

تاریخ

نهضت آزادیخواهی

رمضان شیرنشان



نهضت آزادیخواهی
مملکت کن بزرگ است بسیار

۱- شیخ ابراهیم عموی العویشی
۲- افغانعلی سهرابی
۳- شرفی صاحب شعب و اورنگزی
۴- حمید نظام
۵- هزاره ماصرالمالک
۶- محمد بن علی الکاظمی
۷- محمد بن جعفر الصادق
۸- احمد بن فضیل
۹- احمد بن حنبل
۱۰- ابراهیم بن احمد بن حنبل
۱۱- ابراهیم بن احمد بن حنبل
۱۲- ابراهیم بن احمد بن حنبل
۱۳- ابراهیم بن احمد بن حنبل
۱۴- ابراهیم بن احمد بن حنبل
۱۵- ابراهیم بن احمد بن حنبل
۱۶- ابراهیم بن احمد بن حنبل
۱۷- ابراهیم بن احمد بن حنبل
۱۸- ابراهیم بن احمد بن حنبل
۱۹- ابراهیم بن احمد بن حنبل

فسرده

تاریخ فهضت آزادیخواهی ایران

جلد دوم

هشداری به جوانان در شناسائی گذشته و حال کشور

تقدیم به جشنواره هنری سال سلطنت خاندان جلیل بهلوی

مؤلف و گردآورنده - رمضان شیرنشان



مؤسسه انتشارات امیرکبیر
تهران، ۲۵۳۶



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

شیر نشان، رمضان
تاریخ نهضت آزادیخواهی در ایران (جلد دوم)
چاپ اول: ۱۳۴۶ شاهنشاهی
چاپ: چاپخانه سپهر - تهران
شماره ثبت کتابخانه ملی: ۱۰۴۲ - ۱۳۴۶/۷/۲
حق چاپ محفوظ است.

فسرده تاریخ نهضت آزادیخواهی ایران

بخش ششم

قیام ملت ایران تا تصرف تهران و مشروطه دوم

۱۹۱۵	د	آوریل	۹۰	زون	۱۹۰۸	د	آوریل	۷۶	ربيع الثاني	۱۳۲۶	د	جمادی الاول	۱۳۲۶	ت	فروردين	۱۲۸۶	از ۱۹ خرداد
------	---	-------	----	-----	------	---	-------	----	-------------	------	---	-------------	------	---	---------	------	-------------

زندگی ما بحکم تقدیر ازلى محدود و اجل لایتغیر
است و دقیقه‌ای کسر و نقصان نمی‌باید، آیا غنیمت
مبازی سن میدان حیات را جزء تحصیل شرف
و افتخار چیز دیگری می‌توان دانست؟ اجداد
ما در تمام عمر در همین میدان و برای تحصیل
همین غنیمت جانهای خود را فدا نمودند، و
عرق و غیرت خود را با الورانه در میان اولاد خود
گذاشتند و گذشتهند، آیا امروز اخلاق آن اسلاف
سرهای خود را گوی میدان شرف و جان خوبش را
فرش جولانگاه افتخار نخواهند نمود؟
شهید آزادی - صور اسرالبل

«از میر عموم ایرانیان»

«اليوم دفع سفاک ظالم و دفاع از بیضه،
«مسلمین از اهم واجبات است عجالتا،
«جناب حجۃ الاسلام تبریزی(حاجی)،
«سید علی آقاد امام تبریزی) با جماعتی،
«از علماء روانه و با همت غیورانه،
«عملیوم ملت و اقتصای تکلیف»،
«خودمان هم در حرکت حاضر و،
«خونمان از سایر شهدا رنگین تر،
«نیست.»
«محمد حسین الطهرانی، کاظم -»
«الخراصانی، عبدالله مازندرانی»

«به عموم ملت ایران»

«همت دردفع این سفاک جبار و دفاع،
«از تعویض واعراض و اموال مسلمین،
«از اهم واجبات و دادن مالیات،
«بگماشته گران او از اعظم محرمات و،
«بدل و جهد در استحکام واستقرار،
«مشروطیت بمنزله جهاد در رکاب،
«امام زمان ارواحناه فدا، است و،
«سرموقی مخالفت و مسامحه بمنزله،
«خدلان و محاربه با آن حضرت صلوة،
«الله وسلامه عليه است اعاد الله المسلمين،
«من ذالک انشالله الا حقر علامه،
«مازندرانی. الا حقر محمد کاظم-»
«الخراصانی الا حقر نجل المرحوم،
«الحاج میرزا خلیل»



سه نفر مجتهدان بزرگ، هواداران آزادی و مشروطیت

بسم الله الرحمن الرحيم

برغم افرادی خانه عثای روابیات و نگران حسنه دو شور مملکت اسلامیه ایران اعلام شود
که درین دوره فسف زارانی مملکت دو دل اسلامیه این امارة که ملاشیده بگلی است بجهت بجهت
قوه و قدرت و قدر غلبیه احباب ملی ترب جوار و نجات دشان به پیش از طلاق مملکت اسلام بین
میان زان نگستی بازی نیزه - و معلوم است اگر حال میان سوال نام صد اخونش حال (آنس) درین
مقام اسلام خواهد بود - پس قبل اوق ناضی درست است برخواهی عبار و ایلات و همانند
که مردم روح مملکت دو قدر دلت شاید شرعاً عقلان لارم است که اختلاف بناهی این اعماق ملکه جائمه است
بینکنید درست بنت بکر کرداده در مخدمات و فاع احباب اراده اقدس اسلام کوشید و نظر قدم
و این جهت بجزیه فرضه ذهن خود دارد و قانون نظام امیگرس ای ای می شدته ایکاره در این کنید
در فرساد و کلای خود بجرس ای ای بحال نگشید و اعاده او امر و احکام و تو این سیاسته بضرع میاده
امیگرس نوایی تی را که وجودش برجست احکام ارسلان است دادم پادشاهی اسلامی است فرضه مراجعت
خود و مخالف آزاد حکم معاذه دعا با حضرت ولی عصر علی الله فرموده نگسته با ارف بجوي گر باز ایده
مملکت دلت و دولت اسلام ایگفت رفت اعادی میان شخص شود و الا و صلح زده اسلام نگشته
الا جانب نیعلون فیما میاث اون و بمحکمین فیما از مدن بده از انان ایگر برمی اند و خوده الله خوبیه

ابو محمد المرعم بن معمر الکوفی و محمد طهمشخان



کفتار یکم

محمدعلی میرزا و نیرنگهای او

محمدعلی میرزا که سخت خود را در تنگنا می دید و جنبش آزادیخواهی را در تمام سلکت مشاهده نمود برای یک مرتبه دیگر باز به آزادیخواهی ظاهری گرایید تا شاید بدین وسیله باز اوضاع را به نفع خود بر گرداند از این رو ناصرالملک را بریاست وزراء انتخاب کرد و با صدور فرمان بخشودگی به همه متخصصین سفارتخانه ها و شاه عبدالعظیم مردم را فریب داد و باز دست بدامان عمال دولت روس که از هیچگونه اقدامی له محمدعلی شاه وعلیه آزادیخواهی ایران کوتاهی نمی کردند دراز کرد در این موقع سالدات های روسی در آذربایجان و بسیاری از نقاط شمال دست به اغتشاش و چپاول و خونریزی زده و عده ای امثال تقی زاده و مساوات هم که در تمام اوقات خود را از سرخست ترین افراد افراطی نشان می دادند با مقتضیات زمان و فق میدادند آنها در سوق خطر مخفی می شدند ولی در سوق بهره گیری سخت فدا کاریها و خدمات دیگران را پایمال می کردند و به میانجی گری می پرداختند ولی نتیجه نداشت و روسها از هیچ خیانتی خودداری نمی کردند.

در این موقع آزادیخواهان آذربایجان نیز از فدا کاری باز نایستاده، سد محکمی در مقابل عمال استبداد بودند و بعضی اوقات خشونتها بی نیز ظاهر می ساختند «در کتاب تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان می نویسد کمیته ستار غیاث نظام را که از بزرگان و متنفذین ایلات آذربایجان می بود و فعالیتهای شدیدی علیه آزادیخواهان می نمود حکم کشتن او را صادر کرد که پس از کشته شدنش کنسول روس خواست از این موقعیت استفاده کند منزل او رفت و ضمن تسلیت و دلجویی از عیالش به او گفت (مجاهدان با این کینه ها به خاندان شما زیانهای بسیاری خواهند رسانید من این بیرق را آورده ام تا بربالای سر درب خانه بزیلید و در پنهان دولت امپراتوری باشید تا اینمی پیدا کنید) زن غیاث نظام که دختر یکی از رؤسای ایلات و زنی شیردل بود پاسخ داد اگر مجاهدان این فرزندان مواهم بکشند این نخواهم گرد که ذیر بیرق شما بیاهم و حتی پر کم مال او هم گفته مادد «ا د کمال علاقه مندی تأیید کرد که چون این خبر به کمیته رسید از این خانواده و جنازه غیاث نظام تجلیل شایان بعمل آمد و از این پس خاندان او تحت اداره ستارخان در آمد.

روسها روز بروز بر تجری خود می افزوند بطوریکه در ۸ خداد آقای حاج شیخ علی اصغر لیلاوی که مردی شرافتمند و بزرگوار و جزو انجمان ایالتی بود دستگیرشد و در قفقاز نابود شدند. همچنین نایب یوسف همکاری را گرفته، پس از مدتی که در زندان بود روز

۱۸ دی بدستود صمدخان دد میدان ویچویه ابتدا سر او را جدا کردند و قبل از آنکه جان اذ تنش بیرون دود او را دو شقه نموده و هر شقه را دد یک سمت میدان آویزان کردند تا بدینوسیله حدود شقاوت خود را برای تهدید مردم آشکاد مازند. موضوعی که لازم به تذکر است این است که در تمام مدتی که سالاتهای روسی در تبریز بودند سر کردگان آزاد بخواهان برای آنکه نقطه ضعفی بدلست دشمن ندهند با بهره‌گیری از یک سیستم بسیار عاقلانه شیر - مردانی که عجز و ناتوانی در قبال صد ها دشمن قوی پنجه برای آنها مفهومی نمی‌داشت آنچنان بر آتش نفس و احساس خود لجام می‌زدند که مایه بہت و حیرت می‌گردید. شدیدترین جنایات را می‌دیدند ولی کوچکترین ناراحتی از خود نشان نمی‌دادند و چه بسا اگر می‌خواستند نسبت به اعمال خلاف رویه و چپاول و آدمکشی روسها خاموش نباشند هیچ وقت به آن نتیجه نهایی که احیاء ملت ایران بود نمی‌توانستند توفیق پیدا کنند شیر مردانی که عرصه کشوری برای هنرمنایی آنها کوچک بود و آنها بیک تنه به مقابله صدها نفر و توپهای



محمدولیخان شهردار

قیام ملت ایران ۱۵

کوینده در دهانه آتش می‌رفتند و دشمن را نابود می‌ساختند وقتی پای منافع ملی در بین می‌بود
ماهها به شهپندرخانه عثمانی پناه می‌بردند و هزاران خفت و خواری را تحمل می‌کردند.



معز اسلطان

گفتار دوم

شورش گیلان

چون یکی از ایالاتیکه در نهضت مشروطه‌خواهی ایران سهم بسزایی دارد و مشروطیت ایران تا اندازه زیادی مرهون فدایکاری مردان آن خطه است گیلان می‌باشد ما این فصل را با استفاده از تاریخ گیلان در جنبش آزادیخواهی ایران بقلم آقای ابراهیم فخرانی در این کتاب جمع‌آوری نمودیم.

همانطوریکه قبل اشاره شد پس از سقوط مشروطیت ایران در تمام شهرهای ایران حکام استبداد با شدتی متفوّق تصور به برچیدن الجمن‌ها و مغلوب نمودن آزادیخواهان برداختند و از هر گوشه که صدایی بر می‌خاست آنرا در گلو خفه می‌کردند آزادیخواهان بنناچار با حزم و احتیاط بیشتری با تشکیل مجتمع سری و فعالیت‌های مخفی، انکار آزادیخواهی خود را دنبال می‌کردند، در رشت کمیته سری بنام ستار عضویت میرزا کریم‌خان روسی (خان آکبر) و سه برادرش معزالسلطان، عمیدالسلطان و احمدعلی‌خان، سید یعیی ندامانی (ناصرالاسلام) حسین‌کسمایی، علی‌محمدتریت، حاجی‌حسین «اسکنده‌الی» جوادخان (ناصرالملکی)، شهدی سختار (اردبیلی) آقا‌کل میغ فروش (اسکنده‌الی) رحیم شیشه‌بر و میرزا محمد (مغازه) بریاست میرزا کریم‌خان با تشکیل یک کمیته جنگ بریاست انتصارالسلطان و عضویت حسین کسمایی از طرف مجاهدین گیلان پرست خان از طرف ارامنه، الیکو از طرف گرجیها، صادق‌اف از طرف قفقازیها و سیدعلی مرتضوی از طرف مجاهدین آذربایجان و دیگری کمیته مالی بود که وظایفش رفع نیازهای تمام‌کارها و احتیاجات الجمن بود، در النزلی نیز کمیته سری و الجمن عدالت و اخوت تشکیل گردید که اعضای کمیته عبارت بودند از حاجی علی توهجی (حسن اف) محمدآقا بانگی، معین التجار، محمد رضا (صرف) اسماعیل عمومی، محمد تقی‌هراتی، ابوطالب (خرابی) علی‌اکبرنارنجی، خیرالله مصطفی، اسدالله میلانی، محمد مخبر و بابایف (نماينده کمیته اجتماعیون قفقاز) ص ۱۱۴

کمیته ستار در رشت وجه امتیاز بسیار ارزشمندی داشت چه عده‌ای از انقلابیون قفقاز و گرجی که اکثراً با تهیه موادناریه و محرقه و نارنجک و بمب اطلاع داشته و بهترین وسیله جنگی بود که می‌توالست در قبال توب‌هاو مسلسل های دولتی ایجاد رعب و وحشت نموده موجب پیشرفت مجاهدین شود در اختیار داشت، میرزا کریم محترمانه برای خرید اسلحه به بادکوبه رفت و با آشنایی با عده‌ای از تجار مقادیر زیادی تفنگ و فشنگ خریداری کرد و گرچه روسها و دولتیها عده‌ای را بمنظور حمل اسلحه کشتند ولی مع الوصف هسته مرکزی نیروی انقلابی گیلان با بهره‌گیری از اسلحه‌های خریداری شده خود را برای روزهای مبادا آماده می‌کرد و عده‌ای هم از طرف کمیته روسیان (دیگران روسیه) بکمک آزادیخواهان شناختند که هر کدام دارای هنرهای جنگی بودند امثال، میشا چاها ریدز، سرادیاک، بردیان، فیور (لیتوانی) و پانف (بلقاری) الیوش، البکوا یوانیدزه، عبدالباقی گریشار، پاشاخان، میشاگورتلی و اتیکوف، الکساندر کولازده و میشا ای قفقازی که تقریباً ۳۰ نفر بودند و حقیقتاً این افراد بگردن مشروطیت ایران

حق فراوان دارند چه تنها رعب دولتیها در جنگ‌ها از عملیات و تجهیزات اینها بود من ۱۱۶ در جلسه سری برای آنکه درگیری باعث خوبی شدید نشود به ابتکار حاجی میرزا خلیل قرارشده سردار همایون مجلس قماری در باغش تشکیل دهد و به حاکم وعده‌ای از مستبدین و اطرافیان در یک موقع مناسب حمله شود وعده‌ای هم حکومتی را تصرف نمایند و به همین طریق یک دسته به سر کردگی معزالسلطان به باعث مدیریه و یک عده به همراهی حسین خان کسماین و یک دسته به فرمانده‌ی پیرم در یک ساعت معین هر دسته وظیفه‌ای را که داشتند در کمال آراسش انجام دادند من ۱۲۰. و با این وصف گیلان به تصرف کامل مجاهدین درآمد و برای آنکه این موقیت را در تمام قسمتهای شمال و تا تهران گسترش دهنده از طرف کمیته سری آقایان و کیل التجار یزدی و ناصرالاسلام ندامانی مأموریت یافتد تا به تذکابن رفته، سپه‌دار را برای پرچمداری انقلاب که مردی مقتدر و بی‌باک و آزادیخواه بود به رشت آورده همه اختیارات را باو می‌پارند.

سپه‌دار پس از ورود به گیلان تمام قدرت را در اختیار گرفت و تلگراف شدیدی به شاه نموده، او را از لجاجت و بیکار با آزادیخواهان منع کرد که مفاد تلگراف دیده نشده است ولی در صفحه ۱۲۳ «تاریخ گیلان در جنبش آزادیخواهی» پاسخی که به آن داده شده است بنظر می‌رسد که ما در اینجا می‌آوریم.

«سپه‌دار اعظم—از تلگراف رمز شما تعجب کردم، از روز اول سلطنت دستخطی که در «اعطاًی مشروطیت دادم لفظ مشروطه مشروعه مطابق قانون محمدی بود بعد لامذبهای بنای خود» «سری گذاشته و خواستند دین و دولت را از بین ببرند هر چه نصیحت کردم نشد تا آنکه به» «کمک حضرت حجت مفسدین و دشمنان دین و دولت را قلع و قمع کردم حالا شما می‌کویید» «دولت گفته است، مشروطه خواهم داد، صحیح است که من به سفرای خارجه قول داده‌ام» «مشروطه مشروعه که مطابق با شرع نبوی باشد بدhem ولی حالا که عده‌ای مفسد در تبریز اسم خود» «را مشروطه طلب گذاشته عصیان کرده‌اند که من از راه تملق به آنها مشروطه بدhem و برای» «سلطنت خودم و دین اسلام ننگ تاریخی بگذارم هرگز نخواهد شد، عجب است از غیرت» «شما! عجب دولتخواهی می‌کنید همان است که گفته‌ام تا این اشاره تنبیه نشولد و «پدرشان سوخته نشود دست بردار نیستم، بحمد الله قشون و سربازهم دارم ہول هم هر قدر» «بیشود اهمیت ندارد—محمدعلی شاه قاجار»

سپه‌دار در گیلان تماس‌هایی با آزادیخواهان تبریز و اصفهان و سایر کمیته‌ها و انجمن‌های داخلی و خارجی برقرار ساخت و چون نسیم آزادیخواهی را استشمام می‌کرد به جمع آوری قشون و تجهیزات پرداخت و در تاریخ یازدهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ تلگراف زیر را به شاه مخابره کرد.

«به عرض خاکپای جواهر اساس اقدس همایون مبارک شاهنشاهی ارواح العالمین» «فداه امروز تلگرافی از ریاست کل تلگرافخانه اشاعه شد که اعلیٰ حضرت همایون شاهنشاه» «مشروطه محدوده عطا فرموده‌اند و به انتخابات و کلای ملی هم امروز اراده خواهد شد اسباب» «هیجان‌الهی و تعجب این غلام گردیده عرض می‌نمایم: اعلیٰ حضرت، و این‌عمرتا، پدر تاجدار،» «پادشاه مشروطه‌ای را که برای ملت اعطای آسمانی و حق دینی است و باید استقرار بداری،» «چه دلیل دارد باین لسانها فرمایش شود، حالا که بسر رضا و سرورت هدی آمدی با تمام،

«میل ظاهری و باطنی تلگراف صریح اول به پیشواپیان اسلام بفرما و بعد به همه بلاد اظهار» «کن و از روی مردی و راستی و درستی فرمایش بکن که ادای حق شروع شماها را نموده‌ام» «خودم هم یکی از افراد و آحاد قبول این راه حقم و حاضرم با این راستی که قدم لهداده‌ام» «چنانچه از افعال و اعمالی بگذرید و مرا به سلطنت باقی و برقرار بدارید یا خدای نخواسته» «حالات دیگری در حقم بنمایید من وجود خود را تفویض حفظو حراست شما می‌نمایم و» «طالب رضای درخواست ملت که مشروطه و مجلس را برقرار نمایم، در کمال اتحاد مشغول» «خدمات ملک و ملت، بپوشید هر قسم پیشواپیان دین و آقایان آیات وحجه اسلام خراسانی و» «مازندرانی فرمودند اطاعت کنید دیگر بشهادت خدا و رسول و ائمه‌هی در ظاهر و باطن» «لزد من محظوری جز اجرای قولین مشروطیت نیست، هر قسم که می‌خواهید بگویید تا» «هارلمان را برقرار بدارم و شخص خودم که پادشاه و بجای پدر می‌دانید مثل یکی از» «فرزندان وطن در مقام خدمتگذاری کمر همت بسته برادرانه در مقام اجرای مقاصد ملت برآیم—» «این عرض چاکرانه، خداوند شاهد است برای حفظ آن وجود سسعود و شاه پرستی» «است والا باین فرمایشات محدود— «با تلگرافات سوسه‌دار نه این مردم را وله این آشوب و» «فتنه‌ها آرام می‌شود استدعا می‌کنم زیاده از این ملت را از خود نزلجان عموم را به محبت» «خود دعوت کن علمای راسخ را به حرف چهار لنفر مسلح منفور آزرده مساز، خداوند، تو عالمی» «که این عرایض را بمحض حفظ تاج و تخت و جان و تن محمدعلی شاه می‌نمایم والا مقصود» «و منظور دیگری ندارم بالک و بیمی هم از عساکر دولت نمی‌کنم و از برای خدمت و برادری» «ملت از جان و سال و اهل و عیال در گذشته و در می‌گذرم و تا آخرین قطره خولم ایستاده‌ام» «اگر چنانچه اعلیحضرت پادشاهی این عرایض صادقانه را قبول کنند امیدوارم ملت در حفظ» «تاج و تخت و شخص پادشاه تا قیام قیامت ساعی و در عهده ذمت دینی خود فرض بداند و» «از همه کارها بگذرد و کمر اطاعت را در میان جان بندد. غلام بی‌مقدار، سحمدولی تنکابنی»

«ص ۱۲۷»

در این موقع الجمن ایالتی گیلان همه از مردان توانا تشکیل گردیده بود و سپهدار و الجمن با کمال قدرت به تنشیت و امنیت و انتظام امور پرداخته، از هر سو ارتباط خود را با مجاہدین تمام قسمتها برقرار می‌کردند و سران قوم بر سر آن بودند که تا طرح یک نقشه عاقلانه همه‌جانبه برای درهم پی‌جیدن بساط استبداد و مخصوصاً کوتاه نمودن دست رویان در آذربایجان قیام کنند. عده‌ای از مردان کاردان در خارج و داخل مشغول ریختن طرح قطعی شدند. و سردار اسد و آزادی‌خواهان اصفهان نیز با نهایت هوشیاری در صدد پیاده نمودن طرح نقشه خود بودند.

گفتار سوم

موقعیت رشت و محمدولیخان در مشروطیت ایران

در رشت الجمن ولایتی تشکیل گردید و اعضای آن عبارت بودند از: حاجی میرزا محمد رضا حکیمی (ابوالملد) حاجی شیخ حسینی، سید عبدالوهاب صالح، بیوک خان رحمت‌آبادی، آقا یعیی طوف، میرزا تقی خان طایفه، هارتون کالوستیان، میرزا جواد ناصرالملکی (فیض) آقامحمد وکیل التجار و حاجی محمد جعفر اسکنданی در این موقع روزنامه نسیم شمال بدیریت شریف‌الدین حسینی با کمال قدرت در قالب لغه، طنز و نظم با قلمی سحرآرا، دقیقه‌ای از پشتیبانی مجاهدین و هدایت آزادی‌خواهان کوتاهی نمی‌کرد. و تلگرافی که «الجمع» بموجب موقعیت خاصی که پیش آمده بود به رئیس‌الوزراء (معدال‌الدوله) نمود، ذیلاً از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرانیم:

«دولت و ملت در حکم واحدند و لازم و ملزم یکدیگرند اگر بجای اینکه قواشان»
 «را به مخالفت صرف کنند راست بگویند وستقانه در دفع ضرر بگوشند لیل به هدف بدون شببه»
 «آسانتر است باید بی‌پرده و بدون سلاحظه مطالب گفتنی را گفت و در مقام چاره‌جویی برآمد.»
 «بازی گریه و موش را باید کنار گذاشت اولین دلیل که آنچه ملت می‌گوید راست است واز»
 «صمیم قلب می‌باشد، همین تلگراف است که در نهایت خیرخواهی و خلوص ایت‌مخابر می‌شود»
 «یک‌سال است اعاده مشروطیت را وعدی دهندا معملاً اقدامی نمی‌شود حركات بی‌رحمانه رحیم خان»
 «در اردبیل، قتل و غارت امام جمعه در تبریز، تاخت و تاز ناصرالدوله در فارس و از همه بالاتر»
 «دستخط برقراری حکومت نظامی در تهران تحت ریاست اجنبي و در فشار قرار دادن ملت که»
 «حتی نمی‌توانند آزادانه در نقطه‌ای جمع شوند آثار بسیار بدی در قلوب مردم باقی خواهد»
 «گذاشت، نمی‌دانیم هیئت وزراء عظام چه انتظاری دارند و معطل چه هستند؟ برای رفع خائله»
 «تبریز و خروج میهمانان ناخوانده می‌فرمایند (وقت لازم است و اقدامات پلیتیکی می‌خواهد)»
 «ولی برای اجرای مستدعیات ملت چه مانعی در کار است؟ البته مقصود از مصحرات قانون»
 «اساسی عملی است که صرف دفع شر اشرار و تبعید چند تن مفسد، که باعث امیدواری می‌شود»
 «چه معطلی دارد؟ جز آنکه اسباب برقراری نظم و ایجاد امنیت می‌شود و اخراج میهمانان»
 «را تسهیل خواهد نمود»

«امروز وزراء عظام دارای دو قوه‌الد یک قوه دولتی که تا دیروز علیه ملت اعمال»
 «می‌شد و دیگر قوه ملی که اگر این دو قوه واقعاً از روی حقیقت متعدد شوند حفظ استقلال»
 «سلطنت به سهولت اسکان پذیر است و خواهید دید که هزاران امثال رحیم خان و رشید‌الملک»
 «و امثالشان را به یک اشاره بر جای خود خواهند نشاند و چنانچه عصیان ورزش به مجرد اعلام»
 «تمرد خواهید دید چگونه از طرف ملت تنبیه خواهند شد، اکنون نصف اهالی سلطنت»
 «سریاز بی‌جیره و مواجب دولت‌اند سریازی که از روی عقیده و میل خدست می‌کند نه از روی»
 «جب و اکراه، یعنی داریم کمترین اهمالی از طرف دولت لکه ننگ به دامانها خواهد نشاند»
 «خواهشمندیم استعمال لغات پلیتیکی را بوقت دیگر موکول بفرمایند اگر فی الواقع حاضر»

«شده‌اید با اتحاد معنوی دست بلست یکدیگر بدھیم در آن صورت بدیهی است که همه کارها» «بسهولت انجام پذیرند، اگر له موالع را بپرسی برده بفرمایید «ص ۱۴۱» ولی شاید شاه که متوجه بود دیگر به گفته‌هایش کوچکترین توجیهی نمی‌شود و ملت در همه جا در حال قیام است پک ستون سنگینی بهمراهی ع عراده‌توب بست قزوین حرکت داد و به رشیدالمالکشاھسونی دستور داد که از ساحل دریا به گیلان حمله کند ولی مجاهدین با پک زهر چشم رشیدالمالک را به‌جای خود بر گردانید و نیروی مجاهدین از گیلان به‌ست قزوین حرکت کرد در حوالی هل «لوشان» و آب ترش بانی روی دولتی روپروردند، و در جنگ سوم در شهر قزوین بود که پس از سه ساعت آتش شدید نیروی دولتی با تلفات سنگین و کشته شدن عده‌ای از افراد آن بهکلی تارومار شد و قزوین در تصرف آزادی‌خواهان درآمد و در طی چند روزی به‌آرایش جنگی و ایجاد نظم و امنیت شهر پرداختند، در این موقع که محمدعلی شاه سخت از سپهدار رجیله شده بود و فعالیت مأمورین روسی هم بی‌اثر مانده بود تلگرافی باین شرح به‌سپهدار نمود (محمد ولی محض نمکحراسی تو به‌دولت، تورا از شئونات دولتی خلع و املاکت را خالصه نمودیم) و سپهدار این جواب را به‌محمدعلی شاه داد (الحمد لله از این ننگ خارج شدم و در اسلام من هم احدي قدرت دخالت ندارد) محمدعلی شاه که در این موقع دیگر کوچکترین اسیدی نداشت و تاج و تخت را بر باد رفته می‌دید بر آن شد که باز با توصل به‌خدعه و نیزگ بلکه بار دیگر آب رفته را با تظاهر به‌مشروطه‌خواهی بجای بر گرداند از این رو دست به‌صدور پک سلسله قوانین زد که مایکی دوقره آنرا در اینجا می‌آوریم سعد الدوّله تلگرافی به‌همه انجمن‌های رشت نمود که کابینه تغییر نموده است و دولت قصد همراهی با مشروطیت دارد و آقای سپهدار به‌ایالت انتخاب گردید ولی سپهدار که متوجه نیزگ‌های دولتیان بود از قبول ایالت سرباز زد و خود را برای حرکت بسوی تهران آماده می‌کرد، ص ۱۶۰.

محمدعلی شاه از هر سو به فعالیت پرداخته بود و مأمورین سیاسی سفارتین در تکابو بودند تا سپهدار را در شمال و سردار اسعد را در جنوب از حرکت بست تهران ممانعت کنند و تمام فکر آنها این بود که نیروی روس که در حدود ۴ هزار لفر و به‌ائزلي پیاده شده بود به‌تهران برسد حتی دولتیان یک فقره تلگراف جعل را از طرف سپهدار به‌صمصام‌السلطنه می‌فرستند که از حرکت بطریق تهران خودداری نماید و فرامین محمدعلی شاه یکی پس از ذیکری صادر می‌شود—تلگراف محمدعلی شاه.

«بناریخ چهاردهم ربیع الثانی ۱۳۲۷—روسه و لایات چون برای تهیه ضروریات» «ملکت و تدارک حواچن ملت تنظیم و ترتیب ادارات دولت شرط اول است و تا کنون دوایر» «دولت براساس صحیح مرتب نبوده و اغتشاش ادارات تولید مشکلات و هرج و مرج را نموده» «روز بروز تسلسل نظم و امنیت از هم گسیخته می‌شود لذا چون برای ترتیب و نظم ادارات» «دولتی اصول مشروطیت در آسایش رعیت و ترتیب امورات دولت و مملکت بهترین اساس» «است از تاریخ امروز به میمنت و سعادت در مملکت ایران بر قرار فرمودیم تا نمایندگان» «ملت و عقلای مملکت در حل و فصل مشکلات و تدوین قوانین بر حسب احتیاجات وطن» «عزیز و مقتضیات وقت به میزان شرع مبین و مذهب اسلام با اولیاء دولت موافقت نموده در» «استحکام بانی نظم و امنیت و استحصال موجبات سعادت و سلامت مملکت مساعی جمیله» «به کار برده بعون الله تعالی از میامن توجهات حضرت صاحب‌الامر عجل الله فرجه پلاهای»

«جورونفاق بهمزایای شور و اتفاق مرتفع و بساط القلب و اختلاف بهاسام عدل و رفاه» «مبدل گردد علیهذا مطابق نظامنامه انتخابات که عنقریب منتشر خواهدشد باید از غره رجب» «۱۳۲۷، نمایندگان ملت منتخب شده و هر چه زودتر در تهران حاضر شوند و الشاء الله در» «تهیه اسباب ترقی و سعادت مملکت ساعی و جاحد باشند. محمدعلی شاه قاجار، ص ۱۵۶» یک تلکراف دیگر از محمدعلی شاه:

«بناریخ ۱۸ ربیع الثانی ۱۳۲۷ به عموم ولایات. در این موقع که اراده علیه همایون» «ما به افتتاح پارلمان علاقه فرموده به عموم حکام ولایات و ممالک معروضه ایران امر و مقرر» «سی فرماییم که هر جای ایران و خارجه متهمین پلیتیکی باشد بلا استثناء معفو و آزادند واحدی» «حق تعرض به آنها لخواهد داشت و نیز امر و مقرر سی فرماییم که تمام اشخاص و متهمینی» «که تبعید شده‌اند در معاوتد و عزیمت به هر نقطه مجاز و آزادند و مقرر سی فرماییم که» «شرح این دستخط را بداخله و خارجه اعلام دارند محمدعلی شاه قاجار» و دستخط مبسوط «دیگری نیز در همین تاریخ در اعلام انتخابات صادرگردید که در فصل دیگری در همین» «کتاب آورده شده است و ما دستخط دیگری که در تعقیب فرمان انتخابات صادر شد ذیلاً نقل» «سی نماییم»

«بناریخ ۲۷ ربیع الثانی چون ترفیه حال و تأمین قلوب ابناء وطن که اولاد روحانی» «ما هستند بیش از بیش منظور نظر و تشیید مبالغی اتحاد بین دولت و ملت زایدآ علی» «سابق مقصود همایون ما است و برای حسن اعمال این نیات مقدسه توضیح هر بیهم و» «تفصیل هر مختصری که تشویش قلوب و تخدیش اذهان عامه را باعث تواند شد لازم» «است علیهذا در تصویب دستخط سابق محض آگاهی عموم سی نویسیم که مشروطیت ایران» «در روی همان یکصد و پنجاه و هشت اصل قانون اساسی برقرار و سعادت آینده مملکت را» «اساس و مدار است. محمدعلی شاه قاجار، ص ۱۵۷»

ولی آزادیخواهان، دیگر دست دولتیان را خواهند و نیز نگاهای آنها را فهمیده بودند و برای مقابله با استبداد نیروی آزادیخواه در اوائل جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ مقدمات کار را فراهم نموده بود که در تعقیب این موضوع و جریان تصرف تهران بدست مجاهدین در آینده خواهد آمد.

در تاریخ سیزدهم ذی‌قده تلکرافی با مضای عده‌ای از مستندین و محترمین استرآبادی به رئیس وزراء مخابره شد و ضمن آن به عمال درباریان و محمدعلی شاه که در مورد انصراف از تشکیل مجدد مجلس شورای ملی بهشت اعتراض کرده بودند. تمام طبقات استرآباد کفن بدش بهمراهی دو هزار نفر سوار یموت و در معیت سردار کافی مصمم به حرکت به تهران بوده تا کاخ استبداد محمدعلی شاه را واژگون سازند و با استناد به آخرین تلکراف حکم علماء بزرگ نجف از تمام طبقات مختلفه تهران و دیگر شهرستانها خواستار گردیدند تا هر چه زودتر به عمر استبداد و خود کامگی خاتمه دهند که این تلکراف در ابتدای این بخش آورده شده است. در جریان کشمکش مردم گیلان با نیروهای دولتی بر اثر اختلافاتی که بین سواهان آزادیخواه در گیلان پیدا شد پانوف و میرزا محمدحسین زاده، احمد صادقوف و میرزا علی محمدخان تربیت، میرزا علی خان منتصر الدله و میرزا غفارخان قزوینی و چند نفر دیگر از مجاهدین که جمعاً هفت نفر می‌شدند از سایر همکاران خود جدا شده به سمت استرآباد حرکت نمودند و همین هفت نفر با تدبیر و ایجاد رعب و وحشت در آن سقطه بدون جدال و خونریزی بر تمام بلاد

استرآباد مسلط شدند. در کتاب بروفسور براوان می‌نویسد: سه هزار نفر از مردم شهرو بازیجهای قرمز از آنها استقبال کرد و شهر بدون پر خود تسلیم و اجمن همانند تشکیل گردید. در اوایل فروردین ۱۳۸۸، جنبش و شور آزادیخواهی در اکثر شهرهای ایران آشکار گردیده بود.

در خوزستان: حاج سیف‌الله حکمران با سازش با دستگاه شیخ غزعل دستگاه بس عظیم مشروطه‌خواهی برپا نمود.

در مشهد: در چهارم مارس رکن‌الدوله از حکومت مشهد معزول و القاب مشهد شروع شد و شورشیان تلگرافخانه را تصرف، شهر را تعطیل و نایب‌الحکومه را حبس نموده و الجمن ایالتی را تشکیل دادند.

در بوشهر: از مدتی پیش سید مرتضی اهرمی که یک ملای متعصب و کم تجربه بود عده زیادی تفنگچی در بوشهر و دهات اطراف تنگستان دور خود جمع نموده بود و چون تدبیر اداره آنها را نداشت کم کم از اطاعت او خارج شدند و بنای غارت و چپاول و آدسکشی را گذاشتند تا جایی که باعث ناراحتی خارجیان گردیدند. کنسول بوشهر تقاضای کشتنی جنگی نمود و بمب انداز فاکس در بوشهر برای سرکوبی تفنگچیان لنگر انداخت و پکصد نفر از قشون الگلیسی پیاده شدند و کنسول‌عاله و گمرک را در حفاظت گرفتند. در ۲۴ مارس سید مرتضی با یک عده تفنگچی تنگستانی وارد بوشهر شد و حکومت را در دست گرفت و حفاظت جان خارجیان را تضمین کرد. در ۲۵ مارس بتدریج فرماندهی ساخلو مرکزی و سایر ادارات دولتی و گمرک را یکی پس از دیگری در اختیار گرفت.

در شیراز: در تاریخ ۴ آوریل شهر شیراز الجمن ایالتی مشروطیت بدست نصرالدوله و سرسته قوام‌الملکیه‌ها و سایر معاشرین شهر تشکیل شدو شهر در اختیار آزادیخواهان قرار گرفت.

در همدان: ۲۵ مارس کفیل حکومت به میلیون ملحق و الجمن ولایتی تشکیل می‌شود در قبال حاکم جدیدی که از طرف شاه تعیین می‌شود مردم تلگراف‌سی کنند که اگر حاکم وارد شود او را قطعه قطعه خواهیم کرد.

در گرمانشاه: با الهام از تلگراف علمای نجف و کربلا جنبش ملی آغاز می‌شود و الجمن مرکزی تشکیل می‌گردد و آزادیخواهان بر شهر مسلط می‌شوند.

در بندرعباس: میلیون قیام می‌کنند که به تقاضای کنسول کشتنی جنگی دولت بریتانیا در آنجا پهلوی کیرد ولی میلیون نظام و آرایش را برقرار می‌نمایند.

در گرمان: چهاردهم مارس صاحب‌اختیار از کارکناره می‌گیرد و شهر بلست میلیون می‌اندو نظم برقرار می‌شود.

در یزد: النظام‌الملک با جمع‌آوری قشون و اعلام مشروطیت خود را در حمایت امفالیها و بختیاریها قرار می‌دهد.

در رشت: اوایل سال ۱۳۸۸ چندین هزار سوار مسلح با سازویرگ کامل آماده می‌شود که اگر همان موقع این نیرو به سمت تهران حرکت می‌کرد نتایج مطلوبی را به دست می‌آورد در صورتیکه پیش از ۲ ماه ساکت نشستند و جنایات عمال استبداد را نظاره کردند و بالاخره هم ناچار شدند بسوی مرکز عزیمت لماهندی پرمخان که مردمی سلحشور و آزادیخواه و می‌باشد روز ۲۷ فروردین پس از سه ساعت جنگ به سمت قزوین حرکت کرد و در روز

۱۰ اردیبهشت در حالیکه جشن و چراغالی روز تولد محمدعلی شاه می بود به شهر درآمده، قزوین را به تصرف در آورد.

در گرمانشاه: در تاریخ دهم جمادی الثانی ۱۳۲۷، آقای ظهیرالدوله در جواب تلگرافی که سردار اسعد از قم برای گرایش تمام ایات و ولایات نموده بود که چنانچه بخواهیم مندرجات آن پاسخ ها را منعکس نماییم دهها صفحه را اشغال می کند بهمراهی تلگراف دیگری که با مضای تمام علما و بزرگان کرمانشاه و سران ایلات و تجار و کسبه مخابره شده پاسخ داد: (خدمت ذیمسرت حضرت مستطاب اجل اکرم سردار غیرت سیدار مدخله العالی). چون برزده به تعویت ملک آستان - هم بختیار ملکی و هم اختیار دین. ولی چه فایده که هم اختیار از دست رفته و هم بخت خفته و هم فتنه بیدار ضعیف رو بشدت و دشمن سخت قوی است کارکنان دولت و ملت در شش در حیرت مریض در حال سکرات، طبیعت مبهوت و متزلزل دوا ناپدید و منهج بر- خلاف امید سبعان الله این چه شوری است که بر دور قمر می همیم و عجالت آنکه عموم اهالی اینجا هم بواسطه تجاوزات اجانب با یک اتحاد عمومی و جنبش مضطربانه سرگرم استعلام جند و در نهایت هیجان در بی تشکیل الجم و لایتی و تعیین تکلیف - لعل الله پحدت بعد ذالک امر - مگر دستی از غیب برون آید و کاری بکند خداوند تمام خیرخواهان دولت و ملت را نصرت و پاری کند تلگراف حضرت حجۃ الاسلام ایت الله فی الارضین متین الله المسلمين بطول بقائه زیارت شهداء الله قاید ملت خفتند و اوامر و نواهی شرع سطهر همه مطاع و متبع است فقیرزادگان و اخوان همه با نهایت اخلاص عرض فدویت دارند خدمت جناب جان جهان آقای سیرزا ابراهیم خان سلام و صفا تقدیم سیدارم جناب سلطان المذاہین که اکنون ملقب بلسان الملہ هستند خدمت ایشان سلام عرض می نمایند و سلام علی ابراهیم قربان همه صفاعی از کتاب اسناد تاریخی و قایع مشروطه ایران

وفتار روسیان در شمال

در این موقع دو دولت روس و انگلیس شدت علّه خود را از خانواده قاجاریه پنهان نمی داشتند، و در شمال و جنوب قصد پیاده نمودن نیرو نمودند تا جلوی پیشرفت آزادیخواهان را سد نمایند. در تاریخ ۱۷ ژویه که مصادف با چهار روز بعد از تصرف تهران می شود ۶۳۰۰ نفر مسیاه روس (چهار هزار در تبریز ۱۷۰۰ نفر در راه قزوین ۶۰۰ نفر در رشت و استرآباد و مشهد) آساده جنگ بودند و کشتی های توپدار در بندرگز و بندر انزلی و سایر جاها مستقر بودند در ۸ مارس چنانچه گذشت کشتی های جنگی دولت انگلیس در قسمتها می از بنادر جنوب آساده جنگ بودند و عده ای از لیروی پهراهن آبی در بوشهر و بندر عباس پیاده شدند و روز ۶ ژویه عده ای بسوی فهراز اعزام گردیدند.

در کتاب القاب ایران بقلم هروفسور بر اون عیناً چنین می نویسد:

- « یک تن و ایستاده سفادات « من فرماده خد که ملیون « اذ پیشوی باز داد »
- « د میوسا هلین شاره دافر سفادات « من تلگرافی به کنسول « من د دشت کرد که سپهداد »
- « داکه اکنون زمامداد نهضت گیلان شناخته می شود استیضاح کرده بگوید اگر انقلابیون « اذ »

«پیش روی باز نداد حکومت وی ناگزیر به کام نهادن در این کاد خواهد شد که نمایندگان «ومن» و انگلیس اقدامات مشترکی (ا برای استقرار مشروطیت در پیش گیرند و اکیداً تهدید کردن) که «چنانچه تمکین به توصیه آنها نشود عده بزرگی اذسپاهیان «ومن برای نگهبانی «ا تهران...» قزوین پیاده می شود.»

گفتار چهارم

پانوف که بود و چه کرد

در شورش شهرهای ایران (گیلان) اسمی از پانوف بلغاری آورده شده است که سا برای شناسانیدن این سیه‌مان دلباخته آزادی و برای آنکه توجه جوانان این کشور را به افکار این مرد و مفهوم آزادی‌خواهی جلب نماییم با استفاده از مطالب کتاب انقلاب ایران به قلم هروفسور براؤن شرح حال این مرد را به اختصار در این کتاب می‌آوریم. پانوف که زاییده بلغار و بلغاری می‌بود همزمان با تھضت مشروطه خواهی ملت ایران به ایران آمد او وقایع نگار روزنامه آزادی‌خواه «ریچ» مشهور روسی و دارای افکار آزادی‌خواهی بود او بارها بعلت داشتن این روحیه به تبعید و زندان افتاده بود و بالاخره جان خود را به روی عقیده مقدمش گذاشت او از وضع ایران آگاهی بسزایی داشته و زبان فارسی می‌دانسته است، این مرد پس از آمدن به ایران و تماس با دستگاه سفارت روس ولیاخوف و بار یافتن حضور ظل‌السلطان و محمدعلی‌شاه توفانی از رفتار و کردار، عمال استبداد در روحش ایجاد شد و مخصوصاً مشاهده حمایتهاي ظالمانه عمال امپراتوري روس از مستبدین و درباریان ایران رساله ارزنده‌ای راستنشر ساخت که مشتمل برخش بخش بود.

- ۱ - رساله با اجتهاد روی ایران بویژه از تاریخ معاصر با علل انقلاب.
 - ۲ - استناد به گزارش‌های پنهانی کلنل لیاخوف با پارهای از تفکرات اجمالی.
 - ۳ - شرح گفتگوی خودش با ایزولسکی وزیر امور خارجه روسیه در پترزبورگ (در ژانویه ۱۹۰۹).
 - ۴ - شرح تبعید خودش از ایران در دسامبر ۱۹۰۸ (بنویس سابلین وابسته سفارت روس در تهران).
 - ۵ - شمه‌ای از قرضه پیشنهادی ایران و مذمت از آن.
 - ۶ - شرحی از حالات‌الله و آموزگار اسبق شاه، شاپشال نماینده یهودی روسیه، اکنون به بخش دوم از این اثر درباره مکاتبه لیاخوف که عمله علاقه‌ما بر آن است مبادرت می‌شود ولی پارهای مطالب درباره خود پانف باشد قبل از گفته شود.
- علوم می‌شود که اندکی پس از کودتا به تهران (فتحه باشد، چه درباره تبعیدش که در دسامبر ۱۹۰۸ سرگرفته می‌نویسد:

«هنگامی که شش ماه پیش من بعنوان خبرنگار یکروزنامه متولدی و متعدد رومی به «ایران رفتم، بخوبی دانستم که گلهای خوشبو در سرزمین ایران در انتظار من نبوده کوچکترین» قرینه مناسب با احساسات شایسته خود که مسبب هشیاری اداره‌داران روسی (که از نظر) «یک خبرنگار دیبلومات نگاشته می‌شوند) گردد، بخود راه نداده و بویژه خبرنگاری که آرزومند» است بر تو خشکی روی موضوعات اندخته، و هر چیز را بدون بدالدیشی از دریچه چشم» خود بنگرد.»

بدون ابراز اینگونه استنباطها، در آغاز نزد «دهارت ویک» و دیگر کارکنان سفارت روس، با خوش آمد بسیاری پذیرفته شده و بتوسط کلنل لیاخوف با تشریفات باپستانه، حضور محمد علیشاه و ظل السلطان بار یافته و برای دیدار ویرانه پارلمان بروانه بدو داده شده بود.

با این حال همینکه شماره روزانه ریچ‌حاوی نخستین نامه او و چگونگی برخورد و گفتگویش بالیاخوف به تهران رسید این خاطره‌نوازی‌های اولیه، بزودی خود را به اعتراف-آمیز داده، پانز یک سویاال‌دموکرات، یک آمارشیست مارکدار، یا بدتر از آن ناسیله شده بود و افزودند که او یک تن روس نبوده بلکه بلغاری است و قاعده‌نمی‌باشد وارد مقاصد و نظریات دیبلوماسی روس در تهران گردد، و بالعمله حق چنین مقامی را نداشته است. در همان هنگام به او خاطر لشان گردید که می‌باید اطلاعات خود را با مسیو پاسک‌کنسول روس که با او دیگر خواهد کرد در میان نهاده که چه چیزها را می‌توان در جراید روسیه نوشت و کلنل لیاخوف یک مستمری مانند افسر ردیف را با پیشنهاد کرد.

چون او از اینگونه سودجوئیها سرباز زد—آقایان «دهارت ویک» و «بارالوسکی» سترجم اول شرقی سفارت (که در هر سفارت خانه روسی یک چنین سمتی وجود می‌داشت) و لیاخوف موانع و عوایقی‌گوناگون با شرح هر آب و تاب کتبی و تلگرافی در راه پانز و نگارش او تراشیدند و بطوریکه او توضیح می‌دهد آنها را واداشتند اسناد گوناگونی از امور داخلی ایران فعالیت کلنل لیاخوف و سفارت روس و یانک استقراضی روس از اتاق او در مهمانخانه ریوده شود و آگهی دیگری پیدا کرد که در ظرف ۴ ساعت او را آواره خواهند ساخت.

دیده‌بان و سانسور ویژه‌ای، بر تلگرافهای او از طرف بارالوسکی که خود اخبار را به آزانس تلگرافی پترزبورگ می‌فرستاد گمارده شد. در تاریخ شروعه کسری می‌نویسد: «این اخبار «بارالوسکی که از قماش ماشینی خود می‌یافت و تلگرافی می‌فرستاد عبارت بودند از حمله» «فداکاریان به اتباع روس و خطراتیکه متوجه منافع روسیه می‌شود که همه واهمه‌الگیز و «تهدید آمیز بودند.»

در حدود نیمه نوامبر ۱۹۰۸، دهارت ویک ایران را ترک گفته به پترزبورگ رفت و ۵ نوامبر وارد آنجا شده سابلین در سفارت روس شارژ دافر گردید—و در نیمه دسامبر روزنامه ریچ شرحی از طرف پانز انتشار داد پانز که «شاه به عنی‌الدوله که فرمانده قوای دولت در» «تبریز بود دستور تلگرافی داده که یکدسته از سه‌ها زانو به لباس فداکاریان در آودده و با پرچم» «داوطلبان به اتباع روسیه و دیگر بیگانگان حمله نمایند که این کاد اسباب یهان‌مدانخله» «و من در ایران گردد» تاریخ کسری اضافه می‌کند «در»، دسامبر پانز از طرف آقایان سابلین «و بارالوسکی بسفارت خوانده شد و به تبعید تهدید گردید سگر اینکه نام آگاهی دهنگان بخود» «را بروز داده تا راضی شوند که اخبار کنونی ایران را با برآهین شاینده‌تری روشن گرداند.»

«چه از اخبار کنی که سفارت را ناراحت کرده خوش لدارلد دنبال نماید و چون او از بهذیرش این، «روشن استنکاف وزیزد دره ۱ یا ۶ دسامبر موافق مقررات کنسولگری، بنام تبعید نامطبوعان» از ایران رالند شد.»

در روزنامه ریچ که او سمت وقایع نگارش را داشت مقاله‌ای مندرج گردید که برفتار حاکمیت سفارت روس در این بیش آمد اعتراض نموده بود و این موضوع در چند جریه انگلیس نیز منعکس و تعقیب گردید—حتی «نوویرمیا» که لظریات ارتجاعی داشت در شماره ۱۹ ژانویه خود، علیه این چیزهای مقامات خارجه روسیه اعتراض کرد.

بر گردیدم به داستان پانف، او در اول فوریه ۱۹۰۹ از پترزبورگ به قصد قفقاز حرکت کرد و بیش از موقع گزارش رسید که در استرآباد به میلیون بیوسته است، در نیمه ابریل گزارشها بی به پترزبورگ رسید و از آنجا به انگلستان احواله گردید، که ترکمانان آن شهر استرآباد را گرفته و تاراج کرده‌اند، و پانف از آجالا گریخته است در اول مه دیلی تلگراف از مخبر ویژه خود در پترزبورگ نامه‌ای داشت که بکوتاهی از پانف باد کرده و شامل شرح زیر که پایان گارش شعرده می‌شد بوده است، یکماد دیگر (پس از ۸ ژانویه روزیکه مخبر—او و میرزا شیخ علی را در پترزبورگ دیده) پانف که الدکی بزبان فارسی آشنا بود در رأس یکدسته القلابی که بر ضد شاه بودند نمایان گردید.

روزانه شهرت و قدرت او، بنام یک تن جنگجوی ملی بر آوازه‌تر می‌گردید. او برشت رفته در آنجا سردمتۀ فداییان پیروزمندی شده و در ابدان پیروان خود روح سربازی می‌دمید سرانجام استرآباد را گرفته و چون دالست که ترکمانان بسوی آن شهر پیشروی می‌نمایند نقشه متهورالهای برای حمله و نابودی آنان کشید مطابق آن نقشه بسر کردگی پانصد تن به لایه رامشاه (شاید رامسر است) شتافت. ترکمانان که از حرکت او آگاهی یافتنند، بشهر استرآباد وارد و آنرا مستخر کردند، پس پانف از کوتاهترین راه برگشته، دشمن را غافلگیر و دوره نمود و ترکمانان رشید دلاورانه برای پراکنده ساختن دشمن جنگیده و پس از ساعت جنگ مرگد آمیز، بیم بدو راه یافت چه دسته پانف که فشنگشان تمام شده بود بسختی شکست یافته و مورد تعقیب شدیدی قرار گرفتند.

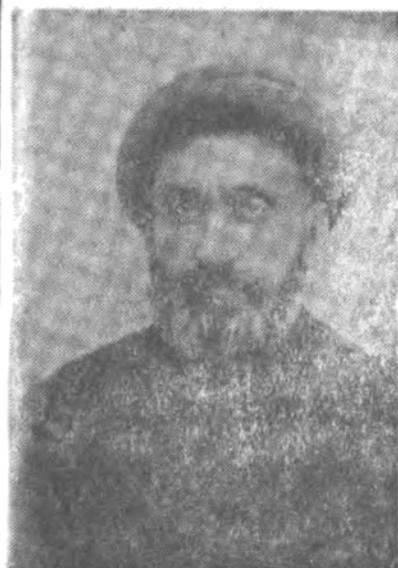
پانف که اکنون از چهار زخم می‌تالید و برای بدر بردن جان خود ناتوان بود و گرفتاری بدست دشمن که شکنجه و آزار بسیاری را در بر داشت ناگزیر دیده یکانه راه رهایی از بیم آن راه خودکشی دید تنها یک فشنگ داشت که رو بدوسنالش کرده فریاد برآورد (فقا آزادی دا مانند من دوست بداید آن معشوق گرامی من است، خدا نگهداد و دلود دا به پیشانی گذاشته مغز خود دا پریشان ساخت).

این یک اصل کلی است که بسیاری از موهب خداوندی که در وجود انسانها نهفته است و تجلی آن زندگی اجتماع یا ملتی را دگرگون می‌کند این دگرگونی و موجد آن را نمی‌توان در محدوده ملت بخصوصی قرار داد مثلاً وقتی فلان پروفسور دارویی کشف می‌کند یا کسی اختراعی در عالم صنعت پدید می‌آورد این اختراع و آن کشف هر دو در دسترس جهانی قرار می‌گیرد و افراد آن جنبه بین‌المللی پیدا می‌کند، بسیار کسانی بوده‌اند که وقتی می‌خواستند موضوعی را مورد مطالعه و بهره برداری قرار دهند متوجه می‌شدند که در موقعیت و زمان و مکان خودشان اجماع آن امر با مشکلاتی رویروست لذا بجاهایی دیگر می‌رقنه و در

آنچه به فعالیت می‌پرداخته‌اند، پاکی از این مردان بود که دارای انکار القلابی همراه با آزادی‌خواهی بود و آزادی در تمام وجودش عجین شده بود و بقول خودش آزادی برای او «مشوقی» بود و ثابت کرد جان و حیات در قبال این آزادی بسیار ناچیز است، پاک در سپیر انکار آزادی‌خواهیش خبرنگاری یک روزنامه تجدیدطلب و آزادی‌خواه روسی را در یک کشوری که در افراط استبداد و دیکتاتوری بود به عهده گرفت او به ایران آمد و طبق مرسوم همه دولتها موقعی که به ایران آمد در کادر مطبوعاتی روس قرار گرفت و سفارت که معمولاً در هر کشور بزرگترین وسیله پیشرفت مقاصدش استفاده از نیروی مطبوعات و خبرنگاران اعزامی از آن کشور می‌باشد او را به مقامات ایرانی و شاه معرفی کرد و چون در عین حال نویسنده توانایی می‌بود خیلی زود جای خود را باز کرد ولی با رسیدن اولین شماره روزنامه ریچ که مقاله‌ای به قلم پاک بود و پرده از روی فجایع استبداد ایران بر می‌داشت (فجایعی که عمال استبداد روس عامل و راهنمای آن بودند) مأمورین روس سخت به فعالیت افتداد تا جایی که چندین مرتبه او را به تبعید و زندان فرستادند در ۱۲ مه ۱۹۰۹ به اتهام استفاده از گذرنامه جعلی بازداشت و بعد از دو هفته به سه ماه زندان محکوم گردید ولی در واقع بزرگترین جرم او به دست آوردن چهار گزارش محربانه لیاخوف در بمباران مجلس که برای مشروطیت ارزنده بود می‌بود که خود منتشر ساخت و دیگران استفاده کردند و بالاخره ثابت کرد که عمال روسی چه فجایعی نموده‌اند.



حاج میرزا علی محمد دولت‌آبادی



حاج میرزا علی محمد دولت‌آبادی

ها نف دلآخوبین لحظه حیات با صدایی که از آخرین گرمی قطرات خونش بومی- خاست دد (اه عشق) آزادی) جان داد «ددودبیشما پانهها و با سکروپلها، مهیانان غمیز و ستارگان تابناک قادیخ، دودبر توای خاک پاک ایران که چه گنجینه‌های گرانبها دا به ودیعه دد سینه‌داری، صرافراز توای مام میهن که چه عشق‌های پاکی بودامت بوسه زند و آخرین لحظه‌های حیات را به عشق تو و به قام تو سر به بسترا بدبیت نهادند، دل شاد دارکه اگر ناچلف فرزندانی چون محمد و حبیم و محمدعلی برقو خیانت کردند صدها هزار ستارگان تابناکی چون پانف و باسکروپل بخود بالیدند که باخونهای گرم خود غبار ملالت از چهره‌های شستند و افتخار دشرف برقو آریا مهراکه افکار تابناک و همت والا بیت بر آذوه صدها هزار خفتگان شیفته آزادی لباس عمل پوشانید و امروز دعای خیر ادوات مقدسشان همراه تو است که همه زنجرها دا پاده‌کردی و آوای سربلندی ملنی دا برقادیخ «قم زدی.



کفتار پنجم

اصفهان و انقلاب مشروطیت

شهر اصفهان هم سالها از مظالم حکومت وقت بهسته آمده و راه چاره بر آنها مسدود بود چه اینکه حاکم جوان جابر بر مال و جان و عرض و ناموس مردم تسلط داشت.

تنها قوای روحانی و مراجع دینی مقاوم بودند و حتی یکبار کار به تعطیل عمومی و عرض شکایت به مرکز کشید ولی مرحوم حاج شیخ محمد باقر لجفی امام مسجد شاه با تدبیر و تحریک مسعود میرزا جدا شد. ناصرالدین شاه هم که دست از حمایت فرزندش بر نمی داشت و تنها کافی بود که هدایایی را برای شکایت از فرزندش دریافت دارد و مردم را اغفال و خاموش گرداند. بنابراین ریشه نارضایتی از حکام وقت مخصوصاً شاهزادگان قاجار در اصفهان هم سابقه مفصلی داشت و از طرفی نیز بعداز قتل حسین قلی خان ایلخانی بختیاری بدست ظل-السلطان و به امر ناصرالدین شاه فرزندان و کسان او در باطن ناراضی و منتظر فرصت بودند. گرچه از آنان هم کاری ساخته نبود چه اینکه ایل بختیاری را به فرزندان حاجی ایلخانی سپرده بودند که به فرمائروایی مشغول و از عموزادگان خود غافل زیسته بلکه با آنها بر سر منافع و به هوی فرمائروایی ایلی دشمنی و اختلاف داشتند، ولی در عین حال ریشه های فساد در باطن فرزندان ایلخانی هم از محبس نجات یافته، با حمایت میرزا علی اصغر خان اتابک که در باطن با ظل السلطان حسن رابطه داشت موقع و مقامی یافته بودند و خود را به تهران کشیده اسلامی یافته بودند. در میان علمای اصفهان آنکه به ظاهر اقدم و از لحاظ نفوذ محلی و عوام - فریبی مقدم بود شیخ محمد تقی آقا نجفی بود.

برادر کوچکتر از آن شادروان، حاج شیخ لورانه ثقة الاسلام که از محارم حوزه درس مرحوم میرزا شیرازی و تحت تأثیر انفاس قدسیه آن پیشوای بزرگ روحانی بود و عمومی بزرگوار نگارنده روانشاد آقای میر سید احمد مجتبه دولت آبادی و پدرم حاج سید مهدی دولت آبادی فرزندان مرحوم حاج میرزا هادی دولت آبادی خود و پدرشان از دوران حکومت مسعود میرزا رنجها دیده و خسارت بسیار و تلخیها چشیده بودند چنانچه حاج میرزا هادی چون با حکومت همکاری نکرده بود که آن خود داستانی مفصل دارد به ناچار از اصفهان به تهران سهابرت کرد و در آنجا هم خود با حال کسالت، آنی از سبارزه غفلت نمی کرد و فرزندان برومندش حاج میرزا یعنی و حاج میرزا علی محمد هم هردو از سران آزاد بخواهان و سلسنه جنبانان معروف مشروطیت بودند.

اینان، هم در اصفهان و هم در تهران بر علیه حکومت تا عزل سلطان مسعود میرزا روز و شب مشغول فعالیت بودند و بعد از آن هم در حمایت نهضت مشروطیت روز و شب کار می کردند تا اینکه به لزوم جلب سران ایل بختیاری برخوردنده که متأسفانه میان اولادان حاج ایلخانی و ایلخانی نیز اختلافات کهن وجود داشت از طرفی شادروان علی قلی خان سردار اسعد هم که مردی شایسته و رنج دیده بود به اروپا عزیمت و در آنجا خود را سرگرم مطالعه و تربیت جوانان بختیاری ای کرده بود که همه را شوق و اصر برای تعمیل و کسب

دالش به اروها کشانده بود. پس از اینکه تبعید شد گان آقا سید محمد صادق طباطبائی و حاج میرزا پیغمبری دولت آبادی او را در اروها ملاقات و به آمدن ایران تشویق کردند آن مرحوم جداً خواست که اول میان تمام افراد خانواده و سران ایل بختیاری اخوت و برادری و یگانگی ایجاد شود، این کار با کوشش حاج آقا نور الله نجفی و میر سید احمد مجتبه دولت آبادی مرسوم شد. میر سید احمد مجتبه دولت آبادی شرافقمند ایل بختیاری استوار گردید بعد آن که تهران فتح شد و محمد علی سیرزا تبعید و اخراج گشت، باز هم مرحوم حاج علی قلی خان سردار اسعد با آسایش خاطر از ایران به اروها رفت. در آن موقع حکومت ملی به ظاهر قوتی پاافتہ بود ولی احتیاج به همکاری سیان سران ایلات و عشایر و همکاری صمیمانه آنها به جهات بسیار احساس می شد.

در این موقع باز حاج شیخ نور الله نجفی و میر سید احمد مجتبه دولت آبادی به اتفاق شکرالله خان شیرالی و قوام الدوله صدری که آن زمان سلقب به معتمد خاقان و حاکم اصفهان بود مسافرتی به چهار محال و بختیاری نمودند. در این سفر کار اتحاد و ائتلاف آقایان سران بختیاری، چه فرزندان حاج ایلخانی و چه فرزندان ایلخانی، که عموزادگان هستند به میثاقی حکم می پیوندند که در نتیجه آن قسمت از اختلاف نظر آنها را هم که در جنگ اطراف تهران بروز کرده بود به کلی مرفوع می سازد. حتی برای حل اختلاف میان ایل بختیاری و ایل قشقایی هم انجمن ولایتی اصفهان که پارلمان محلی مؤثری بوده و پدر اینجانب حاج سید مهدی دولت آبادی عضو هیئت رئیسه انجمن ولایتی بود عازم قشقایی و ملاقات با اسماعیل خان قشقایی صولت الدوله می شود که در اثر کوشش او اختلافات دیرین قشقایی و بختیاری هم تبدیل به دوستی و محبت می شود و برای تأمین و تضمین آن خواهر صولت الدوله مادر گرامی آقای جهانشاه خان صمصام را هم بعقد زوجیت و نکاح مرحوم سرتضی قلی خان صمصام فرزند برومی داده اند تا از هر جهت امنیت خاطری برای حمایت از نهضت ملی و جنبش آزادی ایران تأم شده باشد. البته آنچه بطور معتبره در این سطور آمد از لحاظ ضبط تاریخ ضروری بود ولی باید بر گردیدم به مطلب اصلی خود، پس از عزل سلطان مسعود سیرزا ظل السلطان ریشه های نارضایتی مردم قوی و مؤثر گشته ستمدید گان را مجتمع و متسلک ساخت نسیم آزادی و حکومت ملی هم این مظلومان را امیدوار ساخت که در پرتو یگانگی و همکاری که بنام حکومت ملی و مشروطه در شرف طلوع است یاری و مدد کاری نمایند.

در این موقع اقبال الدوله کاشی که از رجال درباری و مردان صاحب عنوان بود به مست حکومت اصفهان منصوب که با فوجهای جلالی، ملایر و مده در اصفهان مجتمع و یک فوج سوار اصائلو هم ضمیمه این نیروی ساخلو اصفهان گردید.

بدیهی است مردم مخصوصاً: پیشوایان روحانی که ابروی آنها در گرو حمایت مردم است در ایجاد مشروطیت نو خیز، پیا خاسته، دست مردم را گرفته از زیر بار حکام جور بیرون می کشیدند. خان حاکم نیز با غرور فرمایی می خواست بر اوضاع سلطنت گشته اعمال قدرت لما یاد مخصوصاً که چند فوج سرباز و سوار هم در اختیار داشت، بنابراین باید منتظر روزی بود که دو قدرت ملی و دولتی با هم تماس و اصطکاک شحاذل نمایند، چنانچه در مسجد شاه تهران هم کار گرانی قند و گشته شدن سید عبدالحمید مایه الفجار و آغاز جنگ و جدال گشت. در

اصفهان هم وصول اخبار مرکز و سوهنیهای محمدعلی‌میرزا و دستورات تلگرافی او به حکومتها و مخصوصاً حاکم اصفهان موجب مقاومت و تحری حاکم و سربازان گشت.

گفتار ششم

پیدایش اختشاش در اصفهان

روزی نزدیک ظهر صد نفر سرباز میان بازار با مردم نزاع کرده مردم هم که بهسته آمده بودند سربازها را کنک زده، دکانها را بسته، و برای شکایت نزد اقبال‌الدوله حاکم می‌روند. کم کم کار بالا می‌گیرد و سرتاسر بازار به عنوان اعتراض تعطیل می‌شود و بهشادیان ملحق می‌شوند تعطیل عمومی، اعلام موضوع مالیات و جهات دیگر هم کمک کرد تا شهر برای القاب اساسی سهیا گردید، اقبال‌الدوله در این هنگام به جای آنکه با نرمی و مدارا چار مجویی و اقدام کند به تهران تلگراف کرد که مردم ظاهراً مرانمی خواهند و باطنان ترانمی خواهند یعنی مشروطه می‌خواهند، محمدعلی‌میرزا پاسخ می‌دهد که آنان را با قوه قهریه و اداره به رفع تعطیل و بازگردان دکانها بنمایید.

مردم نیز علماً و مران قوم را برداشته به مسجد شاه (مسجد سلطانی) می‌پیوندند و در آنجا به نطق و خطابه مشغول می‌شوند و تنفر خود را از حکومت اقبال‌الدوله و در باطن از محمدعلی‌شاه آشکار می‌سازند. این رفت و آمد ها و تجمع در مسجد شاه مه روز طول می‌کشد که حاکم در عین تجهیز قوا و اشغال ارتفاعات میدان شاه یعنی عمارت عالی قاپو که مسلط بر تمام میدان است همچنین توپخانه که در حال حاضر عمارت شهربانی می‌باشد و در آنموق برج مرفقی داشته که در آنجا هدف‌گیری به اطراف آسان بوده است و همچنین سردر قیصریه که بر نقاط شمالی و پر جمعیت شهر مسلط می‌باشد، با تهران هم سرگرم رویدل تلگراف است. محمدعلی‌میرزا هم که می‌خواست اول تسلط خود را بر شهرستانها نشان دهد و مطمئن باشد آنگاه دست به تحریک مجلس و وضع مهاجمین و مشروطه خواهان بزند. روز سوم با وصول دستور قطعی از مرکز که غائله را خاتمه دهید ناگهان صدای شیپوری بلند می‌شود و بلا فاصله شلیک تیر و نفیر توب فضای میدان بزرگ نقش جهان اصفهان را می‌لرزاند. البته این شلیکه آغاز تیراندازی از طرف سربازانی بوده که بر فراز عمارت عالی قاپو و غرفه‌های فوقانی میدان شاه موضع گرفته بودند و برای متفرق ساختن مردم تیراندازی می‌کردند.

مردم نیز برای دور شدن از این معز که آن عده که تماشچی بودند از درهای مختلف میدان گریختند و آن عده که عازم مبارزه بودند خود را به درون مسجد شاه الداخته، جان خویش را از شلیک سربازها نجات دادند. چنانچه اشاره شد افواج ملایر، جلالی، سده و فوج سوار اصانلو در این وقت همه برای دفع غائله و آرام کردن نهضت مشروطه سامور و مشغول بودند. در این سه چهار روز رهبران مشروطیت و سران نهضت که با نیروی قوی قیام کرده، می‌خواستند

ریشه فساد را از بین وین برکنند از طرفی با بختیاریها که نزدیکترین آنها به شهر مرحوم محمد ابراهیم خان ضرغام السلطنه و فرزندان رشیدش بودند، در تماس بودند و از طرفی عده‌ای از خوانین رشید شیرالی لنبان والوار محلی شهر و همچنین سربازان دولت‌آبادی که از همکاری با قوای سرباز دولتی سرزده، عده آنها ندوشه نفر بود، برای مبارزه و حراست مردم به مسجد و نقاط مرتفع شهر آمدند. همچنین جوانان پرشور شهری که همه مسلح گشته بودند خود را به مسجد شاه رسانیده بودند. مرحوم ضرغام السلطنه هم اولین پاسخ دهنده مثبت بروحانیان و سران انقلاب بود او با می‌نفر تفناگچی و پسران رشید و نامدار خود منجمله ابوالقاسم خان که پکی از رشید ترین افراد خانواده مزبور بود و برادرش خلیل خان شب دوم انقلاب خود را به مسجد شاه رسانیده چادری در وسط مسجد بر پا کرده به پاسداری متخصصین مشغول شدند. این حادثه نزدیک دوهفته طول کشید تا اقبال‌الدوله رفت و شهر پس از شروعه خواهان افتاد و سپس حکومت به رأی اجمعن ایالاتی به مرحوم صاحب‌السلطنه برگزار گردید و دستجات مسلح دیگر بختیاری هم به تدریج داخل شهر گردیدند.

تمام هزینه معاش تفناگ‌داران ملى را مردم از جان‌و دل قبول و پرداخت می‌کردند و روزانه نزدیک هزار تومن آنروز نقداً حاج شیخ نورالله، میر سید احمد دولت‌آبادی، حاج سید مهدی دولت‌آبادی، حاج سید حسن بنک‌دار، آفاخان محاسب‌الدوله، حاج میرزا جدیب‌الله امین و جماعتی دیگر در اختیار سران قوم می‌گذارندند.

در آن تعصّن مسجد شاه غیراز روحانیون و سران نهضت و بختیاریها و بازاریهای فداکار با شلیک سروصدای تفناگ نزدیک پانصد نفر هم زن و مرد و اطفال در مسجد بودند که ن شب تلغی به ناچار در شبستانهای مسجد بیتوته کرده، فردا عصر که اندک آرامشی پیدا شد تفناگ‌داران بختیاری و مجاهدین آنها را به منازل خود رسانیدند. در آنروز که تیراندازی و شلیک تفناگ و لوله خاصی در شهر مخصوصاً میدان شاه و بالاخص مسجد شاه بر پا کرده بود، از طرف سربازان چندین توب هم شلیک شد که ناراحتی بسیار برای شهر و مردم و متخصصین مسجد شاه بار آورد.

مخصوصاً هنگامیکه روز بعد یک گلوله توب سربازان بهمناره بزرگ مسجد شاه اصابت کرد و خاک و آجر بسیار به سر مردم ریخت ولی در همان دم ابوالقاسم خان به سردر رسید و ضرغام‌السلطنه به امر پدرش در پشت سنگر مسجد رفت و دو نفر توهیجی دولتی را در دم هلف تیر قرار داد چنانچه دیگر نه تویی صدا کرد وله توهیجی دیده شد مخصوصاً که سربازان دولتی به جای چنگ مشغول غارت بازار شدند و اقبال‌الدوله هم به ناچار خود را به کنسول‌گری روس که در آن روزگار نیروی روسیه تزاری تنها تکیه‌گاه محمدعلی میرزا بود پناه برد و از آنجا شبانه عزیمت کرد و خود را به تهران رسانید.

گفتار هفتم

آماده شدن مجاهدین برای حرکت به تهران

با رفتن اقبال الدوله و آمدن خوانین بختیاری مخصوصاً نجفقلی خان صمصام السلطنه بعداز ضربخان السلطنه که اشاره شد، او و فرزندش ابوالقاسم خان اولین پیش قدمان در فتح اصفهان بودند، شهر آرام شد و صمصام السلطنه به تقاضای مردم و تصویب شورای انقلاب حکمران اصفهان گشت و وجودش مانند آبی بود که بر آتش فتنه آنروزگاران ریخته شد. متعاقب آن سران بختیاری برای یکسره کردن کار تهران با شوروشوق رهسپار تهران شدند البته با وجود اصلاحیکه میان اولادان ایلخانی و حاجی ایلخانی شده بود باز هم به تحریک محمدعلی میرزا شقاق و نفاقتی میان سران بختیاری ایجاد کردند چنانچه در زد خورد جنگ بادامک مرحوم امیر مخم در مقابل نیروی بختیاری که از اصفهان برای فتح تهران می رفت مقاومنی لشان دادند ولی بالاخره با صلاح‌اندیشی دوستان آنها و سران نهضت ملی مشروطیت این اختلاف و نفاق دیری نگذشت که آرام و منتفی شد، تا اینکه سران بختیاری با سواران رشید خود از جنوب و جنوب غرب تهران وارد شدند و نیروی مجاهدان شمال نیز بمسرکردگی محمدولی خان سپهسالار و سردار محبی و یارانش از شمال غربی تهران وارد و شهر را از وجود سربازان محمد علی میرزا که تحت فرسانده‌ی لیاخوف بود پاک کردند همچنین آن دسته از اشرار شهری را که منشأ شوب شهر و نگرانی مردم بودند تصفیه و رفت و روبرو کردند و محمد علی میرزا که هر روز یک بازی لو و دیسیسه جدید بر پامی کرد بالاخره بمسفارت روسیه تزاری پناهنه شد که این جریان خود داستان مفصلی دارد. تحریکات در شمال و گرگان و همچنین غرب به دست سالار الدوله مدت‌ها طول کشید و محمدعلی میرزا نیز مدت‌ها در شمال بود و آنی از تحریکه ثغلت نمی‌کرد و به‌اید حمایت روسیه تزاری مقاوست‌ها کرد.

ولی سیاست انگلیس و روس آزمیان در ظاهر حاسی نهضت آزادی ایران بود. لهعتی که براستی تمامی مردم هواخواه آن بودند و نجات از سلطنت یکصد و هشتاد ساله قاجاریه را آرزو داشتند و پروانه‌وار خود را به آب و آتش می‌زدند مخصوصاً که پیشوایان و مراجع تقليد از عتبات عالیات از هرسو احکام منجز صادری کردند و تلکراف‌های عدیده بنام سران روحاالی ایران و همچنین بنام ایلات و عشاير جنوب و غرب و شرق و شمال در وجوب دفاع و تعیین تکلیف شرعی و دینی کردند که باید مراجع تقليد و روحانیان را در مقاومت و ایستادگی از هر توب و تفکی مؤثرتر بحساب آورد، چنانچه مردم عزیز آذربایجان شهر غیرت خیز تبریز مدت‌ها زیر شکنجه و آزار و جور و خون افتادند و ایستادگی کردند. در تهران هم حوزه آزاد بخواهان و سران نهضت همه و همه مجتمع گشته جان در کف، غول استبداد را مقهور کردند و شاهد آزادی را با فداکاری در آغوش گرفتند.

بنابراین نهضت مشروطیت و آزادی در دل هر فرد ایرانی تا مرگ ریشه داشت و نهضت عمومی به‌تام مفهوم و معنی کلمه بود و جا دارد که سهم اصفهان و پیشوایان روحانی آن همچنین جانبازی و فداکاری سران و سربازان ایل جلیل بختیاری در تاریخچه افتخار نهضت ایران ثبت و جاوید گردد همچنانکه آذربایجان غیور هم هماره از استقلال خود و

ایران با خون عزیزانش دفاع کرده است، همچنین مقاومت و حرکت نیروی مسلح شمال به سرکردگی محمد ولی خان سپهسالار و یاران آزادماش در خور فراموشی نیست. آزار و شکنجه‌های طاقت‌فرمایی هم که وسیله سالارالدوله به ناحیه غرب مخصوصاً کرمانشاه وارد شد و دفاعی‌که مردم رشید ایلات میهن پرست ایفا کردند از اوراق زرین کتاب با افتخار نهضت آزادی ایران می‌باشد ولی باز هم تأکید و تصریح می‌شود که سرچشمه نهضت، شروطیت به تمام قلوب مردم ایران متوجه بوده و دنیا آنرا با دیده تحسین تصدیق و ضبط تاریخ کرده است.

این سه گفتار به قلم دانشمند محترم آقای حسام الدین دولت‌آبادی میباشد.



دونفر نشسته وسط، سمت راست حاج شیخ محمد تقی لجفی و سمت چپ حاج آقا نور‌الله ثقة‌الاسلام



شکرالله‌خان لنیانی سردسته مجاهدان اصفهان

گفتار هشتم

قیام رشیدانه مردم اصفهان و بختیاری

یکی از روحانیون اصفهان پس از به توب بستن مجلس شورای ملی آقا لجفی بود که این شخص دارای نفوذ و قدرت بسیاری بود ولی مثل عده‌ای از کسانی که همیشه تابع اوضاع روز هستند و همه چیز را بخاطر مال و بقای آقائی خود می‌خواهند با آنکه قبل از به توبید بستن مجلس شورای ملی فتوای کفر و ارتداد محمدعلی شاه را صادر کرده بود و قشون استبداد را انصارینی اسیه و تیرزدن به آزادی خواهان را در حکم تیرزدن به بدن مطهر سید الشهداء اعلام کرده بود، روزیکه مجلس شورای ملی به توب بسته شد آقا لجفی در اصفهان به حمایت استبداد برخاست و یک مرتبه مجلس و مشروطه و آزادیخواهی و تمام آثار آنرا بعربه تکفیر گرفت. روز بیست و سوم جمادی الاولاً انجمن ایالتی منحل گردید و اجراء و اویاش پای علم آقا لجفی دویاره بساط استبداد را برآه انداختند حاج آقا نورالله رئیس انجمن، برادر آقا لجفی که مردی آزادیخواه و از شاگردان روحانی بزرگ میرزا شیرازی بود از اصفهان مهاجرت نمود و اعضای انجمن برآکنده گردیدند. ملاها دویاره با تظاهر به شرع مقدس، تعاجز به نواسیس الهی و جان و مال و عرض مسلمانان را شروع کردند تا جاییکه بگفته کتاب حیات یعنی آقا لجفی اظهار می‌دارد (اگر خولی در نابودی مشروطیت باید ریخته شود آن خون من است) و با این وضع می‌بینیم که ستاره درخشان آزادی در اصفهان هم زمان با لگد کوب شدن مجلس شورای ملی در زیر چکمه لیاخوف افول کرد آنهم بدلست کسی که تا دیروز روی مسند شرع فتوای نابودی استبداد را صادر می‌کرد زحمات گذشته مجاهدین هدر رفت و هر یک در گوشه‌ای متفرق شدند تنها تبریزیان به رهبری ستارخان و باقرخان مبارزه‌های بسیار شدیدی را دنبال نمودند، در رشت نیز محمد ولیخان سپهبدار اعظم تنکابنی که مرد مقندر و آزادیخواهی بود از همکاری با عین‌الدوله (ایالات تبریز) دست کشید و در رشت دست به اقداماتی زد که مسا قسمتی از نامه منتصرالدوله را به انجمن ایالتی تبریز در مورد پشتکار او پادآور می‌شوند.

در چهارم شهر ذی القعده‌العagram ۱۳۲۶ اساس مجلس شورای ملی در مرکز تنکابن «بر پا گردید و حضرت اشرف سپهبدار اعظم نیز نهایت همراهی دارای اعلامات متعدد» «به اطراف دوروزدیک فرستاده و عموم مردم را از تأسیس این مجلس مقدس مستحضر» «ساخته و این اعلان در تمام بلاد منتشر شد خصوصاً در استرآباد و مازندران اهالی» «عموماً شورش کرده خواستند امیراً کرم‌والی استرآباد را از شهر خارج نمایند، عموم معزی الیه» «هم از آنجا که فطرتاً وطن پرست و ملت دوست بوده به عموم اهالی اخطار می‌نماید که لوای» «مشروطه را بر پا نمایند آنها هم انقلاب و شورش را فرو گذاشته مشغول تأمیس مجلس شورای ملی می‌شوند.»

شورش اصفهان— در اصفهان علماء نیز به هدایت و رهبری حاج آقا نورالله که از متقدیین بزرگ بود قیام نمودند در این موقع محمدعلی میرزا اقبال‌الدوله را که یکی از عمال

استبداد بود به کم رالی اصفهان اعزام داشت و او سخت با مشروطه خواهان در جدال قرار گرفت.

تشکیل انجمن ایالتی شهرستان اصفهان

روز نوزدهم خرداد ۱۳۲۶ همزمان با تشکیل انجمنهای بسیاری از شهرهای ایران اجمعن ولایتی اصفهان با حضور حاج آقا نور الله ثقة الاسلام، رئیس اجمعن، صدرالاسلام حاج آقا مدهی، سید حسن مدرس اسفهای، حاج میرزا محمد علی کلباسی، حاج آقا جمال، حاج میرزا ابوالحسن بروجردی، میرزا احمد دولت‌آبادی، صدرالعلماء شمس‌آبادی، سید ابوالقاسم زنجانی، حاج سید سهید دولت‌آبادی، حاج آقا حسن ملازم الاسلام، حاج میرزا علی اکبر شیخ الاسلام، حاج میرزا علی حصہ‌ای، حاج میرزا علی ادب التجار، حاج محمد ابراهیم ملک التجار، حاج محمد حسین کازرونی، حاج میرزا محمود بنکدار، حاج سیدحسن بنکدار، دکتر میرزا مسیح الله‌خان حافظ الصبحه، حاج آقا محمود جوباره‌ای، دکتر عیسی خان افتخارالحكماء، دکتر نورالله‌خان ضیاعالحكماء، علی خان سرتیپ، میرزا عبدالله‌خان امیر پنجه، میرزا آقا خان محاسب‌الدوله، ارسسطوخان، میرزا احمد‌خان وثیق‌الملک، حاج محمد هاشم مثقالی، میرزا محمود خوانساری واعظ، مصلح‌السلطنه و جمع دیگری تشکیل گردید و مذاکره‌کردن دجاج شیخ محمد تقی نجفی گرچه بداپیتا در جلسه شرکت نکرد ولی او را به مجلس آوردن فعالیت بزرگی بهشتبانی مردم در مخالفت با محمد علی میرزا آغا زرگردید و عده زیادی از اهالی دهستانها رو به شهر آورده آمادگی خود را در پیشبرد مشروطیت اعلام داشتند بعد از چند روزی حکمی از محمد کاظم خراسانی رسید که مردم را از پرداختن مالیات به عمال دولت منع ساخته بود.

(این فتوای در ابتدای بخش آمده است)

روز جمعه علماء تصمیم گرفتند مردم را از حکم برخوم آخوند مطلع سازند در این روز بیش از چهل هزار نفر جمعیت در تخت فولاد جمع شدند که هر گروه با مراسمی که مخصوص به خودشان بود با کوشش و کرلا به تخت فولاد وارد گردیدند مثلاً طبقه دراویش با بوق و کرنا و هر کدام ساری به گردن آویزان حضور یافتند در این مسوق حکم قرائت شد و مردم سخت علیه استبداد به خوش آمدند و هر کدام شعاراتی برای خود می‌خوانندند که یکی از آنها چنین بود.

شدم فدائی ملت بهاذن نور الله اقول اشهد ان لا اله الا الله

و در همین مجلس موضوع آدیکشیهای بیوک خان و اقبال‌السلطنه مطرح گردید که عده زیادی از زن و سرد را قتل عام نموده بودند با اظهار تأثر شدید تلگرافی به محمد علی شاه مخابره نمودند که فوراً آنها را به محاکمه و عقوبت گرفتار سازد مردم چند روز سخت ناراحت بودند بازارها را بسته و همه مردم مشغول عزاداری و سوگواری گردیدند و عده‌ای از اهالی دهات و سده به رسم روزهای عاشورا تیغ زدند و دسته‌های عزاداری ترتیب دادند در این احوال ظل السلطنه سخت در فعالیت بود که مجدداً به اصفهان برگرد و حکومت را در دست گیرد ولی عده زیادی مخالف بودند و تلگراف‌ها می‌نمودند ولی آقانجفی معزمانه با او تماس داشت و با هم مشورت نمودند که او قبل از به قم‌نشانو بیاید و آنها وسیله آمدن او را به اصفهان فراهم کنند ولی غفلتاً مسویں السلطنه مادر صارم‌الدوله با جواهرات خود از باعث نو قهر نموده

به خانه حاج آقا نورالله رفت که پس از چند روز صارم‌الدوله با چند لفر به دیدن ایشان رفتند که مونس‌السلطنه در دالان منزل حاجی آقا نورالله هدف گلوله قرار گرفته از های در آمد و به دلیل این بهش آمد و به عنوان اینکه به روحانیت جسارت شده است عده‌ای از علماء در کنسولخانه انگلیس متخصص شدند و از مراجعت ظل‌السلطان به اصفهان با وقوع این بهش آمد جلوگیری شد، به توب بسته شدن مجلس شورای ملی در روزه ۱ جمادی‌الاولا و بهش آمد با غ شاه و کشته شدن ملک‌المتكلمين و دیگران باز مردم را سخت به خوش آورد، محمد علی شاه علاء‌الملک شیرازی را از حکومت اصفهان معزول کرد و به جای او اقبال‌الدوله را به حکومت و معلم‌الملک شیرازی را به معاونت او انتخاب کرد و به اصفهان اعزام داشت آنها با عده‌ای سوار احشانلو و دویست سوار ملایری به اصفهان وارد شدند و برای قدرت‌نمایی دستور دادند مه‌شبانه روز بازارها و تجارت‌خانه‌ها به کلی باز باشد.

بسیور حاج آقا نورالله در بخش‌های مختلف انجمن‌های بخشی تشکیل گردید و قدرت آنها در انجمن مرکزی تثبیت گردید و انجمن مرکزی که بطور سری فعالیت می‌کرد با عضویت حاج آقا نورالله، سید حسن مدرس، حاج میرزا علی‌اکبر شیخ‌الاسلام، دکتر میرزا مسیح‌الله‌خان حافظ‌الصحیح، حاج آقا محمد جوباره‌ای، میرزا آقا خان محاسب‌الدوله محمد رضا میرزا رئیس تلکرافخانه، محمد علی خان سرتیپ و علی‌اکبر خان سرتیپ تشکیل گردید این انجمن که عنوان انجمن مرکزی و ولایتی و قائم مقامی مجلس شورای ملی را داشت از اهالی دهات بزرگ مثل سده، گز برخوار و جاهای دیگر دعوت کرد تا انجمن‌های تشکیل گداده، با این انجمن سری همکاری نمایند و در این محلها مشغول آموزش سپاهیگری شوند که در حدود پانصد نفر از جوانان شجاع به فنون تیراندازی و سپاهی آشنا شدند.

گفتار نهم

مجاهدان اصفهان و بختیاری

سردار اسعد بختیاری بطوریکه قبل از کشیده شد مردی دانشمند و آزادیخواه بود که سالها در مهد آزادی زندگانی کرده بود و مخصوصاً زهر استبداد بیش از همه در کام او ریخته شده بود پدر او بفتحیع ترین وضع بدست ظل‌السلطان کشته شده بود و برادرش اسفندیارخان مدت سال زیر زنجیر استبداد بود حتی خودش هم طعم سیاه‌چال زندان را چشیده بود و شاید اگر هارویا نرفته بود او هم بسرونوشت پدر گرفتار شده بود او حقیقتاً دارای روحی پاک‌تو آزاده بود او تجلیات دالش و تمدن اروپا را با جنایات و فجایع قرون وسطایی دربار استبدادو دست وها زدن مردمی امیر و برده را در زیر پنجه دژخیمان خوب می‌فهمید سردار دامن همت بکمر زد و پس از ایجاد زمینه و گردآوری دوستان پانگلستان حرکت کرد و با ملاقات اولیاء وزارت امورخارجه انگلستان از آنها قول گرفت که ملت ایران را آزاد کذارند تا خود راه زندگی را انتخاب کند و پس از گرفتن

قول مساعد و بهمراهی برادرش امیر مجاهد و معتمد خان و عده‌ی از سران آزادیخواه به ایران وارد گردید و مستقیماً بخوزستان رفت در آن موقع سردار خزعل با محمدعلی شاه بعلت اینکه در فرمانفرماهی مطلق خوزستان آزاد باشد رابطه نیکو داشت سردار اسعد که می‌خواست مطمئن باشد پس از شروع باقدام مورد حمله او قرار نخواهد گرفت با او ملاقات کرد و قول بی‌طرفی گرفت او قبله تلگراف‌هایی به سران بختیاری و صمصام‌السلطنه کرده بود و آنها را آماده اقدام نموده بود لهذا باصفهان حرکت کرد.

در اواسط شعبان ۱۲۶۱ بطور سری وارد اصفهان شد و جلسه محترمانه‌ای با حاج آقا نورالله و سایر اعضای کمیته سری تشکیل دادند مدت سه ساعت به گفتگو و تبادل نظر درباره تثبیت مشروطیت و قیام در قبال نیروی استبداد و محمدعلی شاه پرداختند و پس از تعهد و میثاق شرافقمندانه این دو نیرو فردا سردار اسعد به بختیاری حرکت کرد و در آنجا به اقدامات جدی مشغول شدند، اقبال‌الدوله که کم کم به فعالیت مجاهدان وقوف پیدا کرده بود بر آن شدت‌تا به‌هر وضیع شده است عده‌ای از سران آزادیخواه اصفهان را دستگیر و توقيف کند او دستور دستگیری حاج میرزا علی جناب، شیخ‌الاسلام، حاج سید محمد جناب، دکتر میرزا مسیح-خان، میرزا احمد خان و ثیق‌الملک، حاج میرزا حسن الصاری، سید میرزا خیاط و صمد خان را گرفت ولی موضوع را اجلال‌السلطنه اصفهانی که رئیس نظمیه تهران بود به‌آمیرزا یحیای دولت‌آبادی—که در واقع سیر فعالیتهاي اصفهان را در تهران رهبری می‌کرد—اطلاع داد و او آقایان را آگاه ساخت که عده‌ای از آنها مخفی شدند. الجمن سری از طرفی بطور مداوم ارتباط خود را با بختیاریها حفظ نمود و از طرف دیگر نبض شهر و انجمانها را که در این موقع دیگر همه فعالیتهاي خود را به صورت مخفی اداهه می‌دادند، بر قرار می‌داشت، همچنین الجمن مخفی عده‌ای از سران کسبه و بازار را در اختیار داشتند تا در موقع لزوم برای مبارزه با حکومت آماده باشند. عده‌ای از سران آزادیخواه مثل میرزا حبیب خان امین التجار، میرزا آقا خان لنیانی سید نعمت‌الله افتخار سادات، شکرالله خان لنیانی، میرزا محمود خونساری واعظ، حاج میرزا علی حصه‌ای، سید صادق شهاب السادات برای آموزش سپاهیان ساخت به فعالیت پرداختند ولی هیچیک از آقایان اعضای کمیته مرکزی را نمی‌شناختند در دهات بزرگ نیز عده‌ای مشغول آموزش سپاهی گردیدند. برای آموزش بیشتر سپاهی کمیته سری اقدام دیگری نمود به‌این معنی که به‌چند نفر مأموریت محروم‌های داد. آقای دکتر مسیح‌الله خان را به‌چالشترنیزد خدارحیم-خان که مردی آزادیخواه و مت念佛 بود اعزام داشت دکتر عیسی قلی خان را به‌شلمزار نزد صمصام‌السلطنه و دکتر نورالله خان را به‌دزک منزل فتحعلی خان سalar مؤید فرستاد. تماس‌هایی بین سران بختیاری برقرار شد و چون اخیراً بدستور محمدعلی شاه صمصام‌السلطنه از ایلخانی بر کنار و سردار ظفر به‌این سمت منصوب گردیده بود و خود باعث عصبانیت صمصام‌السلطنه و بروز اختلاف شدید بین فرزندان حاج ایلخانی و ایلخانی شده بود سخت به فعالیت پرداختند تا آنها را با یکدیگر آشتباه داده و هم‌پیمان شوند لذا یک جلسه بزرگ سری متشکل از ۲۵ نفر سران بختیاری در شلمزار گرفته شد و همه تعهد کردنده که با رعایت احتیاط در بر-انداختن رژیم استبدادی محمد علیشاه از همه وجوده همکاری نمایند و همچنین چون بین سران بختیاری و آزادیخواهان اصفهان لیز اختلاف لظری دیده می‌شد موضوع به‌حاج-آقا نورالله اطلاع داده شد و ایشان تمام تعهدات بختیاریها را کتابی‌تبول نمودند و تعهد کردند

که همه گوله تسهیلات لازم در مسقع ورود بختیاریها به اصفهان از طرف رؤسای آزادیخواه اصفهان در اختیارشان قرار داده شود و راهها را هموار سازند در این موقع چون بین صمصام - السلطنه و برادرش ضرغام السلطنه نیز اختلاف‌هایی وجود داشت و چون این هردو از ارادتمندان آقای سید احمد نوری خش مجتهد دولت‌آبادی که رئیس دراویش و مورد احترام تمام سران آزادیخواه اعم از اصفهان و بختیاری بود وسیلهٔ دکتر مسیح الله خان جلسه‌ای در قریب دستگرد محمد حسین خان سپهبدار بختیاری با حضور آقا تشکیل دادند و در این جلسه با دور ریختن تمام اختلاف‌ها و ایجاد اتحاد محکم و استوار بین سران ایلخانی و ایلیگی همگی آماده قیام جدی علیه استبداد گردیدند، خوانین در تمام دهات چهارمحال و تیره‌های مختلف بختیاری به جمع آوری سوار و اسلحه پرداختند و شلمزار مرکز جمع آوری سپاهیان بختیاری گردید کم کم موقع مقتضی رسید و لازم بود که بختیاریها بسوی اصفهان حرکت کنند طبق قرار قبلی از طرف حاج آقا نورالله، میرزا ابوتراب خان نائینی و سید مهدی بطرف بختیاری حرکت کردند و با همراه بردن فتوای علماء بزرگ لجف در برالداخلن رژیم استبدادی و حمایت از مشروطه و آنکه هر کس در این راه در قشون آزادیخواهان کشته شود در ردیف



حاج حسینقلی خان سردار اسعد



صمام السلطنه



ضرغام السلطنه

شهدای کربلا بحساب می‌آید قیام آزادیخواهان معنویت و روحانیت آسمانی گرفت و تمام مردم اصفهان و بختیاریها آنرا بعنوان یک فریضه مقدس مذهبی لازم شمردند. باز جلسه بزرگی که تمام سران بختیاری و نمایندگان آزادیخواهان اصفهان در آن شرکت داشتند در ذکر تشکیل گردید در آنجا همه سوگند یاد نمودند که تا آخرین قطره خون در راه برانداختن استبداد و ایجاد مشروطیت و آزادی از بذل هیچ چیز فروگذار نکلنند، سران بختیاری برای حرکت به اصفهان شرایطی را قائل گردیدند که موضوع به اطلاع حاج آقا نورالله بهاین شرح رسید.

۱- اعضای کمیته و محترمین اصفهان در تمام اوقات از کمک پرسواران بختیاری مضايقه نکنند.

۲- محل برداخت جیره و مواجب بختیاریها قبل آمین و معلوم شود.

۳- چند نفر از معارف اصفهان باید در خارج از شهر به قوای مجاهدین ملحق شوند. حاج آقا نورالله به تمام شرایط آنها جواب مثبت داد و به وسیله مید صادق شهاب‌السادات با خط مستعار نامه‌ای به صمصام‌السلطنه نوشت و آمادگی اصفهان را برای حرکت بختیاریها اعلام داشت بعد از چند روز خبر رسید که صمصام‌السلطنه با چند نفر از رؤسای بختیاری بهده چهاربرجی که در سه فرسخی شهر اصفهان است وارد شده‌اند و آماده حرکت سران اصفهان می‌باشند.

گفتار دهم

ورود سواران بختیاری به اصفهان

حاج آقا نورالله و آقا نجفی و آقا حسین باع نوی‌شبانه به چهار برجی رفت و با یک ملاقات سری و تجدید میثاق و مهر و امضای قرآن به اصفهان مراجعت کردند صمصام‌السلطنه برای حرکت دادن سواران بختیاری به شلمزار معاودت می‌نماید چند روزی طول می‌کشد و بعد خبر می‌رسد که ضرغام‌السلطنه، ابوالقاسم خان، خلیل خان، عزیزانه‌خان و برادرانش با عده‌ای سوار بختیاری از گردنۀ آب نیل گذشته به باع ابریشم (سه فرسخی شهر) وارد شدند و جوانان غیور و دل‌آکنده از آزادی و میهن‌پرستی آماده پیشواز و پذیرایی برادران رشید بختیاری خود می‌شوند.

در این موقع که قحطی و نایابی آذوقه مردم را سخت در فشار قرار داده بود چند صد نفر از مردم فقیر و گرسنه شهر براین می‌شوند تا در کنسولی انگلیس تحصین کنند ولی از تحصن آنها جلوگیری می‌شود و بعداً آنها به ناچار بر آن می‌شوند که در مسجد شاه تحصین اختیار نمایند و این تحصن مصادف با روز ورود بختیاریها به اصفهان می‌شود اقبال‌الدوله که وضع را چنین می‌یابد و قشون بختیاری را در نزدیکی شهر می‌بیند دستور می‌دهد تمام دروازه‌های شهر را می‌بندند بسیج قشون می‌کند و تمام دروازه‌ها و محل‌های مرتفع شهر و طاق‌نماهای داخل میدان شاه را منگرنندی نموده آماده جدال می‌شوند.

مجاهدین بختیاری از باغ ابریشم پستگرد خیار وارد می‌شوند و شب نهم ذی‌حججه ۱۳۲۶ قمری که شب قبل آن یکی از درهای مسجد شاه را نیروی مجاهدان در اختیار گرفته بودند، عده‌ای از اصفهان، حاج جبیب الله امین التجار، شکرالله خان لنیانی، دکتر مسیح الله خان، میرزا آقا خان لنیانی، حاج آقا محمد لنیانی، دکتر نور الله دالشور، نایب محمد کریم و عبد‌الحسین‌خان لنیانی به دستگرد خیار رفته، و در باغ شرف با ضرغام‌السلطنه ملاقات و همراه می‌گردند او ایل صبح نیروهای ضرغام‌السلطنه بسوی شهر حرکت کرده، از پل چوبی که در حفاظت غریب‌خان — که ظاهراً نوکر دولت و باتناً از علاقه‌مندان به آزادی بوده است — سروصد وارد شهر می‌شوند و فوراً بداخل مسجد راه یافته، تمام قسمت‌های مرتفع مسجد در اختیار آنها قرار می‌گیرد. هس از پک ساعت دسته دوم بختیاریها که در حوالی پل مارنان عده زیادی از جوانان مسلح شهر به آنها پیوسته بودند با کوس و کرنا به شهر وارد می‌شوند و این عده از طریق پل مارنان لنیان، چهار سوق، خیابان خوش بطرف چهلستون و عمارت دولتی سرازیر می‌گردند زد و خورد بسیار شدیدی؛ بنی نیروی دولتی بفرماندهی سعید حسین خان سرتیپ سدهی و آزاد بخواهان روی می‌دهد که نتیجه آن کشته شدن عده‌ای از قوای دولتی و پیدا شدن آثار شکست آنها بوده است.

سران مجاهدان اصفهان به غیراز آنچه در بالا گذشت جعفرقلی خان لنیانی، فتح الله خان، محمد حسین خان، محمد رحیم خان، علی عسگرخان، میرزا عبدالله خان، محمد ابراهیم خان (پدر مؤلف) آقا رفیع، یوزباشی و آقا مرتضی که همه از اهالی لنیان بوده‌اند و حاج سرتیپ و هفت فرزندش از بیدآباد و هم‌چنین دکتر ارسطوخان، محمد علیخان سرتیپ، دکتر نور الله خان، صمد خان، استاد عبدالکریم، استاد هاشم، استاد عباس، دادا حسن، میرزا خیاط، حسین باب‌الدشتی و خلاصه بسیاری از جوانان شجاع و دلیر محلات با نیروی بختیاری برای فردای آنروز آماده زدو خورد شدید و قطعی با نیروی دولتی می‌شوند فردای آنروز از طلوع آفتاب جنگ بسیار سختی؛ بنی نیروهای دولتی و آزاد بخواهان روی می‌دهد و از هر دو طرف آتش سختی شروع می‌نمایند. قوای دولتی که سخت خود را در خطر می‌بینند توبه‌ها را به سوی مسجد گردانده آتش می‌نمایند که گلوله به یکی از مناره‌های مسجد اصابت نموده و حفره بزرگی پدید می‌آورد. نایب محمد کریم خان که مردی شجاع و بسیار چابک بوده است خود را از بالای مناره که بیش از ده متر ارتفاع داشته به زیر می‌انکند و بدون اینکه آسیبی بینند روی بام قرار می‌گیرد، فوراً به ها می‌خیزد و موضع می‌گیرد، ابوالقاسم خان و سایر کسانی که در مناره‌ها سنگ‌گرفته بودند فوراً پایین آمدند و چون مسجد در خطر آتش توبخانه قرار می‌گیرد ابوالقاسم خان از بالای سردر دو نفر توبخی دولتی را هدف گلوله قرار می‌دهد (در بعضی از تاریخ‌ها هدف قرار گرفتن توبخی) — ها پس از ضرغام‌السلطنه ضبط شده است) با هلاک شدن آنها خیال همه راحت می‌شود و آتش مجاهدان به سوی دولتیان شدت می‌یابد از پشت سر لیز نیروی تازه‌نفس به روی سربازان دولتی آتش باز می‌کنند بطوریکه سربازان فوج جلالی بطرف سده عقب می‌نشینند و سربازان فوج اصلی‌لو از دروازه طوقی خارج می‌شوند ولی قبل از اینکه شهر را خالی کنند به بازار حمله نموده بیش از یک‌سیلیون تومان هستی مردم را غارت می‌کنند ولی باز بختیاریها به آنها حمله نموده و آنها ناچار به گریز می‌شوند.

عصر آنروز تقریباً تمام شهر به تصرف نیروی مجاهدان در می‌آید و اقبال‌الدوله با چند

نفر دیگر به کنسولی روس پناهنده می‌شوند با رسیدن خبر فتح اصفهان به بختیاری صمصام-السلطنه با عده‌ای سوار و پیاده به سوی اصفهان حرکت می‌نماید. در آینموقع محمدعلی‌شاه سخت به دست وها می‌افتد و تصمیم می‌گیرد که بهر وسیله‌ای ممکن شود جلوی حرکت بختیاریها را به دست تهران بگیرد. از این رو سه نفر را به اصفهان اعزام می‌دارد تا با بختیاریها تماس گرفته آنها را راضی کند که از آمدن به تهران صرف نظر نمایند، از طرف آزادیخواهان نیز مجد الاصلام کرمائی با چند نفر به اصفهان می‌آیند و در نتیجه نیروی مجاهدان در تصمیم خود برای تصرف تهران راستخ تر می‌شود، بختیاریها چون با نیروی سپهدار در تماس بودند و از طرفی به انتظار ورود سردار اسعد بودند تقریباً دو ماه صبر می‌نمایند تا سردار اسعد از طریق جنوب به بختیاری وارد می‌شود و با عده‌ای از خوانین از قبیل یوسف‌خان امیر مجاهد، مرتضی قلی‌خان صمصام، سلطان محمدخان سردار اشجع، غلام‌حسن خان سردار محتشم، موسی‌خان بهادرالسلطنه و سلطان علی‌خان شهاب‌السلطنه وارد اصفهان می‌شوند در این موقع محمدعلی‌شاه در تهران فرمانی برای افتتاح مجلس شورای ملی صادر می‌کند که بعداً می‌آوریم.

در همین اوقات محمدعلی‌شاه با تعیین فرمانفرما به ایالت اصفهان چهارهزارسیاه برای جلوگیری قشون بختیاری و مجاهدان اصفهان به سرکردگی لطف‌علی‌خان امیر مفخم و لصیرخان-سردار جنگ پسرهای مرحوم حاج امام‌قلی‌خان به مطری قم اعزام می‌دارد ولی فرمانفرما به اصفهان حرکت نمی‌کند و سردار مقندر را به پیشکاری خود می‌فرستد و گرچه ظاهراً آنها برای جلوگیری و جنگ با قشون مجاهدان حرکت کرده بودند ولی در باطن با اصفهان و چهار محال ارتباط داشتند و مکاتبه می‌کردند که به مشروطه خدمت کنند. محمدعلی‌شاه نیز دستخطی همراه آنها فرستاد و قول قطعی برای افتتاح مجلس داد تا شاید بدین وسیله از حرکت نیروی مجاهدان به تهران جلوگیری کند. همچنین محمدعلی‌میرزا برای آنکه شاید بتواند اقداماتش را به نتیجه بررساند همزمان با اعزام نمایندگان خود به اصفهان دستخطی نیز به صدراعظم در مورد شروع انتخابات صادر می‌کند و رونوشت آنرا نیز نمایندگان او به اصفهان می‌آورند. محمدعلی‌شاه در این موقع که از همه طرف راه چاره را مسدود تاخت و تاج را برپاد رفته می‌بیند در تهران فرمانی را که برای افتتاح مجلس شورای ملی صادر نموده بود به مراغه نامه‌ای به وسیله فرستادگان خود برای سردار اسعد به اصفهان می‌فرستد و به وسیله دو مسارت روس و انگلیس دست به یک رشته اقدامات می‌زند، تا بلکه به وسیله آنها از حرکت بختیاریها به تهران مساعت کند که ما ضمن انتشار فرمان و نامه اولتیجۀ فعالیت مأموران دوستارت را نیز بطور اختصار در اینجا می‌آوریم.

گفتار یازدهم

دستخط محمدعلی‌شاه راجع به افتتاح مجدد مجلس شورای ملی

جناب اشرف صدراعظم

«چون بعد از انقضای حفظ مملکت و رفع مفسدین والجنما و اشخاص»

«بی دین که اسباب عدم آسایش رعیت بود و عده فرمودیم که بس از اعاده لظم و رفع القلب»
 «و هرج و مرج و انحلال الجمنها و حصول امتیت مملکت و آسودگی ملت مجلسی که قولین»
 «آن موافق مزاج مملکت و مطابق شریعت حضرت ختمی مرتبت و حافظ اصول عدالت باشد»
 «منعقد نماییم تا عموم ملت و طبقات رعیت را که وداعی حضرت احادیث هستند راحت و آسوده»
 «فرموده دست اشرار و مفسدین را کوتاه و بیضه مقدس اسلام را که از اولین فرایض و عقاید»
 «ماست حفظ فرماییم چنانچه بتمام نمایندگان خارجی و وزراء مختار و سفارای دول همچوار همین»
 «طور اعلان و اعلام فرموده بودیم که در موقع مقتضی اجازة العقاد مجلس را مرحمت خواهیم»
 «فرمود اینکه بعموم اهالی مملکت و طبقات رعیت اعلام نمایید چون حضرت احادیث وجود»
 «مقدس ما را حافظ ملک و ملت و نگهبان تاج و تخت و حامی دین مبین اسلام قرار داده و»
 «مقصودی جز رفاه و آسایش عباد و اجرای قولین و عدل و داد نداشته اقتدا بشعار سید المر»
 «سلیمان و تأسی بدریار رسول رب العالمین را از فرایض می شماریم اینست که بصدر این دستخط»
 «معدلت نقط عموم اهالی را مطمئن و امیدوار و مقرر می فرماییم در نوزدهم شوال مجلس»
 «معین از اشخاص صحیح و متدين با تفضل حضرت احادیث و توجهات امام عصر منعقد و»
 «مفتوح گردد و درنتیجه انعقاد این مجلس اهالی در رفاه و قولین دین مبین حضرت سید المرسلین»
 «محفوظ و العقاد انجمنهای متفرقه بکلی متروک و معدوم و مطابق منظورات قلسی آیات همایون»
 «ما طرق و شوارع منظم و عموم اهالی در ظل رافت و مرحمت ما متنعم و عرض و ناموس»
 «اهالی محفوظ و اسباب آسایش ملت از هر جهت فراهم و وسائل ترقی و ثروت مملکت در تزايد»
 «و انشاء الله تعالى بخواست خدا و توجهات امام عصر ابوب نیک بختی برچهره اهالی مفتوح»
 «و عame مردم در رفاه باشند از حالا مقرر می فرماییم که نظامنامه انتخابات و قولین مملکتی»
 «که مطابق با قولین شرع نبوی باشد نوشته مرتب سازنده و برای غرة شوال حاضر و اعلان»
 «نمایند تا هر دو مجلس انشاء الله شروع شده و هر کس تکلیف خود را دالسته از حدود خود»
 «تخطی و تجاوز ننماید و قاطبه مردم از هر حیث در نهایت آسایش زندگی نمایند ولی چون»
 «اشرار تبریز بقدرتی هرزگی و شرارت و خونریزی کرده اند و شهر را منقلب و مغشوشه نموده اند»
 «که دولت لمی تواند از تنبیه اشرار و مفسدین صرف نظر نماید. اینست که دستخط می شود تا»
 «شهر تبریز منظم و اشرار آنجا قلع و قمع و اهالی مظلوم از مزاحمت مفسدین و اشرار آسوده»
 «نشوند و امنیت اعاده ننماید شهر تبریز از این حکم مستثنی خواهد بود.

بیست و هفتم شبان یکهزار و سیصد و بیست و ششم
 محمدعلی شاه قاجار

دستخط محمدعلی شاه به سردار اسعد قبل از تصرف تهران

«از روزیکه باقتضا واردۀ خداوند متعال ولایت عهد ابد مدت ایران مخصوص وجود مسعود»
 «همایون مأگردید پیوسته مشهود حضور عاطفت ظهور شاهنشاه بود که رفع مفاسد و معایب»
 «و رفع پریشانی و بد بختیهای موجود این مملکت شش هزار ساله را که منزله خانه سکونی»
 «و وطن عزیز ماست جز به نیروی امتحاج قوای ملیه با قوای دولتی و سلطنتی چاره‌ای نه و بغيراز»
 «سعادت و چاره‌جوبی عمومی اهل این خاک که پاک در برستاری و خدمت این مادر مهربان»

«تدبیری نیست همانا شب و روز در این مشروع مقدس پای کوبان بوده اندیشه‌ها بر سر و «خیالات در نظر داشتند تا اینکه خود ملت غیرتمدن ایران و فرزندان عزیز ما از نیات معنویه» «شاه پیروی نموده و از پیشگاه مبارکشاہنشاه مرحوم البسه الله تعالیٰ من حلل النور استدعای» «سلطنت مشروعه نموده و ما را وسیله بروز مقاصد مکنونه خود قرار دادند تلگرافات و عرايض» «کتبیه ما به پیشگاه شاهنشاه مرحوم در تلگرافخانه و غیره حاضر و گواه همدردی ما با ملت» «خدمان می‌باشد بعد از اعطای مشروطیت که به طهران آمدیم در امضای قانون اساسی چه» «رجهها بردیم و چه زحمات‌ستحمل شدیم تا آنرا به امضای مقدس آن شاهنشاه دل آگاه‌رسانیدیم» «و همینکه نوبت تاجداری و سلطنت شخص خودمان شد دقیقه‌ای از دقایق نسبت به پیشرفت» «امور مشروطیت فروگذار ننموده و تمام قوای خود را صرف عظمت مجلس شورای ملی نمودیم» «ولی دراز دستی مغرضین و فساد مفسدین در این اواخر بطوریکه همه کارآگاهان می‌دانند» «بکلی خاطر ما را مکدر ساخت و تاحدی مایوس داشت که با آن اوضاع ناگوار مجلس را ناجی» «گرفتاریهای گوناگون ایران ندیده و محبی این آب و خاک ندادسته چندی موافق قانون عموم» «دول مجلس را توقیف نموده و در نوزدهم شوال که خواستیم افتتاح فرماییم پاره‌ای موانع» «موجود بود که همه عقلای قوم تعویب نمودند هرگاه در آن موقع شروع به العقاد پارلمان می‌شد» «نتیجه‌ای جز سفك دماء و اتلاف نفوس نمی‌بخشید این بود که چندی به تدبیر عملیه آن» «موانع را سرتفع داشت تا امروز که مقتضی را موجود و مانع راسقوود دیدیم با نهایت اشتیاق و» «میل قلبی بموجب صدور این دستخط مبارک موافق همان قانون اساسی بدون ذرای کسر و» «نقضان امر بانعقد پارلمان داده امر و مقر فرمودیم یک عده از اشخاص عالم و مشروطه خواه» «که طرف اطمینان دولت و ملت باشند به مجلس شورای سلطنتی ملحق گردیده و نظامنامه» «انتخابات را عاجلاً آماده نموده و منتشر سازند و بمحض اینکه نظامنامه انتخابات انتشار یافته» «شروع به انتخابات شود همچنین دولث منتخben که حاضر شدند مجلس شورای ملی در» «بهارستان افتتاح خواهد شد بتاریخ هجدهم شهر ربیع الاول ۱۳۲۷ مطابق با نوزدهم» «برج نور در قصر سلطنتی باغ شاه سال سوم سلطنت ما توسيع شد.» محمدعلی شاه قاجار هنگامی که نیروی مجاهدان قصید حرکت به تهران را داشتند این تلگراف از طرف مراجع عالی روحانیت بعنوان رؤسای بختیاری می‌رسد.

تلگراف از نجف به بصره از بصره به محمره و از محمره به اصفهان از قم به کرمانشاه:

«توسط جنابان مستطابان سروران عظام ملی امراء بختیاری دامت تأییداتهم تلگراف اظهار» «اطمینان که از سیم خارجه فرموده بودید، موقع باریک، وطن در خط حفظ قوانین ملھیه، تھیه» «حرامت مجلس، عدم قبول ضمانت مشروطیت از اجانب سلب قوای استبدادیه اجراء حکم الله» «بر مفسدین لازم انشا الله و تعالیٰ. محمد کاظم خراسانی.»

کفتار دوازدهم

قیام اصفهان و بختیاری از نظر کتاب آبی و انقلاب ایران (پروفسور براؤن)

چون موضوع قیام اصفهان در کتاب آبی بسیار روش آمده است ما مختصراً از مطالب «آنرا ذیلاً می‌آوریم (روز ۲۶ ژانویه قریب دویست نفر از مردم ضعیف و فقیر اصفهان از ظلم)» «معدل الممالک نایب‌الحکومه بقصد تحصین در کنسولگری انگلیس اجتماع نموده که» «چون اجازه تحصین داده نمی‌شود در مسجد شاه متحصن می‌شوند و روزهای بعد عده زیادی» «لیز به آنها افزوده می‌گردد روز ۳۱ ژانویه عده‌ای در ژنرال کنسولی روس تحصین اختیار» «می‌کنند و علماء ایالت مشغول مذاکره شده که اگر صبح روز دوم فوریه (۱۲ دی ۱۲۸۷)» «ضرغام السلطنه با دویست نفر سوار وارد نشده بود شاید موضوع بصلح خاتمه پیدا می‌گردد» «با ورود ضرغام السلطنه نزاع درگرفت و حکمران به قشون خود فرمان شاییک بسوی مردم داد» «و در طول مجادله که در تمام روز ادامه داشت قریب بیست نفر کشته و جمع کثیری مجروح» «گردیدند که بیشتر آنها تماشاچی می‌بودند و بازار حسب دستور حکومت به مسجد شاه تپه بسته» «شد و قسمتی از بنای مسجد خراب گردید ولی به هیچیک از تجارت‌خانه‌های انگلیسی خسارتی» «وارد نشد تا قبل از غروب ضرغام السلطنه تمام مقامهای مهم نظامی شهر را به تصرف در» «آورد سوای توپخانه و حکومتی، فعالیتهای حکومت برای فایق آمدن به بختیاریها به نتیجه» «نرسید و دستور داد تا سربازان به غادت بازارهای حوالی میدان شاه پرداخته و قریب ۸۰۰» «دکان را غادت نموده‌اند که مبلغ خسارات واده بین ۲۰۰ الی ۵۰۰ هزار لیره تخمین‌زده» «شده است. حاکم با کارگزار و مایر مأمورین مجلس در غروب همان روز به ژنرال کنسولی» «بناهای شدنده شدند و یک عده از توکران و سربازان فوج ملایر هم تحصین اختیار گردند. روز بعد» «یک عده بختیاری دیگر در تحت سرکردگی منظم‌الدوله وارد شدند و در عرض این روزه» «بختیاریها دارالحکومه و توپخاله را نیز تصرف گردند و سربازان که در تحت امر حکومت» «بودند متحصنه گردیده یا از شهر خارج شدند روز چهارم دارالحکومه بكلی غارت گردید و مصمم‌اند» «السلطنه با تقریباً ۸۰ نفر بختیاری وارد شهر شده و جمعیت عظیمی از طبقات با فریاد شادی» «و تمجید و تهنیت او را پذیرفتند روز سوم ماه به شاه اصرار نمودند که اقبال‌الدوله را معزول» «و مصمم‌السلطنه را موقتاً به حکومت تعیین نمایند که دولت از این موضوع استناع نمود و» «شاه اظهار داشت که ما به مصمم‌السلطنه اطمینان نداریم و متعاقب آن دولت شاهزاده فرمان‌نفرما» «را به حکومت تعیین و قرار بر این شد که قبل از عزیمت نواب معظم یک نایب‌الحکومه با تفاوت» «۳۰۰ نفر بختیاری به فاصله چند روز حرکت نمایند که روز میزد هم فوریه حرکت گردند، در» «تماسی که از طرف سفارت و سیله ژنرال کنسول اصفهان با مصمم‌السلطنه گرفته مقاصد مطیعانه» «و صلح جویانه خود را پادآور شده است و از اینکه خودش را حکمران اصفهان قرار داده» «باشد مؤکداً انکار نمود او اظهار می‌دارد که به محض اطمینان نمودن برای تأمین شخص» «خودش و بعد از اینکه حقوق مشروطیت اهالی اصفهان را که استحقاق آنرا دارند حاصل نماید» «مرا جمع خواهد کرد و اظهار داشته است که اگر استعداد مسلحه به مقابله او باشیم شهرا عزام»

«شود او اهالی را ترک نخواهد کرد و اهالی هم او را ترک نخواهند گفت و تا اصفهان در نظم» و استقرار قرار نگیرد مستحقین بختیاری مشغول حراست شهر و تجارت خاله های خارجی که «عده آنها بالغ بر پکهزار و پانصد لفر است خواهند بود.»

«صمصام السلطنه یک انجمن سوقی تشکیل و برای مذاکره در پیشنهادات راجع به انتخابات» منعقد نمود و برای مصارف و هزینه های بختیاریها بیست هزار تومان به ضمانت تقریباً چهل «لفر از رجال ترضیح شد که در عرض بیست روز از محل مالیات مسترد گردد و در ششم» همین ماه سردار اسعد با دو هزار لفر سوار به اصفهان وارد شد. دوازدهم ژانویه ۱۳۰۳ نفر بختیاری «به سر کردگی سردار اظفر برادر کوچک صمصام السلطنه از طرف دولت بطرف اصفهان عزیمت و فرمان نهاده ام» هم در همین وقت به عزم اصفهان حرکت نمود. همین روز انجمن همگانی برای «برگزیدن نمایندگان تشکیل یافت. سردار بختیاری (صمصام السلطنه) بفرمان نهاده از طرف» شاه بعنوان حکمران جدید نامزد گردیده بود پیام فرستاد، پیامی که خطای شاه را در آن گوشزد «کرد و خاطر لشان می ساخت که او جشن آمال ملیون را برپا ساخته و بدان پیوسته است.»

«این توسعه و پیشرفت غیر متوجه در وضعیت که با مسافرت برادر بزرگتر صمصام السلطنه» (یعنی قهرمان ملیون) سردار اسعد که در پاریس و لندن با مشورت هم وطنانش در اروپا «ارتباط داشت چنین می شود که رویهم رفته خوشایند حکومت روسیه نبوده است چه در ۹۹» ژانویه ایزولسکی در بیان عقیده اخهاد می کرد که باید کاری کرد از استقلال اداری تبریز و «اصفهان جلوگیری بشود بدین اظهار در ۱۳ ژانویه سردار واردگری پاسخ داد که حکومت» اعلیحضرت پادشاه الگلیس مخالف همه گونه مداخله ای در شئون و موقعیت تبریز و اصفهان «بوده و چنانچه پیشنهادهای در این باره از طرف حکومت روسیه بشود مورد بررسی دقیق» حکومت اعلیحضرت قرار داده می شود چه در این موقع برداخت چوی بشهاب الدین دورزیختن «وحساب مداخله در امور داخلی ایران است و تا زمانی که احتمال داده می شود چنین چوی در راه خاموش ساختن نهضت ملی که قایم مقام مشروطیت است بکار می رود، گواینکه پکبار هم» «به این صورت چوی به مصرف رسید «وضعیت برای همیشه اگر بدتر نشود حتماً به صورت بدی» خواهد ماند. ملیون که از کنار آمدن روسیه با شاه در دادن واسی بمبلغ ۲۰۰ هزار لیره آگویی «پاقنه بودند در مقام شکایت و گله با نمایندگان بیگانه برآمده پرتوست های مشابهی بمطبوعات» اروپا فرستادند. سپاه صمصام السلطنه روز ۷ می به سردار اسعد که اخیراً از سفرهای اروپا «برگشته بود پیوست چنانکه دیدیم در ۲ می پیشوای این سپاه (صمصام السلطنه) تلکرافی» به تقدیمی ترین های دیپلماسی در تهران گرد که چون شاه دادن مشروطه را درین می دارد «بختیاران برآن شده که بسوی یا بیرونی یا در خواستهای خویش را بزور شمشیر» بقبولانند. در ۷ ژوئن به لقل از کتاب انقلاب ایران سرزر بارکلی سفیر کبیر بریتانیا و سابلین «شارژدار روسیه با هم به تلکرافخانه قلهک مقر تابستانی سفارت بریتانیا رفته و با کنسولهای اصفهان خود که در قم بودند به مخابره حضوری برداختند از نتیجه مصاحبه آنها با سرداره اسعد استعلام و اخطارهای مؤکد دیگری را دستور دادند. سردار اسعد علی رغم اخطارهایی «که کار او موجب ناخوشندی دولت و خطری است که متوجه قلب کشش شده. زیر باره این حرفها لرقه فقط جواب داد که او در کار تنظیم درخواستهایی است که بس از مکاتبه با

«مراکز ملی پیشنهاد خواهد شد که گفته‌های او را بعداً خواهیم آورد فرمان انتخابات که به «امضاء رسیده بود بدون ابلاغ مانند کنسولها که اقدامات مسالمت‌آمیزشان به جایی نرسیده» بود در ۲۹ ژوئن به شهر اسپاهان بازگشتند بدون اینکه تعهدی از بختیاریان بدست آورده «باشند و دویاره تایمز به یاوه‌گویی اهلانه برخاسته، به قول مخبرش در ۳۰ ژوئن نوشته به «دشواری می‌توان باور کرد که این مقاصد را جدی دانست در همین روز حکومت روسیه با «علم و اطلاع حکومت بریتانیا فرمان داد که نیروی کافی لشکری در بادکوبه تحرک زیانه برای «پیش روی به ایران به‌موقع مقرر حاضر باشند مخبر تایمز از پترزبورگ نوشته: صدور فرمانهای «مرکز سپاه در باکو قهرآ به گوش بختیاریها خواهد رسید و آینه هشداری و زنگ‌هار را به آنان «می‌آموزد.»

گفتار سیزدهم

نامه سودار اسعد بختیاری به ستارخان دو تبریز

«پس از تشکیل الجمن در اصفهان سودار اسعد نامه زیر را به ستارخان نوشته:»
 «(برای همدردی با برادران غیور و وطن پرست آذربایجانی درحالی که ایل بختیاری «به طرف قشلاق حرکت کرده بود با پانزده تن از بنی اعمام و برادرزادگان و قریب سه هزار» نفر سوار و تفنگچی با اهل وعیال وداع کرده... با کمال عجله و شتاب به طرف اصفهان» رهسپار شدیم بعداز ظهر و ذیحجه مقدمه العیش وارد شدند در حالتی که از طرف قوای «ایالت محال مرتفعه از عالی قاپو و تپه‌خانه و غیره را سنگر نموده بودند و بطوف متخصصین» «مسجد شاه با توب و تفنگ شلیک می‌نمودند و به فاصله کمی جمعی از مرد و زن و صغیر و کبیر را هلاک و گلستانه مسجد را که در نهایت استحکام بود به ضرب گلوله توب سوراخ کردند» «همین قدر کوشیدند سوار بختیاری که به حمایت اهالی مظلوم می‌آمد سر راه بر آنها گرفتند و «بطوف آنها شلیک نمودند. ولی سوارها اعتنا نکرده از طریق دیگر خود را به مسجد شاه» رسانیدند و فوراً مشغول دفاع شدند و به کمک صاحب شریعت تپه‌جیانی که مشغول شلیک» «بطوف مسجد بودند کله‌شان هدف گلوله مدافعين گردید که از آن پس دیگر قدرت شلیک» «توب نکردند و چون از این راه بیچاره شدند... از طرف بازار که دست داشتند شروع به غارت» «دکاکین نمودند و غریب یک هزار باب دکان مسلمین را غارت کردند به مجرد وصول این» «خبر دوازده نفر از تفنگچیان غیور بختیاری برای دفع فوج که مشغول غارت بودند داوطلب» «شدند و به ملاحظه اینکه این عده قلیل بکلی غریب و بلدیت نداشتند تا خود را به آنها» رسانند قریب یک کرور مال کسبه بیچاره به یغما رفت جمعی از بازاریان مضروب گردیده» «ولی عده‌ای از سریازان اسیر گردیدند که چون این خبر به‌سمع حاکم جابر رسید اول شب» «دهم ذیحجه با جمعی از خواصیش به طرف کنسولخاله روس گریختند و روز عید اضحی عده» «متناهی از سواران کارآزموده بختیاری به کمک متخصصین به مسجد وارد شدند و تا عصر»

«آرزوی بیشتر از نصف سنگرهای میدان نقش جهان را از تصرف مستبدین خارج نمودند و در» «تاریکی شب پیروان فسق و فجور بکلی خود را مغلوب و مقهور یافتدند شبانه با تمام» «صاحب منصب اشان به طرف کنسولخانه پناهنده شدند تا قریب ظهر یازدهم این خادم سلطنت» «با تمام بستگان و سوار و تفنگچی بعد از تصرف توبخانه و قورخانه و غیره دردارالعکوبه» «استقرار یافتم و به فاصله یکی دور از با تأکیدات اکیله، الجمن ولایت را تشکیل داده که به» «تصویب الجمن اصلاح امور لازمه بشود).»

فعالیت مأمورین سفارت و کنسولیها ملفوته ۷۷، از کتاب آبی.

«دولتین روس و انگلیس با توجه به وفات اوضاع یکبار دیگر مأمورین سیاسی خود را» «به فعالیت و ادانته آخرین صورت پرگرام صلاح اندیشی خود را بشاه عرضه نمودند که» «طالبم آرا ذیلاً می آوریم.»

۱- دولتین روس و انگلیس تقاضای الفصال فوری صدراعظم را از شاه خواهند نمود و «همچنین انصصال امیر بهادر جنگ را، انصصال امیر بهادر جنگ متنضم شدن او از تمام» «مقامات است که دارا است، هم مقاماتی که در کابینه دارد و هم در دربار لیکن اگر شاه اعظمها» «مخالفت در اخراج این شخص بنمایند دولتین چندان اصراری نخواهند نمود.»

۲- دولتین روس و انگلیس تجدید تأسیس حکومت شوری در ایران را به وسیله اجرای «فوری اصلاحات مشروحه در مواد ذیل از شاه تحصیل خواهند نمود.»

۳- دولتین از شاه تقاضا خواهند نمود کابینه‌ای تشکیل بدهند که مرکب باشد از «اشخاص قابل اعتماد و همچنین بدون تأخیر افزوده شدن یک عله اشخاص تربیت شده از» «فرق مختلف به مجلس شورای مملکتی و به مجلس شورای مزبور اختیار داده بشود» «که قانون انتخابات جدیدی طرح و تهیه نمایند سفارتین انگلیس و روس در تهران به طور» «خصوصی یک صورتی از اشخاص داوطلب که برای ترکیب کابینه و مجلس شورای مملکتی» «اسب و اصول بآشنازی اعلیحضرت شاه تقديم خواهند داشت معلوم است اگر اراده شاه» «به انتخاب اشخاصی تعلق گیرد که محل اعتماد و ثوق لازمه نباشند به هیچ وجه پولی» «به ایران قرض داده نخواهد شد.»

۴- دولتین از اعلیحضرت شاه تقاضا خواهند نمود که با تمام اشخاصی که بر علیه «او تحت سلاح رفته‌اند و مقصرين پلیتیکی هستند غفو عمومی اعطاء نمایند این اقدام طبیعتاً» «شامل حال این انقلابیولی که مرتكب خلاف و تمرد نسبت به قانون عمومی شده‌اند نخواهد» «بود در خصوص اشخاص متهم به چپاول و سایر جنایات که همچنان غلیان مشروطیت را» «برای مبادرت به خطایا بر ضد قانون عمومی مقتنم شمرده‌اند از دولت اعلیحضرت شاه تقاضا» «خواهد شد که اطمینان بدند هیچ مجازاتی در حق آنها اعمال نخواهد شد بجز اینکه در» «محکمة بی طرفی آنها را تحت محکمه بیاورند چنانچه در مورد اشخاصی که بسفارت» «انگلیس در تهران پناهنده شده بودند معمول گردید.»

۵- دولتین روس و انگلیس بعلوه تقاضا خواهند نمود که فوراً موعدی برای «الانتخابات پارلمان معین بشود و همچنین برای تشکیل مجلس این عده‌ها باید بدون تأخیر» «به تمام مملکت اعلام گردد.»

۶- همینکه اقدامات مسطوره در مواد پنجگانه فوق را اعلیحضرت شاه به موقع اجرا

«گذار دلند دولت روس ممکن است اگر لازم بدانند مبلغ دو میلیون و هالصد هزار فرانک بجهت» «مسارف نوری که برای اصلاحات مقدماتی لازم است به دولت ایران قرض بدهند دولت» «الگلیس هم از طرف خودشان اگر لازم دالستند به محض اینکه مجلس منتعبه یک استقرافن» «خارجی را که مبلغ متنابه و با مبلغ کمی تصویب نمود یک همچنین مبلغی به دولت اعلیحضرت» «شاه قرض خواهد داد.»

«در صورت چنین تصویری از طرف مجلس دولتین برای اختتام عمل این استقرار با» «دولت ایران تقویت و مساعدت خواهد نمود. دولت اعلیحضرت این پروگرام را با تمام» «جزئیاتش قبول نماید تنها طریقی که برای دولت روس و انگلیس باقی بمالد این است که» «دست از صلاح اندیشی خود برداشته و محمدعلی شاه را به حال خود بگذارد و هن از آن» «اعلیحضرت معظم دیگر نمی تواند متکی به مساعدت دولتین بوده و متوجه تقویت از طرف آنها» «باشد بنابراین دولت روس مصلحت در این می دالد که نمایندگان دولتین روس و انگلیس» «در ضمن تقدیم داشتن پروگرام فوق الذکر به اعلیحضرت شاه یک اظهار قطعی به این مقاد» «بنمایند.»

«به محض اینکه سفارت کبرای دولت انگلیس به وزارت امور خارجه اعلیحضرت» «امپراطور اطلاع بدهند که کابینه لندن مخالفتی در پیشنهاد مoward پروگرام مندرج در این» «پادداشت ندارند فوراً این پروگرام تلگرافاً به شارژ دافر دولت روس مقیم تهران مخابره خواهد» «شد که به اتفاق وزیر مختار دولت انگلیس مراتب مصوبه را به شاه عرضه بدارد. به گفته» «کتاب آبی در ۲۰۰ م در تهران از میلیون کمیته صلح تشکیل گردید که دولتیان و در عین» «حال ستارخان و سپهبدار پیشنهادات آنها را به شرح زیر اعلام داشتند ۱- اخراج امیر بهادر و» «مفاخرالملک ۲- خلع سلاح تهران ۳- برقراری مشروطه اول ۴- عدم ورود قشون به تهران» «۵- قرض نکردن از دولت روس ۶- رفع سانسور تلگراف ۷- تخلیه قشون روس ۸- اطلاع» «علماء کربلا و نجف از مشروطیت ۹- آزادی محبوسین تفلیس ۱۰- عفو عمومی»

حرکت قوای مجاهدان به سوی تهران

روز دهم خرداد نیروی بختیاری و مجاهدان اصفهان به سر کردگی سردار اسعد وعده زیادی از سران دلیر بختیاری و اصفهان به طرف تهران حرکت کرد و در همین موقع نیروی سپهبدار نیز از رشت به سوی تهران حرکت نمود همانطوری که قبل اشاره شد محمدعلی شاه امیر مفخم و سردار جنگ را برای جلوگیری از نیروی مجاهدان به سوی اصفهان اعزام داشت ولی آنها هم فهمیده بودند که دیگر عمر استبداد به سر رسیده است و ملتی با تمام وجود و با بهره‌گیری از نیروی عالم روحانیت برای بدست آوردن مقدس ترین موahib زندگی «آزادی» پیا خاسته است و مقابله با نیروی ملی جز شکست نتیجه‌ای ندارد آنها قبل از وسایلی با نیروی مجاهدانی که از اصفهان حرکت کرده بودند بین خود قرارهایی گذارده بودند از این رو امیر مفخم با نیروی خود از طریق کاشان حرکت نمود و نیروی مجاهدین از طریق قم حرکت کردد تا برخوردی ایجاد نشود لذا نیروی مجاهدان بدون تأخیر تا چند فرسخی تهران به پیش رفت و مأمورین

سیاسی مستر چرچیل و مسیو رمانفسکی به تقاضای محمد علی شاه برای مذاکره با سردار اسعد اعزام شدند که ملاقات آنها هم نتیجه‌ای در بر نداشت (این موضوع بطور روشن در جای خود آورده شده است) لذا با مراجعت مأمورین سیاسی عده‌ای از سران بختیاری و آزادیخواهان که موقتی نیروهای در حرکت به سوی تهران را قطعی دیدند به کنگاش نشسته و ارتباط خود را با سران مجاهدان برقرار ساختند و در نتیجه این نشست‌ها تلگراف مبسوطی توسط وزیر مختار اتریش به عموم سفرای خارجی مخابره کردند که مضمون آن استیفای حقوق ملت بود و تذکر داده شده بود که لیروی مجاهدان بهیچ وجه علاقه به جنگ و مزاحمت دولتها دیگر ندارند مگر آنکه از سوی نیروهای دولتی به آنها حمله شود این تلگراف که ذیلاً آورده می‌شود به خط میرزا فتح الله خان فریدنی منشی مخصوص صاحب‌السلطنه نوشته شده است:

تلگراف سودار اسعد و سیله وزیر مختار اطریش به عموم سفرای دول خارج

«توسط جناب مستطاب اجل اکرم وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت اطریش و مجارستان و شیخ» «السفراء» خدمت جنابان مستطابان سفرای دول متحابه مقیمین دربار ایران دام اقبالهم چنانکه» «برخاطران جنابان مستطابان واضح است در چهاردهم جمادی الثانی ۱۳۲۴ نظر باستدعای» «عموم ملت ایران شاهنشاه مغفور مظفر الدین شاه دولت را کنستیتوسیون و دارای پارلمان» «قرارداد، قانون اساسی را با اضای خود و دستخط مبارک اعلیحضرت همایون که رتبه» «ولایت عهد را داشت صادر و اسر به‌اجرا فرمودند ولی بعای اینکه اهتمام و دقت صرف» «پیشرفت و اصلاح امور و حسن ترتیب مجلس شود بدختانه پارلمان جوان ایران را بتعریک» «مسدین و بقیه جبریه» بی‌رحمانه منفصل و دستخط ملوکانه صادر گردید که بعد از سه ماه» «از تاریخ الفصال که بیست و سوم جمادی الاول ۱۳۲۴ بود بانتخاب و کیل شروع خواهد» «شد، چون این وعده وفا نشد همه روز کارفته و فسادر مملکت بالا گرفت و رشته تجارت» «مقطوع و آسایش عمومی مرفوع گردید و مناسبات دول در مخاطره افتاد لذا از تمام ولايات» «با کمال عجز و انکسار و قای بعده و اسر بانتخابات و رفع تعطیل موقت مجلس را از خاک» «های مبارک پادشاه خود دام‌ظلله و سلطانه درخواست نمودند و بطوریکه از پکملت نجیب» «شاه پرست شایسته است مستدعیات خود را متواتراً بمرکز ابلاغ داشتند از آنجاییکه در این» «مدت بهیچ دجه من الوجهه بحدود جواہی اذلی النعم سرافراز نیامدیم یقین حاصل گردید که» «عرایض دولتخواهانه ملت را به پیشگاه مقدس همایونی لئی رسانند و از این معنی گذشته» «مسدین و خانین درباری باسم اصلاح ملت چنان آتشی در آذربایجان برافروختند که» «دولتین الکلیس و روس را دل بحال ضعفا و ساکنین شهر بسوخت ویرای حمایت مظلومین و» «رسانیدن آذوقه بسوق استعداد نظامی مجبور شدند و برخلاف معاہدة رسمی خود عمل نمودند» «در این وقت مردم ایران را غیرت ملی و عرق وطن پرستی بجوش آمده برای اداره» «ملک خود و حفظ مناسبات قدیمه و روابط قومیه که با دول متحابه دارند با تمام قوای خود» «حاضر شده‌الد که از هر طرف روی بمرکز سلطنت آورند و بلاواسطه عرایض دولتخواهانه» «خود را به پیشگاه معدلت پناه همایونی برسانند و بتصور اینکه مبادا اثمار و مفسدین که حفظ»

«ویقای خود را در خرابی و فنای دیگران دیده با قوه جنگی از متظلمین جلوگیری کنند و «ایشان را از ورود به تهران و تشرف به آستان مقدس پادشاه معظم متبع خود منوع دارند» «بنناچار هر یک بقدر استعداد خود قوه‌ای برای مدافعت حاضر کرده مهیای آمدن به تهران شدند» «تا با مال و جان خود در راه حفظ استقلال مملکت ایران بکوشند و راضی نشدن به رام و» «رسمی که باشد پایی یک نفر سپاه خارجی با ایران باز شود و زحمتی بر آنان وارد آید اینست» «که از عموم نمایندگان بیغرض دولتهاي معظم خواهش می‌کنیم مقرر فرمایند هیچ قوه» «نظمی درخاک ایران داخل نشود و موافق مسلک بی‌طرفی که پیشنهاد فرموده‌اند هیچ» «نوع مداخله را جایز ندانسته باشند و باز برای مزید استحضار توضیح می‌دهیم که ما بدون» «آن‌که تردیدی بطرف تهران حرکت خواهیم کرد و این نکته را مسلم بدانند که هر اقدامی» «ملت می‌کند بمنظور استداد حقوق خود و حفظ استقلال مملکت است.»

«علیقلى سردار اسعد - نجفقلی صمصام‌السلطنه»

در تمام کتابهای تاریخی موضوع شکفت آسیزی بنظرمی‌رسد که همه آن‌را با سرنوشت حکومت قاجاریه بارتباط نمی‌دانند و آن این است که در ششم ذی‌قعده ۱۳۲۶ در خیابان ناصرخسرو درختان عظیم چنار که دهها سال آسایشگاه شبانه زاغان و کلاغان را تشکیل می‌داد و در کنار آنها چند هرچم روی ساختمان شمس‌العماره از سالهای متداول در اهتزاز بود، در همان اوقاتی که ظلم عمال استبداد کوره خورشید را در تاریکی نگه داشته بود و هر روز و شب ناله جان‌سوز هزاران پدر و مادر فرزند کشته و عیال و اطفال شوی و پدر کشته سر بر آسمان می‌کشید و شهرها و دهات ایران در آتش بیدادگری می‌سونست، اوایل غروب کلاغان خروش سهمگینی پیا نموده دهها هزار کلاغ جمع شدند به‌طوری که آسمان را تاریک کرده بودند و تمام اجزاء سه پرچمی را که بر فراز شمس‌الumarه بود بالکهای خود کنند، در آسمان پراکنده ساختند و با آنکه پاسبانان گلوله‌هایی به آنها شلیک نمودند کوچکترین اثری نداشت و همگان را عقیده بر این بود که روز حکومت سلسله قاجار سپری شده، دیگر برای آنها حیات و امیدی باقی نمانده است این موضوع در تمام کتابهای تاریخ آمده است و شعراء زیادی گفته‌اند که همه ضبط گردیده است.

گفتار چهاردهم

جنگ‌های آزادی‌خواهان با نیروی استبداد

چون موضوع جنبش آزادی‌خواهان اصفهان و گیلان و حرکت آنها به تهران و فعالیت سفارای دو دولت انگلیس و روس یکی از مباحثت بسیار حساس تاریخ شرطیت ایران است و در کتاب‌هایی که ضبط گردیده است بنظر ما هیچیک با اندازه یک‌پروفسور براون امالت و حقانیت تاریخی را بدقت محفوظ نداشته‌اند ما برای آنچه در انکار جوانان این مملکت منعکس



از سمت راست، نقدوم بهرام خان با چند نفر از سرگردان او

گردد برواشت صدیق ترین نویسنده‌گان زمان باشد عیناً قسمت‌هایی از تاریخ القلب ایران را بدون نقطه‌بی مداخله در اینجا می‌آوریم:

«(چند روز پیش در ۶ ژوئن) بختیارها دوباره در اسپهان گرد آمده بودند اکنون»
 «دیگر با آخرین تصمیم آهنگ تهران نمودند و همانروز سردار اسعد لیدر آنها آگهی»
 «داد که برای جایگزین کردن مشروطیت و اطمینان خاطر از انجام حتمی آن بتهران رسپار»
 «می‌گردد. (تایمز ۲ تا ۵ ژوئن) روز بعد چهار سرکرده از خالهای بختیاری با ۸۰۰ تن به»
 «پیش آهنگی سپاه بسوی شمال رو آوردند و همان کاری را که در مدت ششمین مخبر تایمز»
 «امکان ناپذیر و لاف و گزاف می‌شمرد با کمال تلخی چهار روز بعد خود می‌نگریست و انتظار»
 «میلیون را در این باره که یاس آمیز می‌پندشت حالا دیگر آشکارا می‌دید که این مردان»
 «نامدار براستی آهنگ آن دارند که به تهران رولند و بر آن سرند که رژیم مشروطیت را از لو»
 «با پذیرار سازند بسا که پدیده ملیون این گام و اقدام با تأخیر صورت گرفته بود ولی نباید»
 «نادیده گرفت که جنبش بختیاری الگیزه ترس و هراس بسیاری در دربار گردید چه محمدعلی»
 «شاه در پیش هیچگونه الگیزه‌ای از آهنگ بختیاری را در خاطر لمی‌داشت اکنون لا به -»
 «کنان برای دریافت پول به سفارت روسیه جهت تدارک استادگی مراجعه می‌کردد ولی»
 «روسها از هر گونه مساعدت پولی برای مصرف عملیات لشکری درین نمودند.»

«در ۲۳ ژوئن گزارش رسید که پیش آهنگان بختیاری به قم رسیده و دوباره قزوین»
 «از سواران سپهدار اشغال گردیده این دو نیرو با یکدیگر روزانه در تماس بودند و اعلام»
 «نمودند که هر دو سپاه یک نواخت با یکدیگر بسوی تهران پیش خواهند رفت. به کنسول»
 «بریتانی و روس در دلیجان دستور داده شد که خود را با شتاب باردوی بختیاری رسالیده»
 «با هم بسر کردگان اشعار دارند که از پیچیدگی وضعیت خودداری نمایند چه نویدهای»
 «قالع کننده برای دوباره روی کار آمدن مشروطیت داده شده همان روز شاه فرمان انتخابات را»
 «امضاء کرد و این همان کاری است که می‌باید موجب اعتماد ملیون بوده تأثیر دلنویزی»
 «داشته باشد در همان وقت جزئی کاهاشی به سپاهیان روس در تبریز داده شده که می‌باید از طرف»
 «روسیه نیز اطمینان خاطری بخشیده باشد ولی چون در مشهد به کادر کنسولگری انزوده و در»
 «پیکاری که ۲۳ ژوئن آنجا درگیر شد قزاقان روس ملیون را در یکی از سنگرهایشان با گلوله»
 «از های در آورده (که بمحض تلگرام رویتر در اوینگ استالدارد و سنت جیمس گازت»
 «تاریخ ۲۵ ژوئن و همچنین خبر موزینگ پست و تایمز مورخ ۲۶ ژوئن و منجستر کاردن»
 «تاریخ ۲۷ ژوئن ملیون ۲۸ تن تلفات داده بودند) تأثیر ناگواری بخشید.»

«در ۲۰ ژوئن اوضاع بی‌الدازه وخیم گردیده و از طرف خبرنگار تایمز مبهم و غیره»
 «قابل فهم بودن آن اعلام شد تنها چیزی که محسوس و قابل اشاره است عقیله هر موجود»
 «ایرانی در باره حضور ارتش روس در تبریز و مشهد است که به اتفاق آراء درستار کشور»
 «موجب بدگمانی است. مستر گراهام کنسول بریتانی اسپهان، بامدادان به قم رسیده و دوباره»
 «بسی وی تیرالدازی شد دسته دوم بختیاریان بسوی شمال رسپار شده با سوین گروه که»
 «در بی آنها بودند به دوهزار تن و چند توب بالغ گردیدند. در این موقع نگهبان کرج بر اثر»
 «شهرت رخنه کردن مردان سپهدار در کوههای تهران تقویت گردید.»
 «در پایتخت، معاون‌الدوله از مقام ریاست وزراء استعفا داد (که بنابر روزنامه»

«تاپیمز دو روز بعد استعفایش را به‌گرفت) تشنج و عصبانیت اشخاص ترسو را به‌جستجوی «بناهگاه الداخته بود گزارش ورود خلاف انتظار ظل السلطان به ایران به‌بیجیدگی اوضاع انزوا در «این خبر هر چند دروغ بنظر می‌آمد یا بهر صورت منافق واقع است چه عزیمت این شاهزاده از پاریس اول ژویه و پیاده شدن او در انزلی دره اکست صورت گرفته است.»

«۳۰ ژوئن حکومت روسیه با علم و اطلاع حکومت یونانیا فرمان داده نیروی «کافی لشکری داده کوبه تمکن پاکه برای پیشروی به ایران موقع مقر حاضر باشد. مخبر» «تاپیمز از پترزبورگ نوشت: «صدور فرمانهای تمرکز سپاه دریاکو تهرآ پکوش بختیاریها» «خواهد رسید و آینه هشداری وزنهار را به‌آنها می‌آموزد - به‌تقدیر با این اوضاع چنین انتظار» «می‌رفت که اداره خارجه روسیه خود را ناگزیر بتدارک نظامی می‌بیند. نوویرمیا اصرار می‌کرد» «که اتخاذ تدابیر علمی الزامی است و روزنامه ریچ حداکثر خودداری و پرهیز از اعمال» «قوه را تأکید می‌کرد بقرار اطلاع «مندرجات بورس کارت» بواسطه تحریکات ترکیه در» «ارومیه (رضابیه) وضعیت بفرنج گردیده است.»

«خبرنگار ویژه تایمز به‌تهران در همان شماره برای کلنل لیاخوف و همکاران روسیش» «اپراز تأسف می‌کرد چه تصویر می‌کرد حکومت روسیه از کارهای او سلب مسئولیت از خود» «نماید و آنها را به‌نام کننده می‌است روسیه بحساب آورده‌زیرا پیرامونیان شاه بی‌شک دودل» «شده و در هر حمله متقابلی افسران روسی قزاق آماج مخالفین خواهند بود مخبر تایمز از» «حرکات دو سپاه ملی لمی‌توالست آگهی دهد ولی نیروی دولتی را به‌هنچ هزار تن سربازان» «عادی ایرانی در قصر سلطنت آباد ۱۳۰۰ یا ۱۳۵۰ قزاق بریگاد که ۸۰۰ تن زیر فرمان» «لیاخوف در تهران ۳۵ نفر بفرماندهی زاپولسکی در کرج و ۲۰۰ لفر در راه جنوب برآقت» «بختیاریها موضع گرفته قلمداد می‌کرد، در همان شماره تایمز مقاله‌ای از چگونگی تهران درج» «شده بود که هس از ناسزاگویی به‌بختیاریها با همان ادا و اصول متعارف‌شی نویسد.»

«دوستداران حقیقی مشروطیت ایران باید از پیش در امیدی شرکت جویند که بمنظور» «می‌رسد در سنت پترزبورگ بنویسید خواهد رسید که گرد آمدن سپاهیان روس در باکو مسبب» «خواهد شد که پیش از آنکه خیلی دیر باشد موجب ایست ملیون گردد، اگر سردار اسعد و» «سپهبدار این روزنامه را همان روز انتشار می‌خواندند یقیناً شعار «به‌اندرزشان گوش فرا دهید» «ولی خند آنرا بکار بیندید» را بیاد دیگران می‌آوردن و راهی را جز آنجه رفتند پیمودند در ۲۶ «ژویه صدراعظم (نخست وزیر) اطمینان داشت که پیکار در لمی گیرد در صورتی که سردار اسعد» «با پانصد مرد بختیاری در شمال قم در کار پیش روی بود و سپاهیان شاهی (۱۲۰۰ پیاده و» «۳۰۰ سوار با شش ارابه توپ) از جلوی آنان منهدم شده بسوی پایتخت ره می‌سپردند پسین» «روز بعد پک دسته ارتباط از قزاقان بفرماندهی کپتان زاپولسکی که جناحشان از طرف سپاه» «سپهبدار تهدید می‌شد از کرج پشاوه باد ۱۲۰۰ میلی تهران بس لشته وع ژویه مستر ژوئی چرچیل» «دبیر خاوری سفارت انگلیس نزد سردار اسعد و میجر استوکس وابسته سفارت بسوی سپهبدار» «روانه گردیدند که از روش و اندیشه دولت خود آنها را آگامسازند مستر چرچیل که با» «خبرنگار تایمز روانه شده بود در ساعت ۱ پسین همانروز بازگشت. او در ریاط کریم جنوب» «غربی تهران سردار اسعد را یافته که با ۱۲۰۰ مرد و پک توپ موضع گرفته بودند. و جدا» «به گفتار نمایندگان گوش فرا داده پاسخ مقتضی می‌دادند. مستر استوکس با نماینده سفارت»

«روس هنگام زدو خورد پیش رفته بشاه‌آباد رسید که هنوز پیکار در جریان بود او به امی را که»
سأمور بود به سپهبدار عرضه داشت و سپهبدار در پاسخ هشت در خواست نمود که به شاه و
سفارت‌ها احواله شود، و هیمان نهاد که دو روز جنگ به انتظار پاسخ باز می‌ایستند و تا نیمروزه

«سه‌شنبه ۷ ژویه از پیکار خودداری کردند شرایط هشتگانه پشرح زیر است:»

۱- سپهبدار و سردار اسعد هر کدام با . . نفر مجاهد مسلح در صورت ضمانت کافی برای «مذاکره در مسائل ذیل به تهران خواهند آمد و پس از آنکه از اجرای این تقاضاها اطمینان حاصل کردند مجاهدان راه به محلهای خود عودت خواهند داد.»

۲- قشون دول همچوغر فوری خاک ایران را ترک کنند.»

۳- تا موقع العقاد مجلس انجمنهای ایالتی و ولایتی وزراء را تعیین کنند و بعداً به موازین «قانونی رفتار شود.»

۴- خانه‌نین و اشخاصی که مردم از آنها سلب اطمینان شده‌اند نفی بلد شوند.»

۵- کسانیکه تا کنون جزو قشون نبوده‌اند و به تازگی به آنها اسلحه داده شده است تمامآ «خلع سلاح شوند.»

۶- وزیر جنگ مستول تمام قشون و قورخانه مملکت خواهد بود.»

۷- اداره تلگرافخانه از مخبرالدوله گرفته شود.»

۸- تعیین حکام مشروطه باید با تصویب انجمن ایالتی آن محل باشد.»

«بامداد ۷ ژویه بگاه با نیروی دنبال کننده تماس پیدا کرده نخستین زدو خورد روی داد.»

«نیروی شاهی مرکب از ۳۶۰ قزاق بریگاد بفرماندهی زابولسکی با دوافسر روسی (همدیف)»

«و دو آتشبار و یک ماکزیم بوده یک افسر ایرانی از پیروزی این حمله مقابله دلیر گشته»

«و با چاره کردن تنها شورشیان جشن فیروزی گرفتند.»

مخبر تایمز بر این خبر از خود می‌گوید:

«با چنین چستی و چالاکی گمان می‌رود که بریگاد رویه‌رفته نیازی بعنوان وفاداری»

«و فداکاری در جنگ نداشته باشد ظاهر خبرنگار تایمز شیوه دلاوری و پیشه‌وفاداری کاملآ»

«مریوط و ویژه عصر پهلوانی باستانی است در خلال این احوال دیپلماتها بیکار ننشسته روسیه»

«در ۳ ژویه یادداشتی بدول فرستاد که در ۷ ژویه در جراید منعکس گردید و از اوضاعی»

«شرح و بسط می‌داد که برخلاف میل ناگزیر بافزایش سپاه خود در ایران گردیده و تا هنگامی»

«در آنجا خواهند پایند که جان و دارایی روس و دیگر نمایندگان بیکانه و رعایای آله»

«در امان بوده و کاملآ از اسلامتی هیئت خارجی مطمئن گردند. در ۸ ژویه این سپاه از ۱۸۰۰۰»

«یا . . ۲۰۰۰ تن به ازیزی (بندر پهلوی) پیاده گردید. و پیش آهنگشان بیشتر به رشت رسیده بود»

«سه روز دیگر، ۱۱ ژویه در قزوین بودند در تهران تلاش‌های تازه‌ای از طرف سفارت بریتانی»

«روسیه می‌شد که میلیون را از پیشوایی بازدارند و به آنها بیم می‌دادند که پیش آمدشان بدون»

«شک مداخله اجنبي در بردارد. هرچند مخبر رویتر در ۷ ژویه تلگراف گرد که:»

«نمایندگان روس و انگلیس دو فقره از این درخواستها را مربوط به برکناری سران»

«مرتعیین و تعیین وزیر تازه‌ای برای تلگراف در نزد سپهبدار بگردن گرفته ولی از پاسخ سپهبدار»

«چنین برمی‌آید که موافق نیست و ادامه تصمیم او در پیش روی به تهران خلل ناپذیر است.»

«در این هنگام که ظاهراً بسرحد تصمیم رسیده بودند بهترین دوستان میلیونی باشند»

«جلبیه تهور را عاقلانه تعقیب می نمودند چه مستر پرسیوال در دیلی تلگراف سو رخ ۷ ژویه» «هاپداری دو لشکر ملی و وحدت هلف آنانرا هرچند باور نمی کرد اکنون لیرو و دلیری بختیارها» «را دریافته و برخلاف عقیده سابق خود بهش بینی می کند که «له الگستان و له روسيه قادر» «بتوغ آنان نبوده تعریز شورشیان را در تهران می باستی کار الجام باقته می گرفتند در پترز» «بورگ ک معتقد بودند که روسيه بهر تقدیر می باشد حمایت شخص شاه را در نظر گرفته و در سفارت» «خود پناهش دهد. (دیلی تلگراف ۷ ژویه) مهلت ترک سلاح در ۷ ژویه پیايان رسید و از» «آن تاریخ سفارتخاله تصمیم بقطع ارتباط با سران ملی را گرفتند و ارتضی دولت با چند صد لفر» «غوغایگر تقویت گردید که در خیابانهای تهران تفنگ بلست هیاهو کنان رژه می دادند و یک» «هنگ از سربازان. (بنا بگزارش تلگرافی رویتر) در میدان مرکزی شهر موضع گرفتند (میدان» «سپه) خبرنگار تایمز هم قزاقان را در شاه آباد دیدن کرده و هم در کرج با سپهدار مصاحبہ نمود» «ولی او حاضر نشده نقشه عملیات خود را در نزد چنین ناکسی بهن نماید. و گریبان خود را با» «این نقش که هنوز تصمیمی گرفته نشده از دست خبرنگار سمع رهانید. خبرنگار موضوع در» «دلیل اخبار خود می گفت: «هیاده شدن روسها بیندر، شورشیان را به استادگی واداشت و» «بکار انداخت هنگامیکه افراد وحشیانه و ابلهانه از مقام خود سخن میراند شورشیان مالند» «یک تن واحد می فهمانند که بازی پیايان رسیده، تلگرافی از مخبر تایمز در پترزبورگ در همان» «تاریخ، ۸ ژویه آدم را بشبهه می اندازد که چه بسا ارتباط تهران با پترزبورگ موقتاً قطع شده» «باشد.»

گفتارهای ترددهم

ملاقات مأمورین سفارتین با سردار اسعد، ضمیمه ۴ در نمره ۱۷۵ از کتاب آبی

«پادداشت در خصوص مذاکرات مستر چرچیل و مستر رومن او سکی با سردار اسعد در ۳ ماهه ۰۱۹۰۹»

«پرسیو رومن او سکی و من یک ساعت و نیم بعد از ظهر در همراهی دو نفر قزاق روسی و دو» «سوار هندی و دو غلام سفارتین از قلهک حرکت نمودیم ساعت ۷ به حسن آباد که در ۳۶ میلی تهران در راه قم و تهران واقع است رسیدیم در آنجا با امیر مفخم و یک صاحب» «منصب قزاق ایرانی که با ۲۰۰ نفر قشون بودند ملاقات نمودیم. وقتی که ما بدیدن امیر» «مفخم رفیم اظهار کرد سردار اسعد در نقطه ایست مابین حسن آباد و ریاط کریم و می خواهیم» «بدیدنش رفته و ملاقات دوستانه نمایم قرار بر این بود که هر کدام از این خوانین با ه لفر» «سوار از اردوگاه خود باین نقطه ملاقات برویم امیر مفخم قبول کرد که در معیت او بملقات» «سردار اسعد بروم و مال سواری برای ما و همراهان ما دارند. وقتی که سردار اسعد وارد شد» «ما بنهایی او را ملاقات نمودیم من آن کاغذ را که مأمور رسالیدن آن بودم برای سردار اسعد

«خواندم سردار اسعد تا آخرگوش داد و آنوقت نطق ذیل را نمود.»

«بمن اطلاع داده‌اند که این مشروطه که شاه داده است مشروطه صحیح نیست و ابدآ خیال «ندارد که این قول خود را بموقع اجرا بگذارد چه ضمانتی داده می‌شود که شاه قولهایی که «حالا می‌دهد بموقع اجرا خواهد گذاشت من گفتم بما اجازه داده شده است که اگر مستله‌ضمانت «پیش آید بشما بگوییم که سفارتین حاضرند تا ضمانت لازمه را تحصیل نمایند. سردار اسعد» «جوابداد مخصوصاً چیزی را که مایل نیstem عبارت از ضمانت خارجه است اویه هیچوجه بضمانت» «خارجه مایل نیست. من فوراً باشان اطمینان دادم که چنین (کارایی) را ابدآ ما در نظر» «نداریم و حاضریم تا از شاه ضمانت لازمه تحصیل نماییم سردار اسعد اظهار نمود که در این» «صورت مطالب خیلی توفیر دارد و او مایل است که باین ترتیب قبول نماید. سردار اسعد» «چون ظاهراً مایل نبود که در این مطلب مذاکره شود لذا مستله را تغییر داده و باز تکرار» «نمود که بموجب راپورتهای واصله از ولایات مردم بکلی از شاه سلب اطمینان نموده و بقول» «او اعتماد ندارد و بهمین ملاحظه کمان می‌شود که برای مجلس و کیل انتخاب نخواهد کرد» «من گفتم اقدامات نظامی که از طرف شما و سپهبدار شده در نظر ماعت این هیجان است و از» «قرار معلوم اقدامات تهران را بشما بد القا کرده‌اند.»

«ما می‌توانیم بشما اطمینان بدهیم که سعدالدوله و کمیته که برای ترتیب قانون انتخابات» «تشکیل شده بود بخوبی از عهده کار برآمده و پیش از آنکه شما و سپهبدار بطرف تهران حرکت» «نمایید جای امیدواری بود که مشروطه صحیحی برقرار شود سردار اسعد جوابداد تا وقتی که» «مفاسدین اطراف شاه را گرفته‌اند هیچ ممکن نیست بشاه اطمینان نمود آیا امیر بهادر جنگ باز» «هم رئیس کل قشون نیست؟ من گفتم یکی از مواد پرگرام انگلیس و روس این است که امیر» «بهادر از کار خارج شود این مستله و مایر مطالب دیگر را شاه قبول کرده است مخصوصاً» «من شخصاً از سعدالدوله که واقعاً برای منافع ایران خدمت می‌کند پرسیدم که آیا برای» «اجرای کارها حضور امیر بهادر مانع است یا خیر او جوابداد که او دیگر در نزد شاه نفوذی» «ندارد و قدرت هم در دست او نیست و هر موقعی که بخواهد از طرف او اقدامی بشود فوراً» «به سفارتین خبر خواهد داد. پس در این صورت دلیلی ندارد که خروج او را اصرار نماییم» «امیر بهادر فقط فرمانده می‌لخوریها است و بکلی در نزد شاه بسی نفوذ است. بعد سردار اسعد» «اظهار داشت که من به خیال جنگ نیامده‌ام بلکه مقصودم این است که مشروطیت را درست» «برقرار نمایم و اگر جنگی واقع بشود ابدآ برای من تغییری نخواهد بود به هیچ‌گاهی» «من از شاه جواب نمی‌رسد یکدسته دور شاه را گرفته‌اند و نمی‌گذارند که اخبار صحیح باو برسد» «نزدیک تهران آمده‌ام برای اینکه بتوانم مستقیماً با شاه مذاکره نمایم و عده زیادی همراه» «دارم و ایلات فارس هم تماماً با من هستند.»

جنگ بادامک و تصرف تهران

سپهبدار از ابتدا دو دل بود و قصد جنگ با دولت را نداشت چه اگر در ابتدای اعلام مخالفت که لیروی توانایی هم در اختیار داشت با چند هزار سوارکه همه جنگنده و مجهز به بهترین

وسایل جنگی بودند به تهران حمله نموده بود و مجال تجهیز قوا به محمدعلی شاه لداده بود همان اوایل کار محمدعلی شاه خاتمه پیدا کرده بود متأسفانه این کار در موقع خود انجام نشد و آزادیخواهان وقتی متوجه شدند که تردید آنها جز زیان نتیجه‌ای در برخواهد داشت که دیر شده بود. چون اعزام قشون از طرف دولتین به جنوب و شمال کشور بهبهانه حفظ منافع خارجیان بود و مجاهدان نمی‌خواستند این بهانه در دست آنها باقی بماند به گفته کتاب آیین در پنجم ژویه ملتیان این نامه را به سفارتین نوشتند مشروطه‌طلبان ایران با وجود اینکه حرکت قشون ملی رو به تهران فقط برای این است که از شاه درخواست اجرای قول خودش را بمنایند تأسف دارند که در بعضی نقاط این اقدام را برای اتباع خارجه بد تعبیر نموده‌اند که اتباع خارجه در خطر میلیون هستند و حال آنکه جان و مال ایشان همیشه در امان است و در موقع لزوم خود ملتیان منافع آنها را حفظ خواهند کرد.

روز ۹ خرداد ۱۲۸۸ سردار اسعد با یک هزار سوار مسرب و دلیر بختیاری و یک ارابه توپ ته پر به قصد تصرف تهران بسوی تهران حرکت نمود و چون سپاهیانی را که محمدعلی شاه برای جلوگیری فرستاده بود در کاشان بودند از طریق جوشقان چهار روزه به قم آمد. خبر حرکت او در تهران همه درباریان را پکمرتبه سخت آشفته کرد و با آنکه نمایندگان روس و انگلیس به فعالیت افتادند و ما جوراستوکس و مسیو بارنسکی برای ملاقات با سپهدار و ستر چرچیل و مسیو وروین اسکی برای ملاقات با سردار اعظم حرکت کردند روز چهارم تیر ۱۲۸۸ وزیران محمدعلی میرزا دسته‌جمعی از کارکناره گرفته و فقط سعد الدوله باقی ماند. در همین اوقات سپهدار با اصرار پیرم خان و معزالسلطان از قزوین تا ینگی امام پیش‌آمدند از طرف نیروی دولتی لشکر عظیم قزاق با توپ و مترالیوْز تحت سپه‌ستی فرمالدهان روسی در کرج و سریل سنگربندی نمودند و آماده جدال شدند پیرم خان داوطلب پیش‌قراروں جنگ گردید و با پنجاه تن سوار زیده دلیر به سپاهیان مقدم دولت کاپیتن پلینوف روسی حمله نمودند. جنگ سختی در گرفت و قزاقان شکست خورده عقب نشستند شب هنگام مجدداً نیروی دولتی عقب نشست و فردای آن با رسیدن چهار صد قزاق جنگ سختی در گرفت و مجاهدان سخت فداکاری نمودند. روز یازدهم تیر پس از رسیدن نیروهای تازه‌نفس دیگری از اصفهان به قم سردار اسعد به سمت تهران حرکت نمود و تا ریاط کریم پیش آمد و به نیروی سپهدار نزدیک شد. سردار اسعد با تئی چند از سرکردگان بختیاری بهاردوی سپهدار رفته به کنگاش پرداختند و همه نیروی دولتی نیز به سرکردگی افسران روسی و امیر مقquam با توپ و شصت تیر در دهات شاه‌آباد حسن‌آباد قلعه شاه و یافت‌آباد سنگربندی نمودند نیروی مجاهدان دسته پیشو توکل داده سپهداریها در سمت چه و بختیاریها در سمت راست به پیشوی پرداختند و روز ۹ تیر ۸۸ جنگ سختی در گرفت که سه روز ادامه داشت و نیروی آزادیخواهان در همه جا پیروز شدند و این جنگ بنام جنگ بادامک معروف شد.

گفتار شانزدهم

تصوف تهران بدست مجاهدان مشروطیت

بالاخره نیروی مجاهدان تا قاسم آباد پیش رفت و در یک شب جلسه‌ای سری در پنگی امام بین سران مجاهدان که در رأس آنها سردار اسعد و سپهبدار بودند تشکیل گردید و تصمیمات لازم را برای ورود به تهران که از طریق هواداران آنها در تهران هدایت می‌شد گرفتند، دو نیروی مجاهدان و قوای دولتی در باداسک رو به روی یکدیگر قرار گرفتند موقعیت نیروی دولتی و قورخانه و تجهیزات آنها بطور مفصل آمده است جنگ سختی بین دو نیرو درگرفت عده زیادی از قوای دولتی کشته شد مقدار عظیمی از توپخانه و قورخانه دولتیان به دست قوای مجاهدان افتاد و عده‌ای نیز از نیروی مجاهدان شربت شهادت نوشیدند که ما اساسی چند نفر از سران آنها را ذیلاً می‌آوریم. قاسم خان بهداروند، عزیزان‌الله خان بهداروند، اسدالله خان بهداروند، غلامحسین خان بهداروند، فرج‌الله خان احمد خسروی، امان‌الله خان احمد خسروی، عباس‌بابادی، محمد تقی حاج سید نظام و اسدالله خان که با تقدیم چند قطه خون خود در راه نیل به عالیترین آرمانهای السانی با سربلندی سری بهستر ابدیت نهادند و حیات خود را به پیشگاه تاریخ و ملت شریف ایران تقدیم داشتند، آنها برای همیشه خفتند، تا ملتی آزاد و بیدار برای همیشه سربلند و پایدار بماند و با جوهر خون پاک خود سند آزادی و حریت ملت ایران را امضاء نمودند.

در هر حال نیروی اهربینی استبداد به زانو در آمد، غفریت ظلم و جور پوزه برخاک مذلت مالید و نیروی مجاهدان به فکر ورود به تهران افتادند. شب حرکت فرا رسید در این موقع پیش قراولان نیروی سپهبدار و فدا آیان پیر خان که همکی کلاه پوستی برس داشتند با پیش-قراولان نیروی بختیاری که همه کلاههای سفید لمدی برس داشتند در نزدیکی تهران به یکدیگر نزدیک شدند. نیروی بختیاری به خیال اینکه با قوای قزاق برخورد نموده است و نیروی سپهبدار به خیال اینکه با سوارهای امیر مفخم روی و گردیده است بی اختیار به سوی یکدیگر شلیک نمودند و چون این شلیک غیرمنتظره بود متأسفانه عده‌ای بی‌گناه درخاک و خون غلتیدند و تنها چیزی که به‌این جنگ و خوبیزی خاتمه داد فریاد مجاهدان اصفهانی بود. با فریاد آنها که می‌گفتند: «لذه‌باد مجاهدان مشروطه، و مرد باد محمد علی شاه، نیروی سپهبدار متوجه اشتباه شده»، فوری دست از جنگ کشیدند. نیروی مجاهدان دیگر آماده بود که به سمت تهران حرکت کند ولی چون تمام دروازه‌های تهران بدست نیروی دولتی و قزاقهای لیاخوف بسته شده بود به این فکر افتادند که بوسیله‌ای با هم سلکان آزاد بخواه خود در تهران تماسی حاصل کنند بنابراین و برای آنکه یک آنهاورد سوهمظن قرار نگیرد سید محمد سقارا که پرچم حضرت ابوالفضل را در دست داشت با نامه محترمانه‌ای به تهران فرستادند و بعد از یک روز جواب رسید که نیروی مجاهدان از طریق دروازه یوسف‌آباد به تهران وارد شوند و با فعالیت عده‌ای از آزاد بخواهان به پهلوانان و سر دستگان محلات تهران تفنگ و قشنگ دادند و آنها را زیر نظر ضيق حضرت به‌نگهبانی دروازه یوسف‌آباد گماردند، نیروی آزاد بخواه در طلوع سپیده روز اول رجب ۱۳۲۷ قمری به دروازه یوسف‌آباد رسیده هشت نفر قزاقی که نگهبانی دروازه را بعهده داشتند خلح سلاح

لمودلند و بقیه کسالیکه برای حفاظت دروازه‌گذارده شده بودند فرار کرده، و راه را به راحتی برای سپاهان بازگذارند. مردم تهران با شور و شعفی که کمتر دیده شده است مقدم مجاهدان را گلباران کردند و با کف زدنها و با فریادهای زنده‌باد مشروطه، زنده‌باد مجاهدان آزادی مقدم فرزندان رشید کشور را گراسی شمردند.

ضمیمه (۱) در تاریخ ۱۹۹ پادداشت مستر چرچیل مورخه ۱۶ ماه ژویه ۱۹۰۹، از کتاب آبی

«(در ۹ ماه ژویه سپهبدار با ۱۰۰۰ لفر تمام از کرج بطرف جنوب شرقی که رباط کریم باشد) «حرکت نمود در آن نقطه سردار اسعد را که با ۱۲۰ لفر بختیاری اردو زده بود ملاقات کرد.» «امیر مفعتم که یکی از رؤسای بختیاریهای طرفدار شاه بود با ۲۰ لفر در همان موقع برای مصاف «سپهبدار پیش آمد صبح روز بعد قشون مختلط سپهبدار که مرکب از قفقازی و ایرانی بود (من) «اینها را بواسطه نبودن اسم بهتری فدایی می‌نامم) با بختیاریهای امیر مفعتم مصادف شده» «بودند و گمان کردند که آنها بختیاریهای سردار اسعد هستند این بختیاریهای دولتی که بیرق» «قرمز ملیانرا همراه داشتند ممکن است سردار اسعد که فداییها را کول زده و آنها را مجبور بخلع سلاح» «نمایند ولی این خدمعه آنها فوراً معلوم گردید جنگ سختی در گرفت و دولتیان عقب نشستند» «در عصر همان روز سردار اسعد به آن نقطه وارد گردید فداییان گمان کردند که آنها همان بختیاری های دولتی هستند و شروع به تیر انداختن بطرف آنها نمودند و لفر از آنها را مقتول و عده» «زیادیرا هم مجروح کردند اشتباه زود معلوم گردید و دو قشون ملی در بادامک ملاقات نموده» «در روز ۱۱ و ۱۲ ایشان با حملات بی‌دریی قشون دولتی را که مرکب بود از ۴ لفر» «قراق در تحت فرمان کاپیتان زابولسکی با عده‌ی از سوارهای غیر منظم شاه و بختیاریهای دولتی و چندین عراده توپ پس نشاندند و با وجود شایک توپ سختی که از طرف دولتیها «با ایشان می‌شد لقاط خود را به خوبی نگاه داشتند. در شب ۱۲ ماه ژویه تمام قشون ملی از مابین قزاقها و سوارهای شاه که در شاه‌آباد و احمد‌آباد و یافت‌آباد گذاشته شده بودند گذشته و تو ایشان که بدون خبر قشون دولتی عبور نمایند در ساعت ۷ صبح ۱۳ ماه ژویه تمام قشون ملی از دروازه یوسف‌آباد که در شمال شهر واقع است وارد تهران شدند.»

«محافظت این دروازه، بگفته کتاب آبی بعده مقتدر نظام بود که با مشاهده نیروی ملیون فرار» (می‌کند). «آنها به ردیف سه‌نفری از رویروی سفارت انگلیس گذشتند و بعد به سه دسته قسمت شده» «بطرف بهارستان رفته و بدون هیچ مصادمه به آن جا رسیدند از سربازانی که در قراول خانه هابودند» «بی‌اشکال خلع سلاح نمودند اگرچه در قراول خانه رویروی سفارت انگلیس سه‌نفر کشته شدند.» «سربازانی که قراول میدان توپخانه بودند تیر بطرف دسته فداییان که از سفارت انگلیس» «بطرف میدان می‌رفتند اندادهای و دروازه‌های میدان را هم فوراً بستند بختیاریها سه دروازه» «شمالی و سه دروازه غربی شهر را تصرف نمودند ولی سه دروازه شرقی شهر در دست قزاقها ماند.» «در صبح همان روز کاپیتن زابولسکی با ۴ نفر قزاق از یکی از دروازه‌ها داخل شهر شد» «و خود را به کلنل لیاخوف که در تمام این مدت در قراولخانه با ۴ نفر قزاق بود ملحق»

«ساخت مابقی قزاقها که . . ۳ نفر بودند در تحت ریاست کاپیتن پری بینوزوف در سلطنت آباد»
 «پیش شاه بودند و بعلاوه قزاقها . . ۲ نفر قشون دیگر که در تحت ریاست امیر بهادر بود»
 «ابداً داخل جنگ نشده و نزد شاه بودند.»

«در تمام مدت این سه روز جنگ ۳ و ۴ و ۵، قزاقها در قزاقخانه مشغول دفاع بودند و»
 «۶ نفر قشون غیر منظم شاه میدان توپخانه را در دست داشتند و قشون عمدۀ سپهسالار»
 «وسردار اسعد مابقی شهر را متصرف بودند و مرکز آنها در بهارستان بود. در صورتی که یک»
 «دسته فدائیان از جان گذشته متدرجآ هر چه ممکن بود نزدیک قزاقخانه آمد و موزر خود را با»
 «اثر زیاد بکار می برند و در شب هم بمب میانداختند، در ۶ ماه شاه اظهار نمود که خیال»
 «دارد با تمام قوای خود حمله بشهر بیاورد و اگر موقیت حاصل نکرد متعصب بسفارت روس»
 «خواهد گردید این حمله مبدل بشکست شد باین شکل که کاپیتان پری بینوزوف از تپه های»
 «نزدیک قصر قجر محله بهارستانرا بتوب بست و با کمک توب عدهای از سوارهای غیر منظم»
 «شاه پورش بدروازه دوشان تپه آوردن و لی بختیاریها طوری مدخل دروازه را حفظ کردد که»
 «سوارهای شاه با کمال بی نظمی فرار نمودند در صورتیکه بمباران هم ابدآ اثری نیخواهد. در»
 «همان سوچ کلnel لیاخوف سعی نمود که بهارستانرا بتوب بینند ولی در جهه بندی توچیان»
 «با پستی ناصحیح بوده باشد که چندین گلوله در بالای بانک شاهنشاهی ترکید و یک گلوله»
 «اطاقيرا که من در آن بودم سوراخ کرده داخل شد بدون آنکه خرابی زیادی وارد آورد.»

«من شب را در بانک شاهنشاهی بسر بردم و از روی تعجبه دانستم که بسب الداخن قدامیها»
 «در شب، هنگامی که آنها به نزدیک نقاط دولتیان رفتند و بسب میانداختند چگونه طرف مقابل را»
 «مرعوب و ضایع میساخت. جنگ سختی در نزدیکی خانه مستر باکر واقع شد (که خسارت فوق)»
 «العاده بواسطه گلوله های توب به آججا رسید) در این حمله فدائیها خانه ها را متصرف کرده بودند»
 «و بنزدیکی قزاقخانه حمله می اوردند برای کسی که در تهران بود و اوضاع را مشاهده نمود»
 «خوب و اوضاع میگردید که برای قشون شاه اگر چه ممکن بود بواسطه زد و خورد های مختصر جنگ»
 «را مطلع نمایند غیر ممکن بود که ملتیانرا فقط از نقاط جنگ خود خارج سازند در صورتیکه»
 «عده کثیری از طرفداران شهری هم به ملتیان ملحق شده بودند لیکن صاحب منصبان ایرانی»
 «باز هم بشاه اطمینان میدادند که فتح با او خواهد بود و به همین جهت روز بعد که ۷ باشد»
 «سوارهای شاه مجدداً سعی نمودند که هجوم بدروازه ها بیاورند اما قزاقها فقط مشغول دفاع»
 «بودند هر حمله ای که دولتیان می نمودند فدائیان آنانرا با جسارت فوق العاده پس می نشاندند»
 «در همان روز عده ای از بختیاریهای دولتی خواستند خود را بدیک خانه که نزدیک سفارت انگلیس»
 «بود برسانند جنگ سختی ما بین آنها و فدائیان در گرفت رئیس غلامهای سفارتی که در دم»
 «در برابر معمولی سفارت ایستاده بود تیری به رانش خورد ولی خوشبختانه زخم خطربناک نیست»
 «و رویه بهبودی است تقریباً ۵ نفر از ارامنه که در آن محله سکنا دارند چون خود را در»
 «عرض خطر دیدند بسفارت متعصب شدند زیرا خانه هایشان در محل دعوا واقع شده بود و»
 «برای آنها تا یک اندازه احتمال خطر میرفت مقتولین و مجروهین این نقطه شهر زیاد بودند و»
 «مجروهین را متصل بسفارت می آوردند و دکتر اسکات مرضخانه موقتی در سفارت ترتیب»
 «داده بود من در ۵ ماه به آججا رفته و در آنوقت ۱ نفر تحت معالجه بودند ولی روز بعد عده»

«ایشان به» انفر رساند و بعضی از آنها هم در این بین مردند، زخم بعضی از آنها خیلی سخت بود و «من میتوانم بگویم که آن طرز شایسته که دکتر اسکات با این مجروهین رسانید کی میکردویه تنها بی» «هرقدر برای او ممکن بود درد والم آن بیچارگان را تخفیف میداد زیاده از حد قابل تمجید است.» «اجزاء بالکشاپناهی و اداره تلگرافخانه هند و اروپ و همچنین کمپانی هند و اروپ تمام» «در شهر بودند و اغلب آنها مثل همیشه پاداره خود میرفتند با وجودی که در آن محلات جنگ بود» «ولی من از هیچکدام آنها یک کلمه شکایت نشیدم، خبرلگاران جراید مستر فریزر مخبر» «تا یمز و ملوونی مخبر رویتر در تمام این مدت در شهر بودند حتی در منکرها هم می رفتند و جنگ» «را تماشا میکردند، من میتوانم این عقیده ثابت خود را اظهار بدارم که در هیچ وقت هیچ» «خارجی در معرض خطر واقع نکردیده است بغير از اسکان خوردن تیرهایی که آنهم با احتیاط» «عمله خوف مخاطره نبود.»

«قداییها و بختیاریها احترام فوق العاده از خارجی می نمایند وقتی من از بالک بسفارت می رفتم» «یک طرف راه را دولتیان و یک طرف آنرا ملتیان در دست داشتند و ابدآ احتمال خطر برای» «من نمی رفت در سه موقع که من به هارستان رفتم هیچ خطری برای من نمی رفت، خیلی» «محترمانه از طرف ملتیان مشاهده نمودم جمعیتی که در درب مجلس جمع شده بودند همیشه» «(هوا) برای غلام سفارت می کشیدند — چرچیل»

ماکوشش می کنیم مطالب این کتاب را در سطحی جمع آوری کنیم که در حوصله مطالعه نسل جوان کشور باشد و در هر قسمی که امکان داشته باشد مطالب را بصورت بسیار فشرده از نظر خوانندگان بگذرانیم. مجاهدین مدت سه روز در خارج تهران و مدت سه روز در داخل تهران با آنچنان شجاعت و رشادتی توانستند نیروی استبداد را بزال و در آورند که شاید از نظر مقایسه دو نیرو نظیر آن در تاریخ جنگهای ملتها کمتر دیده شده است، این جنگ‌ها در کتابهای مختلف تاریخ بطور شروح آورده شده است و تا اندازه موقعیت دو نیرو بقلم آمده است که ما از تمام شرح مفصل آن خودداری می نماییم ولی آنچه مسلم است از چند ماه قبل که محمدعلی شاه متوجه اوضاع پریشان کشور و اوضاع آذربایجان و گیلان و اصفهان شده بود با تمام کوشش مشغول جمع آوری نیرو و تجهیزات بود که قریب بیست هزار قشون مجهز به توبهای سنگین کالیبر کشاد و کوهستانی و مسلسل های مدرن و بهترین تفنگ های هنچ تیر با آسوزش زیر نظر افسران روسی تمام نقاط مرتفع شهر و نقاط حساس در خارج و کوههای مرتفع امثال کوههای کرج و حسن آباد و کوههای جنوب تهران تماماً با سنگرینی مواضع مستحکم برای خود تهیه نموده بود، تمام اصول و شرایطی که برای دفاع از پایتخت لازم بود و بخصوص که عده زیادی تزاق روسی در اختیار می داشتند و در مقابل نیروی آزادیخواهان که از نظر تعداد شاید یک دهم نیروی دولتی و اسلحه آنها منحصر به تفنگ های فرسوده مختلف بدون هیچ گوله تجهیزی نداشتند و حتی بسیاری از مجاهدین و آزادیخواهان قادر به تهیه نان و پنیری هم نبودند و با شکم گرسنه آماده جنگ شده بودند آنها اگر از نیروی جنگ ضعیف بودند و اگر اسلحه کافی نداشتند و مخصوصاً از نظر فشنگ آنقدر در مضیقه بودند که یک گلوله بی هدف را خیانت می دانستند و در موقع بسیار، کمی فشنگ آنها را به شکست می کشانید ولی آنها یک چیز داشتند همان چیزی که در صدر اسلام

بزرگترین دولت‌ها را در قبال اعراب بزالو درآورد، آنها سجهز به تواناترین اسلحه‌ها بودند، آنها با ایمان بشرافت ملی و عرق میهنی و عشق به آزادی و میهن پرستی بهندای شرف و فضیلت و با استمداد از ادوات شهدای داه آزادی خود را آماده کرده بودند تا شاهد فتح وظفر را دد آغوش گیرند آنها اسلحه بدست گرفته بودند و مصمم بودندکه در پیک مسودت ذنده بمانند که آزادی شرافتمندانه را بدست آورده باشند و از این دو بودکه ده طی شش دو ز افکاد محمدعلی- شاه او اطراقیان اودا بگوستان استبداد دفن نمودند و بروی دیوانه‌های ظلم و خیانت مستبدین کاخ آذوهای وکیله آمال آزادی و عدالت را بنا نهادند.

از جلد ششم فصل ۸۹ کتاب انقلاب مشروطیت دکتر ملک‌زاده

گفتار هفدهم

الدامات مجاهدان بعد از تصرف تهران

نیروهای مجاهدان در قلیل مدت باقدرتی برق آسا و قبل از آنکه مجالی برای آمادگی نیروهای دولتی پیدا شود تمام آنها ییرا که در قسمتهای حساس پایتخت به لگهبانی مشغول بودند خلع سلاح نموده و بهارستان و مسجد سپهسالار را تصرف کردند جنگ بین دسته‌جات مختلف شروع گردید و با آنکه قزاقهای دولتی تحت فرمان لیاخوف مساخت به جدال برخاستند ولی محمدعلی‌میرزا دیگر تشخیص داده بود که ایستادگی نتیجه‌ای ندارد و همانطوریکه در فصل مربوطه آورده شده است بدسفارت روس پناهندۀ گردید و مقدار زیادی قورخانه و تجهیزات دولتی به تصرف نیروی آزادی‌بخواه درآمد در روز چهارم محاصره قزاقخانه، لیاخوف به عمارت مسعودیه رفت و شمشیر خود را از کمر باز کرد و به رسم یک سنت نظامی و به عنوان تسلیم بلاشرط جلوی سردار اسعد و سپهدار به زمین گذاشت و آنها با همان گذشت و جوانمردی که از نیاکان خود بهارث می‌داشتلد سردار اسعد مجدد شمشیر را به کمرش بست و این لشان آن بود که ملت ایران گذشت و جوانمردی را بالاتر از التقام و ستیزه‌جویی می‌دانند، کمیته عالی و دادگاه عالی تشکیل گردید و بطوریکه در فصل مربوطه اشاره خواهد شد پروتکل انتقال سلطنت از محمدعلی شاه به شاهزاده جوان (احمد شاه) منتقل گردید و جواهرات سلطنتی از او پس گرفته شد ولی برای آنکه خائنین به ملت نتیجه جنایات خود را ببینند دادگاه عده‌ای را به اعدام محکوم و شیخ فضل الله نوری که یکی از ارکان اصلی جنایات و تحریکات علیه آزادی‌بخواهان می‌بود به دارکشیده شدو قابل توجه است که علاوه بر آشیخ مهدی فرزندش که از علاقه‌مندان شدید آزادی‌بخواهان بود، فرزند دیگریش ضیاع الدین خطبه‌ای بسیار مهیج در مرگ پدری که پشت به انکار ملی نموده ایراد و پدر را محکوم به مرگ نمود.

ضمناً یوسفخان امیر مجاهد، پنجمین فرزند حسینقلی‌خان ایلخانی اولین کسی بود که وارد عمارت بهارستان گردید و پرچم مجاهدان ملی را بر فراز سر درب فروریخته بهارستان نصب نمود. از تاریخ شروعه ایران دکتر دانشور علی‌و، لیاخوف در حالیکه قبول کرده بود

در موقعی که سربازان اخراج شده دست بتاراج بزنند اگر ملیون به آنان تیراندازی نکردند قزاقان بتوانند بر آنها آتش کرده جلوگیری از تاراج نمایند نه در مواردی دیگر، بعد از ظهر همان روز با لوشتهای شکایت کرد که موافع قزاقان هنوز زیر آتش ملیون است مپهدار در پاسخ گفت که از قرار معلوم روزگشته قزاقان بروآ نکرده، به افراد او تیراندازی کرده‌اند و بالنتیجه آنها ناگزیر به واکنش پوده‌اند، ولی او قرارداد را به دیده احترام می‌لکرد و از سوی بریگاد نیز باید مراعات شود، روز جمعه ۱۲۸۸، ژویه ۲۸ تیر خورشیدی داستان جنگ پیاپان رسید در آن ساعت که هشت‌ویکم پامداد بود، محمد علی شاه با یانصد تن از سربازان ویستکان وسراں مرتجلین و امیر بهادر جنگ به سفارت روس در زرگنه پناهنده شد، و بخودی خود از تخت برکنار گردید. گرچه این سقوط از تخت رسمی نشد مگر در نیمه شب آرزوکه او سرانجام تعصیم بدین کار گرفته بود چه از روز ورود ملیون به تهران وضعیتش از بد به بدتر گرایله، نویدهای لازمه از سوی سفارت روس برای پذیرایی و تن‌آسایی بست آورده بود نیروی مجاہدان پس از ایجاد آرامش و تمثیت دادن به تمام امور مملکت و اقدام برای افتتاح مجلس شورای ملی چون مملکت دارای قدرت و نیروی نبود و دشمنان داخلی و خارجی از هر سو بنای تجاوز و خارتگری را گذارده بودند این نیرو در مقابله با اعمال استبداد رشید‌السلطان، سالار الدوله و غیره و جنگهای بزرگ با سالادهای تزاری روسی همه‌جا با فتح و پیروزی همراه بود و آنها دینی را که نسبت به کشور و میهن خود داشتند با سریلنگی و افتخار العجم دادند. شرح وقایع جنگهای داخلی در فصل‌های مربوطه آورده شده است و ما در اینجا در چند خط به دلاوریهای مجاہدین در برابر قشون روس اشاره می‌کنیم.

در صفحه ۹۱، انقلاب مشروطیت ایران بقلم آقای دکتر سحمد اسماعیل رضوانی تحقیق محمدعلی شاه را چنین آورده است (محمدعلی شاه به عنوان تحقیق تلگراف زیر دا به قزاد «وی مخابره کرد «خود و عیال و اولاد» تحت حفاظت اعلیحضرت امپراطوری دد آودم» و دولت روسیه اطلاع‌یهایی بضمون ذیل برای دولتها جهان فرستاد «دیروزه بیان محمدعلی شاه با عیال و اولاد خود در مفاد تخلصه بیلاقی ما پناهنده شد و بنا بر قاعده و (سومه ایران سعادت شاه) را امنیت دهناه داده و به لوازم توپیرو ا پرداختیم. بحسب قوارداد ما و انگلیس حفظ شاه با سپاهیان هردو دولت می‌شود و لشان هر دو دولت هم بر عمارتی که قیام دارند بلندست و از این امر که شاه را پناه داده‌ایم هیچگونه تجاوز از عهود خود ننموده‌ایم که در سوم جولای به عدم مداخلت در ایران اعلام داده بودیم). اقتباس از روزنامه حبل‌المتن شماره ۶ تاریخ ۲۷ ربیع ۱۳۲۷

در صفحه ۱۴، انجمن‌های سری مشروطیت اولین اعلام‌یهای که در این مورد از طرف سفارت روس منتشر گردیده است بشرح زیر آورده شده است (از قلهک به تهران ۶ ژوئیه ۹۰۹، سپه‌دار سردار اسعد، شاه در سفارت روس متخصص شده و در تحت حمایت بیرق روس و انگلیس می‌باشد حالا قدمن فرمایند جنگ را موقوف کنند و ترتیبات نظم را حتی المقدور برقرار نمایند دو لغز مترجم این دو سفارت روانه شدند که با جنابعالی مذاکره نموده قراری در باب قزاقها بدنهند – یارکلی‌سابلین) از بایگانی وزارت امور خارجه ایران و در تعقیب این نظریه که دولت روس پاکشان در ابقاء بریگاد قزاق و دولت انگلیس ساعی در برچیدن آن بود فعالیت‌های شدیدی آغاز شد تا بالنتیجه سفارت نامه‌ای که بخط عباسقلی خان

منشی سفارت انگلیس و کلیشه آن عیناً در صفحه ۴۲ موجود است تهیه میکند.
(امضاء کنندگان ذیل روسای موقت)

«دولت و ملت ایران بموجب این نوشته در حضور دو نماینده محترم سفارتین انگلیس» «و روس متعهدیم که اداره بریگاد قزاق ایران کماکان در تحت ریاست بالکونیک» «وصاحب منصبان دولت روس برقرار باشد و نیز بموجب همین ورقه تعهد مینماییم که عموم» «صاحب منصبان و تابع ها و قزاق های اتباع ایران که بعکم دولت درنزاع و جنگ داخل بوده اند» «مصنون از هرگونه باز خواست و تعرض بوده بهیچوجه کسی متعرض جان و مال و اهل و» «عیال آنها شده از هرجهت آسوده مشغول شغل و کار خود باشند. ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷. تهران» این نامه بطوریکه در ذیل کلیشه نیز بنظر میرسد بسویله مسیو چرچیل و مسیو بارنسکی به نزد آقایان سپهبدار و سردار اسعد آورده میشود که امضاء کنند ولی از امضاء آن خودداری میکنند و آنرا بصورت دیگری تهیه مینمایند که کلیشه این یادداشت نیز عیناً در صفحه ۴۱ کتاب انجمن های سری مشروطیت بشرح زیر بنظر میرسد (۲۷ جمادی الآخری ۱۳۲۷ مطابق با ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۹) به اضافی سپهبدار اعظم و سردار اسعد به سفارتین فرستاده شده است.

«ما امضاء کنندگان ذیل روسای موقت دولت و ملت ایران بر حسب اظهار دو نماینده» «محترم سفارتین انگلیس و روس مقرر میداریم که موقتاً اداره بریگاد قزاق ایران کماکان» «در تحت ریاست بالکونیک برقرار بوده مشروط بر اینکه معزیالیه بکلی محکوم اوامر» «یک لفر وزیر جنگ مستول که امروز معین خواهیم کرد بوده بهیچوجه از اوامر وزیر» «جنگ مذبور تخلف نکند و بهر خدمتی که وزیر مشارالیه را مأمور نماید اشتغال ورزد و» «نیز بموجب همین ورقه تعهد مینماییم که عموم صاحب منصبان و تابعین و قزاق های» «اتباع ایران که بعکم دولت درنزاع و جنگ داخل بوده اند مصنون از هرگونه باز خواست و» «تعرض بوده بهیچوجه کسی متعرض جان و مال و اهل و عیال آنها نشده و از هرجهت» «آسوده مشغول شغل و کار خود باشند. سپهبدار اعظم سردار اسعد. امضاء لاپره»

بعض ورود محمدعلی شاه بخانه سفیر، پرچمهای روس و انگلیس بر فراز بام سفارت ارشته گردید قراقران روس و سواران هندی بنگهبانی گماشته شدند اند کی پس از آن میان کلnel لیاخوف و سران ملی با حضور مترجم های هر دو سفارت دیداری دست داد. شرایط اخیر پذیرفته و مسلم گردید. بر کناری شاه از تاج و تخت این آزادی عمل را به لیاخوف داد که بهترین راه را برای خود اختیار نماید بعد از ظهر آرزوی لیاخوف با اسکرت قزاق و سردار اسعد با سوارانی از خود در بانک شاهنشاهی (بانک خاور میانه انگلیس و ایران کنولی) ملاقات نمودند. ورود لیاخوف با واقعه مرگ سیدی معاذ شد که به قرار خبر تایمز در ۱۷ ژویه بود، «در ۱۷ ژویه لیاخوف با حراس است اسکرت ملی بهارستان هدایت گردید، کلnel رسمآ خدمت حکومت نوین را بگردن گرفت و رضایت داد که در آینده به فرمان و دستور سپهبدار که به وزیر جنگی گزیده شده بود تمکین نماید. بر آن شدند که بریگاد قزاق پاشیده نشود و می باید افزار جنگی در برابر فرسانبرداری به آنان داده شود و همانند بنام پاسبانی شهر در آیند که از بی نظمی یا تاراج جلوگیری کنند» این اقدام خردمندانه و تقدیم آمیز ستوده شد و خبرنگار

دیگری تلگرافی اعلام داشت که «روش ملیون مطلقاً درست بوده که آنها شاینده آئین نظم الد که با دوری جستن از پیچیدگی اوضاع ستایش فراوان نثارشان شده» ساعت پنج بعداز ظهر آتش تیراندازی خاموش گردید.

در آغاز شب جلسه فوق العاده کنگاش ملی از پیشوایان توده، مجتهدان و اشخاص بنام تشکیل یافت و تنی چند از نمایندگان مجلس پیش که در مرکز حضور داشتند نیز در بهارستان گرد آمدند، بر کناری رسمی محمدعلی شاه از تخت و تاج و برگزیدن فرزند خردسال او احمد سیرزا شاهزاده ولیعهد در سن ۱۲ یا ۱۳ سالگی به جای پدر و انتخاب عضدالملک کهنه- سال معتمد و رئیس خاندان قاجاریه به است نایاب السلطنه، مطرح شد و به تصویب رسید. و بدین ترتیب انقلاب کشوری که در بسیاری از شئون دوشاویش و همانند خواهش کشور ترکیه که سال پیش در آن سامان نیز رویداده بود، بیان رسید. در کتاب انقلاب ایران آمار دقیقی از دکتر ژوف در ۱۹۰۹، اوت ۱۹۰۹ آورده شده است شماره کشته‌ها و زخمیان را در جنگ و روزه . . . نفر بر آورد کرده است. ضمناً روز اول سپتامبر ۹۰، محمدحسن- سیرزا برادر کوچک شاه رسمیاً به ولایت‌عهده انتخاب شد و همان روز عفو عمومی برای مقصرین سیاسی اعلام گردید.

گفتار هجدهم

انتقال سلطنت

روز جمعه ۲۰ تیر ۱۲۸۸ (۱۶ ژوئیه ۱۹۰۹ - ۲۷ جمادی الثالی ۱۳۲۷) محمدعلی شاه با خالواده‌اش و عده‌ای از طرفدارانش به سفارت روس پناهنه شد و چون ضرورت داشت که هر چه زودتر بوضع کشور سرو صورت داده شود ساعت ۴ بعداز ظهر مجلس مهمی بنام مجلس شورای عالی با شرکت . . . نفر از سران آزاد بخواه، علماء درجه‌اول، نمایندگان سابق مجلس و طبقات مختلفه در مجلس شورای ملی تشکیل شد و چون اتخاذ هر تصمیمی در جلسه‌ای باین عظمت غیرممکن بود لذا کمیسیونی با شرکت آقایان سید محمد طباطبائی، صدرالعلماء، سیرزا سید محمد امام‌زاده، صنیع الدله، وثوق الدله، مشاور الدله، حکیم الملک، سیرزا سلیمان خان، حسینقلی خان نواب، سیرزا محمد خراسانی، وحید الملک، حاجی سید - نصرالله اخوی، حاج محمدعلی تاجر (معروف به صراف)، سالار حشمت، مرتضی قلی خان بختیاری، حمید‌السلطان برادر سردار محی، سیرزا علی محمد خان تربیت، نظام‌السلطنه، سیرزا خفارخان، سردار محی، کسمایی، سردار منصور و سیرزا یونس تشکیل گردید.

صبح روز دوم رجب هیئت دولت از طرف مجلس عالی باین شرح انتخاب گردید، ناصرالملک وزیر خارجه، مشاور السلطنه معاون، مستوفی‌المالک وزیر مالیه، صنیع الدله وزیر معارف، سیرزا سلیمان خان وزیر مالیه، قوام‌السلطنه معاون وزارت داخله، علاء الدله حکومت فارس، شاهزاده فرمانفرما وزیر عدلیه، سردار منصور وزیر پست و تلگراف، موئق الدله وزیر دربار، پیرم خان ریاست شهربانی کل کشور، معمص‌السلطنه حکومت اصفهان، مخبر السلطنه

اهمالت آذربایجان، معین الدوّله حکومت زنجان، میرزا صالح خان حکومت تهران، میرزا علی خان سالار فاتح معاون شهر بالی.

روز اول رجب سپهبدار نامه زیر را به سفارت روس نوشت:

«جناب جلال‌التمآب دوستار‌skرم، مسبوق است که اقامت یک‌عده سرباز و سوار‌مسلح در، «زرگنده در حالیکه رسمآ در تحت فرمان یک نفر رئیس کل جمع نیستند با هیچ قاعده» «موافقت ندارد و می‌تواند نظم و امنیت شمیرالات و حدود اطراف را مختل نماید چون عده‌مدکور» «در جنب سفارت دولت روس مجتمع می‌باشد از جناب جلال‌التمآب تقاضا دارم مقرر فرمایند هر» «دسته در ساعت معین با نظم و تحت مراقبت صاحب‌منصب خود و مأمورینی که از طرف وزارت» «جنگ معین شده پشهر آمده و در وزارت جنگ سان داده و اسلحه خود را تحويل بدنه» «سپس با اطلاع وزارت جنگ به خانه‌های خود بروند و هر گاه دستجات مدکور از این امر» «مر باز بزنند وزارت جنگ و حکومت تهران آنها را یاغی دولت و ملت خواهند شناخت.» «تغییر سلطنت پکلیه سفرای خارجی مقیم تهران و لما پندگان سیاسی ایران در سایر ممالک» «رسمآ ابلاغ گردید و اعلامیه زیر در تهران و شهرستانها صادر گردید.»

«اعلام نامه»

«چون اوضاع مملکت ایران نشان می‌دهد که استقرار نظم و امنیت مملکت و»
 «برقراری حقوق و اطمینان قلوب ملت بدون تغییر ملحت ممکن نبود و چون شاه ساقی از تنفس»



ناصرالملک، نایب‌السلطنه احمدشاه قاجار



احمدشاه قاجار



عضدالملک نایب‌السلطنه احمد شاه قاجار

«ملت نسبت به خود کاملاً آگاه بود با این جهت دو مفادت (ومن در تحت حمایت انگلیس) «
«(ومن منحصراً گردیده و بمیل خود از تاج و تخت ایران استفاده نموده است.)»
«لهذا در نبودن سنا و مجلس شورای ملی نظر بلزوم موقع مجلس فوق العاده عالی در ۲۷ جمادی الآخر ۱۳۲۷ (۶ زوئیه ۹۰۰) در عمارت بهارستان طهران تشکیل یافت اعلیحضرت»
«همایونی (سلطان احمد میرزا) ولیعهد ایران به شاهنشاهی ایران انتخاب گردیده است.»
«عجالتتاً نیابت سلطنت به جناب عضدالملک واگذار شده تا اینکه بعداز افتتاح پارلمان»
«بموجب ماده ۸ قانون مشروطه راجع به نیابت سلطنت و بر حسب مقتضیات وقت ترتیب»
«قطعی داده شود.»

(امضاء سپهبدار اعظم وزیر جنگ)
(علیقلی وزیر داخلی)

«این تلگراف در روز ۲۸ جمادی الثانی ۱۳۲۷، از طرف سران مجاهدان بکلیه ولايات و ایالتات»
«مخابره گردید (تلگرافخانه به عموم حکام ولايات مخابره نمایید)،»
«البته بواسطه اخبارات تلگرافی مستحضر شده اید که هر قدر عموم ملت ایران ده
«استیغای حقوق مشروعة مشروطة خودشان مستدعیات نمودند (رسای ملت و دجال محترم)»
«دولت (ا) برانگیختند فایده و ثمری نبخشید و ده هر قدم جزگلوله توب مسلسل، شرابل و
«تفنگ جوابی شنیده نشد بعد از دیختن خون جمع کثیر از مجاهدین برعلیه ملت، شاه، دیروزه
که جمهور ۲۷ جمادی الثانی بود بسفارت (ومن فته و موافق قوانین و حقوق بین المللی و
«تحمیب عموم علمای اعلام و رجال و شاهزادگان و طبقات مردم از اهنان و غیره از تصدی»
«ها مود سلطنتی خلیع و حضرت اقدس سلطان احمد میرزا ولیعهد (ا) عموماً برای سلطنت انتخاب»
«و نیابت سلطنت (ا) بهده حضرت مستطاب اشرف آقای عضدالملک واگذار نمودند، به عموم»
«ولايات قلمرو خودتان اعلام دادید و امیدواریم در سایه توجهات امام عصر عجل الله فرجه»
«و حسن نیت اعلیحضرت اقدس سلطان احمد شاه در سلطنت مشروطه بقا طب مودم از عالی و
«دانی در نهایت خوشی و خرمی بگذدد. ذنده و پاینده باد دولت و سلطنت مشروطه ایران.»
«سپهبدار اعظم علیقلی»

اخطر رسمی از طرف دولت ایران

چون اغتشاش ایران و بی نظمی ولايات محتاج به تشکیل ادارات دولت بود و در این عقیده، تمام ایرانیان متفق بودند و نظر بمقتضیات زمان و اوضاع سلکت و تنفر مردم از محمدعلی- میرزا سکن نبود که حقوق و امنیت ملت را بدون تغییر سلطنت تحصیل نمود با این جهت در نبودن سنا و مجلس شورا یک مجلس فوق العاده عالی در ۱۶ ماه ژویه در بهارستان طهران تشکیل یافت. اعضاء این مجلس که رؤسای مجاهدان و علماء و شاهزادگان و اعیان و اشراف و علمی از وکلای سابق هستند با کثیر آراء مصمم خلیع ید محمدعلی میرزا شدند و بموجب ماده ۳۶ و ۳۷ قانون اساسی اعلیحضرت سلطان احمد میرزا بسلطنت انتخاب و نیابت سلطنت موقتاً بعضی عضدالملک داده شد بعد از افتتاح پارلمان بموجب ماده ۸ قانون اساسی ترتیب قطعی

راجع به تیابت سلطنت داده خواهد شد. لهذا بموجب این مراحله رسمي بشما اطلاع از خلع محمد علی میرزا و جلوس سلطان احمد میرزا بسلطنت ایران می‌دهیم.

یادداشت مازور استوکس در تفصیل پذیرایی نمودن هیئتی از طرف دولت موقعی از سلطان احمدشاه. بعد از آنکه محمد علی بسفارت روس متخصص گردید و قبول ننمود که پذیرایی نماید از هیئتی که مأمور اعلام جلوس پسر او سلطان احمد بسلطنت ایران بودند در روز ۷ ماه ژوئیه سلطان احمد باشی ایران اعلان گردید.

در ساعت ۰۱ صبح روزه ۱۸ ماه ژوئیه هیئتی از طرف دولت جدید در سلطنت آباد منتظر ورود سلطان احمد شاه شدند گروهی که مرکب از نایب‌السلطنه، عضد‌الملک و علماء و اعیان ذیل بودند آقای ببهائی (پسر سید عبدالله مجتبه) آقای امام‌زاده (پسر مرحوم امام جمعه و برادر امام جمعه حاليه طهران) نظام‌الملک، سوئق‌الدوله (سابقاً ناظر مظفرالدین‌شاه بود) علام‌الدوله و علام‌الملک همچنین اسیر‌مجاهد از طرف‌سردار اسعد و عمید‌السلطان از طرف‌سپه‌دار با گروهی سوار بختیاری و مجاهد برای همراهی آقایان به سلطنت آباد آمدند سلطان احمدشاه با مستحفظین قزاق روسی و سواران هندی از سفارت روس با کالسکه حرکت نمود در کالسکه دوم موئق‌الملک ناظر ولی‌عهد و ظل‌السلطنه پسر عمومی محمد علی و دو نفر شاهزاده قاجار دیگر بودند مسیو اسیمونوف که دو سه سال بود معلم شاه شده بود، در کالسکه خودش همراه موکل سلطنتی بود.

شاه جلو در عمارت از کالسکه خارج شد، پیاده بطرف عمارت حرکت نمود تقریباً می‌ذرع بعمارت ماله عضد‌الملک رئیس ایل قاجار از شاه استقبال کرد و با خوشی و مهربانی چند کلمه نطق کرد و شاه را به داخل عمارت دعوت نمود رفتار شاه جوان خیلی موقرانه بود ولی در اول تا اندازه‌ای بنظر عصیانی می‌آمد این هیئت اعلیحضرت شاه را در عمارت ملاقات کردند و فقط اشخاص ایرانی اجازه دخول به آنجا را داشتند و خطابه ذیل را برای او قرائت نمودند.

«به‌اعلیحضرت همایونی سلطان احمدشاه خلد الله ملکه و سلطانه چون سلطان شما» «والاحضرت شاهزاده محمد علی میرزا از شغل مهم سلطنت بموجب ماده ۳۶ و ۳۷ قانون» «اساسی معاف شدند مجلس فوق العاده که در ۲۷ جمادی‌الآخر (۱۶ ژوئیه) در عمارت» «بهاستان منعقد گردید سلطنت را با اعلیحضرت همایونی تفویض کرده است اعلان در این» «خصوص منتشر و نیابت سلطنت هم موقتاً بجناب عضد‌الملک واگذار شده است تا اینکه بعد از» «العقد مجلس شورای ملی بموجب ماده ۳۸ قانون اساسی ترتیب قطعی در این خصوص داده» «شود این ابلاغ را نمایندگان مجلس فوق العاده عالی از طرف مجلس مذکور به پایه سریر» «اعلیحضرت همایونی شما آورده‌اند و ما که اینجا حاضریم از طرف تمام رعایای شماتبریکات صمیمی» «خود را تقدیم نموده و از خداوند درخواست می‌نماییم که سلطنت مشروطه اعلیحضرت شما با» «هر نوع خوشی و آسایش برای ابناء ایران زینت بخش گردد و ترقی و سعادت مملکت در» «زیر سایه عنایت شما بر حد ازدیاد و تکمیل برسد.»

در کتاب «اسناد تاریخی وقایع مشروطه ایران» یادداشت «ظهیرالدوله» مطالب بسیار ارزشمندی دیده می‌شود که یک فقره آن را که ملکه ایران برای ظهیرالدوله در تاریخ ۱۲

رجب ۱۳۲۷، به کرمالشاهان نوشته است آن را در اینجا می‌آوریم.

«چهار روز پیش از این سپهدار برای محمدعلی‌شاه و ملکه‌جهان پیغام داد که نمی‌خواهم «شما را بر آزار کلم همینطور که وزیر مختار رومیه واسطه این کار است سلطان احمد» «میرزا ولیعهد پسر شما را شاه می‌کنیم در صورتیکه ابدآ نایب‌السلطنه و پدر و مادرش» «را نبیند و بعضی شرایط دیگر و گفتند اگر با تمام این شرایط قبول دارید او را بما بدهید.» «ملکه‌جهان راضی نبود. نایب‌السلطنه ولیعهد را داد بدست عضد‌الملک گفت ببرید مختارید» «هر طور می‌خواهید تربیتش کنید ولیعهد را آوردند سلطنت آباد عضد‌الملک و سپهدار و تمام» «نوکرهای شاه و صاحبمنصب‌ها جمع شدند توی حوضخانه، شربت و شیرینی چیدند خطبه باسم» «ولیعهد خوالدند و شاه شد بعد یک خطبه مفصلی برای عضد‌الملک خواندند و نایب «السلطنه شد شاه را باو سپردند تا عصر آنجا بودند بعد بردندهش، دو روز است که شهر است» «ابدآ از کسان پدر و مادرش نمی‌گذارند دورش باشند روز میزد هم ماه هم که عید ولادت» «مولی است رسمآ سلام خواهد نشست شهر هم خیلی خیلی منظم است نان و گوشت همه‌چیز» «ارزان و فراوان و با کمال نظم و خوبی است محمدعلی‌شاه و ملکه‌جهان و نایب‌السلطنه» «در سفارت هستند و برای آن ماله‌هاند که تکلیف محمدعلی‌شاه را معین کنند محمدعلی‌شاه» «می‌گوید من ہنچ کرور قرض دارم باید بدنه سالی هم هفتاد هزار تومان مواجب باید بمن» «و ملکه‌جهان بدنه بعنی این ترتیبات را نایب‌السلطنه و وزیر مختار روس برای محمدعلی‌شاه» «شاه می‌خواهند درست کنند وزیر مختار روس هم خیلی اصرار دارد هر روز می‌رود شهر مجданه» «گفتگو می‌کند هنوز از آنها جوابی نشیده‌اند تا اسرورز که چهارشنبه سوم رجب است نه روز» «است که نایب‌السلطنه در سفارت است شش روز است که محمدعلی‌شاه و ملکه‌جهان در» «سفارت هستند و روز است ولیعهد را شاه کرده‌اند و سه روز است شاه را برده‌اند به شهر تهران» «تکلیف نایب‌السلطنه هم درست معلوم نیست که چه خیالی برایش دارند از قراریکه می‌گویند» «محمدعلی‌شاه و ملکه‌جهان و نایب‌السلطنه می‌خواهند بفرستند بدیکی از شهرهای خودمان» «بطور حبس متوقف باشند بعضی‌ها می‌گویند می‌خواهند برومیه بفرستند لیکن هنوز معلوم» «نیست در حق اینها چه خواهند کرد محمدعلی‌شاه دست از فسادش بر نداشته است بازمی» «گویند بول می‌دهد بدختیاریها سوار جمع می‌کند خیال شلوغ کردن دارد. نایب‌السلطنه» «دیگر شب و روز برای شاه حرف می‌زند اگر نایب‌السلطنه بود سلطنت را به سلطان احمد شاه» «نمی‌دادند. آنچه از پیرو استاد داشت بکار برد تا نواه خودش که سلطان احمد شاه باشد» «شامشده‌حضرت علیا یک کرور می‌داد که ناصرالدین میرزا پسرش را شاه کنند ظل‌السلطنه» «هنچ کرور می‌داد که یا خودش یا جلال‌الدوله پسرش را شاه کنند و نشد، هر روزه» «صبع سپهدار، عضد‌الملک نایب‌السلطنه شاه را می‌آورند تا غروب بیرون است شب می‌باشد» «فرستندش اندرون بیش معز السلطنه همان دده‌له که از بچگی ملکه‌ایران بزرگش کرده است.» «ص ۱۲۲ از اسناد تاریخی و قائم مشروطیت.»

ساختار نوزدهم

پایان کار محمدعلی شاه

محمدعلی میرزا بنابر قراردادی که بعداً خواهد آمد می‌باشی از سلطنت کناره گرفته از کشور خارج شود که آموزگار بدنهاش شاپشاں یهودی کاریم، کاخ خود را در کریمه در اختیارش گذاشت و حکومت نوین مقرر داشت که سالیانه هزار لیره انگلیسی در وجه او پردازد ولی هس از مذاکراتی که در پروتکل ۲۰ آورده شده است این مبلغ به یکصد هزار تومان در سال (۱۶/۶۶۶) لیره افزایش یافت. روزه سپتمبر محمدعلی میرزا با زن و چهار فرزند و عده‌ای از خویشاوندان نزدیک و خدمتگزاران امیر بهادر جنگ، مجلل الملک ارشادالدوله و چند نفر دیگر به همراهی ۱۲۰ نفر از ایرانی با یک سرگرد روسی، سه نفر سوار هندی، سه نفر سوار قزاق روسی و دو نفر نماینده از طرف دو سفارت؛ از تهران (سفارت روس در زرگنه) خارج شد و چون راه را خیلی با تأثیر طی می‌کرد هس از ۲۰ روز یعنی روز اول اکتبر به کشتی سوار شد و با ده تن زنان حرم و کسانش که جمعاً بالغ بر چهل نفر می‌شدند به همراهی یک نفر از درباریان روس که به پیشوای آمده بود به «ادسا» رفت. «در آنجا یک خانه با شکوه و لوازم بسیار» زیبا و لفیض برای اقامتش تهیه شده بود.

پروتکلی که در ۲۰ ماه اوت امضاء شده است. «محض تسریع در حرکت از ایران» «اعلیحضرت محمدعلی میرزا شامسابق ایران که فعلاً در تحت حمایت سفارتین روس و انگلیس» «است وزیر مختار انگلیس و وزیر مختار روس از یک‌طرف و وزرای دولت ایران از طرف دیگر» «متفقاً ترتیب پروتکل ذیل را دادند.»

«ارتیکل اول - اعلیحضرت محمدعلی میرزا چون اظهار نمودند که تمام جواهرات و سایر» «اشیاء سلطنتی که در تصرف ایشان بوده است دولت ایران بعد از ترتیب دادن صورتی» «از تمام جواهرات و اشیاء دیگری که تحويل گرفته است سیاهه‌ای از آنچه کسر است و آنچه» «عوض شده است به سفارتین خواهد داد و سفارتین از محمدعلی میرزا توضیحات بادقت تحقیق» «و تمام شرح و تفصیل که ممکن باشد در اینکه جواهرات و اشیاء مذکور چه شده است» «تحصیل خواهند کرد در صورتیکه بعضی از آنها در نزد اعلیحضرت یا اشخاصی که در پست» «سفارت روس هستند بوده یا توضیحاتی که دادند خلاف باشد سفارتین هر چه در امکان» «ایشان باشد برای استرداد آن اشیاء بعمل خواهند آورد.»

«- هرگاه در حضور محکمه‌های سفارتین معلوم شود که از تاریخ ۱۹۰۹ ژوئیه» «اعلیحضرت محمدعلی میرزا جواهرات و اشیاء سلطنتی را فروخته یا گروگاذارده باشد یا پنهان» «و مسکن نشود که عین آن اشیاء را مسترد دارند دولت ایران بقیمت آن اشیاء از مستمری» «ایشان کسر خواهد نمود.»

«- اعلیحضرت محمدعلی میرزا تمام اسنادی که دارد و متعلق به جواهرات سلطنتی که» «در نزد اشخاص متفرقه در رهن یا بولی است که به ایشان داده‌اند به دولت ایران تسلیم» «می‌نماید.»

«و دولت ایران می‌تواند با میل خود آن جواهرات مرهونه را از گردبهرون به‌آورد.»

«۴- تمام قروض شخص اعلیحضرت محمدعلی میرزا خواه از بانک استقراض ایران که در «اول ژانویه ۹۰۹، به اضافه منافع بالغ بر دوکرور و چهارصد و سیزده هزار و چهارصد و سی-» «هزار و هفده شاهی بوده است و خواه از شعبه خارجه که پیش از ۶ ژانویه ۹۰۹ وزارت» «امور خارجه اطلاع داده باشد و تمام آنها به ثبوت رسیده و از روی اسناد صعیفه باشد تبدیل» «به حساب دولت ایران خواهد گردید که مستول آن وجه خواهد شد تفصیل جزئیات این» «تبدیل معامله بمحض بوجب اسناد مخصوصه خواهد بود که باید منتها در مدت ۲ ماه اوت ۱۹۰۹ به امضا برسد.»

«۵- اعلیحضرت محمدعلی میرزا تمام املاک شخصی خود را که عمدۀ آنها واقعه در «آذربایجان است بدولت ایران واگذار خواهد کرد و کلیه قبایله جات و اسناد این املاک را» «بدولت ایران تحويل خواهد داد و قبایله مخصوصی هم در واگذاری این املاک به دولت» «امضا خواهد نمود. درخصوص املاکی که در بانک استقراضی ایران رهن است بانک مزبور» «مندی بدولت ایران خواهد داد که تصدیق می‌نماید انتقال این املاک را بدولت. واما درباب» «املاک اگرگفتگویی پیدا شود اساساً از روی دفاتر دولت استناد خواهد شد.»

«۶- دولت ایران در حق محمدعلی میرزا و خانواده او که به استثنای اعلیحضرت سلطان احمد» «شاه و محمد حسن میرزا ولیعهد حالیه مستمری به مبلغ سالیانه ۱۰۰۰ تومان مقرر خواهد» «کرد که از زمان حرکت اعلیحضرت از ایران به بعد هر سه ماه به سه ماه به توسط بالک استقراضی» «ایران تأدیه خواهد شد.»

«۷- در صورت فوت محمدعلی میرزا دولت ایران در حق عیال و اولاد به استثنای اعلیحضرت» «سلطان احمدشاه و محمدحسن میرزا ولیعهد، مبلغ ۵۰۰۰ تومان مستمری سالیانه برقرار که» «بین آنها تقسیم خواهد شد.»

«۸- اعلیحضرت محمدعلی میرزا بعد از امضای این پروتکل به فاصله ۸ ساعت از تهران خارج» «شده و به خارجه عزیمت خواهند کرد.»

«۹- در خصوص اشخاصیکه حالیه در پست سفارت روس هستند و برای اعمال پلتیکی» «گذشته ایشان رعایت نسبت منظور می‌شود و از سفارت امپراطوری روسیه سیاهه اسامی» «آنها در یادداشت نمره ۳۴۹/۲۰ شعبان- سپتامبر به دولت ایران داده شده است مسلم» «است. بدون اینکه در تهران یک و کیل با شرایط تعهدی بگذارند از ایران خارج نخواهد شد» «و در صورت جلسه به محکمه دعاوی که ممکن است در حق یکی از این اشخاص اتفاق» «بیافتد و کیل متقبل خواهد بود که به محکمه ایران حاضر شده و با حضور یکی از اعضای» «سفارت روس از طرف موکل خود جواب بگوید این شرطیکه باید یکی از اعضای» «سفارت در محکمه حاضر باشند بطور استثنای است و موجب ساقه نخواهد شد.»

«۱۰- هر گاه یکی از این اشخاص به ایران مراجعت نماید از حقوق رعایت پستی که سابق‌آذکر شد محروم خواهند شد و دیگر بعنوان پستی در هیچ‌جیک از سفارتخانه‌ها قبول نخواهد شد.»

«۱۱- دو نماینده دولتین بر عهده می‌گیرند که اعلیحضرت محمدعلی میرزا را جداً متنبه» «نمایند برای اینکه بعد از این از تحریکات پلتیکی بر ضد ایران اجتناب نماید و دولت» «امپراطوری روسیه همچنین از طرف خود و عده می‌دهد که همه مراتبت‌های مؤثره را

«بعمل بیاورد و برای اینکه امثال چنین تحریکات از طرف او واقع نشود هرگاه اعلیحضرت» «محمدعلی سیرزا از روسیه خارج بشود و همچنین اگر به سفارتین معلوم و محقق گردد که او در» «ملکت دیگری غیر از روسیه تحریکات پلیتیکی بر ضد ایران مینماید دولت ایران حق خواهد» «داشت که مستمری او را قطع نماید در سه نسخه تنظیم شد. زرگنده ۲ اوت پ سپتامبر ۱۹۰۹

قوای دولتی در موقع تصرف تهران

از نظر قوای دولتی - در نهم می به گفته کتاب انقلاب ایران کلnel لیاخوف در مصاحبه‌ای با خبرنگار روزنامه تایمز اظهار داشت «... نفر قزاق بریگاد با آن دسته که به کرج فرستاده شده (یک اسکادران قزاق با توب ماسکریم به فرماندهی کاپیتان زاپولسکی) ... سپاه منظم ایلات و ... توب تند کار مدرن برای دفاع تهران در دست داریم.»

روز ۶ ژوئیه به گفته کتاب آبی تلگرافی از طرف محمدعلی شاه به امپراتور روس مخابره گردیده باین شرح «بروون نصیحت دولتین مشروطه (ا) بر قوانینموده لیکن حرکت آنا (شیست‌گری) از اسلامبول (کربلا) «تبریز» و تهران مملکت (ا) بیرون و مرج انداخته است و به این جهت» «محبود است که تقاضای حمایت اذیق دولت قوی شوکت آن اعلیحضرت نماید و مطمئن» «است که از همراهی آن اعلیحضرت دد باد خود و خانواده و مملکت خویش بروخودداد و» «منتظر نصایح ملاحظت کارانه آن اعلیحضرت همایون می‌باشد.» و در کتاب آبی نیز جمله‌ای بنظر می‌رسد که مسیو ایزولسکی اظهار داشته است (دولت متوجه وی هیچ وقت مایل به همراهی شاه نبوده اگرچه به دولت روس بسیاری از این بدگمانی هابرده می‌شده است).

گفتار بیستم

فعالیت مجاهدان بعد ازفتح تهران از دید مورخین خارجی

اولین روز بعد از فتح تهران کاری که العجم شد زنها خواستن لیاخوف بود. همان نابود‌گشته مشروطیت و کسی که بسوی کعبه آمال ملت ایران گلوه انداخت و کشنه شادروانان صور اسرافیل و ملک‌المتكلمين و هزاران ایرانی شرافقمند به گفته تاریخ مشروطه سفير (من از موطن آزادیخواه خواهش نمود که باگذشت و بزدگواری که در خدمیره همه ایرانیان مرشته است او را ذهناردهند و اجازه دهند تا از تهران خارج شود و او با امیر مجاهد به مجلس آمد و سر برآستان مجلس آزادیخواهان خم نمود و استدعای پوزش کرد و آنها هم او (ا) بخشیدند و همان دو از تهران حرکت کرد و به خارج رفت و مس از چندی در قفقاز بدست یکنفر گرجی کشته شد. ولی در کتاب آبی می‌نویسد:

(لیاخوف مثل سابق به سر برستی بریگاد قزاق برقرار ماند) چون این موضوع و یا بان کار تصرف تهران در کتابها با اختلاف نوشته شده است و مطالب کتاب انقلاب ایران به قلم ہروفسور

براؤن گویاتر و اصیل‌تر از دیگران بنظر می‌رسد ما در اینجا به‌لقل این بحث از کتاب مزبور می‌پردازیم.

«سردار اسعد در بهارستان که هنوز آماج توبخانه شاه است با مخبر رویتر مصاحبه کرد و بسیار» «شاداب و خرسند می‌نمود ابراز امیدواری می‌کرد که سپاهیان روس در کار ملیون که اراده» «پیروزی کامل دارند مداخله نخواهند کرد قرارداد تسلیم بریگاد هنوز بجایی نرسیده است» «خبرنگار تایمز در بامداد آنروز سردار اسعد و سپهبدار را در بهارستان دیدن کرده و از اینکه» «تا کنون درباره ایشان و پیرامونشان به‌لغواه خود قضایت کرده پوزش بجایی خواست آنها» «معدرت او را با سپاسگزاری فراوانی پذیرفتند و اطمینان به‌شرف خود دادند که له آنها نه» «بختیاریها به‌تحت شاهی چشم ندوخته‌اند. «شماره‌همه تلفات هر دو سوکمن از یکهزار نفر» «برآورده شده و افزوده می‌شود که تنها اروپایی که آسیب دیده یک‌تن بلغاری بوده که گلوله» «واخوردہای بد اصابت کرده.» درباره مذاکره‌ای که میان لیاخوف و سران ملیون هنوز در» «جریان است مخبر رویتر شرح جامعی داد که گمان می‌رود شرایط کلتل را سپهبدار پذیرفته» «باشد.»

تشکیل کمیته دفاع ملی در قم و جنگهای مجاهدان اصفهان با سربازان تزاری بطوریکه قبل آشارة شده است در اوج شلت جنگهای بین‌المللی قشون روس تحت عنوان اینکه طرفداران آلمان با تشکیل ستون پنجم در تهران و سایر شهرستانها علیه نیروهای متفق دست به تحریک و اختشاش زده‌اند و در واقع به‌عنوان استفاده از منابع پیمان ۹۰۷ و جلوگیری از فعالیت آلمانها در منطقه نفوذ خود (چون روسها می‌دانستند وجود آنهمه آزار و اذیت از جانب روسیه به‌ملت ایران، ایرانیان را به‌گرویدن به‌عمال دولت آلمان تشویق و تحریک نموده است) تصمیم گرفتند پایتخت و سایر شهرهای شمالی ایران را اشغال کنند. قشون روس از قزوین تا نزدیکی کرج متوجه پایتخت گردیدند و تمام رجال کشور و آزادیخواهان و یشتربهارتخالدها که به‌تصویب دولت قصد التقال پایتخت را به‌اصفهان داشتند، از تهران کوچ نمودند، شاه نیز عازم حرکت بود، کوچ کنندگان در قم کمیته‌ای بنام کمیته دفاع ملی که اعضای آن عبارت بودند از سلیمان میرزا، سید حسن مدرس اسفهای، ادیب‌السلطنه سمعیعی، میرزا قاسم‌خان صور اسرافیل، معاضد‌السلطنه پیرنیا، علی‌خان سپاه‌کوهی، میرزا سلیمان‌خان میکنی، خان پاپاخان شورازی، سردار محبی، علی‌اکبرخان دهخدا، سردار سعید پسر سردار کل، حاج محمد تقی‌شاھروdi، میرزا طاهر تنکابنی و میرزا علی‌اکبر ساعتساز تشکیل دادند تا بتوانند به‌مقابله با قشون روس پردازند حاج آقا نورالله ثقة‌الاسلام و عده‌ای از سران دیگران بلا فاصله به‌جمع آوری قشون پرداخته تا به‌حمایت احمدشاه به‌مرکز فرستند در مدت کمی قوای سنگینی از مجاهدان و بختیاریها آماده شده بستور حاج آقا نورالله، رضاخان جوزدانی، جعفرقلی چرمیانی، سردار صولت و نایب‌حسین کاشی با تمام قواییکه در اختیار داشتند که چندین هزار نیروی مسلح را تشکیل می‌داد بی‌درنگ بقسمت قم حرکت نموده و از آنجا به‌طرف تهران عزیمت کردند و گرچه اقدامات مجاهدان در تهران و مخصوصاً سفارت انگلیس تا این تاریخ متوجه اقدام روسها شده بود و شاه را از حرکت به‌اصفهان و تصرف تهران پسست روسها مبالغت نموده بودند ولی چون قشون تزاری متوجه سایر شهرهای زیادی از قم، همدان، کاشان، کرمانشاه را به‌تصرف

درآورده بودند و بسوی اصفهان حرکت کردند مجاهدان اصفهانی با دلیران بختیاری در همه جا با کمال شهامت و شرافتمندی به جنگ پرداخته و به کرات روس‌ها را در تمام جبهه‌ها باشکست سفتضخانه روپرورد ساختند بیش از ده جنگ خویین؛ بنابراین نیروهای مجاهدان و سالاداتهای روس رخ داد که در بیشتر جاها مجاهدان با سربلندی و افتخار از تمام موجودیت و استقلال و شرافت ملی خود دفاع نمودند و صفحات تاریخ شاهد آنچنان فداکاریها بوده است که دولتهای آن زمان در تاریخها و مبارزات از آنها با احترام و تحسین یاد نموده‌اند.

با این وصف می‌بینیم که از ابتدای آمدن اقبال‌الدوله به اصفهان فعالیت آزادیخواهان حتی یک لحظه مخصوصاً بعد از به توپ بستن مجلس شورای ملی متوقف نگردید و از اول تیر که مجلس شورای ملی به توپ بسته شد آنها فعالیت تازمای را شروع نمودند النهایه اصفهان برای خود تز مخصوصی داشت و اصفهانیها نخواستند راهی را که آذربایجانیها پیموده بودند و دهها و صدها هزار نفر را به خاک و خون کشیده بود در پیش گیرند. سران قوم امثال حاج آقا نور الله و آقا نجفی با تدایر بسیار عاقلانه با برادران بختیاری دست به دست هم داده، در راه پست آوردن شرافت ملی و به مصدقاق:

چو دانی برآید به تدبیر کار مدارا به دشمن به از کارزار

آنچنان عاقلانه به پیش رفتند که دیدیم در همان ساعتیکه نیروی دولتی برای منکوب کردن بیچارگان که از گرسنگی به خانه خدا پناه آورده بودند و گلوله‌های توپ مردم را در رو می‌کرد و خانه خدا را درهم می‌کوبید ضرخام السلطنه آن سرباز فدائی وطن حلقوم کثیف آنها را فشنود و در طی چند ساعت تمام قدرت دولتی و کاخ آمال مستبدان را درهم کوبید و همین مردان با آن تعصیب مقدس میهندی و فقط بهندای شرافت ملی به سوی تهران حرکت کردند و نیروی اهربیمنی استبداد را از پای درآورده مشروطیت را که خوبیهای دهها هزار فرزندان این کشور بود به مسیر خود بازگردانیدند مجاهدان اصفهان در تمام جنگها با مخالفان آزادی و حتی قوای تزاری روسی مردانه و با استفاده از شیوه رادمدادان تاریخ از ناسوس ملیت و از شرف استقلال کشور دفاع نمودند. مادیدیم در همان موقع که نامنی و غارتگری تمام شهرها و دهات و حتی کوره راه‌های این کشور را به چیاول و خارت‌گری کشانیده بود و در اطراف اصفهان جعفرقلی رضاخان و نایب حسین کاشی با چندین هزار سوار مسلح مرکز مملکت را در نا امنی قرار داده بودند و در آذربایجان نیز صمدخان، رحیم خان، اسماعیل خان و بارشمان این کار را با شدت‌بیشتری می‌کردند، با این تفاوت که اگر آنها به همدمتی خاچیان و سالاداتهای تزادی صدها هزار مردم بی‌پناه تا اطفال شیرخوار (اچون حماغه قتل عام می‌کردند و اگر آن دلخیمان شریف‌ترین و مقدس‌ترین مقامات (وحانیت) (اچون متفه‌الاسلام دد دوز عاشودا بعدها) می‌کشیدند و جنایات و آدم‌کشیهای آنها در تاریخ فجایع بشری کم نظیر است، دد اصفهان به فرمان متفه‌الاسلامش جعفرقلیها، (ضاحانها و نایب حسین‌ها برای نجات کشود از دست آدم‌کشان و جلادان تزادی با تمام نیرو به مقابله می‌پرداختند و با خوب شست خود تار و پود هستی آنها یعنی (اکه‌سالها چشم‌طبع به موجودیت این کشود دخته بودند به باد فنا می‌هادند همین کسانی (اکه دذ می‌نامیم وقتی پادشاه جوان خود (ا دختر و پایتخت کشود (ا دد معوض سقوط دیدند بهندای شرافت ملی قیام کردند و دد تمام جبهات با قشون (می‌جنگیدند و

به آنها آنچنان دس وطن پرستی دادند که هیچ وقت قادریخ نمی‌پرد.
همانطوریکه در یک بحث بسیار فشرده اشاره شد مردم اصفهان و برادران بختیاری در قیام آزادیخواهی و مخصوصاً از آن وقتیکه محمدعلی‌شاه مجلس را به توب بست تا ساعتیکه خیابانهای تهران و کاخ ویران شده مجلس شورای ملی برمقدم فرزندان شریف وطن بوسه زد و فریاد زنگباد مشروطیت‌ازگلوی جوانان اصفهان در ساحت مقدس مجلسی که طعمه‌گرگ استبداد شده بود طنین افکند فارغ ننشستند با این تفاوت که در حصول به‌این آرزوی مقدس با بهره‌گیری از یک منطق سالم و تدبیر ارزشمند به‌پیش رفتند و با آنکه قسمت اعظم بقای مشروطیت ایران در لوای همت توانا و افکار حکم دلیران اصفهان و بختیاری قوام‌گرفت جای بسی تأسف است که بعضی از نویسندهای آن‌جا به جهاتی از قضایت صحیح تاریخی انحراف حاصل نموده، جانبازیهای آنها را کوچک و حقیر جلوه داده‌اند.

دروع به روان پاک و مقدس آزادمردان از خودگذشته‌ای چون ملک‌المتكلمين و سید جمال‌الدین که با بیانات آسمانی خود این قیام مقدس را الهام بخشیدند و با خون خود آنرا آبیاری کردند و انتخار بر سردارانی چون اسد بختیاری و حاج آقا نورالله اصفهانی که با قدرت بازو و تدبیر مردانه مسیر تاریخ را عرض نمودند و برای همیشه نام خود را بر تاریک انتخارات آزادیخواهی ایران روشنگر ساختند و خطه اصفهان بخود می‌بالد که همه وقت با سربلندی، دینی را که نسبت به میهن عزیز داشته است فرزندانش شرافتمندانه ادا نموده‌اند.

امیر مفخم در مشروطیت

بطوریکه گذشت پس از آنکه سردار اسد با تدبیر هوشیارانه قشون خود را از بخورد با نیروی بختیاری طوفدار محمدعلی‌شاه بر حذر داشت و تا حسن‌آباد پیش آمد متوجه شد که امیر مفخم با قریب یک‌هزار سوار بختیاری‌گردنه حسن‌آباد و تمام قسمت‌های مرتفع اطراف راسنگربندی نموده و برخورد دو قشون باعث تلفات بسیار سنگینی خواهد شد این بود که باین فکر افتاده هر قیمتی شده است از این برخورد احتراز نموده و باعث نشود تا برادران بختیاری اسلحه بروی یکدیگر بکشند این بود که نزدیک قلعه محمدعلی‌خان توقف نمود و بوسیله چند نفری امثال امیر خسروی و ابوالفتح خان برای امیر مفخم پیغام فرماده که از این جنگ منصرف شود ولی او از این پیشنهاد سر باز زد و فقط حاضر شد نمایندگان طرفین مذاکره کنند لذا امیر مفخم با ۴ نفر از سران (حاجی اسدالله‌خان عابد، فرج‌الله‌خان امیر خسروی، میرزا حسین‌خان انتظام‌الملک و قاسم‌خان بختیاروند) و سردار اسد با ۴ نفر (رحیم‌خان ارشد‌الدوله بختیاری، حاجی جواد راگی، حاجی آقا اسکندر، احمد خسروی و ابوالقاسم‌خان) ملاقات نمودند سردار اسد تا پای عجز و لابه از امیر مفخم خواهش نمود که از جنگ خودداری کند ولی او قبول نکرد و بالاخره از یکدیگر جدا شدند ولی سردار اسد برای آنکه جنگ نشود از طریق رباط‌کریم‌پسی تهران حرکت نموده و نیروی امیر مفخم هم دور زده در قسمتهای جنوبی تهران آماده جنگ گردید و همانطوریکه گذشت پس از سه روز جنگ‌های کرج، شاه‌آباد، علی‌شاه عوض و باداکه بسوی تهران حرکت نموده پایتخت را به تصرف درآوردند.

امیر مفخم که عصارة روح عصیان و استبداد بود حتی وقتی هم محمدعلی‌شاه تسليم

شد دست از جنگ نکشید ولی سردار اسعد از همه این جسارت‌های او صرف نظر کرد و حتی پس از جنگ او را مورد احترام و تکریم قرار داد و برادرش سردار جنگ را بحکومت یزد منصب نمود. ولی او باز هم نتوانست ساکت بنشیند، گرچه بعنوان گوشه‌گیری به بختیاری رفت ولی در باطن افکار استبدادی او در غلیان بود و با مراجع مرموز اغلب در تماس بود و همینکه از خبر یورش رحیم خان و رؤسای ایلات شاهسون اطلاع پیدا کرد بخيال افتاد تا در جنوب ایران هم انقلابی به پا کند، سردار اسعد که مردی کاردان و دوراندیش بود اعمال او را از نظر دور نمی‌داشت و امیر مجاهد را مأمور مراقبت او قرار داد، او هم به بختیاری رفت و اعمال او را زیر نظر قرار داد و ناظر فعالیتهای محربانه او بود که غفلتاً متوجه شد بعنوان رفقن قشلاق به خوزستان حرکت کرده، امیر مجاهد نیز بخوزستان می‌رود و متوجه می‌شود که او با سردار خوزعل مشغول عقد قرار داد محربانه و تهیه قشون و پیوستن به طرفداران محمدعلی شاه می‌باشد معاهده‌ای بین طرفین بسته می‌شود و برای کلیه رؤسای ایلات فرستاده می‌شود که بیشتر آنها را وادار بامضای کند ولی وقتی به نزد صولت‌الدوله می‌فرستند او از اعضاء خودداری می‌کند و می‌گوید من از ابتدای مشروطیت تا کنون زحمت کشیده و به آزادی علاقه‌مندم ولی امیر مفخم و شیخ خوزعل مشغول آماده کردن قشون برای اوایل سال بوده‌اند که شکست رحیم خان و رؤسای ایلات شاهسون افکار ناپاک امیر مفخم و همکارانش را در جنین خفه می‌کند و در فکری که داشته‌اند با شکست رویرو می‌شوند.

دولت برای آنکه شاید بتواند امیر مفخم را از راهی که در پیش گرفته است منصرف نموده و او را راضی نگه‌دارد قبل از ورود سالار‌الدوله با ایران نامبرده را با چندین فوج سرباز و توپخانه و یکهزار سوار بختیاری به ایالت بروجرد و لرستان منصب نمود و او تعهد کرده که از حمایت مستبدین دست بردارد. ولی پس از مراجعت سالار‌الدوله و قیام علیه مشروطیت که باعده زیادی از سواران ایلات غرب کشور بسوی ملایر حرکت نمود و در گردنه بوداری جنگ‌سختی بین نیروی امیر مفخم و سالار‌الدوله درگرفت، غفلتاً امیر مفخم در حالیکه سواران بختیاری با کمال شجاعت می‌جنگیدند فرمان عقب‌نشینی داد و تمام قورخانه و توپخانه را بدست نروی سالار‌الدوله انداخت و مشروطه خواهان را با اولین شکست و بی‌آبرونی رویرو ساخت.

از تاریخ مشروطیت ایران - هر یکم

گفتار بیست و یکم

مشروطه دوم

مقارن با تغییر سلطنت، بتصویب الجن عالی، کاپینه با شرکت اشخاص زیر تشکیل و مشغول کار گردید:

مپهدار اعظم رئیس وزراء و وزیر جنگ، ناصر الملک وزیر خارجه، صنیع الدوله وزیر معارف، مستوفی‌المالک وزیر مالیه، فرمانفرما وزیر عدیله، سردار منصور وزیر پست و تلگراف، سردار اسعد

وزیر داخله، پیرم خان رئیس شهربانی کل و معمام السلطنه به ایالت اصفهان منصوب گردیدند ما در اینجا برای آنکه قضاویت همگان واقع سنجش جراید ارزنده آن زمان را مجسم نماییم به لقل از کتاب انقلاب ایران در چند سطر اظهار نظر روزنامه تایمز را می‌آوریم.

«آثار و اعمال کنونی ملیون با برکنار شدن از سایه عقاید مبهم گذشته وید، آنچه امروز بهماء» «سربوط و ناظر وضعیت آن هستیم بیش از آنچه پیش‌بینی نمایندگان بیگانه درباره ایران روا» «می‌دیدیم مارا امیدوار می‌سازد» سایه مداخله بیگانه مالها است که آسمان ایران را تمیز ساخته» «از چنین سایه‌ای با وسائلی که گستردۀ شده بود استقلال ایران را تا آنچه فرسوده نموده بود که» «روز مانند شب تار می‌نمود و چیزی جز فعالیت و پشت کار نمی‌توانست کشور را از این» «وضعیت رقت بار بر هاند در این دم که فعالیت روای بخش پیروزمندانه‌ای عرض اندام کرده و» «کلید حادث از دست بیگانگان گرفته شده یکبار دیگر بدست صاحبان خود (حق به حدان)» «افتاده برخود ایرانیان است که از عهده وظيفة کلیدداری بخوبی برآیند از این پس آینده ایران» «با خود ایرانیان است آنها تأثیر درخشانی به کودتای خود بخشیدند روش خردمندانه و میانه» «روی را در این دم پرآشوب تحریک آمیز در پیش گرفته و بطور روشنی در مسیر آرزوها بسوی» «هدف و آرمان خود ره می‌پیمایند نیروی ارتعاج و کهنه برستی خرد شده و در میان آواری» «پر از گرد و غبار درهم ریخته در حالیکه ملیون استوار و هشیارند هر کس که در ایران سود» «سیاسی دارد با آنهاست و بنظر می‌آید که دشمنانی ندارند مگر اینکه با دست خود دشمنی» «بنراشند تا هنگام پیروزی کردارشان بی‌عیب و روحیه‌شان سرشار، آنان را ممتاز ساخته و برای» «بیگانگان چیزی جز تبریک و آرزوی کامیابی آنها در این آهنگ تازه بجا نمانده است. از این» «پیش برینایی کبیر و روسیه که هر دو گویی مداخله امپراتوری مآبانه را در کار ایران روا» «می‌گذارند. از این پس کشتنی ایران در نقطه کم عمقی از دریا با صخره‌هایی برخورد نموده» «که باید ماهراهه رهبری شوند و چون مردانی سکان را دارند که کشور خود را چون جان» «شیرین دوست می‌دارند پس هماره جای امیدواری است مغزهای روشن و شفاف رجال اکنون» «به سکالداری کشتنی دولت پرداخته و با استعداد و هوش خداداد آنان از میان طوفان دریابی» «متلاطم بساحل نجات رهبری می‌شود.»

بطوریکه گذشت با تغییر سلطنت، چون مجلسین سنا و شورا در حال تعطیل بود کمته‌ای بنام (کمیته عالی) تشکیل گردید که تمام امور مهم سلطنت و قرارداد انتقال سلطنت و عزیمت محمدعلی میرزا و جلوس سلطان احمد شاه همه با لظر این هیئت که عده‌ای از آنها سران مجاهدان و عده‌ای از علماء و چند نفری از نمایندگان سابق بودند اجرا گردید ضمناً برای اینکه پوضع کسانیکه در گذشته مرتکب جرایم سنگینی شده بودند رسیدگی شود یک محکمه عالی به عضویت آقایان زیر تشکیل گردید شیخ ابراهیم زنجانی نماینده زنجان، میرزا محمد مدیر روزنامه نجات، جعفرقلی خان بختیاری، سید محمد امام زاده اعتلاء الملک، حاج قلقی خان، حاج میرزا عبدالحسین کاشانی، یمین نظام، میرزا علی محمد خان مجاهد، احمدعلی خان مجاهد، دادگاه عالی پوضع عده‌ای از مجرمین گذشته رسیدگی نمود و دستور اعدام عده‌ای را صادر نمود که اساسی آنها بشرح زیر است:

ایران در دوره

قاجاریه

IRAN DURING QĀJĀRS

زمین‌کشی پس از مصائب دشمن، ۱۷۸۳ - ۱۷۸۴ / از ایران جدا شد

مناطق که برابر با امپراتوری قاجاری (شنبه ۱۲۸۴/۰۱/۰۱) از ایران جدا شدند
(Dhu'l-Qidah 1284/October 1813)

مناطق که برابر با امپراتوری قاجاری (شنبه ۱۲۸۴/۰۱/۰۱) از ایران جدا شدند
(Shabān 1284/Febuary 1828)

مناطق که برابر قراط، ۱۷۹۱ (همبر ۱۲۸۱) معمولی شدند و روسیه اشغال کردند
Areas Occupied by the Russians as a Result of the Treaty of ۲۹
Muhamarram ۱۲۸۱/۰ December 1811

مناطق که برابر با امپراتوری قاجاری (شنبه ۱۲۸۴/۰۱/۰۱) از ایران جدا شدند
Areas Separated from Persia as a Result of the Treaty of Torkomanchay
(Shabān 1284/Febuary 1828)

مناطق که برابر صفویه (۱۷۸۷ - ۱۷۸۸) از ایران جدا شدند
Areas Separated from Persia as a Result of the Treaty of Paris (1213/1837)

مناطق که برابر کسری (۱۷۸۸ - ۱۷۸۹) از ایران جدا شدند
Areas Separated from Persia as a Result of the Goldemid Arbitra-
tion (1248/1871) and the Treaty of ۱۲۹۲/۱۸۷۰

مناطق که برابر قراط، ۱۷۹۴ (همبر ۱۲۸۴) از ایران جدا شدند
Areas Separated from Persia as a Result of the Treaty of ۱۷۹۴

خط سرپوشیده میری، و سازه سرپوشیده شاهزادی پارس
Route of the Gradual Russian Encroachment in the Northeastern
Provinces

خط سرپوشیده ایرانی، و سرپوشیده شاهزادی پارس
The Route of the British Advance in the War of ۱۲۷۳/۱۸۵۷

نه مهم تاریخی که محمدعلی شاه برای خود با روسیه تراوی متعدد نموده است
۱- یک نایابه مخصوص از جانب دولت روس در امر زمامداری سلطنت با او
خواهد بود.

۲- شاه را بله می‌سپاس خود را با کلیه دول خارجی مرکب خواهد نمود.

۳- انتظام لشکری و مالی ایران بوسیله مستشاران روس به عمل خواهد آمد.

۴- سلطنت در خاندان محمدعلی شاه باقی خواهد ماند.

۵- حق اولویت برای دولت روس در تعیین هنوز امیاز محفوظ است.

۶- در مسافت مقنضی از شاه قاجار حیات بعمل خواهد آمد.

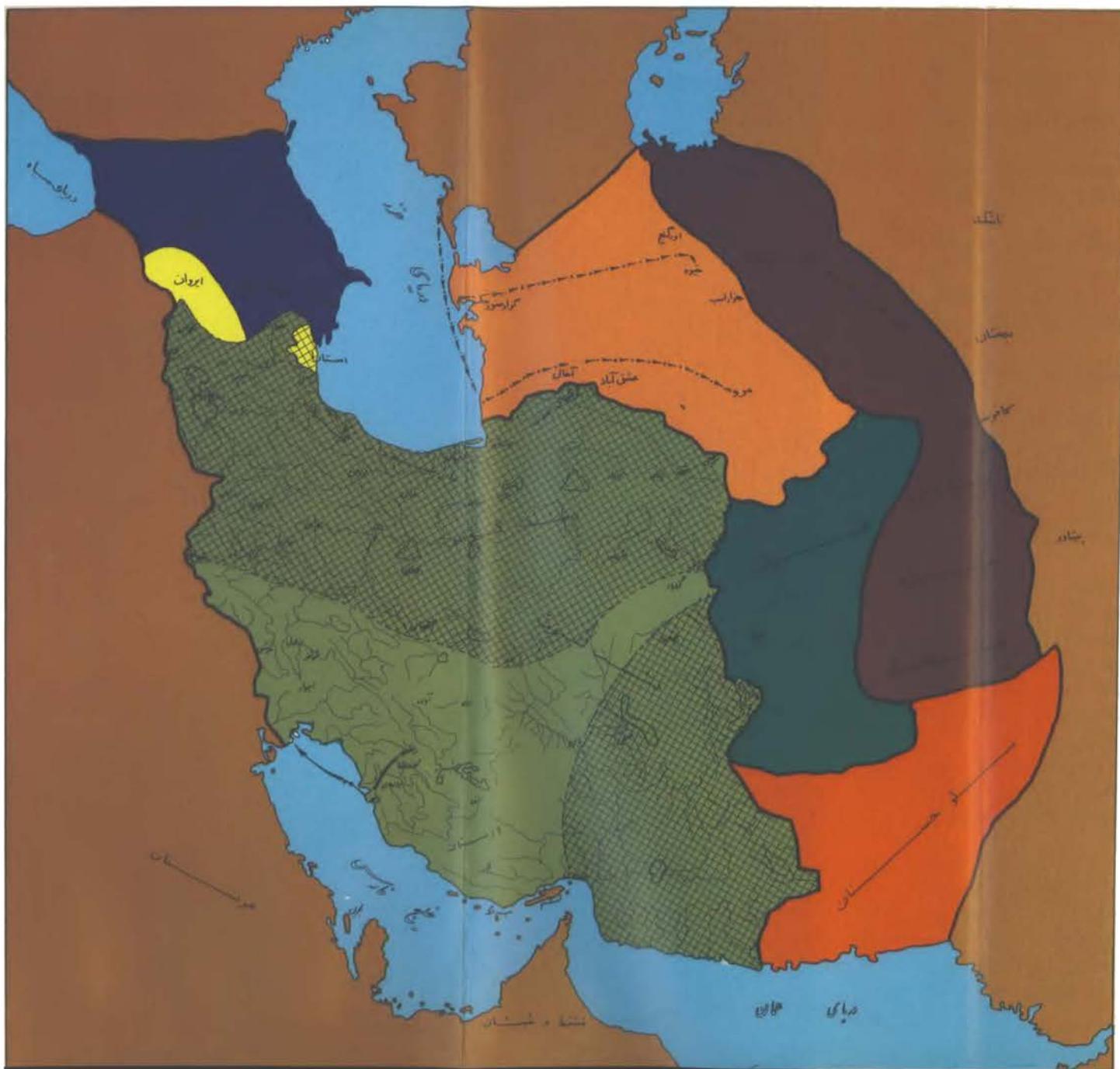
۷- وزیر اعظم را اعلیحضرت پادشاه ایران با مشورت رجال امپراطوری روسیه تعین
خواهد نمود.

۸- قوانین اجرائی هر دو سلطنت متعدد شکل خواهد بود.

۹- اعلیحضرت امپراطور متهد است برای اصلاحات سلطنت همه گونه مساعدت
مالی بدولت ایران بنتاید.

۱۰- دولت ایران حق استقرار از داخل و خارج سلطنت بدون اجازه دولت
امپراطوری ندارد.

۱۱- بدولت روس اجازه داده می‌شود که برای ازدیاد تروت سلطنت و ترقی تجارت
در هر نقطه‌ای که صلاح بداند راه شویه و راه آهن و خطوط ارتباطی ایجاد
کند و به استغراج معادن پردازد و برای این گونه اقدامات امتیازنامه



- ۱ - مفاخرالملک، بهسبب کشتن اساعیل خان و آقا محظفی آشتیانی و عدهای از ستحصینین شاه عبدالعظیم.
- ۲ - صنیع حضرت، سرسته او بیاشان که بارها در صدد جسارت و بی‌حیایی به مجلس شورای ملی و رجال شریف و مقدس مملکت برآمد و عنایت الله را در میدان توپخانه به دستور او قطعه قطعه نمودند.
- ۳ - شیخ فضل الله نوری، این شخص یکی از مؤثرترین عمال استبداد به حساب می‌آمد گرچه شاید او با دست خود کسی را نکشد ولی با تحریکات او هزاران لفر کشته شدند و مؤثرترین فرد در بهتوب بستن مجلس شورای ملی همین شخص بود در کتاب آمی می‌نویسد: (کشتن شیخ فضل الله برای مشروطه‌خواهان امری بسیار عاقلانه بود زیرا این شخص برای مملکت خطر بزرگی بحساب می‌آمد)
- ۴ - آجودان باشی، که از قرار معلوم این شخص اولین کسی بوده است که در روز بمباران مجلس گلوله بسوی مجلس شلیک نمود.
- ۵ - سهره‌اش و پرادرش بودند که اینهانیز، هم در آذربایجان وهم در تهران مردان شروری بوده بارها دست به اغتشاش و تحریک و آدمکشی زدند و درحالیکه در دوره اول مجلس به نمایندگی از طرف آذربایجان انتخاب گردیدند مع الوصف در بیشتر زمان حیات خود جز شرارت و اذیت کار دیگری از آنها ساخته نبود.

مؤقرالسلطنه

سوقرالسلطنه که قبله داماد مظفرالدین شاه بود در ابتدای نهضت آزادی‌خواهی ایران درجرگه آزادی‌خواهان فعالیت داشت ولی بعداً در ردیف مستبدین درآمد و پس از خلع محمد علی شاه همراه او از تهران رفت در محرم ۱۳۲۸ از روسیه مراجعت نمود، با لباس بدل در منزل سپهدار اعظم ستحصنه گشت ولی بنا به دستور مجلس شورای ملی تحت تعقیب قرار گرفت که در اکثر کتابهای تاریخ این موضوع آورده شده است ولی چون در کتاب انقلاب آذربایجان روشن تر از مایر کتابها بنظر رسید ما چند خط از جریان باز هرسی او را از نظر خوانندگان محترم می‌گذرانیم، در کتاب مزبور مأخذ این اطلاعات روزنامه ایران نو ذکر نموده است.

«دو شب پنجشنبه ۱۰ محرم ۱۳۲۸ م مؤقرالسلطنه دستگیر شد و در تحقیقات اولیه مطالب بی «سرمه تهی ایراد می‌کرد ولی چون تشخیص داد که ناچار از اظهار حقایق است بدایت‌اسؤال» «کرد که اگر من حقایق را بگویم آیا در مجازاتم تخفیفی داده خواهد شد که جواب‌بشت» «گرفت و بعداً این طور آغاز سخن نمود.»

«محمدعلی موزرا پس از خلع از سلطنت از تهران حرکت نمود ولی مؤیدالسلطنه با و قول داده» «بود که اگر با تأثی حرکت کند او اسباب مانع از خروجش را فراهم خواهد نمود از این رو» «حرکت او تا مراز ایران بیش از ۲۰ روز بطول العجمی و مرتب با شهرهای ایران مشغول» «مذاکره بود امیر بهادر، اقبال السلطنه، رحیم خان، شجاع الدله، با و قول مساعد داده بودند» «و تقریباً در همه جا طرفدارانش دست بکارشده بودند و صاحب منصبان روسی نیز در این فعالیت‌ها» «شرکت داشتند و حتی نقشه فرار او در قزوین تهیه شده بود ولی غافلتاً خبرگفتاری

«مؤیدالسلطنه رسید و محمدعلی میرزا با پشتیبانی بدوسنی شریعتمدار رشته خود را پرداخت» «موکول نمود ولی در رشت هم که انتظار داشت مردم انقلابی به پا کنند موق نشد این بود» «که در ورود به ازلی مرا خواست و دستور دادم فوراً به ما کو رفته و با شخص اقبال السلطنه» «و دیگر رؤسای عشایر ملاقات نموده و پیامهایی به آنها برسانم که فوراً برای حمایت او قیام» «کنند و از عزیمت او بهاروپا ممانعت بعمل آورند و مبلغ هفتاد و پنج تومان و یک نشانی» «که موضوع خواستگاری اقبال السلطنه از دختر او برای پسرش باوداد که موضوعرا با امیر» «بهادر در بین کذاردم و امیر بهادر گفت به آنها قبل اطلاع داده شده است که موقدالدله از» «اقدام باین سفر خوداری می تمايد و با سایر رفقاء مجلل اسلامان، امیر بهادر وارشدالدوله» «بطرف پاریس می روند و از این رو متوجه می شویم که اقدامات بعدی سران عشایر خمسه و «رحیم خان و قیام آنها به پشتیبانی از محمدعلی میرزا با دستور او و کمک مأمورین کنسولی روس» «ارتباط مستقیم داشته است.»

عله‌ای از مجرمین نیز امثال میرزا عبد الرحیم مدیر روزنامه اقیانوس کتاب انقلاب آذربایجان سید محمد پریزی آخوند‌آملی، پسر نقیب زاده و حاجی میرزا علی اکبر منشی شیخ فضل الله نوری به زندانهای مختلف محکوم گردیدند و عده‌ای نیز به تبعید و دوری از وطن محکوم گردیدند امثال: ظل السلطنه، سعد الدله «اسام جمعه» سید حسن جبل المتن که هر کدام برای مدت‌های معینی مجبور به دوری از وطن شدند از این اشخاص ظل السلطنه در موقع تصرف تهران در اروپا و برای اینکه از این قیام و کودتا احتمالاً نتیجه‌ای به نفع خود بگیرد فوراً رهسپار ایران گردید غافل از اینکه می‌باشد قبل از دولتهای روس و انگلیس را از اتفاقات خود آگاه ساخته باشد. این شخص به محض ورود به بندر در رشت به میله آزادیخواهان توقيف شد و به او گفتند که تا یکصد هزار لیره جریمه کارهای گذشته را پردازد آزاد نخواهد شد این مرد پس از فعالیتهای زیاد بنناچار یکصد هزار تومان را همان‌موقع داد و تعهد می‌پردازد دویست هزار تومان دیگر را با فاصله سه ماه پردازد. چند نفر هم امثال امیر بهادر جنگ سعد الدله، و مشیر السلطنه به کنسولگری‌های پیگانه پناهنده گردیدند. دستور انجام انتخابات در تمام شهرهای ایران صادر شد و آقایان حاج سید نصرالله «احتشام السلطنه» و ثوق‌الدوله، حکیم آیت نصرت صدیق «مستشار‌الدوله» تقی‌زاده «زکاء‌الملک» صنیع‌الدوله حسین قلی خان نواب، اسدالله میرزا، شیخ محمد حسین - پریزی «مؤمن‌الملک» و «وجد‌الملک» از تهران انتخاب شدند و با جمع شدن عده‌ای دیگر از نمایندگان شهرستانها در تهران روز ۱۵ نوامبر ۹۰۹ (مطابق ۲۴ آبان ۱۲۸۸) اولین مجلس بعد از کودتا که در واقع دوین مجلس شورای سلی بود با ۵۰ تن از نمایندگان منتخبه نوین رسماً در حضور شاه جوان گشوده شد، پروانه ورود به مردم داده نشد ولی عده بسیاری از شاهزادگان و روحانیون، اعیان و رئیسان اداره‌ها حضور یافتند شهر بویژه بنایهای پارلمان را با شکوه تمام آراستند و در میدان محوطه پارلمان مردم با شادمانی گرد آمدند پس از آنکه نمایندگان بر کرسی‌های خود جای گرفتند، هیئت دولت به سردارستگی سپهبدار رئیس‌الوزراء و وزیر جنگ، سردار اسعد وزیر داخله و سایر اعضاء کابینه سرشار از کامیابی و خشنودی وارد گردیدند از شاهزادگان و اعیان در حدود ۳۵ تن از جمله عین‌الدوله، نیر‌الدوله، نظام‌السلطنه، اقبال‌الدوله، علام‌الدوله، فرماننفرما، ضرغام‌السلطنه، معتمد‌خاقان، بعلو و حکمران

تهران و معاون حکمران و شهردار و ۶۰ نفر از افسران ارتش . ۴ تن از سفراخ خارج ۲۲ تن از بازگانان و تن از روحانیون شامل دو پیشوای بزرگ روحانی سید عبدالله و سید محمد و دیگر مجتهدین و پیشقدمان ملی امثال سید اعلیٰ محمدخان و دیگران حاضر گردیدند وقتی همه در جای خود نشستند صدای شیپور شنیده شد آواز خبردار برخاست به‌این ترتیب وارد شاه جوان اعلام گردید شاه با ولیعهد و نایب‌السلطنه خود عضدالملک پیرو شاهزادگان اعتضادالسلطنه و ناصرالدین سیزده از در داخل شده، در مرد خود جای گرفت و هماندم سپهبد خطابه شاهانه را چنین خواند.

خطبه سلطان احمدشاه

«بسمه تعالیٰ و تقدس جلت شانه»

«با تأییدات خدای رحمان و توجهات قدسیه امام زمان مجلس شورای ملی ببارکی و میمنت» «گشایش یافته ممالک محروسه ایران در طی قرون و اعصار با برداشتی پایدار و استوار مانده» «و بهویژه در دوره اخیر ملت در سایه هوش سرشار و تحول فکری ناگزیر به عبور از دایره» «انقلاب گشته در خلال این سه ساله بعراهای بزرگی را که لازمه چنین تحولی است با» «رسنگاری پیموده بر همه دشواریها و عوائق فایق آمده است، می‌پاس خدا ایرا که همه با فرجام» «نیک انجامید و امروز می‌باشد کمال خرسندی و انبساط خاطر انتظارداریم با گشایش این جلسه» «و اجتماع تحسین نمایندگان پارلمان کشور پهناور شاهنشاهی حاصل مشقات طاقت‌فرسای» «جاسعه ملت را که در سایه شهادت و مساعی خود ملت و بکمک خیرخواهان ایران بدست» «آمده بندگریم.»

«ما امیدواریم نمایندگان معتمد مقاصد عالیه خود را با خلوص عقیدت و ایمان دنبال نمایند» «و با همان اشتیاق و فعالیتی که سلطنت ما را به‌این پایه از کامگاری رسانیده با ایفای تکالیف» «مقده حدا کثر توجه خود را در مرافت و نظارت امور بکار برند حکومت ما نیز بامنتهای علاقه» «و ایمان و کوشش بی‌پایان باید موجبات اطمینان خاطر ما را درامنیت و حسن انتظام امور» «فراهم آورده کشور را بسوی تمدن عالیه سوق دهد. مزید کمال خرسندی ماست که حکومت» «مترقی جدید از حسن نیت عame برخوردار گشته به جلب اعتماد و حصول آسایش مردم موفق» «و به آشوبهای گوناگون که برخی عناصر بدخواه مفسد در اقتدار کشور دست زده و از بیم» «سکافات اعمال شرم اور خود مضطرب و نادم گشته‌اند تصمیم قطعی به خاتمه دادن اینگونه» «فتنه‌ها گرفته است با کمال شفعت اظهاری داریم که روابط صمیمانه ما با دول خارجه دوستانه» «و بطور خلل ناپذیری ادامه داشته و از عواطف حسن آنها نسبت به پیشرفت رژیم تازه متشرک» «و بدوان و استحکام آن امیدواریم، هر چند وجود قشون اجنبي در سرزمین ایران خاطر ما را» «قرین نگرانی و ناراحتی ساخته اعتماد واثق داریم که با ایاز علاقه بحسن هم‌جوواری و» «توسعه محیط دوستی و ایفای عهود صحراء آنان واز مذاکرات جاریه نتیجه مطلوبی حاصل» «و بزودی از کشور ما خارج گردند. برای بی‌ریزی اصلاحات اساسی مملکت و ایجاد اداره‌ای» «بر اساس نیکو بر نمایندگان ملت و وزیران دولت است که در گام نخستین توجه خود را» بتدربیج برای تجدید تشکیلات ادارات دولتی و تغییر اسلوب اداری موافق اصولی که در» کشورهای متمنه معمول است معطوف داشته در تشخیص امور مالی دولت اهمیت بسزایی»

«را قائل گردیده موجبات اعتماد عامه را در انتظام امور اجتماعی و امنیت طرق و شوارع طبق» «برنامه که دولت در نظر گرفته با وسائل لازمه اصلاحاتی را که کابینه در قبال مجلس بهمه» «گرفته‌الجام و تا حدود امکان در تأمین منابع عالیه ما و التظارات مردم موجبات آسایش» «خاطر سلت ما و تقویت بنیان مشروطیت را بر اساس روح و سنن اسلامی وظیفه خود بدانند» «ما از خداوند متعال مسئلت می‌نماییم که نمایندگی و نواب مردم را یاری فرموده سلت ما را» «قرین سعادت و افتخار و استقلال کشور را همواره پایدار بدارد.»

پس از استقرار آرامش در تهران و قرار گرفتن کلیه اختیارات در دست کمیته عالی ۲۰ نفری، قشون بختیاریها و سپهدار به دستور سرکردگان خود کم کم از تهران به محلهای خود بازگشتند دولت با اعزام حکمرانان لایق و خوشنام ایالات و ولایات را از امنیت برخوردار کرد و قدرت مرکزی را ایجاد نمود، ادارات دولتی با آرامش کاملی شروع بکار کردند. امنیت در قسمت اعظم شهرها و دهات و جاده‌ها که از مالها پیش دچار هرج و مرج و آدمکشی شده بود بر قرار شد قشون روس بمرور از شمال ایران خارج شد و اختلافاتی که در خوی و ماکو پلست ایلات شاهسون و یاغیان قراچه‌داغ و رحیم‌خان ایجاد شده بود با اعزام نیروهای دولتی از میان برداشته شد و سملکت برای پذیرش یک مشروطه و دیکراسی با شکوه آماده گشت.

جشن نصرة ملی

پس از توفیق کامل آزاد بخواهان و غلبه حق و حقیقت بر باطل و ظلمت مران مشروطه را عقیله براین شد تا به شکرانه این موهبت عظمی مراسم جشن و سوری بر پا دارند و در عین حال از فداییان و کسانیکه در نیل باین هدف مقدس جانبازی نموده‌اند قدردانی شود که برای اجرای این امر محل انجمان اخوت که در اثر بمباران بهتل خاکستری تبدیل شده بود شایسته تشخیص دادند با کسب اجازه تلگرافی از آقای ظهیرالدوله با ابتكار اخوان اعضای الجمن که اکثراً از دراویش وابسته بودند آقایان سالارالسلطنه، سالار امجد، ناظم‌الدوله، حسین پاشاخان، آقا میرزا ابراهیم‌خان سعید‌السلطنه، مجلل‌الدوله و دانش‌علی منتخب نیز آقایان محمد علی میرزا و میرزا حسن‌خان کاشالی را برای امور محاسباتی انتخاب و آقایان حسام‌السلطنه برای امور تزئینی و باخbanی، مجلل‌الدوله را برای ارکست و موزیک و سالار مقندر را برای چراغانی و آتش‌بازی انتخاب نمودند و تحت همت اخوان الجمن این جشن با چنان جلال و شکوهی ترتیب داده شد که تا آن زمان نظیر آن کمتر دیده شده بود و گرچه بدایتی: برای شب‌های سوم، ششم و دهم شعبان ۱۳۲۷ در نظر گرفته شده بود آنجنان مورد استقبال قرار گرفت که قریب یک ماه بطول اعماق ابتكاراتی که الجمن در این کار الجام داد اول آمدالی در ضرایخاله برای اعانه‌دهندگان و خدمتکزاران تهیه شود که برای اعاله‌دهنده بیش از ۳۰۰ تومان مداد طلا، ۳۰۰ تومان مداد نقره و ۱۱۰ تومان مداد مس داده شود و ثانیاً سه تعطیه آرم الجمن اخوت با طلا و الماس مرصع شود و در شب آخر به سرداران فاتح سپهدار و سردار اعظم با تشریفات بسیار مجلل بنام احیای سلت ایران به آنها داده شد که پس از پایان این جشن با شکوه تمام هزینه‌های آن بالغ بره ۹۹۲۱/۴۲۱ تومان و در آمد آن ۱۳۸۰۲/۴۸ تومان شد که ۴۸۰/۹۰۸۰ تومان در آمد خالص داشت و در نظر گرفته شد این بول باضافه سه هزار تومانیکه اسیر قائنات و سله سردار اعظم تقدیم مجاهدین

نموده بود در اختیار قربانیان جنگ گذارده شود که برای این منظور هیئت دیگری از آفایان آقا میرزا ابراهیم خان و وکیل الرعایا از کمیسیون عالی، اقتدارالسلطان و مرتضی خان از طرف شورای نظامی، سالار امجد و دانش علی از طرف الجمن اخوت، دکتر امیر خان و دکتر اسکات هم برای معالجه التخاب گردیده و تصمیم گرفتند که برای ورنه هر مقتول دوهزار - تومان بضرفی سردار اسعد برای اشخاص مجرح هر یک تا ۱۵۰۴ تومان و برای صدمه دیدگان ۸۰۰ تومان و برای دکتر اسکات روزی ده تومان پرداخت گردد که این موضوع وسیله آگهی در روزنامه باطلاع عموم رسید و پس از آنکه کلیه این وجوه پرداخته شد مبلغ ۸۰۰ تومان باقی ماند که به تصمیم کمیسیون اجرایی این مبلغ اختصاص به تعمیر و اصلاح خرابی های الجمن اخوت داده شد و الجمن پس از انجام موقفيت آسیز این کار خیر روز جمعه ۱۲ شعبان ۱۳۲۷ پایان کار و انحلال خود را اعلام کرد -

از ص ۱۲۸ اسناد تاریخی و قایع مشروطیت، بقلم ظهیر الدوّله

فرده تاریخ نهضت آزادیخواهی ایران

بخش هفتم

مشروطه دوم

از فروردین ۱۲۸۸ تا بهمن ۱۲۹۰
در بیانی ۱۳۲۸ در بیانی ۱۳۳۵
د آوریل ۱۹۱۰ د زانویه ۱۳۱۲

«برای چه توقع دارید که خیالات و تصورات و
احساسات و اقدامات و بطور خلاصه زندگی آزاد»
«دانسته باشید، حال آنکه بچشم خود می‌بینیم»
«که کشانهای بزرگ که منظومه خورشیدی ما»
«در قبال آن هیچ است در حرکات خود آزاد»
«نیستند و مجبور شده‌اند خط سیر ویژه‌ای را»
«بپیمایند و از خط سیر ویژه‌ای اطاعت کنند.»
«موریس متر لینگد»

گفتاریکم

تلاش‌های مذبوحانه طوفداران محمدعلی‌شاه

در گذشته اشاره کردیم که پستور محمدعلی‌شاه راه ورود خوارویار به تبریز بسته شد و با ایجاد قحط و غلاء وضع مردم نهایت رو به وخاست گراییده و عده زیادی از گرسنگی مردند و حتی جان اتباع خارجه نیز در مخاطره قرار گرفت پس از فعالیت سفارتین محمدعلی‌شاه قول داد که چند روزی راه را باز کنند ولی متأسفانه به این قول هم وفا نکرد و به ناچار قشون روس به ایران وارد شد و در قسمتها بی‌درد داخل وخارج تبریز موضع گرفت سران آزادی‌خواهان کاملاً توجه داشتند که ورود این قشون طلیعه نبرد با آزادی‌خواهان و بر چیدن بساط مشروطیت است و با آن همه احتیاط‌هایی که در گذشته شده بود که مبادا برای اتباع خارجه کوچکترین نگرانی بیش آید و بهانه‌ای برای قشون کشی باشد و این مراقبت آزادی‌خواهان بارها به تأیید مأمورین سیاسی رسیده بود همه به باد فنا رفت ستارخان تلگرافی به محمدعلی‌شاه فرستاد که برای جلوگیری از هر گونه پیش‌آمد و خونریزی مجاهدان با زمین گذاردن اسلحه تسلیم می‌شوند و آذربایجان را به دولت وا می‌گذارند و ستارخان با عده‌ای از سران مجاهدان که خود را در خطر می‌دیدند با آن شجاعت و شهامت که در موقع جنگ و جانبازی عرصه کشوری برای هنرنمایی آنها کوچک بود در شهندزیری عثمانی تحصن اختیار نمودند ولی با رفتن محمدعلی‌شاه و ظهور مشروطه دوم کم از تحصن خارج شدند. مهدی‌قلی خان هدایت به ولایت آذربایجان محافظت راه تبریز و در اوائل سال ۱۲۸۸ غفلتاً روسها تحت عنوان اینکه موقعیکه رحیم خان محافظت از را در اختیار داشته است مقداری از اثنایه اتباع روس به غارت برده شده است او را دستگیر کردن و پس از یک شب توقف و اشتهردادن اخذ ده هزار تومان توان سرتها او را آزاد کردن، گرفتن رحیم خان از طرف روسها بسیار ابهام‌آمیز بود و بصورت ظاهر فقط یک فایده داشت و آن اینکه آقای بلوری و عده‌ای از آزادی‌خواهان که مدت‌ها در بند او بودند آزاد گردیدند در شهریور این سال اپلات و عشاير اردبیل سر بشورش برداشتند و آقای هدایت از ستارخان تقاضا نمود که با استفاده از لنفوذ معنوی خود و با توجه به اینکه اردبیلها به او علاقه بسیار می‌ورزند و انجمن آنجا را بنام او اسم گذارده‌اند برای آرامش آن منطقه بروند. پس از رفتن او شورشها تمام‌آتسکین پیدا کرد ولی در این موقع رحیم خان باز مجدداً سر بشورش برداشت و به کمک عده‌ای از مستبدین به هواخواهی محمدعلی‌شاه به‌طغیان پرداخت و تلگرافی تهیه کردن و از ژئرال کنسول خواستند که آنرا برای محمدعلی‌میرزا بفرستند و او را مجدداً به سلطنت ایران برگردانند ولی به احتمال قوی این تلگراف به او ترسیده زیرا خود سفارت متعدد بود از تحریکات محمدعلی‌میرزا جلوگیری کند که ما اینک تلگراف را در اینجا می‌آوریم.

«از تبریز به تهران. سفارت روس توسط جناب جلالت‌مآب اجل ژنرال کنسولگری دولت بھیه» «روسیه دام اقباله بدھاکپای اقدس مبارک اعلیٰ حضرت اقدس محمد علی شاه ارواحناقداهمتی است» «این مشروطه طلبان بنای بلو او قتل و غارت را گذاشتہ اول چقدر از آقایان و سادات تبریز را به» «قتل رسالیده و خانه ایشان را غارت کردند در اردبیل چند نفر سادات و آقایان اردبیل را» «کشتنند و تمام دارو لدار آنها را بردن و مجتهد که نایب امام است در تهران چند نفر مجتهدنما» «آقایان را به قتل رسانیدند اینها با ارمنی و گرجی هم دست شده از اول علما و سادات ما را» «کشتنند اگر آنها مذهب داشتنند علما و سادات چه تقصیر دارند کلیه خیالاتشان در تعطیریشة» «ماست و الان صورت متجاوز از ۴ کرور نفوس و علوم خوانین و رؤسای قراچه داغ و عموم» «بیکزادگان و رؤسای قوچه بیکلو و کخدایان طوایف شاهسون متفق القول شده‌اند انشا الله» «چهاردهم شوال عموماً به طرف اردبیل حرکت کرده تا جان در بدن داریم نخواهیم» «گذاشت کسی در هیچ جا اسم مشروطه ببرد و در خدمتگزاری در راه پادشاه خودمان مضایقه» «لداشته جان و مال خودمان را تقديم کرده از اطاعت متجاوز نداریم محض اطلاع خاطر اقدس» «ملوکانه ارواحنا فدا عرض شد مهرها، رحیم علیه، محمد حسن علیه، سردار بهری، هزارنصر» «نصرة الملوك»، سعدالله امیر علیه، عبادالله عبده الراجی، ماماس آفاخان، آقا این السلطان، نورالله» «صاحب، علی اسکندر عبادالله الصالحین».

در کتاب قیام آذربایجان و اعمال رحیم خان موضوع جالبی به نظر می‌رسد که در اینجا نقل می‌کنیم. رحیم خان علاوه بر این که اصولاً با روح طغیان و یا غیگری و آدمکشی خوگرفته بود دلایل بسیاری هم درین بود که او نمی‌توانست دست از شرارت و سرکشی بردارد.
۱- او در طی چند سال اخیر کرورها سرقت‌های بزرگ کرده بود و در صورت تغییر وضعیت باستی همه آنها را پس بدهد.

۲- او در سال گذشته با خدعا و تظاهر به مشروطه خواهان بکار برد بود.
از الجمی تبریز گرفته بود که بعداً تمام را علیه آزادیخواهان بکار برد بود.

۳- هنوز امیدوار به تغییر وضعیت به لفظ استبداد و ادامه حکومت قاجاریه بود.

۴- پیامهای محمد علی میرزا که قبل از خروج از ایران برای اغتشاش به او می‌رسید و سوقرالسلطنه از بسیاری از آنها پرده برداشت.
۵- و از همه بالاتر تحریکات روسها بود که از دست زدن به هیچ عملی که در تأیید محمد علی شاه و ادامه استبداد بود خودداری نمی‌کردند.

رحیم خان با اشارت کنسولی روس و در تحت تعليمات بلایف عضو نظامی ژنرال کنسول عده‌ای از سران ایلات را دور خود جمع نمود و آنها با برگزیدن رحیم خان بفرماده کل نیروی عشایری سوگند یاد نمودند که با تمام وجود و مال و جان در برگشت محمد علی شاه کوشش و مجاہدت کنند و قسم نامه‌ای در حاشیه قرآن نوشتنند که ذیلاً می‌آوریم.

قسم نامه ایلات در حاشیه قرآن

«بتاریخ نوزدهم شوال المکرم ۱۳۲۷، این بندگان درگاه رؤسای ایلات عشاير ولايات خمسه» «با قتضی تکلیف مذهبی و وظیفه شاه برمتنی که برای اعاده امنیت و سلطنت ایران و دفع شر» «فسدین و قلع و قمع معالدین دین مبین و ترویج مذهب جعفری علیه آلان التعبیه والثناه»

«اتفاق و اتحاد کرده و بدوا در این ولايت اردبیل اقدامات کرده ايم برای اصلاحات کلیه در آتیه» «والجام کار کلام الله رباني را فی ما بین خودمان شاهد قرار داده شرایط می گذاریم که با کمال» «مجاهدت از بدو اقدام تا ختم و انجام مالاً و جانًا تا آخرین قطره خون و جبه مال خودمان» «ساعی باشيم و حضرت اجل آقای سردار لصربت را برای خودمان سردار کل دالسته اجرای» «او اسر ایشانرا بر خود لازم بدانیم هر کس از این عهد تخلف کند و دست بچاول بزند او» «را از جرگه رؤساه خارج کنیم حق ایلیت و مذهب صحیح ندارد و این کلام الله مجید» «خالواده او را برقیند و باید عموماً و متقدماً دارای او را چاپیده خودش را مقتول و بعد مرموم نماییم.» سردار لصربت امیر عشاپر، سالار اسعد، هزار خان، فاتح المالک، سالار عشاپر، سالار السلطان، سالار نصرت، لطف الله خان سرتیپ، اقتدار نظام، اسدالسلطنه، سيف السلطنه، سالار فیروز وحیدالمالک، سالار ردیوان، مستغانم الملک، بدل خان، حسینقلی خان، عبدالله خان، قدرت خان، عزت الله خان، محمدقلی خان، محمدخان، جوادخان، الشاه الله خان، نصر الله خان، آقا پیگ، فتح الله خان، محمد نصیر خان، هاشم خان.

از قیام آذریجان

روحیم خان با جمع آوری سران تمام ایلات شاهسون نیروی بس عظیمی که تا ۲۵ هزار نفر نوشته شده است فراهم آورد و آتش هرج و مرج و طغیان رادر قسمتی از آذربایجان بر پا نمود کشت و کشتارهای زیادی برای الداخت و عازم گرفتن اردبیل شد ستارخان با آنکه عده بسیار ناچیزی در اختیار داشت سخت به دفاع پرداخت و دلیرانه جنگید ولی چون افرادش خیلی کم بودند دستش از فشنگ خالی شد و حکمران تبریز برای او کمک نفرستاد متأسفانه تاب مقاومت نیاورد گرچه بیرون خان با یک فوج از تهران برای کمک به او حرکت کرده بود و سالار نیز با هزار و پانصد سوار به کمک او شتافت ولی وقتی رسیدند که شهر سقوط نموده بود و روحیم خان با کمک روسها شهر را به تصرف در آورده بود و با توجه به آگهی کنسولی که ما در اینجا می آوریم معلوم می شود که اساس گرفتن شهر اردبیل چگونه بوده است:

«ایلهای سرکش شاهسون که در نزدیکهای سرحد قفقاز نشین دارند از پیش آمد های کشورهای ایران فرصت یافته در این تازگیها چندین بار به تاخت و تاز پرداخته اند و از آمد و شد کاروانیان» «در راه آستانه و اردبیل و تبریز جلوگیری می نماید و به تازگی خبر رسیده که این ایلهای هم دست» «روحیم خان به هواخواهی محمدعلی شاه و به آهنگ به هم زدن مشروطه بکار بر خاسته اند» «فرمان فرمای آذربایجان ستارخان را با یک دسته از مجاهدین به اردبیل فرستاد که آرامش را» «در آنجا بر پا گردانند و ستارخان چون به اردبیل رسید بیش از همه خواست از مجاهدان» «فقط از ابزار جنگ گرفته از شهر بیرون گند ولی در این راه بیرونی نیافت در همان هنگام» «شاهسون و قراچه داغیان به اردبیل نزدیک می شدند و آبادیهای سر راه را تاراج می نمودند» «بسیاری از مجاهدان از ستارخان کناره جسته به تبریز باز گشتد و در دوازدهم اکتبر روحیم» «خان و شاهسون به درون شهر در آمدند و ستارخان بادسته کمی که به نگهداری آنها می پرداختند» «جنگ آغاز نمودند ستارخان و حکمران شهر را گذارد به در هنگام شدند و سپس آگاهی» «رسید که ستارخان به سرای گریخته است و چون این پیش آمد ها به تن دی رخ داد دولت» «ایران در مایه بی بولی و لداشتن لشکر آراسته نمی تواند بزودی سپاهی به اردبیل برساند و در چنین زمانی کنسول روس در اردبیل تنها ۱۰۰ تن قزاق و دو دستگاه توپ کوچک»

«برای نگهداری خود دارد و برای اینکه این نیروی اندک بتواند بستگان روس را پاسبانی» «نمایید کنسول دستور داده‌م بستگان روس در کنسولگری گردآیند. در این هنگام شاهسونان» «و قراچه‌داغیان دز را گرفته و چون کنسواخانه در بهلوی دز نهاده آنجا نیز زیر آتش» «است از این رهگذر که جان کنسول و بستگان روس در زیر بیم است دولت روس با شتاب» «دسته‌هایی از سپاه قفقاز به آنجا می‌فرستد زیرا که آوردن سپاه از تبریز یا از قزوین بهاردبیل» «به‌زودی نخواهد بود.»

تحریک عمال روس علیه مجاهدان آزادی

تهران در تصرف مجاهدان در آمد محمدعلی شاه چکمه استبداد به زیر لجن رفت مجلس تشکیل گردید و عده‌ای از حکام آزادی‌خواه به ایالات و ولایات اعزام گردیدند ولی برای تغییر روحیه ملتی که مالها با استبداد خو گرفته بود اسکان نداشت که یک مرتبه تمام مفاہیم عالیه آزادی و دمکراسی فروخ آزادمنشی را این سلطنت درک‌کند. عده‌ای از حکام گرچه از افراد شناخته شده آزادی بودند ولی هنوز وقت می‌خواست تا روح آزادی و دمکراسی در حریم قدرت آنها سایه افکند و اغلب حکام با شریفترین افراد بهستیز بر می‌خاستند. یکی از این حکام مخبرالسلطنه بود که بولایت آذربایجان اعزام گردید این شخص از ابتدای ورود به آذربایجان ستارخان و باقرخان را مزاحم پیشرفت کارهای خود می‌دانست و علاقه داشت بهر قیمتی شده است اوضاع و احوال را طبق سایقه خود ترتیب دهد و این دونفر را از آذربایجان خارج کند و بهمین علت ستارخان را بهاردبیل فرستاد تا از شرش راحت شود و دیدیم که با تمام شجاعت‌هایی که این مرد از خود نشان داد کوچکترین کمکی باو نکردند ایادی مرکزی هم احساس می‌کردند که اگر امثال سردار از حوزه میاست خارج شوند آنها با فراغت بیشتری خواهند توانست سوار بر اسب سراد شوند و سیاست‌های خارجی هم که از دست ستار دلخونی داشتند بهر وضعی بود برای عملی شدن این اتفکار بیش از دیگران فعالیت می‌نمودند، عمال استبداد امثال عین‌الدوله، علاء‌السلطنه، قوام‌الملک، نصرالسلطنه ها که خیلی زود لباس عوض کردند هم و همه یک‌جاذست بفعالیت زدند و از صداقت ذاتی و روح بزرگ - منشی مردی که یک عمر صداقت و شرافت در تمام اعماق وجودش عجین شده بود سوه استفاده نموده همه می‌خواستند ستار را از آذربایجان خارج کنند مخبرالسلطنه شروع به اقدامات اساسی و اصلاحی آذربایجان را منوط به خارج شدن ستارخان و باقرخان گزارش می‌داد، لندن و پترزبورگ سخت از این فعالیت حمایت می‌نمودند که بجهنده نکته از این اقدامات ذیلاً اشاره‌می‌کنیم.

«در تاریخ ۲۹ فوریه ۱۹۱۰ در راپوتی که نیکللسون سفیر انگلستان به مرادوارد گوری» «وزیر خارجه می‌داد می‌تویسد (سیو ایزولسکی) (وزیر خارجه تزاری) اظهار داشت» «که اخبار واصله از تبریز چندان خوب نیست من خواهش نمودم که مقادآن اخبار را برای» «من شرح دهد مشارالیه در جواب گفت که ستارخان و باقرخان تولید اغتشاش می‌نمایند و» «ایالت سایل و جاهد است که حدود آنها را سعدودنگاه دارد دولت چون بول و استعداد دارد» «الجام این امر از قدرت او بیرون است و باز بارکلی در ۱۳ مارس ۱۹۱۰ به سرادردارگری» «تلگرافی چنین خبر می‌دهد (با کمال انتخاب راپورت می‌دهم که یادداشتی بدولت ایران

«فرستاده ام و تقاضای وزیر سختار روسرا که راجع به اخراج ستارخان و باقرخان از تبریز و خلع»
 «اسلحه پیروان آنها بود تأیید لمودم دستور فرمایید کنسول دولت فخیمه در این امر تأیید»
 «بلیغ نمایند که ستارخان و باقرخان باید از شهر تبریز خارج شوند و تا هنگامی که این»
 «مسئله انجام نشده امید استقرار لظم و آسایش و صلح نیست.».

همانطوریکه در بالا اشاره شد سران مجاهدان نیز آمده شده بودند که ترتیبی برای
 خروج این دوسردار داده شود از این رو به قسمتی از نامه سردار اسعد اشاره می‌کنیم.

نامه سردار اسعد به ستارخان «آقای سردار و آقای سالار چنانکه از چندی قبل معهود»
 «بود جنابعالی بشکرانه فتوحات ملی و زحماتیکه در راه خدمت بدولت و مملکت متتحمل شده اید»
 «به شرف اندوزی خاکپای سهر اعتلای اقدس همایونی خلد الله ملکه و سلطانه انتخارات حاصله»
 «را تشکیل و خستگیهای این مدت را تلافی و تدارک نموده و دوستان هم عقیده و هم سلک»
 «خودتان از ملاقات عزیزان مشغوف بدارید تا بطوريکه از مقام ریاست وزراء و وزارت جنگ»
 «دامت شوکته در چند روز قبل تلگرافاً اظهار شده منهم با کمال اشتیاق منتظر سرعت حرکت»
 «و ورود و ملاقات شما دوستان عزیز خود هستم امیدوارم هر چه زودتر باین آرزو نایل آمده»
 «و از شمول مراحم حضور همایونی وجود جنابعالی را با شایستگی های غیرت و رشادت»
 «شاداب و خرم ببینم، وزارت داخله.»

نامه عضدالملک نایب السلطنه— «جلالتمناب سردار و سالار ملی انشاء الله احوال شما»
 «خوب است از محسان خدمات شما در راه دولت و ملت کمال رضایت را اینجانب و اولیای»
 «اموردارند، حضور شما برای رجوع خدماتی فعل از لزوم پیدا کرده است البته بوصول این تلگراف»
 «چاپاری عزیمت دارالخلافه خواهند نمود.» **علی رضای قاجار نایب السلطنه**

از این رو سردار و سالار هر کدام با . ه نفر از سواران و دوستان نزدیک خود در روز
 ۲۸ اسفند ۱۲۱۰ بسوی تهران حرکت کردند و شهرها و دهات بین راه چنان احترام و
 استقبالی با آنها نمودند که تاریخ کمتر نظیر آنرا بیاد دارد که ما از تفصیل آن خودداری
 می‌نماییم البته این موضوع قابل تذکر است که بگفته اغلب مورخین شاید آقایان سردار-
 اسعد و سپهبدار هم زیاد اشتیاق به آمدن آنها به تهران نداشته اند زیرا بطوريکه در کتابها
 نوشته شده است آقایان تلگرافی از مجتهدان نجف تقاضا می‌کنند که آنها را برای رفتن عتبات
 عالیات دعوت کنند و در وقایعکه در راه بوده اند تلگرافی از نجف برای آنها می‌رسد و از آنها
 دعوت بعمل می‌آید ولی آنها با تشکر انجام این امر را بوقت دیگری موکول می‌کنند و با
 احترام هر چه تمامتر آنها را به تهران وارد و در پارک اتابک به ستارخان جای داده می‌شود
 که شرح وقایع بعدی آنها را بعداً ملاحظه خواهیم کرد.
قیام آذر با یجان

گفتار دوم

اولین اقدامات مجلس دوم

در این موقع بستور دولت شهرهای ایران سرگرم انتخابات و تعیین وکلای خود گردیده بودند
 دولت علاقه داشت هر چه زودتر مجلس را برپا نماید روز ۴ آبان ۱۲۸۷ اولین جلسه آن

انتتاح گردید و پس از تصویب اعتبارنامه‌ها در طی چند روز به تجلیل از روح شهدای آزادی سید عبدالعیند، سید حسن پیش‌لماز، شیخ محمد باقر اصطفیاناتی، حاجی میرزا ابراهیم آقا، میرزا جهانگیر خان، حاج ملک‌المتكلّمين، سید جمال‌الدین واعظ، قاضی ارداقی، سلطان‌العلماء، پرداختند اعلام سکوت و استدعای شادی روان آنها از درگاه خداوندی شد همچنین نسبت به دلاوران و جانبازانی که مشروطیت درگروی فداکاریهای آنها بوده است. از طرف مجلس برای آقایان ستارخان و باقر خان می‌پاسنامه‌ای به شرح زیر صادر گردید.

سپاسنامه

«مجلس شورای ملی جانبازیها و فداکاریهای جناهان ستارخان سردار ملی و باقرخان سالا (ملی) و سایر غیرمندان تبریز» که نخستین علت آزادی و خلاصی ملت ایران از قید اسارت و «قیب‌ادباب ظلم و عدوان می‌داند و اذ مسامعی و یادواری که آن فرزندان غبود وطن و سایر» «اهمی و غیرمندان آذدایی‌جان برای سعادت ابدی و نیک‌نامی ایران تحمل کرده‌اند» «تشکرات‌صمیمی عموم ملت ایران (ا تقدیم می‌دارد، که این می‌پاسنامه (وی پلک لوحه نقوه) «با خط طلایی تهیه شده بود ولی در واقعه ہادرک امامت متأسفانه مفقود می‌شود.» و همچنین برای آقایان سردار اسعد و سپهبدار تشکر نامه‌ای به شرح زیر تهیه شد:

تشکر نامه

«مجلس ملی از فداکاریها و مجاهدات غیرمندانه سپهبداد اعظم (رسا و الفراهم‌مجاهدین و حضرت) «سردار اسعد امراء اعظام و (رسا و امداد ایل جلیل بختیاری که مدد آزادی ایران از قید) «اسارت و قیبت ادب‌باب ظلم و عدوان گردید و اذ مشتاق و متعابی که برای تأمین سعادت» «استقلال ایران تحمل فرمودند تشکرات‌صمیمی عموم ملت ایران (ا تقدیم مجاهدین نموده) «نماییدات الهی (ا در تکمیل انداماتی که در داه آزادی و آسایش ملت ایران کرده‌اند برای) «این در وجود محترم اذ خداوند متعال مسئلت می‌نماید.

سازمانهای سیاسی

پس از پیروزی مجاهدان و رفتن محمدعلی میرزا از تهران و انتتاح مجلس شورای ملی، گروه‌های مختلف ظهور کرد و هر کسی برای پیشبرد مقاصد خود علمای را دور خود جمع آوری کرد و چه بسا کسانی که تا دیروز خود دشمن مشروطه بودند و امروز گرویدن به مشروطه را وسیله پیشرفت خود می‌دانستند و گاهی با مستبدان و گاهی با مشروطه خواهان نزد عشق و دوستی می‌زدند، دسته‌های مختلفی تشکیل گردید بنامهای انقلابی، اعتدالی و دمکرات و خلاصه هر یک از سران عده‌ای را در همراهی خود تجهیز نمودند و با سایر گروه‌های رقابت و جدال پرداختند، حیدر عمواقلی و میرزا علی محمدخان تربیت و تقی‌زاده کمیته القلابی تشکیل دادند و بختیاریها کمیته اعتدالی را بوجود آوردند و هر کدام علیه پکدیگر شروع به تبلیغات کردند هیئت مؤسس حزب القلابی یا دمکرات که در واقع جمعیت تندر و افراطی نامیله سی‌شدند و عده آنها ۲۰ نفر و اقلیت مجلس را تشکیل می‌دادند عبارت بودند از: تقی‌زاده، حسین‌قلیخان نواب، سید محمد رضا مساوات، حکیم‌الملک، شیخ محمد

خیابانی، حیدر عمو اغلی، رسول زاده، ابوالضیاء، سید جلیل اردبیلی، سید حسین اردبیلی، میرزا محمد نجات، میرزا احمد تزوینی، میرزا محمد علی خان تربیت، تبریزی، شیخ اسماعیل و علمای دیگر، اما مؤسس حزب اعتدال و پا اجتماعیون و اعتدالیون که بسی و کوشش و رهبری میرزا محمد صادق طباطبائی اکثریت مجلس را تشکیل «ی دادند و دولت در اختیار آنها بود، و آقایان سردار اسعد و سپهبدار هم از این عده حمایت می کردند عبارت بودند از میرزا محسن برادر صدرالعلماء، میرزا سید احمد بهبهانی، حاجی میرزا علی محمد دولت آبادی معاهض‌السلطنه، دهخدا، میرزا قاسم خان صور اسرافیل، اسعد‌السلطان، میرزا محمد علی خان نصرة‌السلطان، ناصرالاسلام گیلانی، میرزا سرتضی نائینی که میرزا سرتضی قلی خان نائینی لیدر مجلس و سید محمد صادق طباطبائی رهبری این حزب را داشتند و این دو گروه در زمانیکه می باید با یک اتحاد نظر کامل موقفیت های بزرگی را بدست آورند سخت با یکدیگر به مبارزه و مجادله پرداختند.

اختلافات گروههای سیاسی

اختلافات دسته های سیاسی روز بروزشدت پاft تا جائیکه در شب ۴ تیرماه ۱۲۸۸ چهارتمن از مجاهدان به خانه آقا سید عبدالله بهبهانی ریختند و در برابر چشم خانواده اش او را کشتند که بعداً معلوم شد اینکار به تحریک آقای تقی زاده و عمو اغلی و کمیته القلابی انجام گردیده است و مسلم گردید که تقی زاده با آنکه در موقع حساس کنار می رفته و یا مخفی می شده است بیش از همه با دستجات مخالف در آمیزش بوده است و برای حفظ منافع خود حتی از ارتکاب دست زدن بخون شریف ترین رجال کشور درین نی کرده است.

در کتاب پیرم خان سردار بقلم آقای اسماعیل رائین صفحه ۳۴۶ می توسد (شب شنبه ۴ تیر ۹۰) رجب چهارتمن به خانه سید عبدالله ریختند و او را کشند و گرچه کشتگان نام به نام شناخته نشده اند ولی بی گمان از دسته حیدر عمو اغلی بودند و این خولریزی را با دستور تقی زاده کردند) پس از ترور مرحوم آیت الله بهبهانی که قسمت اعظم مشروطیت ایران نتیجه جانبازی و شجاعت و شهامت این روحانی عالیقدر بود و درس شجاعت و فداکاری را در مکتب جد گرامیش حضرت سید الشهداء آموخته بود جامعه روحانیت و مشروطیت ایران سخت درس و مصیبت قرار گرفت و تلغی ترین حاصل مشروطیت در کام شیفتگان آزادی فرو ریخت و آنها را در دنیای ماتم فرو برد، آقای سید محمد کاظم خراسانی که از بزرگترین مراجع عالی تشیع بود اطلاع پیدا کرد و فهمید که این آدمکشی بمستور سید حسن تقی زاده و حیدر عمو اغلی کمیته داشت که یکی از شعب انجمن آذربایجان در رأس بودند انجام گردیده است ایشان با تفاوت آیت الله عبدالله مازلدرانی حکم تکفیر تقی زاده را صادر و بمجلس ابلاغ نمود که این حکم از باپگالی مخصوص مجلس شورای ملی برای اولین مرتبه در کتاب انجمن های سری مشروطیت در ص ۱۱۱، آمده که ما عیناً در اینجا نقل می کنیم.

«مقام منیع نهایت سلطنت حضرت حجج اسلام دامت بر کاتهم مجلس محترم ملی کابینه» «وزارت سرداران (کذا) اعظم چون خدیت مسلک سید حسن تقی زاده که جداً تعقیب نموده» «است با سلامت مملکت و قوانین شریعت مقدسه برخورد اعیان ثابت و از مکنولات» «فاسده اش عیناً بوده برداشته شده است لذا از عضویت مجلس مقدس ملی و قابلیت امالت» «نوعیه لازمه این مقام منع بالکلیه خارج و قانوناً و شرعاً منعزال است از دخول در مجلس»

«ملی و مداخله در امور سلطنت و کار ملت ناشایسته و عموم آقایان علماء اعلام و اولماء امور» و امناء دارالشورای کبرا و قاطبه اسراء و سرداران عظام و آحاد و عساکر معظمه ملیه و «طبقات ملت ایران ایدهم الله (خوانده نشد) العزیز واجب و تبعیدش از سلطنت ایران فورآ» لازم و اندک مسامحه و تهاون حرام و دشمنی با صاحب شریعت علیه السلام است بعای او «فردی امن، دین پرست و وطن پرور ملت خواه صحیح المسنک التخاب فرموده و او را مفسد و فاسد سلطنت شناسندو بملت غیور آذربایجان و سایر انجمنهای ایالتی ولایتی هم این حکم» الهی عز اسمه را اخطار فرمایند و هر کس در این راه همراهی کند در عین حکم است و لا حول و لا قوی الا بالله العلی العظیم و بجمعی ما رقم قد صدر الحکم من الاحقر عبد الله مازندرانی قدره «صدر الحکم من الاحقر العجافی محمد کاظم الغراسی بذالک»

و با این وضع همه ملت ایران و مجلس شورای ملی متوجه می‌شوند که تقی زاده در این خرابکاریها دست دارد مجلس خواستار راندن او از سلطنت گردید در کتاب آبی جلد چهارم در ژوئیه ۱۹۱۰ در باره تقی زاده چنین می‌نویسد (در این مجلس اجازه مخصوص سه ماهه به تقی زاده تصویب شد و باعث این تقاضا از طرف تقی زاده آن شد که علمای لجف تلگرانی به نیابت سلطنت و هیئت وزرا و مجلس کردند در اخراج مشارالیه به تمایلات و عقاید بی‌دینی و انقلاب طلبی که بنا بر معروف داراست تأکیدات نموده بودند ولی معزی الیه به فعالیت افتاد و باز خود را به سردار اسعد نزدیک کرد و در خانه او پناه برد و از این رو بود که با سه ماه مخصوصی برای او واقفت گردید والا تقاضای اخراج او از مجلس شده بود) برای مبارزه با این اختلافات ستارخان و باقرخان و معز السلطان و ضرغام السلطنه با هم سوگند یاد کرده که از مجلسیان پشتیبانی نموده و با خانمین به مبارزه پردازند لذا تقی زاده با گرفتن چهارصد توبان بول از مجلس از تهران خارج شد و به استانبول رفت. در اوایل مرداد ۱۲۸۹ که کابینه پنجم برپاست مستوفی‌العمالک تشکیل گردید و در شب نهم مرداد هنگامیکه علی محمدخان تربیت همراه سید عبدالرزاق در کالسکه از چهار راه مخبر‌الدوله می‌گذشت چند نفری از مجاهدان که بعداً معلوم می‌شود از دسته اعدالیون بوده‌اند هر دو را با گلوله می‌کشند در دوم اوت ۱۹۱۰ علی محمدخان تربیت بدست نوزوف نخجوان کشته می‌شود و در تاریخ ۱۸ اوت دولت روسیه استرداد او را از دولت ایران می‌خواهد تا دیگر انقلاب ایران و چون با این توطئه‌ها بیم ناراحتی‌ها خیلی بیشتر می‌رفت دولت تصمیم می‌گیرد که تفنگ از دست مجاهدان گرفته، امنیت را مستقر سازد بدین منظور روز دهم مرداد ستارخان و باقرخان و همه سران آزادی‌خواه در مجلس اجتماع نموده در یک نشست هفت ساعته قانونی تصویب کردند که به غیر از قوای انتظامی تمام مردم باید وسایل جنگی خود را در ظرف ۸ ساعت تعویل بدهند ما در اینجا به چند خط از کتاب تاریخ هجده ساله آذربایجان اشاره می‌کنیم.

«گرچه از این پیشامد همه کس را بیم گرفت و اروپاییان به زبان آمدند آنسته بندیها که» «مجاهدان را بود و این کینه‌توزی که به میان ایشان افتاده بیم آن می‌رفت که آدمکشیهای» «بیانی روی دهد همکی دولتیان و مجلسیان بر این کار صحه گذارند و بر آن شدند تا این» «فکر را به مرحله عمل گذارده و در جمع آوری اسلحه بکوشند» در کتاب آبی چند جمله ضبط «شده است که در اینجا می‌آوریم. وزیر خارجه آهنگ دولت را در باره گرفتن تفنگ از دست» «مجاهدان با وزیر مختار روس به گفتگو گذاشت مسیو پاکلوفسکی آهنگ دولت را نیک خواهانه»

«وراست دانست و بیش از همه دستگیری کشندگان سید عبدالله را سفارش کرد و چون بیش از «آن با مسیو هاکلوفسکی در این زمینه گفتگو کرده و همداستان شده بودیم که دولت را باش» «کار دلیرتر گردانیم این بود من اندیشه خود را باز نمودم ولی من بیشتر گرفتن ابزار جنگ» «از دست مجاهدان را سپردم زیرا پس از این کار دستگیری مجاهدانی که بسته ایران نیستند» «و دستگیری کشندگان آسان می شود».

ولی متأسفانه این قانون نتیجه خوبی نبخشید و کار به جنگ و خونریزی کشید و اختلاف بین دسته ها و سران مشروطیت به شدیدترین وضع خود رسید.

گفتار سوم

پیش آمد پارک اتابک و اختلافات بزرگ

دسته های مختلف آزادیخواهان با از دست دادن تفنگ سخت مخالف بودند و برای پیشبرد نظریه خود همه بسوی ستارخان روی آورده بودند ستارخان و باقرخان نیز می خواستند به هر وسیله ای ممکن شود دستور دولت را در گرفتن ابزار جنگ انجام دهند ولی سردم حاضر نبودند و ایستادگی می کردند و روز یکشنبه ۵ تیر کار به جدال کشیده شد.

در کتاب تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان می نویسد (ستارخان بیش از همه به این کار علاقه نشان می داد و به طرفداران خود تأکید می کرد که ما باید زودتر از همه این کار را الجام دهیم ولی باز هم دستجات دست از مخالفت بر نمی داشتند و با آنکه ستارخان خود را مخفی می داشت ولی بالاخره او را پیدا کردند و به پارک آوردن و طرفداران ندادن تفنگ همه در پارک اتابک جمع شدند دولت همه نیروهای خود را که ۱۳۰ نفر بودند برای جنگ با آزادیخواهان آماده نموده بود و همه مردم از این پیشامدها سخت ناراحت و نگران بودند و نمی توانستند بینند به روی کسانی که با جانبازی خود حیات آنها را تجدید کرده و مشروطیت بهای جانبازی آنهاست شمشیر کشیده شود با اینکه طرفداران معزالسلطان و ضرغام السلطنه بیشتر ناراحتی بخراج می دادند آنها خود را کنار کشیده ضرغام السلطنه در شاه عبدالعظیم و معزالسلطان در شمیران در سفارت عثمانی مخفی شدند همه می کوشیدند که موضوع به آراش برگزار شود. و حتی به پیشنهاد ستارخان قرار شد نیمی از حقوق طلب مجاهدین که سه ماه عقب افتاده بود اکنون پرداخته و بقیه آنرا ستارخان ضامن شود که دولت در موقع خود پردازند ولی با آنکه مردم اظهار رضایت کردند متأسفانه توطئه هایی در بین بود و در این موقع دو نفر از سفارت عثمانی به اسمی حمبل بیگ و جمال بیگ که بنابر آنچه در کتاب های تاریخ آمده است سردار محیی و سایر بست نشینان آنها را فرستاده بودند در بین جمعیت به تحریکات پرداختند و بالاخره کار از سازش گذشت و آتش جنگ شعله کشید. دولتها متأسفانه نمی خواستند موقعیتی که بدست آورده اند از دست داده و آخرین فرمان از دولت برای سپاهیان رسید و چهارو

لیم پوش از ظهر به یک بار شلیک گلوه آغاز گردید توبهای خریدن گرفت و شصت تیرهای تکرگ کلوله باریدن گرفت ستارخان همچنان در اطاق بود و جنگ ادامه داشت تا وقتی که آگاهی یافت دسته‌ای از بختیاریان پیش روی نموده خود را بنزدیک پارک رساله‌الله تفنگ خود را برداشته بیرون آمد در کتاب ۱۸ ساله می‌نویسد پنج تیر بیشتر نیانداخت و به هر تیری یک‌نفر را از های انداخت دولتیان کوشش می‌کردند که با گلوه‌های توب دیوار ارک را از هم بشکانند و به قسمی از دیوار خرابی وارد آورده‌اند درگرساگرم شلیک ستارخان بار دیگر تفنگ برداشته از اطاق خارج شد تا وضع جنگ را بینند چند پله صعود نمود تام محل منابعی برای تیراندازی التخاب کند ولی ناگهان تیری از مقابل به زانویش اصابت کرد و آن شیرمرد توان آنکسی که باشرافت و فضیلت نام خود را همراه ایرانی زنده و سربلند بر صفحه تاریخ ثبت نمود، مردی که فداکاری‌هایش کفاره‌گناهان گذشت و انتخارات آینده ملت ایران را یک جا جمع نمود سقوط کرد و خون از بدنش بیرون زد و بالاخره در ساعت ۸ دیوار غربی پارک خراب شد و بختیاریان به آن جادا خال شدند و به دست گیری کسانیکه در پارک بودند اقدام نمودند اینان که این رفتار را با ستارخان نمودند پس از آن برای هرده‌بیوشی سیاه‌کاریهای خود از ستارخان نکوهش ها کردند و از ارج او می‌کوشیدند که بکاهند آقای بلوری می‌نویسد در آن سالی که ستارخان از اردبیل بازگشت و من در تبریز نماینده الجمن بودم ستارخان باشی را که در دو فرسخی تبریز است و شکارگاه محمد علی میرزا بود بنام بابا با غی پیغام داد.

«من سگ این توده هستم و همیشه می‌خواهم ها سبان این توده باشم هما بابا با غی (آه من) «واگذار کنید بودم دد آنچا به کشت و کاد هر دازم د دوزی گذازم د باز هر زمان نیاز اتفاد بیا بهم د» «جانبازی کنم» (می‌گوید من این بیام او را رسانیدم و کوشیدم که باع را به او و اگذار کنم» «آقای هدایت این رضایت نداد) ستارخان را با دیگر کسان بیرون برداشت و به معالجه هر داشتنده» «و پس از یکی دو سال دیگر بدرود زندگی گفت.»

در جلد چهارم کتاب آمی در باره پارک اتابک می‌نویسد:

«ستارخان با یک عده معتقد به از مجاهدین و بعضی دیگر در باع اتابک متصل بسفارت جای» «گرفته و از تسلیم اسلحه تا برداخت حقوقات عقب افتاده چریکها خودداری خواهند کرد و «پس از جنگ تلفات طرفین را چنین می‌نویسد:»

«از طرف قشون دولتی ۷ لفر مقتول و ۰۰ لفر مجروحند و به عوض اینکه سیصد قبضه تفنگه چنانکه انتظار می‌رفت بدست آید کمتر از ۷ قبضه در پارک بدست آمده است چنین مذکوره است که بقیه در دریاچه عمیق پارک الداخنه شده‌اند ولی توضیح و خبر دیگری است که بختیاریها در هدست شب بقیه تفنگ‌ها را برده‌اند ولی بعد از خاتمه جنگ سیصد قبضه تفنگ از ته دریاچه بدست آمده و معلوم شد که مجاهدین پس از آنکه مطمئن به شکست خود شده‌اند تفنگ‌ها را تماماً به دریاچه ریخته‌اند.»

هرج و مرج و نامنی

این اختلاف‌ها از طرفی در تهران به شدیدترین وجه اصول مشروطیت را متزلزل ساخته بود و از طرف دیگر آتش القلا و هرج و مرج بدست مشتی یاغیان و متمردان داخلی همه جا را دچار اختشاش و غارتگری نموده بود. در فارس قشقاویها به خولخواهی بهبهانی قیام نموده با

لشکر آرامی سنگین هم حرکت آنها به اصفهان و تهران می‌رفت و در تمام خطه فارس حتی در خود شهر شیراز مردم در امان نبودند. رشیدالسلطان نایی در وراسین تمام اطراف تهران را به لامی کشالیده بود. نایب حسین خان کاشی و پسرش ماشاء‌الله‌خان با قدرت بسیار زیادی تمام قسمتهای کاشان و قم و ساوه را در اختیار داشتند. چراغ علی‌خان بختیاری و جعفرقلی چرمی و رضای کجوزدالی با سواران بسیاری تمام اطراف اصفهان و قسمتهای مرکزی کشور را به آشوب کشالیده بودند. لرها در خرم‌آباد و کردان در کردستان هر کدام قسمتی را در محدوده چپاول و خارتگری قرار داده بودند. شیخ حسین تنگستانی و زایر خضر در دشتستان و تنگستان رمضان بامری در اطراف خراسان بیوک پسر وحیم‌خان در اطراف تبریز اسماعیل خان سعیتقو در چنگلهای شمال و در خود مرکز عمال محمدعلی‌میرزا وعده‌ای از درباریان و مشتی از ارازل اویاش و الواط به طرفداری از محمدعلی‌میرزا و اطرافیانش آتش القلب و هرج و مرجی در این کشور برای نموده بودند که شاید نظری آن تا کنون دیده نشده بود و چنان بود که حتی یک خانواده در چهار دیوار منزلش امنیت نداشت.

در مورد این نا امنیها در تاریخ ۴، ۱۲۹۱ شرح بسیار مفصلی از طرف سفیر الکلیسی بدولت نوشته می‌شود که ما قسمتی از آنرا از جلد پنجم کتاب آمی دراینجا نقل می‌کنیم.
 «(با ذکر مقدمه‌ای که به کرات مال التجاره‌های تجارت مورد مرقت قرار گرفته و اقدامی نشده) است سفیر می‌نویسد از طرف وزیر خارجه دولت اعلیحضرتی بمن چنین تعلیمات رسیده که به «جنابعالی اطلاع دهم که اگر تا القضاe سه‌ماه از این تاریخ در راه بین بوشهر و شیراز و اصفهان» که مخصوصاً معلم وقوع تهاجمات و تطاولات عظیمه بوده‌اند اعاده امنیت و انتظام نشود» «دولت اعلیحضرتی خود کرها و عنقاً اقدام به عملیاتی که برای تأمین صحیح و حرast این» طریق لازم است خواهد نمود خاطر محترم را نیز استحضار می‌دهم که در صورت عدم موفقیت «دولت ایران بر اعاده نظم در مدت و مهلت معهود اقداماتی که اجرای آنرا دولت اعلیحضرتی» در اولین مرحله در نظر دارد این است که قوای امنیه مرکب از هزار الى هزار و دویست «نفر و در تحت فرمان یک عدد از صاحب منصبان الکلیسی از قشون هند برای حفظ راههای» «ملظوره در محل تشکیل و تنظیم شوند، یک قسمت از وجه مخارج این قوه به این طریق حاصل» «خواهد شد که بر حقوق گمرکی کلیه واردات بنادر جنوب صد دهی افزوده شود و یک قسمت» «دیگر آن از مالیات ایالت فارس داده خواهد شد به این معنی که قسمت کافی از آن مالیات» «را بعلاوه عایدات صد ده اضافی گمرک فوق الذکر باید به فرمانده کل این قوه امنیه پردازد» «امید و اعتماد دارم که این مسئله مورد جدی ترین توجه کابینه قرار گیرد».

در طریق این نا امنی‌ها و اختشاش‌ها و اختلاف‌ها عمال دولت روس شروع به یک سلسله خرابکاریها و آدمکشیها نمودند که متأسفانه این اعمال سخت وضع دولت را در مخاطره قرار داد در اصفهان معتمد خاقان و پسر عمویش هلف‌گلوله عباس خان رئیس لظمیه قرار گرفتند و روسیان به‌اسم اینکه عباس خان از اهالی باکو بوده با دست آویختن به مفاد معاهده ترکمالجای از محاکمه از مانع نمودند و او را به قرقاز بردنند. با چند روز ناصله در ۴ بهمن ۱۲۸۹ دو نفر از گرجیان قفقازی صنیع‌الدوله وزیر مالیه را کشتند و بدین طریق درگوش و کنار مسلکت کشتن و کشتنارهایی بوقوع بیوست. در آن احوال ناصرالملک رئیس‌الوزرا شد و روسها

با آنکه تظاهر بدوسنی با او می‌نمودند از اعمال خشنوت آمیز خودداری نمی‌کردند بطوریکه در روز ۲۳ بهمن یکی از دهات آستارا را بتوب بستند و بیش از ۶۰ نفر را کشتند. چگونگی واقعه این بود که بین طایفه کالشان که از سکنه آن ده بودند با سپاهیان روس زدوخوردی در گرفت و دو تن قزاق کشته شدند روسیان دسته هایی از اردبیل با توب بر سر آن ده فرستادند و اینان به جای آنکه گناهکاران را جستجو کنند آبادی را بتوب بستند و یکنها هان را یکباره کشتند در مورد این واقعه خود روسیان نیز اظهار تأسف نمودند آنها برای ایجاد زمینه مراجعت محمد علی میرزا این فجایع را در همه جا گستردم و رحیم خان را نیز به ایران بازگردانیدند ولی ایرانیان که این فرد جنایتکار را خوب شناخته بودند او را در عالی قاچو زیر نظر قرار دادند، و چون متوجه شدند که روسها در صدد ربوたش هستند او را به نقطه نامعلومی انتقال دادند و در یکی از شبها پس از آنکه از او خواستند به پسرانش که به غارت و چیاولگری پرداخته بودند ناسه نوشته آنها را از اعمال خود باز دارد و او از انجام این کار سرباز زده آزادی خود را خواستار گردید، در نیمه شب نابود شد.

کفتار چهارم

مراجعةت محمد علی میرزا به ایران

سال ۱۲۸۹ با تمام آن اختلاف‌ها و سرکشیها و طفیانها شروع گردید اختلاف انقلابی و اعتدالی و دمکراتی و بطور کلی آدمیکشی و ترور و وحشت در اوج شدت بود دولت برآن شده بود که عده‌ای را برای ایجاد نظم و امنیت به اطراف پفرستند که یار محمدخان را به کرمانشاه و حدر عمو اغلی بخارج و محمد رسول زاده نویسنده روزنامه ایران نو را به قفقاز و کسان دیگری را نیز بخارج تبعید نمود ولی هیچ‌گدام آنها اساس امنیت را نمی‌توانست تأمین کند و زبان سخت‌آبستن حوادث دیگری بود از هرسو رایحه مراجعت محمد علی میرزا با ایران مجدد استشمام می‌شد در اوایل سال ناصرالملک شانه از زیر بار مسئولیت خالی کرد و میهدار بدون اطلاع از تهران به گیلان رفت و محمد علی میرزا و برادرش سالارالدوله وعده‌ای دیگر از طریق دریا در رخاک ایران پیاده شد و با دسته‌های سنگینی به کنکاش و گردآوری سپاه و بقایای نیروهای خود کامگی پرداختند محمد علی میرزا با پهلوی که با قدری دولت روس به عنوان ماهیانه می‌گرفت از او دیسا که محل تعیین شده او بود بهاروها رفت و در بسیاری از شهرهای اروپا ملاقاتهای شکوکی با دوستان خود و ظل السلطان و سالارالدوله انجام داد و پس از تهیه همراهانی به کمک دولت روس زمینه مراجعت خود را به ایران فراهم آورد که ما بطور فشرده وضع مراجعت او را به ایران از نظر خوانندگان می‌گذرانیم.

در نیمه‌های تیرماه بود که از اردبیل آگهی رسید که مجلل السلطان پیشخدمت مخصوص محمد علی میرزا در جامه ناشناسی به اردبیل آمده، یک شب در آنجا خوابیده است و فردا به سیان ایل یورتچی رفته، در آنجا خود را نشان داده و گفته است من فرستاده محمد علی-

میرزا هستم او خود بزودی به ایران خواهد آمد تا مملکت را در دست گیرد و با این حرف همه شاهسونان بر سر او گرد آمدند همچنین به دولت آگاهی رسید که روسیان با شاهسونان سخت در دشمنی بودند در این زمان رفتار دیگری پیش گرفته، با مران آنها باب مراوده را باز نمودند، در حالیکه این اطلاعات به دولت می رسید بطوری که گذشت سپهبد ارجمند وزیر از همین بزرگوهمه چیز را به «باری به هر جهت» می گذراندند بطوریکه آشوب و انقلاب تا دروازه های تهران را تهدید می کرد و معلوم نبود آیا بین آمدن محمدعلی میرزا به ایران و رفتن سپهبدار به رشت و توقف او رابطه ای موجود می باشد یا خیر باری سپهبدار تا نیمه های تیر در رشت باقی ماند تا در نتیجه تلگرافهای پیاوی ناصرالملک آهنگ بازگشت نمود و در ۲۴ تیر به تهران رسید ولی در خانه شمیرانی خود نشست و ازرتق و فتق اسور کناره جویی کرد در ۲۶ تیرماه تلگرافی به تهران رسید که محمدعلی میرزا با برادرش ملک منصور میرزا (شعاع السلطنه) و کسان دیگری از همراهان درگمش- تپه استرآباد پیاده شده است این خبر ناصرالملک و مجلسیان را سخت ناراحت ساخت و کوشش نمودند تا هر چه زودتر تشکیل دولت دهند و بالنتیجه یک دولت قوی روی کار آمد که این اشخاص شرکت داشتند صمصم السلطنه صدراعظم و وزیر جنگ و نویق الدوله وزیر خارجه قوام- السلطنه وزیر داخله «حکیم الملک وزیر مالیه» «مشیر الدوله وزیر عدله» «دبیر الملک وزیر پست و تلگراف»، علاء السلطنه وزیر معارف. دولت با ایجاد حکومت نظامی چند نفری امثال حاجی- مجد الدوله، امین الدوله و ظهیرالاسلام را دستگیر نمود و آماده الجام کارها گردید.

دانستان مراجعت محمدعلی میرزا را با توجه به آنچه در کتاب تاریخ ۱۸ ساله آمده است در چند خط ذیلاً می نگارم:

«چنانکه گفتیم او در شهرهای اروپا به بسیج کار خود می کوشید و چون از آنجا بهرون آمد از رامقفاراز آهنگ ایران کرد و روسیان از کارهای او آگاهی داشتند و هرگونه یاوری می نمودند ولی چیزی که هست در بیرون نا آگاهی نشان می دادند. و این بود که محمدعلی میرزا ریش درازی برای خود درست کرد و نام جلیل بغدادی به خویش نهاد و بارهای خود که همه متالیوز و تفنگ و افزار جنگ بود خواسته های بازرگانی باز نموده با این طریق از شهرهای قفقاز گذشت به بندر پتروسکی رسید و از آنجا با همراهان که دوازده تن می بودند و شجاع السلطنه و امیر بهادر همراه بودند به کشتی روسی کریستوفوروس نشست و با شش تن از سر کردگان دریاوی روس که او را بدرقه می نمودند با این شکوه او را بخاک ایران رسانیدند که روزه ۲ تیر درگش تپه فرود آمد.»

پس از مراجعت محمدعلی میرزا با ایران با آن حمایتیکه از طرف روسها می شد و با آن وضع باری بهر جهتی که انگلکیس ها پیش گرفته بودند که حتی سرادوار دیگری درقبال بازخواست نمایندگان مجلس عوام به مطالب بی سرو تهی متول می شود ملت ایران سخت درحال اضطراب بسر می برد زیرا با توجه باینکه شهرت داشت سپهبدار در باطن با محمدعلی میرزا همراه است و حتی محمدعلی شاه تلگرافاً او را به نیابت سلطنت انتخاب نموده بود و تصور می کردند که باز مشروطیت از بین خواهد رفت و بار دیگر آزادی خواهان بزانو درآمده، میلاب خون روان خواهد شد ولی پس از تشکیل کابینه صمصم السلطنه نور امیدی در دل ملت درخشید و نهادند دولت در

اختیار کسی قرار گرفته که با تمام وجود از مشروطیت دفاع خواهد نمود در کتاب انقلاب مشروطیت بقلم دکتر ملک‌زاده می‌نویسد: (پس از سرکار آمدن صمیمان السلطنه مستبدین که تا آن زمان خیال می‌کردند مشروطه دچار اختلال وضع شده و در مقابل محمدعلی‌شاه مقابله نخواهد کرد و در صورتیکه آتش جنگ روشن شود نیروی مقاومت و پایداری ندارد متوجه شدند با دولتی سروکار پیدا کرده‌اند که با جان و دل طرفدار حکومت ملی است و با تمام قوا وسایل دفاع و جنگ را آماده می‌کند در اندک زمان مجددآ در تهران و شهرستانها مردم باز گرد مجتمع مشروطه جمع شدند و به جم آوری اسلحه و آماده نمودن خود پرداختند) صمیمان السلطنه برای آزادی‌خواهان آنجنان نقطه اتکاء و پشتیبانی قرار گرفته بود که ایمان داشتند تنها کسی که قادر به مقاومت در مقابل محمدعلی‌میرزا می‌تواند باشد صمیمان السلطنه است و در طی مدت قله‌لی توانست چندین هزار سوار مجرب بختیاری و مجاهدین فداکار با ایمان جم آوری و نیروی توانایی را در مقابل محمدعلی‌میرزا و تمام اتباعش جم آوری و در واقع همت و شجاعت این مرد نیرویی را در مردم بوجود آورد که توانست در مقابل یکصد هزار نیروی استبدادی شعاع السلطنه، سالارالدوله، محمدعلی‌میرزا، نیروهای ترکمن و شاهسون و همه استبدادیون ایستادگی کنند. شوستر می‌نویسد: «(د) یکی از وزهایکه بیشتر وزرا (فقط صمیمان السلطنه و (پس) «الوزراء گفت من چون (پس) دولت هشتم حاکم هنوان صلح و مازاش بمقابلات محمدعلی‌شاه» «بروی و بمحض «بروی و شدن او را بکشم و با اینکه یقین دارم کشته خواهم شد چون جان خودم را «وقف مشروطه کرده‌ام اذ کشته شدن باکی ندادم).»

یکی از اقدامات ارزنده‌ای که با بتکار آفای دکتر مهدی ملک‌زاده فرزند شادروان مرحوم ملک‌المتكلمين نگارنده قادیخ مشروطیت ایران انجام گردید تشکیل قشون داوطلب (لژیون داوطلب ملی) بود مرحوم دکتر ملک‌زاده طرح پیشنهادی خود را با اطلاع مجلس و دولت رسانید و با یک اعلام چند کلمه‌ای باین شرح: کسانیکه حفظ آزادی وطن را عزیزتر از جان خود می‌دانند می‌توانند در قشون داوطلب که برای مبارزه با ظلم و استبداد در شرف تشکیل است وارد شوند و با تغذیه حفاظت و حمایت آزادی مشروطیت نایل گردند.

در طی ۴ ساعت متجاوز از هزار نفر از مردان هشتاد ساله تا جوان ۱۸ ساله نام نویسی نمودند و بعداً دولت تصمیم گرفت که سواران و قشون ملی را بخارج از شهر برای جلوگیری از هجوم محمدعلی‌شاه و تبهکاران او بفرستند و حفاظت شهر را در اختیار لژیون داوطلب ملی بگذارند که با سربلندی همین عده توانستند وظیفه‌ای را که در مقابل مام میهن در عهده داشتند الجام دهند. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران - دکتر ملک‌زاده

گفتار پنجم

فعالیت‌های محمدعلی‌میرزا پس از مراجعت

پس از ورود محمدعلی‌میرزا به ایران و اعلام حکومت نظامی دولت تصمیم می‌گیرد عده‌ای از دست پروردگان درباری را که با تمام قوا بفعالیت‌های مضره پرداخته بودند دستگیر نمایند و

صورتی در حدود چهل نفر از این اشخاص را در اختیار پیرم خان رئیس شهر بالی گذاردۀ می‌شود ولی سیاست سرموز سپهدار از الجام این اسر خودداری می‌نماید و رفتار سپهدار ایجاد سوهمان-هایی می‌کند چه از طرفی او مدتی را در رشت تعارض نموده بود و بعد از اصرار نایب‌السلطنه و مراجعت به تهران در شمیران خیلی بی‌تفاوت اوضاعرا لظاهره می‌کرد و از طرف دیگر تلگرافی از طرف محمد علی شاه باین شرح:

«حکومت تهران را به قبضه تصرف گرفته و تنظیم امور آنجا راتا ورود من برقرار دارید»
بطوریکه در محافل سیاسی و مایون انتشار داده شده بود جواب هایین را به محمد علی شاه مخابره می‌کند (ملت هیچگاه زیر بار حکمرانی شما لخواهد رفت) ولی اکثر مورخین را عقیده بر این است که این تلگراف نشده و بمطالب آن تردید دارند.

اختناق ایران

در تاریخ ۱۱ شهر شعبان ۱۳۲۹ هس از مراجعت مجدد محمد علی میرزا این تلگراف از طرف علماء نجف به بزرگان کشور مخابره شده است.

«خدمت عموم آقایان علماء اعلام و امراء و رؤسای عشایر و کلیه غیر تمندان اسلام ایدهم الله» «تعالی به لصبه، برای برالداخلن سلطنت قدیمی ایران و سعو آثار اسلام محمد علی سیرزا ابا ایران» «فرستاده شده است در این موقع خطرناک که در حقیقت مقابله کفر با اسلام است اگر خدای» «ناکرده تعليی شود کفر در ایران هویتا و آثار سفید اسلامیه بکلی مخرب خواهد شد بر تمام» «اهمیت با حمیت و اسراء عظام و سرحدداران و شیعیان واجب است با قدام ثابت و عزم راسخ» «در دفاع از این دشمن از بذل جان و مال مضايقه نفرمایند و دفع این فتنه را از وظایف مسلم» «قانونی دالسته هرگاه خدای نخواسته الدکسی تعلل شود فعلی الاسلام والسلام البته همه» «قسم مساعدت با یکدیگر فرموده فروگذاری نمی فرمایند مورخه شعبان ۱۳۲۹ محمد کاظم» «الغرسانی و عبدالله مازندرانی.»

ص ۲۳۳ جنبش مشروطه خواهان گیلان

همچنین سا تواليتيم بمنظور اثبات اصالت فتواهای علماء بزرگ اسلامی یک فقره تلگراف شروح دیگر را که عیناً بخط و مهرو امضای علماء بزرگ لجف است و بحق باید قسمت اعظم تونیق ملت ایران را در این نهضت عظیم سرهون فداکاریهای آنها دالست، در این کتاب آوریم و درودی بایان ملت ایران و نسلهای آینده را تقدیم روح برفتح آزادسنش این آیات عظام الهی میداریم.»

در کتاب انقلاب مشروطیت بقلم دکتر ملک‌زاده در ص ۲۸۰ ج-۶ می‌نویسد(همن که خبر ورود شاه مخلوع در شهرستانها منتشر شد عموم طبقات مخصوصاً آزادخواهان بوسیله اعلامیه و تلگرافات عدیده تغیر شدید خود را بست به آن مردیکه کراراً موجب بدیختی و خولبریزی شده بود اعلام داشتند از آنجلمه مردم اصفهان نامه‌یی به کنسولگری روس لگاشته و در آن نامه متذکر شده بودند: (د: هودتیکه دولت (و میه متعهد شده بود که منهدم از شاه مخلوع) «حمایت نکند چگونه (اضمی شده با جمعی از خاک) (و میه) و با مقدار زیادی حندوقهای مربسته» «مهمات عبور بکند و مأمورین نه فقط عملیات او را نادیده گرفته بلکه برای موفقیت اوصاعدت» «بسیار نمودند» روس نامه مردمان اصفهان را پذیرفت و نامه‌یی بشرح زیر وزارت خارجه ایران

فرستاد «بر حسب اطلاعیکه به کنسولخانه رسیده حکومت اصفهان می خواهد مجلسی از علماء» و اعیان و معتبرین و تجار منعقد نموده و مسوده تلگرافی بنام نمایندگان دول خارجه ترتیب «دده که آنها یعنی ملت محمدعلی شاه را نخواسته اند و بر خلاف ورود او با ایران پرست نمایند» «خواهشمند است اطلاع دهنده که چون این معامله تعلق به ایرانیان دارد زحمت دادن» «به سفارت و کنسولهای امپراتوری بی سود خواهد بود»

در ابتدای ورود محمدعلی میرزا با ایران دولت انگلیس وضع سرموزی بخود گرفت ولی فشار دولت ایران و مخصوصاً نمایندگان مجلس عوام انگلیس وزیر خارجه را وادار کرد که تلگرافی بسفیر اطلاع دهد «دولت انگلیس شاه مخلوع را برای استرداد بسلطنت نقص و خلف وعده های گذشته او را تأیید نخواهد کرد» پس از استحضار از آن دولت تصمیم گرفت مستبدان را گوشمالی بدهد این بود که مجد الدوله را که قبلاً محکوم بااعدام شده بود تصمیم بااعدام او گرفت ولی با Facilities چند ساعت سفیر انگلیس اطلاع داد که چون او دارای لشان K.S.M.J است باید با حضور نماینده انگلیس محاکمه شود و در نتیجه از کشتن او ممانعت کردند.

انگلیسیها از مراجعت محمدعلی میرزا به ایران ظاهراً ناخشنده بودند و بارها در هترزبورگ زیان به گله و خرده گیری باز نمودند ولی روسیان خود را به این حرف ها آشنا نکرده و خود را کنار گرفته چنان وانمود کردنده که کارهای محمدعلی همه در نهان بوده و کار کنان روس از آن آگاهی نداشته اند و انگلیسیها از محمدعلی میرزا پشتیبانی نخواهند کرد اما خواهیم دید که معنی بر کناری روسها چگونه بود و بعداً به چه کارهایی دست زدند.

در جلد چهارم کتاب آبی می نویسد: «برای وود محمدعلی میرزا شش نفر هابنحسب بیرونی» «و من او را به پند وداد کردنده و کنسول دولت مقیم عشق آباد خبر داده است خان پنادر که جزو «هیئت ارکان حزب روس می باشد و درجه کلتشی داده در بازنگ «من برای او پول جمع آوری» کرده است و پس از وود با ایران در هوجه کنسولهای «من همه جا بطرقداری او بروخاستند». در کتاب آبی اضافه می کند که محمدعلی هفتاد هندوکه اکثر آنها محتوى اسلحه و مهمات «جنگی بوده است همراه می داشته و درجای دیگر در جلد پنجم کتاب آبی در تاریخ ۲۸ ژوئیه ۱۹۱۱ می نویسد (از آنجاییکه شاه مخلوع بر خلاف تعهداتی که بدولت ایران نموده) «و مخالفت نصایحی که دولتین انگلیس و روس مکرر به او داده اند و از هر گونه آنتریک» «در ایران بر حذر داشته اند عمل نکرده است دولت انگلیس حق وی را بحقوقی که بر حسب «بروتگل برای او سقوط شده سلوب می دارد از طرف دولت انگلیس تصور می کنند که چون» «شاه مخلوع فعلاً در خاک ایران نمی تواند مداخله نماید علیهذا دولت انگلیس اظهاره «می دارد که در این کشمکش که بدینگانه در ایران بواقع رسیده هیچ نوع دخالتی نخواهد» «کرد ولی این اعتراضات ایران به سفیر روس با بی اعتنایی رو برو و در همه جا اقدامات مأسورین» «محلی روس باعث تشویق حرکات شاه مخلوع شده است و اسباب تحریر است بر مداخله روس» «در ایران که این اقدامات باعث تشویق یاغیان و تضعیف دولت ایران خواهد شد.»

در هر صورت محمدعلی میرزا به ایران وارد شد و مخصوصاً با علاقه ای که ترکمانان به او داشتند شروع به جمع آوری نیرو و بنای پیش روی به طرف شهرهای اشرف، ساری، بارفروش،

شاهرود و مایر شهرهای شمالی را گذاشت، با ورود محمدعلی سیرزا عده زیادی از بقایای استبداد جمع شدند و دزدان و یاغیان داخلی قدرت تازه‌ای پیدا کردند و همه یکمرتبه به جمع آوری نیروهای خود برای برآنداختن مشروطیت پرداختند.

(شیدالسلطان و امینی باسپاهیان بسیار سنگین، ترکمانان استرا آباد با یکهزاد مواد و بیک دستگاه توپ، علیخان اشدارالدوله با سه هزار سواد، سالارالدوله ها دوهزار سواد و پیاده همه یکمرتبه بدود او گردد آمدند در مازندران اعلام سلطنت نمود و در همه جا نیروهای خود را برای یک حمله سنگین به پایتخت آماده می نمود در این موقع دولت نیز به فعالیت پرداخت و با جمع آوری یک لشکر از بختیاریان و یک لشکر از مجاهدان گیلان به آرایش جنگی همت گماشت و مجلس شورا نیز در این موقع قانونی تصویب کرد که به کسانی که محمدعلی سیرزا را اعدام و یادستگیر کنند صد هزار تومان، بکسانی که شعاع السلطنه را دستگیر و یا اعدام کنند ۵ هزار تومان و به کسانی که سالارالدوله را دستگیر و یا اعدام کنند ۲ هزار تومان پاداش داده خواهد شد.

قانونی که از طرف مجلس شورای ملی برای دستگیری محمدعلی سیرزا گذشت:

ماده اول- چون محمدعلی سیرزا مخلوع مفسدی اراضی و دفع آن واجب است هیئت دولت مجاز است یکصد هزار تومان به اعدام کننده و یا دستگیر کننده محمدعلی سیرزا و یا ورثه آن تأدیه نماید.

ماده دوم- وزارت جنگ مجاز است مبلغ ۵ هزار تومان بخود یاوارث یا دستگیر کننده یا اعدام کننده سالارالدوله و مبلغ ۵ هزار تومان بخود یا ورثه و یا اعدام کننده شعاع السلطنه پردازد.

قانونی که از طرف مجلس شورای ملی ایران برای دستگیری محمدعلی سیرزا گذشت باین شرح بود:

روسها محمدعلی سیرزا را به ایران آورده بودند و می خواستند او را مجدداً به پادشاهی برگزینند و هر چه دلخواه آنهاست با دست او انجام دهنده گرچه در همه جا وانمود می کردند که با او بستگی ندارند ولی، در رشت- کنسول آنجا به حکمران پیام فرستاد (به هر کسی که گمان بستگی روس رود در هر کجا باشد اگر کنسولگری بد گمان گردید دستگیر خواهد کرد) این به خاطر آن بود که قفقازیان در این هنگام به دولت ایران یاری نکنند در همه شهرها کارکنان روس دروغهایی از شماره انبوه سپاه محمدعلی و از فزونی پولهای او هراکنده می کردند و مردمان را به واداری او سیاست گیختند. دولت ایران ناگزیر شد با دستیاری نمایندگان ایران در لندن ویترزبورگ گله گزاری کند فهرستی از کار شکنی های روسیان را به دولتهای روس و انگلیس بفرستند. ولی چه سودی از آن پدید می آمد، روسیان بد کاریهای خود را انکار کرده و در برایر گله دولت پیش آمدهای ناروای دو ساله ایران و بی هم آمدن و رفتن کاینه ها و دسته بندیهای دسوکرات و اعتدالی و نایمنی کشور را یاد آوری می کردند و چنین پاسخ می دادند که این بد کداری ها زمینه را برای بازگشت محمدعلی سیرزا پدید آورده است و اوضاع را بصورت ناراحت کننده ای در آورده است.

در اواخر آبان ۹۱ عده زیادی از ایلات شاهسون در آذربایجان به طفیان و قتل و

غارت پرداخته بودند دولت به توصیه شاهزاده امان‌الله میرزا حاجی صمد را برای فروشاندن شورش با سه هزار سوار و توپخانه به جلوگیری آنها فرستاد حاجی صمد با گردآوری عده زیادتری افراد یکمرتبه با تمام وسایل و تجهیزات جنگی به کمک محمدعلی شناقت و ضربه بسیار سنگینی به نیروی دولتی و آزادی‌بخواهان وارد ساخت در این موقع دیگر همراهی روسها و محمد علی میرزا کاملاً آشکار شده بود زیرا در کارها رأساً و مستقلان مداخله می‌کردند که ما یک نموله آنرا ذیلاً در اینجا می‌آوریم:

در پنجم مرداد تقدی خان رشید‌الملک که از جلوی شاهسونان با خیالت بدولت گریخته، مدتی در شهر اهر توقف کرده بود به تبریز آمد والی به بازخواست او پرداخت و چون مبالغی از مالیات دولت را قبل از بین برد بود در خانه محمد‌میرزا نامی او را توقیف کردند بستگان تقدی خان به فعالیت افتادند و پولهایی خرج کردند و هزار و دویست تومان به وسیله محمد‌میرزا برای آقای بلوری و هزار و دویست تومان برای آقای نوری فرستادند که اینها بول را به انجمان آوردند و جریان را آشکار نمودند روسیان به هاداری او بر خاستند سفیر در تهران بدولت یادآوری کرد که چون رشید‌الملک دارای لشان از دولت امپراتوری می‌باشد باید با او معرفیانه رفتار شود و دولت پاسخ داد که با وضع احترام آمیزی‌ها او رفتار می‌شود ولی در عین حال باید به حسابهای او رسیدگی شود. روسیان با این حرفا قانع نشدند و روزه مرداد کنسول روس نزد نایب‌الایاله آمد و خواستار گردید تقدی خان به او سپرده شود نایب‌الایاله پاسخ داد او را با فرمان دولت نگاه داشته‌الدولتی تواند آزاد سازد کنسول خارج شد و لحظه‌ای بعد پا لگولیک با صد نفر سالدارت به آنجا رسید (در کتاب آبی تعداد سالدارت‌هارا سیصد نفر نوشته است) و خود او در دم در ایستاد سالداران را با سرکردگالی بدرون فرستاد و اینان تنگ ک روی دست گرفته نایب‌الایاله را مخت مورد تهدید قرار داده بهزور خانه‌ای را که تقدی خان در آن در توقیف بود گرفتند نگهبانان را یکی یکی خارج کردند و تقدی خان را همراه خود بردند و در جواب سؤالی که به وسیله مرات‌السلطان و پطرخان ارمی از پاگولیک بعمل آمد پاسخ داد که پستور کنسول روس بدینسان رشید‌الملک را همراه خود بردند. در صدها صفحه تاریخ‌های مختلف مشروطیت مطالبی در باره فجایع عمال روسی بنظر می‌رسد که این مردم ستم‌پیشه و این جلادان خون‌آشام با پیکر ملت ضعیفی چه‌ها نکرده‌اند؟ هر روز از انجام هزاران جنایت، آدمکشی، جرح، ضرب، شکنجه، تبعید و حبس در مورد افراد این کشور و حتی اطفال شیرخوار دریغ نمی‌کردند وقتی انسان اوراق تاریخ را ورق می‌زلد، بخود می‌لرزد و باصول آفرینش بدینش می‌شود که آخر این ملت چگونه مردمی بوده‌اند اگر اعصاب آنها را از آهن و فولاد ساخته بودند در مقابل اینهمه خونریزی و شکنجه‌اقلای یک لحظه می‌باید اشیاع شوند زیرا حیوانات در لدهم که عاری از غرایی عاطفی هستند در مقابل خونریزی بالآخر لحظه‌یی خسته و یا اشیاع می‌شوند.

جنکهای دولت با محمدعلی میرزا و هواخواهانش

دولت ناچار کم کم نیروهای عظیمی را اطراف خود جمع‌آوری نمود یک لشکر از نیروی بختیاری و دسته‌های دیگری از مجاهدان کرد گرد آورد بختیاریها به سرکردگی معین‌هایان

و مجاهدان به سرکردگی معزالسلطان به سوی فیروزکوه حرکت کردند و دسته سوم را به سر-
برستی بیرم خان و سردار بیهی به سوی شاهزاد فرستادند. در این هنگام اسلحه‌هایی که دولت
از روس خریداری نموده بود وارد شد که خوشبختانه بدست دولتیان افتاد و اولین برخورد
بین نیروی دولتی با رشیدالسلطان که تا چهار فرسخی این طرف فیروزکوه پیش آمده بود، روز
جمعه ۹ مرداد ۱۲۹۰ پیش آمد که بسیار خوبین بود. نیروی دولتی با پایداری و شجاعت
بی‌نظیر معین‌ها می‌باشند بهبیشتر سنگرهای دست یافته، دریک جنگ هراس‌انگیز نیروی رشید-
السلطان را در هم شکست و خود او مستکبر شد و عده زیادی لیز کرفتار شدند رشیدالسلطان را
به لشکرگاه مجاهدان آوردند زخمهای اورا التیام دادند ولی بیش از سه چهار ساعت زنده نبود
و درگذشت در جواب سوال‌هایی که از او شد، گفت: محمدعلی‌شاه به‌اسید من به ایران برگشت و
دیگر با کشته شدن من برای شماها باکی نیست و یکسره تا مازندران پیش خواهد رفت و
از این گونه حرفها بسیار زد. در این جنگ معین‌ها می‌باشند، سپرزا کوچک‌خان و سالار‌بهادر
دلیریهای زیادی نمودند تلفات دولتیان بسیار ناچیز بود و تا فیروزکوه پیش رفته و بدین‌وسیله
اولین پیروزی دولتیان با شکست رشیدالسلطان بدست آمد. دسته دیگری از نیروهای محمدعلی-
سپرزا به سرکردگی ارشدالدوله بود. این مرد بسیار چابک و دلیر با ترکمانان از شاهزاد و دیگر
جاها عده بسیار انبوحی را جمع آوری نموده بود. شهریور با گرفتن سمنان و دامغان و
شاهزاد تا آرادان پیش آمده بود از طرف دولت ضیق‌السلطنه با هفت‌تصدی بختیاری با او به جنگ
پرداخت که نیروی دولتی شکست خورد و آرادان بدست ارشدالدوله افتاد این آگاهی چون به
تهران رسید یوسف‌خان امیر‌مجاهد را با دسته‌هایی به کمک ضیق‌السلطنه فرستادند ولی امیر-
مجاهد چون به نیروی دشمن رسید تلکراناً اطلاع داد که نیروی ارشدالدوله بسیار زیاد است و
جنگ با او لنتیجه‌ای ندارد. در این موقع بیرم خان با سردار بهادر که تازه از بختیاری رسیده
بود قصد حرکت نمود. ارشدالدوله تا امامزاده جعفر در هشت فرنگی تهران پیش آمده بود
و گفته می‌شد با یک یورش دیگر تهران را سخت در محاصره قرار خواهد داد و عده بسیاری
از مردم تهران آماده فرار و عده‌ای آماده استقبال بودند، حتی در مورد سپاهیان دولتی که
عملهای هواخواه محمدعلی سپرزا بودند احتمال شورش داده می‌شد و بعضی از وزیران و
نایندگان شورا مشغول آماده نمودن خود برای نزدیکی با محمدعلی سپرزا بودند و احتمال
القلاب می‌رفت. همان روز بیرم خان و سردار محتشم از شهر بیرون رفتند. روز
سه شنبه ۱۳ شهریور دو لشکر در دو میلی امامزاده جعفر به هم رسیدند و به جنگ پرداختند
سپاه ارشدالدوله و نیروی او عبارت از ترکمانان استرآباد، سه هزار نفر سوار بود و چندین
هزار نفر پیاده همراه داشت سواران دولتی نیز که با پیوسته بودند ۴۰۰ نفر بودند به اضافه
چندین دسته از نیروهای مختلف که چهار دستگاه توب همراه داشتند اما نیروی بیرم خان و
قداییان عبارت بود از یکصد و هشتاد نفر و یک هزار نفر سواران بختیاری به انضمام چند دسته
ژاندارم و چهار دستگاه توب نیز به سرکردگی مسترهاز توبیچی آلمانی همراه داشتند.

ساعت ه صبح جنگ بین دو نیرو شروع گردید ارشدالدوله تپه‌های اطراف را سنگر
قرار داده بود و توههای خود را به سوی سپاهیان دولتی به آتش در آورد و نیروهای امیر‌مجاهد
را سخت به خطر انداخت در حالیکه یوسف‌خان هیچ‌گونه اطلاعی از نیروهای کمکی نداشت.

نیروهای پیرم خان و سردار بهادر از دور صدای غرش تویها را شنیدند با عجله خود را به رزمگاه رسانیدند پیرم خان و سواران بختیاری بسوی تپه‌هایی که سنگرهای ارشادالدوله در آن بود سخت حمله نمودند و تویها از عقب جبهه نیروی ارشادالدوله را بهشت درهم کوییدند و چنان در آتش پیش‌بینی نشده‌ای قرار گرفتند که هیچ یک از دو طرف نمی‌دانستند چه کسی بهنبرد برخاسته است در هر صورت نیروی ارشادالدوله نتوانست ایستادگی کند و هر چقدر افراد خود را تشویق به جنگ نمود اثر نداشت چون رشته‌کار یکمرتبه از دست سران میانه خارج شده بود در اندک زمانی تر کمانان با دادن قریب یکصد نفر کشته و چهارصد نفر زخمی و دویست نفر اسیر از یکدیگر برآکنده شدند و راه خراسان را در پیش گرفتند پس از متفرق شدن با یک حمله گازابری از طرف نیروی دولتی یا یکصد نفر دیگر از آنها را دستگیر کردند و بدین وسیله این نیرو نیز به کلی از بین رفت و خود ارشادالدوله نیز که زخم سختی برداشته بود پلست دولتیان کشته شده این ترتیب که صبح روز یازدهم شعبان بدستور پیرم خان و سردار بهادر او را تیرباران کردند و چون در آتش اول کشته نشد برای دومین مرتبه گلوله باران شد و آخرین کلامی که بزبان آورد این بود (زنله باد محمدعلی شاه، مرده باد مزدوران انگلیس) از ص ۴۲ ج ۱۷ رهبران مشروطیت. در این هنگام محمدعلی میرزا که از جلو با یک چنین شکست فاحشی روی رو شده بود به عقب نشینی پرداخت ولی پیرم خان با سیصد سوار مجرب از طریق دریا خود را به مازندران رسانید و پشت سر محمدعلی میرزا را گرفت و از دو سو چنان باران گلوله بر آنها باریدن گرفت که تمام نیروهای آنها تارومار گردید.

در اینجا به این موضوع توجه می‌کنیم که آنهمه نیروی ارشادالدوله و رشیدالسلطان و شعاع السلطنه که تا دروازه‌های پایتخت پیش آمده بودند چگونه یک مرتبه به نابودی کشیده شده و چون دودی به آسمان بالا نرفته متلاشی شدند در جنگی که بین قوای مجاهدان با ارشادالدوله در حوالی شهر ساوه روی داد (میانه مشروطه خواهان وقتی می‌خواستند کشته‌گان خود را کفن کنند آنچه پارچه سفید و حتی شال و عمامه اشخاص معمم بود مورد استفاده قرار دادند و تکافو نکرد ناچار عده‌ای را بدون کفن و با همان لباس‌های خون آلود دفن کردند) ارشادالدوله در نزدیکی امامزاده جعفر شکست خورد و دستگیر شد و او را به درختی بسته تیرباران کردند.

گفتار هشتم

جنگ‌های دولت با سالارالدوله

در این موقع فقط نیروی سالارالدوله باقی مانده بود ولی با شکستهایی که به لمروی محمدعلی میرزا در دو جنگ گذشته وارد شده بود و سردار ظفر در سلطان آباد عقب نشسته، امیر نظام در همدان تسليم شده و تقریباً در تمام جبهات نیروهای محمدعلی میرزا با شکست روی رو شده بود، برای سالارالدوله که با سپاهی بس عظیم از کرم الشاهان به طرف پایتخت در

حرکت بود فکر دیگری پیش آمد و آن این بود که خود بفکر سلطنت افتاده به این ترتیب با نیرویی که در اختیار دارد تهران را گرفته و خود بر تخت نشیند و عده‌ای هم که همراه او بودند از لران و کردان که همه از مشروطیت دل پرخونی داشتند خواه و ناخواه علاوه‌مند به برچیده شدن آن بودند همکی اطراف سالارالدوله جمع شدند و با شنیدن نوید تاج و تخت به کوشش خود افزودند بطوریکه داودخان کلهر با سه پسرش و نظرعلی‌خان پشت کوهی و سردار اشرف پسر والی پشت کوه هر کدام با دسته‌های بسیار سنگینی به سالارالدوله پیوستند از طرف دیگر علی‌رضاخان گروسی با سپاه خود و شاهزادگان قاجاریه با عده‌ای از توابع خود در غرب هیاهویی پنا نمودند و بطور کلی تمام دشمنان مشروطه یکجا جمع شدند و با بدست آوردن تپه‌خانه سنگینی که در همدان در اختیار امیر نظام بود قشونی که تا یک صد هزار برآورد شده است تا نویران پیش آمد امیر افحتم با قریب سه هزار سوار و پانزده هزار توپان پول به جلوی آنها فرستاده شد. این شخص که بارها به مشروطیت خیانت نموده بود با صحنه‌سازی‌های خائنانه و دادن دویست نفر تلفات به سپاه سالارالدوله پیوست در اینجا سالارالدوله تقریباً همه چیز را به نفع خود می‌دید و با آن نیروی عظیم خود را دریک قدمی تاج و تخت ایران احساس می‌کرد. او تلگراف بسیار مبسوطی به دولت و مجلس و نیابت سلطنت کرد و هشدار داد که ما چند جمله‌ای از تلگراف او را ذیلاً می‌آوریم.

«محمدعلی شاه در همین روزها بتهران خواهد رسید من هم خواه باور کنید یا نکنید»
 «با سی هزار نفر از دروازه‌های کرمانشاه گرفته تا نویران با قشون در حرکت می‌باشم در»
 «آذربایجان شاهسونها و در گروس شعاع الدوله با سه هزار سوار و همان اندازه پیاده حرکت»
 «کرده‌اند به آنها امر شده است که از راه زنجان به طرف تهران حرکت کنند آنچه مسلم است»
 «این نیرو علاوه بر بیست و سه هزار سوار منظم با مجموع نیروهای کمکی و افراد پیاده بالغ بر»
 «یکصد هزار نفر به امید خارت و چیاول تهران به دبیل اینان در حرکت بودند نیروی امیر»
 «نظام نیز از همدان به سالارالدوله پیوست و تا نویران پیش آمد و آماده جنگ گردیدند در اینجا»
 «نامه‌ای که به صورت تلگراف از طرف مجلس شورای ملی به او مخابره شده است ذیلاً می‌آوریم سه»
 «طغرا تلگراف حضرت والا از کردستان کرمانشاه و نهادن دو اصل علت اینکه تا بحال با برادر جواب»
 «پرداخته نشده اینست که چون خود را طرفدار شاه مخلوع قلمداده‌اید لازم آمد که وضع حال»
 «محمدعلی میرزا با جواب تلگراف شاهزاده یک مرتبه به حضرت والا اعلام شود البته تا بحال»
 «قتل رشیدالسلطان و ارشادالدوله و شکست و تفرقه اردوهای آنها و اردوی شاه مخلوع و»
 «فار او و تسليم شدن سایر رؤسای اشارة مازندران و استرآباد را شنیده‌اید حاج شجاع الدوله»
 «را که برای خود تان از امدادات غایبیه تصور می‌کردید از ده روز به این طرف چهار مرتبه شکست»
 «و متجاوز از دویست نفر از اعوان او مقتول و عده کثیری مجرح و فراری شده‌اند و خود حضرت»
 «والا که به اسم مشروطه طلبی و رعیت پرسنی مصدر این حرکات شده‌اید و با قرار»
 «خود تان بوسیله نهب و غارت اموال همان بیچاره رعایا می‌خواهید مخارج اردوی خود را»
 «متکلف شوید تا یک الداره قدرت قوای ملی را که نتیجه حیات عمومی افراد ملت است ناشی»
 «از عقایدی که مبنی بر اضمحلال حیات ملت باشد مشاهده کرده‌اید و اگر هم تا بحال از»
 «کردار و رفتار خود سرانه خود متنبه نشده‌اید و تأیید الهی را شامل حال این قوه که حضرت»

«والا تحفیر می کنید نمی دانید با یاد ملتفت باشید هر کس با سلطنت مشروطه... طرفیت پیدا کند» «در عداد یاغی و دشمن سملکت محسوب است بنابراین چون حضرت والا مبادرت به این امره «کرده اید مسئولیت این مفکر دماء و نهبه اموال و هنک اعراض به عهده حضرت والا خواهد» «بود دیگر خود دالید)».

سواران بختیاری به سر کردگی محتشم السلطنه و سردار بهادر و مجاهدین و نیروی فدائی به سرپرستی یهرم خان به جلوی او شناختند و در روز چهارم مهر قوای سردار محتشم و سردار بهادر و یهرم خان با قشون سالارالدوله در با غشاهه روپروردند و آن چنان طوفانی بر با گردید و دو نیروی متخاصل در قبال یکدیگر دست به آتش زدند که روز چون شب تاریک شد، در هر لحظه صدها هزار گلوله بر سر نیروهای دو طرف باریدن گرفت و حاصل همان که بالاخره نیروی حق بر باطل تفوق پیدا کرد ما از تفصیل بیان که در کتابها نسبت به این جنگ داده شده است چشم می پوشیم و به دو فقره تلگرافی که یهرم خان و سردار جنگ در این مورد به مجلس شورای ملی و دولت مخابره کرده اند قناعت می کنیم.

«تلگراف یهرم خان، ایام که سوم شوال است قبل از طلوع آفتاب اردوی دولتی را از آسیا بیگ» «حرکت داده قبل از وقت با اردوی سردار ظفر و سردار جنگ قرار داده بودیم که امروز» «باید به خواست خداوند کار اردوی سالارالدوله را که در قریه با غشاهه، دو فرسخی» «ساوه منزل دارند بکلی تمام کنیم با نقشه صحیح اردو با قشون یاغیان مقابل گردید»، «نظرعلیخان لرستانی تمام تپه و ماهورهای سمت ساوه را گرفته با اردوی سردار ظفر و سردار» «جنگ با کمال سختی جنگید. داورخان کلهر و پسر والی پشت کوهی و سواران همدانی و» «کردستانی و پسران ظهیرالملک کرمائشاھی و حاج علیرضا خان گروسی با پنج اراده توپ» «هفت سانتیمتری اطریشی با اردوی بندگان بنای جنگ را گذاردند دو ساعت و نیم نائزه جنگ» «در اشتعال بود بحمد الله با حملات پیاپی در اردوی منصور عقبات همگی ایشان شکسته» «خورده فرار نمودند واقعاً چنین جنگ و فتح حیرت‌الکیزی تا بحال در این سملکت اتفاق» «نیافتداده است قریب پانصد نفر از سواران مزبور لرستانی و کردستانی و کرمائشاھی و همدانی» «و گروسی و غیره که از لباس و کلاهشان معلوم است از قشون اشرار مقتول شده و تمام» «چادرها ایشان بجای خود باقی مانده و ه عراده توپ بحمد الله تعالی به تصرف اردوی دولتی» «در آمد جمعیت طرف از همه جهت متجاوز از . . . نفر بوده که پانصد نفر مقتول و باقی» «فرار اختیار نموده، از اردوی دولتی . . . نفر سوار بختیاری مقتول و مجروح شده عجالتاً غیراز» «این مطلب قابل راپورت نیست قریب یکصد نفر اسیر و دستگیر شده لیکن هنوز امتناطق نشده اند».

غلامحسین جعفرقلی یهرم

و اینک تلگراف سردار جنگ — «ظهر یوم ششم وارد نویران شدیم پنج عراده توپ» «از سالارالدوله در نویران و دو فرسخ آنطرف مانده از قرار تحقیق مقرر بصحبت است وقتی که» «مقدمه اردوی سالارالدوله در ساوه جنگ می کردند یک اردو بریاست امیر افخم و امیر نظام» «در نویران بوده تمام اهل نویران و قیطانیه می گویند میاه سالارالدوله متجاوز از هشت هزار» «نفر بوده، از ساوه تا نویران نعش کشتگان کفن کرده و بی کفن دیده می شد محققان از آنها زیادتر» «از پانصد نفر کشته شده و زیاده از پانصد نفر زخمدار داشتند که بعضی در بین راه مردند» «و بعضی را در بین راه کشتند و بعضی را بردند خبر شکست اردو که از نویران به امیر افخم

«و امیر نظام رسید با افواج سواران خود فرار کردند سالارالدوله به نوران رسیده پرسیده»
 «امور افخم کجاست گفتند فرار کرده گفت خانه اش را خدا خراب کند که با اصرار او مرا از این»
 «راه آورد والا از طرف قزوین آمده بودم سواران نظرعلیخان با خودش به نوران نهادند ازه»
 «قراری که در تمام دهات نظرعلیخان و سوارابنش را دیده‌الد گفته بود تمام سواران مرا کشند و»
 «گرفتند و بقیه سوارالش لجن به سرگرفته بودند (لجن به سرگرفتن علامت مردن و کشته شدن)»
 «بکی از رقصای ایل است که یا از هسرهای نظرعلی کشته شده یا برادر و داماد داورخان»
 «کشته شده). اگر سه چهار فرسخ. دیگر عقب فراریها رفته بودند تمام گرفتار و کشته شده»
 «بودند افسوس که سوار سرکرد گان سه شباهه روز نخواهید اتصال مشغول جنگ بودند والا»
 «میتوان عرض کرد که از اردوی سالارالدوله کسی باقی نمی‌ماند، از قرار مذکور عقب»
 «مانده اردوی سالارالدوله و بنه و سایر اسباب سالارالدوله و هر کسی را که دیده‌الد خارت»
 «کرده‌الد واژه‌های فارانموده‌الد.. گمان اینکه مید لفر دیگر هم دور سالارالدوله باقی نمانده»
 «بکلی همه ضمیح و خراب شدند به محمد الله تعالی بر حسب تعهدات حضوری دفع اشاره شد.»
 «انشاء الله تعالى سایر مخالفین دولت و منافقین ملت هم بجزای اعمان و کیفر خواهند رسید.»

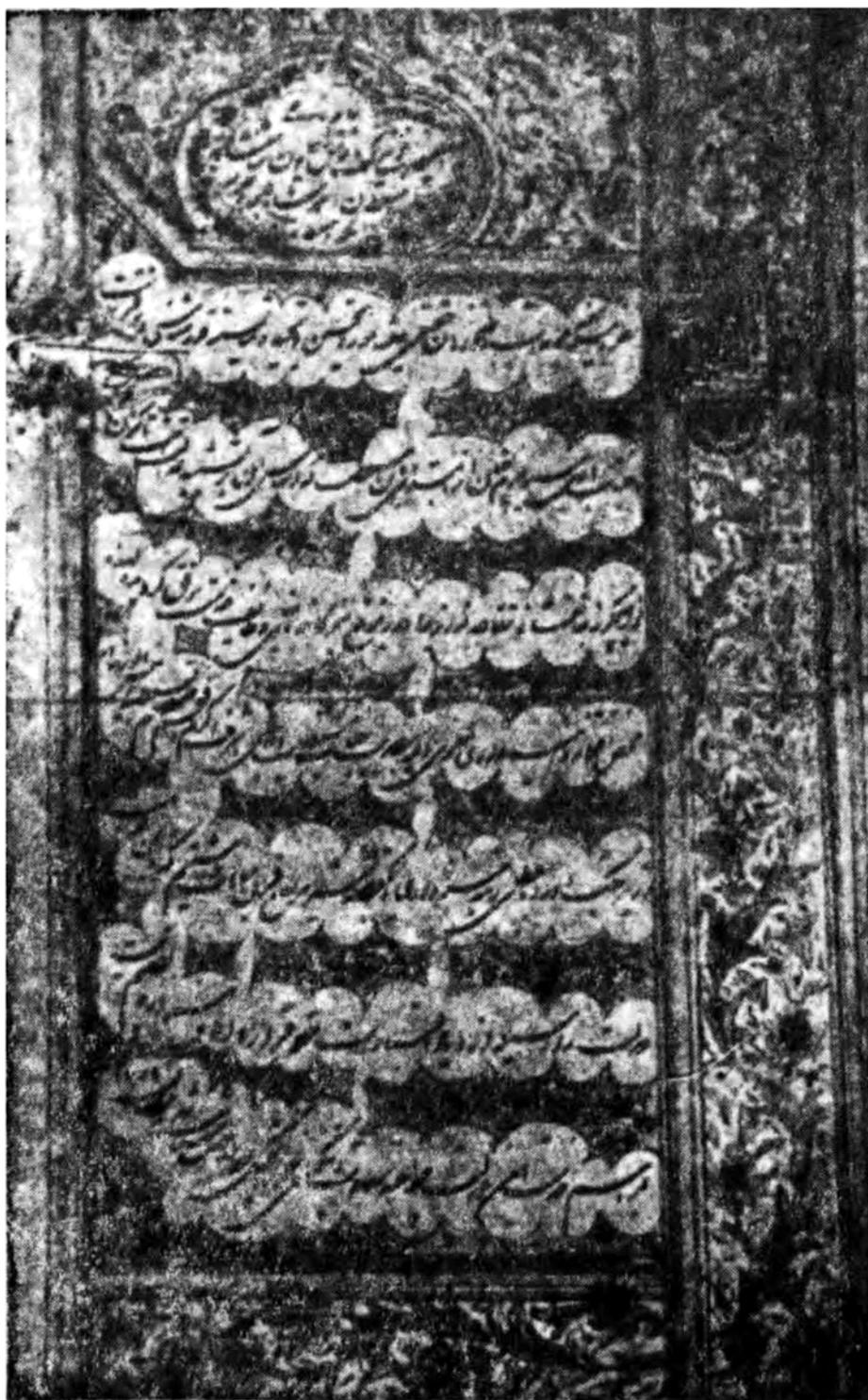
خسرو نصیری

به حال آنهمه نیروی عظیم که گفتیم تا یکصد هزار تخمین زده شده است و بهش از
 بیست لفر از سرکرد گان ناسی اکرادولر که همراه داشتند و هر کدام دلوای عنوان و اهمیت
 بسزای بودند در قبال نیروی ظفرآفرین آزادیخواهان با چنان سرعت برق آسمی که چشم قدرت
 دید آنرا نداشت چون دودی از زمین برخاست و اوج لگرفته در جو هوا به کلی نابود شد.
 بعد از این شکستهای حیرت‌انگیز بود که از طرف مجلس شورای ملی به پیرم خان لقب
 سرداری داده شد و به فرماندهی کل قشون ایران منصوب گردید و مشروطیت ایران با این
 جنگ راه حقیقی خود را به سوی یک زندگی شرائعت‌الله باز کرد و دشمنان آن فهمیدند که
 کوشش در این راه، آهن سرد کوییدن است.

پیرم خان

در ابتدای این کتاب یادآور شدیم که بسیاری از مطالبی که گردآوری شده موضوعاتی است که
 هنوز هم در تاریخ مشروطیت ایران مکنوم مانده است و ما توفیق یافته‌یم آنها راجع آوری
 و از نظرخوانندگان گراسی بگذرانیم.

یکی از این مطالب موضوع پیرم خان داویدیان است در کتاب‌های تاریخ پیرم خان
 را مردی شجاع، بی‌باک، بی‌رحم، ماجراجو، التقام جو و قوسی القلب میدانسته‌الد که معتقد بوده
 است برای پیشبرد مقاصد القلابی و آزادیخواهی بهترین راه موقیت از بین بردن عده‌ای
 مخالفین است و کشته شدن بعضی از افراد را در تاریخ مشروطیت ایران اعم از موافق و
 مخالف نتیجه افکار او می‌دانسته‌الد. لویسنده در تحقیقاتی که بعمل آوردم و سوله دوستی که
 در کلیسای وانگ اصفهان (مسیو لئون مینامیان) داشتم متوجه شدم که بعد از کشته شدن
 پیرم خان در سال ۱۹۱۲ میلادی مقداری از افتخارات میهنی و مطالب تاریخی در خانواده
 او جمع آوری و محفوظ نگاهداشته می‌شود که در ۴ دسامبر ۱۹۷۴، وسیله نوہ دختری او بانو



ԶԵՐՄԱՀԱԼԻ ՖԷՐԻՍԹԻ ՀԵՅ ԵՐԻՏԱԾՈՒՐԴԻՆԵՐԻՆ

Պարս Եփրեմը Թէհրանից հեռազրով յալտեսում է, որ
Պարսից կառավարութիւնը մատղիր է երկու հարիւր հայ
հեծելազօրք ունենալ: Աւսոր սբանով շտապում եմ լոյր-
նել, որ ցանկացողները շաւառվ գան Զուզա արձանագրուե-
լու և պէտք եղած կարգադրութիւնը անելու համար:

Սաբին նայնութեամբ գնում եմ պ. Եփրեմի հեռազրիք:

Յովհաննես Կարախանեան

Ղարախանեանց

Բաֆահան

Արտիքնակ Պարսից կառավարութիւնը մըտա-
ղիր է երկու հարիւր հեծելազօրք ունենալ, հե-
տեաքար սրանով յայտաբարում իմ Զարմահալի
և Փէրիայի հայ ոնալսոկ երիտասարդներին, որ
Եթէ ցանկութիւն ունենան զինւորական ծառայու-
թեան մէջ մտնելու. թող ցանկացողները պան
Զուզա և զիմեն ինձ, մինչի ճանապարհածախա-
ռողարկիմ Թէհրան պալու:

Հրացան, ձի և բաւարար ոռօրիկ կիմարդի:

(Առըստիրութիւն)

ԵՓՐԵՄ

لهدوش سیهراتیان این اشیاء تحويل موزه کلیسای والگ می‌شود و در ویترین مخصوص که نعلاً موجود است محفوظ می‌ماند اشیاء مزبور عبارت است از - فرمان احمدشاه قاجاریه دراعطای لقب سرداری و شمشیر مرصع ۲ - یک قبیله هفت تیر کمری او ۳ - کلاه پوستی، شنل و لباده او ۴ - یک زوج چکمه و یک زوج کفش‌های او ۵ - عینک، شلاق، عصای او، یک قطعه پرچم ایران که جنازه پیرم در حمل از قریه سورجه تا تهران در آن پیچیده بوده و مقداری اثاثه دیگر که با کلیشه فرمان او را بانضم نامه‌ای که برای یکی از دوستانش هوانس قاراخالیان در جمع آوری ۶۰۰ نفر از جوانان اarmeنه برای تشکیل یک واحد سواره نظام در قشون ایران در این ویترین بود در اینجا آوردیم ولی متاسفانه شمشیر مرصع او بست نیامده است چون مندرجات فرمان خوانده می‌شود ما فقط ترجمه نامه او را که بزبان ارمنی پیرم خان به یکی از دوستان خود نوشته است در اینجا می‌آوریم.

«قاراخالیان - اصفهان - چون دولت ایران در نظر دارد ۷۰۰ نفر سرباز سواره نظام داشته باشد» «بدین وسیله به جوانان چهار محال و فریدن اعلام می‌دارم که اگر مایل باشند بخدمت سربازی» «وارد شوند کسانی که مایل باشند می‌توانند بخلافاً آمده بمن رجوع بکنند تا برای آمدن تهران» «خرج سفر بفرستم، تفنگ، اسب و حقوق کافی داده خواهد شد. پیرم.»

که بر اثر این پیشنهاد عده‌ای اعلام آمادگی نموده و به تهران اعزام می‌شوند که چند نفری از آنها هم امثال ابراهام بختیاری، خانلر، گورکیان و هارا بطیان در جنگ‌های شمال و اطراف دامغان کشته می‌شوند.

واقعه اردبیل

قبل از آور شدیم که مجلل‌السلطان بطور پیش‌قرارول به اردبیل وارد شد و عده زیادی از ایل یورت‌چی و شاهسون را با خود همراه ساخت و به دستیاری کنسول روس مقدمات ورود محمد علی‌میرزا را به ایران فراهم نمود در روز ۹ مرداد با آنکه محمد علی‌میرزا در تمام جبهه‌ها سخت شکست خورده به استرآباد فرار نموده بود کنسول روس با تبانی مجلل‌السلطان و صد خان غفلتاً در شهر شهرت دادند که روزگذشته محمد علی‌میرزا نیروهای آزادی‌خواهان را شکست داده و به تهران وارد و بر تخت نشسته است و سیمهای تلگراف را نیز پاره کردن که آزادی‌خواهان نتوانند از اوضاع تهران خبری بدلست آورند ولی اخوندوف که از سران آزادی‌خواهان بود بی به دسیسه کنسول برد و مردم را آگاه ساخت و جلو شورش را گرفت او کوشش می‌کرد که در تلگراف خاله با تهران تماس گیرد و از جریان اطلاع حاصل کند چون تمام اعضای الجمن و سران از ابتدای بخوبی متوجه بودند که با این شهرتها افکار وحشت آوری همراه است و ممکن است عده زیادی کشته شوند همه خود را پنهان کردن و بگوشیده‌ای پنهان بردند ولی هر چه خواستند اخوندوف را همراه خود ببرند او حاضر نشد و حتی پیش‌بینی مرگ خود را نمود و در تلگرافی به تهران خود را بنام فدایی آزادی نamide و اعلام مرگش را نمود مستبدان با کینه شدیدی که در دل داشتن اخوندوف را در حالی بسیار نزار کشند و هنوز جان دریدن داشت که رسماً بهای او بستند و تا نارین قلعه او را در کوچه‌ها کشانند.

صد خان در این احوال در اطراف آذربایجان در حال یاغی‌گری و طغیان بود و با نامه‌ای که از عیال محمد علی‌میرزا برای او رسیده بود و با وصول پیامهای خود محمد علی‌میرزا،

شروع به جمیع آوری قشون کرده بود و طی چند روز متجاوز از بیست هزار نفر سپاه سوار و پیاده اطراف خود جمع نموده بود در اول شهریور در دهخوانان جنگی بین طرفداران او با نیروی آزادیخواهان روی داد که نیروی صمدخان شکست خورد دراین موقع که دولت روس که آخرین امیدهای خود را از دست داده بود آشکارا به تقویت صمدخان برخاست و تمام قدرت خود را به کار برد تا صمدخان را فاتح سازد ولی مقدار چیز دیگری بود و خدا نمی خواست آنهمه قربانیها و آنهمه خونهای پاکی که در راه یک قیام مقدس ملی بر زمین ریخته شده بود به یکباره هدر رود بیش از ده جنگ از پانزدهم شهریور تا پانزدهم سهری بین این دو نیرو اتفاق افتاد و لی در روز پانزدهم مهرماه نیروی آزادیخواهان از چهار سمت با تمام وجود به جنگ ہرداخند و چنان آتش و طوفانی بر سر صمد و دارو دسته اش ریختند که بکلی مغلوب و منکوب و تارو مارشد و تمام نقشها و آمال دولت روس یکجا نقش برآب شد.

چنانکه در بالا دیدیم محمدعلی میرزا را روسیان به ایران آوردند و بی گمان چنین می خواستندتا او را دوباره بر تخت سلطنت جای دهند وبا دست او بدلخواه خویش درباره ایران هر چه سی خواهند بنمایند و ما دیدیم آشکارا خیال آنرا داشتند که در هم‌جا او را یاری دهند ولی چون نتوانستند کاری از پیش ببرند رنگ دیگری بکار زنند محمدعلی و سالارالدوله و صمدخان هر کدام را در جایی از کشور نگاهداری کردند و خود بکارهایی ہرداخند تا در سایه آنها بتوانند آمادگیهای دیگری را پدید آورند. چنانکه گفته شد محمدعلی میرزا از مازندران گریخت و تا دیری محل او معلوم نبود و سپس معلوم شد از استرآباد بیرون نرفته است و همانجاست در آخرهای مهرماه دولت ایران از او آگاهی یافت سردار محیی را بر سر او فرستاد و دسته ای از تهران روانه نمود که اینها با سپاه محمدعلی جنگی نمودند وبا آنکه کنسول روس آشکارا محمدعلی را یاری می نمود و بدستور او ترکمانان خاک روس نزد او بودند شکست خورده و سالارالدوله هم در بروجرد مخفی شد تا بار دیگر در صحنه سیاست ظاهر شوند.

کفتار نهم

ضبط اموال شاعع السلطنه

در مهرماه ۱۲۹۰ دولت قانونی گذرانید که اموال سالارالدوله و شاعع السلطنه را ضبط کنند برای اجرای حکم در ۹ مهر مستر شوستر خزانه‌دار کل به هر یک از ۷ نقطه ملکی آنها در تهران و حوالی بموجب حکم صادره (دولت وسیله یکی از اعضای وزارت خارجه موضوع را باطل اعلام سفرای روس و انگلیس رسانید و متذکر شد اگر سفارتین ادعایی در احوال آنها داشته باشند محفوظ خواهد بود ص ۶۹ جلد ۷ تاریخ مشروطیت ایران بقلم دکتر ملک‌زاده) و ه نفر از ژاندارم‌های خود را فرستاد و دستور داده بود که در موقع تصرف اسوال مراتبت کامل در حفظ کنترات و قراردادهای اتباع خارجه در موضوع املاک بنماید، یکی از مایملک شاعع السلطنه در حوالی ژنرال کنسولگری روسی در شهر تهران واقع بود که در آنجا چند نفر قزاق ایرانی

به حفاظت آن می‌پرداختند ظاهراً اینها را سفارت عثمانی در آنجا گماشته بود زیرا سفارت مدعی بود که شعاع السلطنه تبعه عثمانی است مستر شوستر روز ۱۶ مهرماه عده‌ای را به این محل اعزام داشت که عبارت بودند از یک مستوفی دو مهندس یک سرکرده با چهار ژالدارم. اینان چون به پارک شعاع السلطنه رسیدند قزاقان از ورود آنها جلوگیری کردند و پاختیانوف کنسول روس به همانه اینکه دارائی شعاع السلطنه در پیش بانک روس گرو است مانع شد مستوفی و سرکرده ژالدارم فرمان دولت را نشان داده به درون رفتند و پکار پرداختند.

الد کی لگذشت که دوسر کرده با دوازده قزاق روسی به آنجا رسیده، با زور ژاندارمها را بیرون کردند و چون ژالدارمها دستور مقاومت نداشتند بازگشتنند (در دولت آباد و ملصوص آباد نیز افسران و قزاقان روسی در موقع اجراء فرمان توقيف اموال شعاع السلطنه و سالارالدوله مأمورین خزانه و ژاندارم‌ها را خلع سلاح نموده خارج کردند) مستر شوستر چگونگی را با تلفن به سفارت روس آگاهی داد و مکتویی بوزیر مختار در زرگنده باین شرح نوشت که: (چون حکمی که از طرف هیئت وزراء صادر شده است واجب الاجراه است ناگزیرم از اینکه حکم مذکور را بموقع اجرا گذارم، لذا لازم دانسته جنابعالی را مطلع نمایم که فردا صبح ساعت ده نمایندگان خود را فرستاده پارک شعاع السلطنه را تصرف نمایند. متوجه است اقدامات لازم بنمایند که واقعه ناگواری اتفاق نیافتد) ولی سفیر تلفنآ جواب داد (که دولت آباد ملک شعاع السلطنه در اجاره دولفراز اتباع روسی است و نباید کوچکترین اقدامی بشود) مستر شوستر از رفتار ژنرال کنسول روس شکایت نمود و همچنین از سوه رفتار مأموران دیگری که کنسول برای سایر اموال شعاع-السلطنه فرستاده بود اظهار تأسف نمود ولی چون پاسخی نرسید فردای آن روز پنجاه ژاندارم خزانه و پنجاه ژالدارم شهربانی با چند تن سرکرده بفرماندهی مستر سوریل امریکایی همراه مستر کرلر از کارکنان امریکایی مالیه بر سر پارک فرستاد و سوریل و کرلر لخست پاختیانوف را در کنسول - کری دیده خواهش کردند قزاقها را از پارک برد و هرگاه سخنی درباره آن دارد بدلت بنویسد و چون پاختیانوف نپذیرفت برخاسته بر سر پارک رفتند و از قراریکه مستر سوریل روایت می‌کند (بگفته کتاب آبی) «موسیو پاختیانوف امتناع نمود ولی آنچه مسلم است سفیر کبیر عثمانی برای حضور قزاق ایرانی در آنجا مسئول می‌بوده است ژالدارمها تفنگ و ابزار جنگ از دست قزاقها گرفته آنها را بیرون کردند و دو ساعت بعد از ظهر دو سرکرده روسی با یک تن بنام ایوبخان مرنگ قزاقخانه به در باغ شعاع السلطنه آمد و پس از الدکی توقف بازگشته اند که بعد این موضوع باعث ناراحتیهای بسیار گردید دولت ایران از این پیش آمد ناراحت شد نامه‌ای بسفارت نوشت و تقاضای عزل پاختیانوف را از ایران کرد ولی روسها به این پیش آمد رنگ دیگری داده عنوان نمودند که دو تن سرکرده روسی موقعیکه از جلو پارک می‌گذشته‌اند ژاندارمها خواسته‌اند آنها را بزنند و صدای حاضر باش و پرکردن تفنگ آنها را شنیده‌اند» در کتاب آبی از قول سفیر انگلیس می‌نویسد: «من اذعان دارم که تا الدازه بی قول دولت ایران مقرر بصرفه است و غیر» «رسمی بسفارت روس اطلاع داده بودند و بعد هم نامه نوشتنند که اموال بعضی از مرتعین» «را خبیط خواهند کرد و اطمینان هم داده بودند که دولت ایران هر نوع مطالبه مشروع دولت» «روس را قبول خواهند نمود ولی بالا اختصاص اسم شعاع السلطنه را دولت ایران ذکر ننموده» «بود و بی‌شک اگر دولت روسی دولت ایران را متنزه کر لموده بود که حقوق دولت روس در آن»

«اموال دخیل است به قاعده‌تر بود و دولت ایران هم بعد از داشتن سابقه البته موعد و ساعت» «تصرف اموال مزبور را اعلام می‌نمود و در آنجا باطلایع و معیت ژنرال کنسول روس عمل» «می‌نمود ولی با وجود اینکه کارگزاران دولت ایران احتیاط نموده و قبل از وقت به سفارت روس» «اعلان نمودند که منافع اتباع روس را حفظ خواهند نمود و باضافه روز بعد از این واقعه حکم» «دولت ایران را مکرر برای ژنرال کنسول روس قرائت نموده و مثل اینکه کنسول مزبور حق» «دخلاتی داشته خواهش نمودند که از طرف اجزای کنسولگری مساخت و یا مخالفتی نشود» «متأسفانه ژنرال کنسول روس بی‌توجهی نموده و پس از اینکه این کار انعام شد روز دهم» «آبان پاکلیوسکی وزیر مختار روس به وزرات خارجه مراجعه و خواستار تحویل باعث شاعر» «السلطنه شد و اضافه نمود که دولت ایران رسماً باستی عذرخواهی کند که دولت با مجلس» «مشاوره نموده چنین پاسخ داد توقع وزیر مختار قالوونی نیست و امری که خلافشون بین الملکی» «باشد الجام نگردیده است).» روز نوزدهم آبان سفير روس با یک التیماتوم ۸۴ ساعته خواسته خود را تکرار نمود و دولت ناچار شد موضوع را باطلایع سفير انگلیس برساند و از او کمک بگیرد ولی آنها هم پاسخ دادند که دولت ایران باید خواسته‌های دولت شودی (ا تمام) انجام دهد موضوع وضع حساسی بخود گرفت سفير انگلیس بارها با سفير روس ملاقات نمود تا بلکه موضوع صورتی پیدا کند ولی نراتوف جالشین وزیر خارجه شوروی متأسفانه در این مرور سخت پافشاری نموده چنین می‌گفت: الحق ایران بسیاد تاریخ است کشود اذ بد به بدگویی اتفاق و آشتفتگی (و ذیروز فرون تر می‌گردد دولت (ومن بیش از این نمی‌تواند بکارهای سختی پردازد و خاک ایران (ا فرا نگیرد. و اضافه می‌کرد که (اگر رشته کار در تهران بست تندروان افتاد هیچ کانون لیرویی در میان نخواهد بود که ما با آن بتوانیم به گفتگو برخیزیم) اختلاف ساعت به ساعت شدیدتر شد موضوع انتخاب لکفر بداراتی آذربایجان از طرف شوستر از یک سمت باعث کینه رویان شده بود و کار پارک شاعر السلطنه نیز موجب تأیید آن شده بود و به هیچ‌وجه آثار سازشی بنظر نمی‌رسید روز ۶ آبان نماینده دولت روس بدولت ایران اطلاع داد که: (شته دوستی قطع و قشوں (ومن از فقّا زاده ایران گردید. در این موقع حساس که همه در کارخود مانده، هیچ نوع راه چاره‌ای بنظر نمی‌آمد وزرای داخله و مالیه ویچه هیئت دولت از کارکنارم گیری کردند و وضع دولت بسیار دشوار گردیده بود بار دیگر صمصام السلطنه مأمور تشکیل کاینه گردید و با چهار وزیر روزی ام آبان به مجلس آمد و ضمن عذرخواهی اذ دولت قزادی آمادگی خود (ا یوای تحویل باعث شاعر السلطنه اعلام داشت و ذیروز خادجه با لباس (سمی دد مفادت- خانه حاضر از دولت قزادی پوش خواست و لی بنا به گفته کتاب آبی نراتوف کفیل (دادت امود خادجه قبله بسفادت (ومن اطلاع داده بود که چنانچه دولت ایران باعث (ا تحویل و تقديم فرضیه کند به او اخطار نمایید. تقاضاهای دیگری هم هست که عنقریب پیشنهاد خواهد شد و اگر با وجود این اخطار تقديم ترضیه بعمل آمد آن وقت روابط دیپلماسی تعجیل خواهد شد و معلوم شد متأسفانه با وجود انجام دو شرط قبلی قشوں روس معاودت نخواهد کرد بلکه قریباً اولتیماتوم دیگری هم خواهد رسید. روز هفتم آذر دولت به مجلس معرفی گردید ولی با اختلافات شدید صمصام السلطنه از کارکناره گرفت و همین روز اولتیماتوم دولت روس به این شرح با ایران داده شد.

(۱- مستر شوستر امریکایی و مستر لکفر انگلیسی فوراً از کار بر کنار شوند.

۲ - دولت ایران بدون موافقت دو دولت روس و انگلیس کسی را با استخدام نگیرد.

۳ - در وقت لشکرکشی روس (در کتاب آنی ۱۰۰/۰۰۰ میلیون خسارت برآورد شده است از طرف دولت ایران پرداخت شود و اگر در طرف ۴۸ ساعت پاسخ دلخواه برسد قشون روس در رشت باقی خواهد ماند ولی اگر جواب نرسید بسوی تزوین حرکت خواهد کرد) اوضاع بسیار ناگواری در پیش بود هیچکس جرئت نمی کرد له از مجلسیان و نه از رجال سرشناس سخنی بگوید دولت مقطوع کرده بود و کسی برای قبول مسئولیت آمادگی نداشت طرفداران محمد علی آندرگستاخ شده بودند که علاوه‌الدوله در همین موقع با جمعی از مستبدان تلگرافی از دولت روس رسمآ مراجعت می‌کردند میرزا را خواستار گردیدند و از طرف آزادیخواهان چنان شور و خروشی برپا گردیده بود که نظری آن تا کنون دیده نشده بود روز نوزدهم آذر، روز بس دشواری بود حقیقتاً موضوع حیات و مسات بود دولتی با الهام از تمام مظالم دیکتاتوری پنجه‌های پولادین خود را درگلوبی ملت بی‌نهاد فرو برد بود، عفریت مرگ و نیستی در چند قدمی ایران قوارگرفته بود که به قیمت جان هزاران و صدها هزار جوان این کشور آزادی و حیات خود را باز یافته بود در این حالت این ملت چه می‌توانست بکند در این جور موضع عمال دولت انگلیس برای ایجاد روح کددخدا منشی همواره اقداماتی می‌کردند ولی با کمال تأسف در این سرتبه با آنکه تمام تصور و تعددی از طرف روسها بود دولت انگلیس نیز در این راه با آنها همراه شده بود و بیک جمله قناعت می‌کرد که دولت روس هر چه بخواهد باید بدونجهون و هوا دد اختیار او بگذارد و می‌در قبال تمام این شدائند و فشارها و ناجوانمردیها ملتی که نهضت انقلاب را دیده بود و از خواب غفلت سر برآورده بود فرزندان آن پهلوانی که تاج از امپراطوران گیتی گرفته بودند، بالتکاء به شرافت ذاتی و عرق سیهنه و علاقه آزادیخواهی برآن شدند تا مرگ شرافتمدانه را بر زندگی لنگین ترجیح دهند آنها شجاعانه آساده پاسخ شدند. در اول صبح لاشه کشی چند نفر از مستبدان خاندان امثال علاء‌الدوله را به زیر لجن کردند و در واقع این اولین پاسخی بود که بدولت روس دادند روز جمعه هشتم آذر پایان مهلت دولت روسیه بود مجلس تشکیل گردید صمصام‌السلطنه رئیس‌الوزرا با سه وزیر دیگر که قبول مسئولیت نموده بودند به مجلس آمدند تا نتیجه نظر مجلسیان را بدانند.

گفتاردهم

تجایع روسیان

مجلس در سکوت مرگ آور و خاموشی حزن‌الگیز عمیقی فرو رفته بود هیچکس را یارای سخن گفتن نبود هفتاد و شش نفر لاینده‌گویی هر کدام قطعه سنگی شده، یا بصورت مجسمه‌ای خشک و مبهوت در جای خود آرام بودند و فقط بیک چیز فکر می‌کردند و آن مرگ بود در این وقت ایرمود معتم و روحانی آزادیخواه (حاجی شیخ محمد حسین استرآبادی) از جای برخاست و با قدمهای بسیار سنگین به پشت تربیون رفت، گفتاری بسیار کوتاه بر زبان راند و در حالیکه قطرات

اشک از روی موهای ریش سفیدش پایین می‌آمد چنین گفت: شاید خدا خواسته است آزادی ما را که هنوز خون فرزندانمان می‌جوشد اذمیان برواد ولی ما نباید با دست خودمان آفراد میان بودایم. این را گفت و با چشم‌انگیزان دستان لرزان خود را دادخواهانه به سوی لڑ تماساً چیان که شاید مفهوم خطاب به ملت ایران بود دلیل نموده این بگفت و با همان سنگینی برگشت بر جایش نشست، جمله بسیار کوتاه بود ولی یک دلیل قدرت داشت یک دنیا تهییج در آن نهفته بود نمایندگان بخود آمدند یکبار دیگر نور ایمان و شرافت ملی بقلب آنها روشی انداخت آنها چون کسالی که خواب باشند بیدار شدن و به غیراز یکی دو نفر که از مجلس بیرون رفتند هر کدام چون فولادی گداخته می‌جوشیدند خون در عروق آنها حرکت طبیعی خود را از دست داده بود در آن حالت همه با یک رأی علنی بوزه کشیف کسالی را که آرزوی نابودی و تصریف ایران را داشتند برخاک مذلت مالیدند و اعلام داشتند ملت ایران زنده و آزاد است و با این تهدیدها شرافت و افتخارات خود را از دست نمی‌دهد، در این روز مشیر السلطنه رئیس-الوزراء زمان در با غشای هدف گلوله آزادیخواهان شد برادرزاده اش خبازیاش را کشتند مردم و محصلین در یک حال غیر طبیعی شور و غوغایی در شهر برپا نمودند فریادهای یا مرگ یا آزادی که از پرده‌های جگر آزادیخواهان پشت ششون روس را به لرزو در آورد بود این خروش از حلقه بیست میلیون مردم ایران بود در تمام شهرها این جوش و خروش به گوش می‌رسید همه آماده بودند تا چند قطره خون خود را در راه شوافت ملی فدا کنند همه می‌خواستند پر بگیرند و به مجلس شورای ملی بیایند و عهد و میثاق خود را تجدید کنند و همه می‌خواستند تا با پنجه و ناخن حلقه کشیف خائنان و مخالفان کشور را از هم بدرند، در عراق آخوند خراسانی و حاج شیخ مازندرانی با صدور فتوای جهاد برای جنگ با روس آماده حرکت به ایران شدند، تلگراف های آمادگی از تمام شهرها به نام کفن پوشان به تهران مخابره می‌شد، کالای روسی تحریم شد، در طی ۸ ساعت تمام ملت ایران چای خوردن را کنار گذاشتند و چراغهای لفتنی و تمام کالاهای روسی را آتش زدند و سوزانندن دیگر ملت ایران آن ملت بیست سال قبل نبود یکپارچه آتش و خشم و فریاد وطن برستی از اعماق قلوب ملت‌های تمام کشورهای اسلامی و همسایه-کان بلند بود و اعلام استقامت و پایداری از همه جا بگوش می‌رسید. روز چهارشنبه، چهاردهسته سیاسی دیگران، اعتدالی، اتحاد و ترقی و داشناکسیون تماماً قسم یاد کردند که تا آخرین قطره خون خود ایستادگی کنند و همراهی ملت را پشتیبان موقیت خود می‌دانستند. ملت ایران از خورد و کلان و زن مرد همه یک پارچه شور و غوغای برخود می‌جوشیدند سرتاسر ایران در اعتصاب، خیابانهای تهران زیر پای مردم می‌لرزید جوانان و زنان چنان نمایشی دادند که تاریخ تمام ملت‌ها آنرا به لشانه یک رشد مقدس ملی ضبط نمودند که ماگوشه‌ای از تظاهرات زنان را یاد آور می‌شویم:

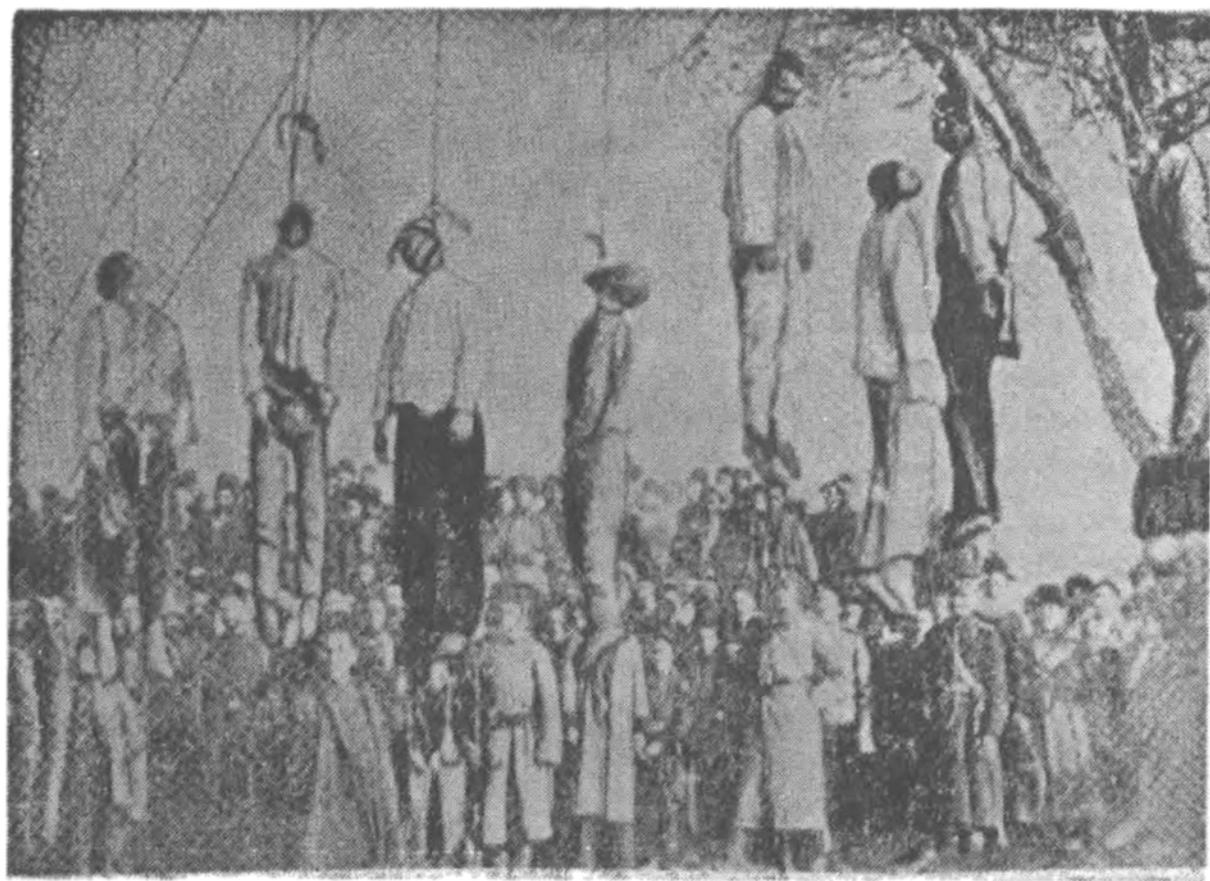
جنیش زنان ایران در مشروطیت

پس از مطالعه تمام تاریخ‌های مشروطیت و مخصوصاً با توجه به آنچه در روز ۱۹ آذر ماه ۱۲۹۰ در مجلس شورای ملی بر ملت ایران گذشت که بطور بسیار فشرده آوردیم. در این روز ملت ایران و تمام ملت‌های روی زمین ناظر جریانی از فعالیت زنان ایران بودند که در تمام تاریخ‌های داخلی و خارجی آنرا به دیده احترام نگریستند، صدها مقاله در تجلیل آن در شهر-

های بزرگ دلیا بر شته تحریر در آمد و بدنبال ثابت نمود که ملت ایران دیگر ملت خفته شیرهای قرهای گذشته نیست، مشتی که از قیام آزادیخواهی زنان ایران بر سینه نام حرمان کوبیده شد یک ناقوس هشدار بود که بدنبال ثابت کرد کسانیکه در آرزوی تجاوز بنوایس ملی ایران هستند، کسانیکه ملت ایران را مرده و برد بحساب می آورند، بایستی افکار تجاوز کارانشان را بالاشه کشیشان یکجا در خاک گوردن کنند در این روز زنالیکه ظاهر آدر پشت حصار خرافات و دیوارهای جهل و تاریکی ها مدفون بودند با الهام از افکار وطن خواهی چنان نمایشی دادند و چنان دلیا را غرق در حیرت و تعجب نمودند که تاریخ هیچگاه آن احساسات مقدس را فراموش نخواهد کرد در این روز چندین هزار نفر زنان تهران با تشکیل یک میتینگ عظیم در حالیکه روی چادرها کفر، پوشیده، سرتاها غرق اسلحه بودند و نوارهای فشنگ سرتاهای آنها را گرفته بود فضای شهر تهران و مخصوصاً فضای کاخ بهارستان و تمام خیابانهای اطراف را پوشانیدند و صریحاً از مجلس شورا تقاضا نمودندتا اجازه دهنیزای تبهکاران اجنبی را به آنها محو کنند. ما در اینجا چند خط از صفحه ۴ و جلد هفتم تاریخ مشروطیت ایران را بقلم دکتر ملکزاده عیناً نقل میکنیم: (بمحض اینکه خبرالنیماتوم دولت «من» د پاپخت منظر شد و مردم دست از کسب و کار کشیدند و تعطیل عمومی کردند بخلاف انتظار هزارها بانوان ایران بر خداستبلای «منها قیام کردند و دمیتینگ و اجتماعات شرکت نمودند. بسیاری از بانوان در حالیکه در چادر میباشند و بند مستود شده بودند کفن بگردان انداخته «وی کرسی خطابه (فقط و نطقهای با خود و مهیج ایراد کردند و مردم را بهادای جمله یا مرگ یا استقلال و بقدامی داد وطن و بدل جان و مال تشویق نمودند)، دیکی از دوشهای پراشبوب یک ستون مرکب از چند نفر بانو با نظم و ترتیب که گویی مشق نظام آموخته اند به بادستان (فقط و از دلیس مجلس وقت ملاقات خواستند و از او تقاضا نمودند که مجلس و نمایندگان در مقابل دشمن غدار استقامت کنند و مرگ با شرف را بزنگی بندگی اجانب ترجیح دهند.

اکثر این بانوان مسلح شده بودند و بسیاری از آنها شش لول و سورز بکمر بسته بودند و قطار و فشنگ در روی چادر حمایل کرده بودند). در کتاب انقلاب مشروطه می نویسد: (زنان تهدید کرده بودند که اگر مجلس به النیماتوم دولت جواب موافق بدهد تمام نمایندگانیکه رأی موافق داده باشند د دفعه مجلس خواهند نمود.) و باین وسیله زنان ایران ثابت کردند شیر شیر است اگر ماده و اگر نر باشد. در ص - ۲۴۱ کتاب اختناق ایران بقلم مستر شوستر چنین می نویسد: زنان از ریاست مجلس شورای ملی تقاضای ملاقات دسته جمعی نمودند ولی ریاست مجلس نمایندگان آنها را بذیرفت (آن هیئت مادران و زوجات و دختران محجوب ایرانی طبیجه های خود را بروای تهدید نمایش داده زنان نقاب ها و پیچه ها را پاوه کرده دورانداختند و اداده و عنز آخری خود را اظهار و اعتراف کردند که اگر وکلای مجلس در انجام فرائغ خود و محافظت و پرورداد داشتن شرف ملت ایران تردید نمایند مردان و فرزندان و خود عناصر ایشان را در اسماهان را همینجا می اندازیم).

اشتباه پیرم خان روز ۲ آذر سفارت روس مجدد (النیماتومی به دولت فرستاد که اگر نا شش دوز دیگر دولت تسليم خواسته های «من» نشود ۴ هزار سالدات از قزوین به تهران حرکت خواهند نمود). روز ۲۷ آذر دولت چگونگی وضع را در مجلس مطرح کرد. در آن روز



پیکره شادروان ثقةالاسلام روز دهم مهر ۱۲۹۰ - (روز عاشورا)

از راست به چهار - قدیر ۱ - ضیاءالعلماء ۳ - دالی ضیاءالعلماء
۴ - صادقالملک ۵ - ثقةالاسلام ۶ - آقامحمد ابراهیم ۷ - حسن برادر قدیر
۸ - شیخ سلیم

وزیر خارجه از مجلس خواست تا به کابینه اختیار بدهند که التیماتوم را پنذیرد و یا کمیته‌ای از پنج تن از نمایندگان برگزینند و رشته کار را بدست این کمیته بسپارند تا هر طوری مصلحت داند رفتار کند ولی مجلس هیچ کدام را نپذیرفت، عده‌ای از نمایندگان پیشنهاد کردند اختیار به ناصرالملک سپرده شود تا با دولت روس و انگلیس گفتگونماید و با ایشان بیمان بندد ولی ناصرالملک آنرا نپذیرفت در این زمان زبان تهران شهامتی از خود نشان داده جمعیت زیادی به مجلس مراجعت کردند و التیماتوم دادند که اگر مجلس تسليم التیماتومهای روس بشود آنها نمایندگان را خواهند کشت و بعد آنیز خود را نابود خواهند کرد و عده‌ای از زیر چادر تپالجه‌هایی را که برای این کار آماده کرده بودند به رئیس مجلس نشان دادند ولی در این احوال ناگهان یهرم خان با همراه نمودن مجاهدان التیماتومی به مجلس فرستاد که مجلس شورا باید در ظرف چهار ساعت اختیار کارها را بدولت بسپارد و تعطیل شود و بر سر خواسته‌های خود محکم ایستاد در کتاب ۱۸ ساله آذربایجان نوشته شده است (یهرم خان با همراه نمودن مجاهدین التیماتومی به مجلس فرستاد که مجلس شورا باید در ظرف چهار ساعت اختیار کارها را بدولت بسپارد و تعطیل شود).

در این کتاب اضافه شده است (پیرم خان فریب عمال روس را خورد بود و تا آخر عمر پهلوی و جدان خود شرسار بود مع الوصف احتمال نمی‌رفت که با آلمه‌جانبازی و فداکاری قصد خیالت به مشروطیت داشته باشد) در کتابی که بعداز مرگ او بچاپ رسیده است نویسنده بوده از این راز برداشته چنین می‌نویسد «(کنون پاسخ آنکه آیا پیرم خان راستی خاین گردید)» «بود یا نه ساده است پیرم هیچگاه از اندیشه نخست خود بر نگشته و تنها راه بکار بسته شدن» «آنرا تغییر داده بود ولی کم کم از روی پیش‌آمد های روزاله کار به انکار خود از آن‌الدیشه» «الجایمیده بود. گرفتاری را بسیار ناگوار دیده و چنین می‌اندیشید که ایستادگی سخت در برابر» «آن به بد بختیهای بزرگتری خواهد کشید و زمینه را برای گزند های دیگری آماده» «خواهند ساخت و چنین باور می‌کرد که اگر سختگیری نشود باری بازمانده آزادی و استقلال» «ایران پایدار خواهد ماند ولی سختگیری شاید مایه بر افتادن آن بازمانده نیز گردد و این بود» «که با هاداران ایستادگی سخت دشمنی می‌نمود. یک جهت بزرگ دیگر برای دگرگونی روش» «پیرم خان و نبرد او با هاداران آزادی این بوده است که پیرم از دیر زمان شیوه شورش طلبی» «خود را رها کرده و به گروه بزرگان و فرمانروایان پیوسته بود و از کارکنان دولت بشمار» «می‌رفت و خود این زندگانی روش او را دیگر می‌ساخت).»

بهر حال پیرم چه از روی میل و چه از راه ناچاری همچون دیگر هاداران در بهذیرفتن التیماتوم راه خطأ می‌رفت زیرا بهذیرفتن التیماتوم و بستن پیمان فوریه ۱۹۱۲ ایران را آسوده نگردانید بلکه ابواب گرفتاریها و بد بختیهای تازه‌تری را به روی کشور گشود و همسایگان ما با آن نویدهای دوستاله آشکار تنها به آن پیمان اکتفا نکرده برا آن شدند که باقیمانده آنجه خود روزی برای این کشور منظور داشته‌اند بکلی تصاحب نموده نام ایران را در بایگانی تاریخ دفن نمایند. پیرم در روزهای آخر زندگانی خویش این نکته را فهمیده بود و از درون سخت دلتنگی داشت و بارها می‌گفت که چگونه او و همراهانش فریب کارکنان می‌اسی روس و انگلیس را خوردند و چگونه تفهمیدند بهذیرفتن التیماتوم و بستن مجلس به آن نتیجه‌ها خواهد رسید و از این رو به نویمی سختی دچار شده، چنان دلگیر شده بود که از گفتگو از آینده ایران دل آزده می‌شد، و آرزو می‌کرد که ایران را ترک کرده، در یکی از کشورهای بیگانه گوشه - لشینی اختیار کند که ناگهان در شهر کوچک شورجه در گذشت).

بهر حال در همین روز مجلس بنی‌آشار قدرت خود را به یک کمیته بناج نفری که علیقلیخان سردار اسعد عضویت آنرا داشت واگذار نمود و پس از گزارش دولت به مجلس که ضمن آن تقاضای بستن مجلس از ناصرالملک شده بود، ناصرالملک تقاضا را بهذیرفت و پیرم خان مأمور بستن مجلس گردید.

در این موقع در حالیکه آتش انقلاب و هرج و سرج سرتاسر ایران را گرفته بود مجلس شورای سلی تعطیل گردیده، قدرت آن به یک کمیته بناج نفری محول شده بود پیش از نیمی از خاک کشور ایران زیر چکمه سالدات روسی قرار گرفته بود آذربایجان سر تا پا در یک پارچه آتش و خون سوچ می‌زد و هر روز صدها و هزارها جوان این سلطنت بدلست روسیان و یاغیان کشته می‌شدند این اخبار در سالک اروپایی و در روزنامه‌های خارجی منعکس می‌گردید سردار اسعد آن مرد شیردلی که دو سال قبل مشروطیت را به ایران بازگردانیده بود و آن‌همه فداکاریها

در راه آزادی این مملکت تحمل نموده بود قلبش پر از خون بود او می‌دید که دیگر بار تمام آن قریانیها بپاد رفته، از مشروطیت آثاری نیست. باز قد مردانگی بلند کرد و به دوستان با وفاخ خود در اطراف اروپا اطلاع داد و باز به مسودای وطن خواهی عازم ایران گردید و خواهیم دید که با آمدن او اوضاع بار دیگر دگرگونی و مسیر خود را پلست می‌آورد.

گفتار دهم

فجایع روسيان

این پیشامدها بیش از همه جا اثر آن در آذربایجان ظاهر می‌شد زیرا همه می‌دانستند هر گونه شدت عملی که از دولت روس آشکار گردد اولین هدف آن آذربایجان خواهد بود، از این رو همه دستگات همانطوری که در گذشته اتحاد داشتند با هم عهد نمودند تا آخرین نفس از مجاهدت و جانبازی در راه مشروطه خودداری نکنند و در مبارزة با قشون روس یار و مدد کار مردم تبریز و تهران پاشند، انجم در رأس آها کارها را رسیدگی می‌کرد مردم بیش از همه بیم آمدن صمدخان را به تبریز داشتند، روسيان نزدیک به پهار هزار سالدات و قزاق در باع شمال داشتند، با این همه روز بیست و ششم آذر هفتصد تن سالدات از اردبیل رسیدو در کاروانسرای محمد اف (آقا حسن گنجه‌ای) موضع گرفته بباغ شمال نرفتند و از همان روز در بازار و کوچه‌ها هراکنده شده با یک هم‌آهنگی که تا آن زمان از دیگران دیده نشده بود به آزار مردم پرداختند، یکی را می‌زدند یکی را می‌انداختند، دکانها را غارت می‌کردند و همه در شگفت بودند و حدس می‌زدند اندیشه دیگری در میان است، در این روزها روسيان گذشته از باع شمال در گوشه‌های دیگر شهر سپاه می‌نشاندند. چنانکه این دسته را که در آن سرمای زمستان از اردبیل خواسته بودند در کاروانسرای محمداف نشاندند. یکدسته قزاق را در مهاد مهین نزدیک خانه و دنسکی (دستیار فونیول) جای دادند و در کنسولخانه ایز انبوهی را گرد آوردن، و در کنار پل آجی دوباره لشکرگاه ساختند و همه آنها می‌رساند که روسيان آماده کارهای دیگری می‌شوند ولی تبریزیان همچنان با شهامت و از خود گذشتگی آماده می‌شدند و حتی اگر تهران هم راضی به تسليم می‌شد تبریزیان حاضر به تسليم نمی‌شدند.

شب ۹ آذر دو نفر از مأمورین روسی به عنوان نصب تلفن از دیوار شهریانی تبریز بالا می‌روند که اختلافی با مأمورین نظمه به پیدا می‌کنند و یکی از سرکردگان روسی دو نفر از مأمورین نظمه را به قتل می‌رساند فردای آنروز ناگهان به شهریانی و عمارت عالی قاچو ریخته هردو محل را تصرف می‌کنند و تصمیم به خلع سلاح مردم می‌گیرند سالداتها در تمام خیابانها و کویهای شهر هراکنده شده و با ایجاد نزاع‌های شدید و تجاوز به مردم و مغازه‌ها زندگی را بطوری مختل می‌کنند که بسیاری از مغازه‌ها بسته می‌شود و در نتیجه این کار به شورش و آدم‌کشی می‌کشد ضیاء الدوله (نایب الحکومه) با کنسول به صحبت می‌پردازد تا بلکه اغتشاش بر طرف

شود ثقة‌الاسلام و امیر حشمت و اعضای انجمن سخت به فعالیت پرداخته تا بلکه آرامشی برقرار کنند ولی هیچ گونه نتیجه‌ای عاید نمی‌شود و بالاخره جنگ بسیار سختی شروع می‌شود و تعدادی از سران آزادی مثل مشهدی محمدعلی‌خان «اسدآقا» و حاج حسین‌خان، بنناچار در صدد دفاع برآمده و جلوی آدمکشیهای سالدارها که با توپ و مسلسل مجهز بودند می‌ایستند دلیران آزادیخواه در آن روز چنان نازشستی بروسیان نشان می‌دهند که سالها در یاد همه باقی می‌ماند آنها پس از سالها تحمل رنج و ستم آنروز به تلافی و انتقام برخاسته و بسیاری از روسیان را کشتند اغلب در قبال یک کشته ایرانی بیش از هزار سرباز روسی را بزمیں می‌انداختند و قدم بقدم آنها را بعقب می‌رانندند و کویهای شهر را یکی پس از دیگری از دست آنها جات می‌دادند عده زیادی از آنها در شهربانی به محاصره می‌افتدند که رجب سرایی برای نجات آنها با زبان روسی با آنها صحبت می‌کند که اسلحه خود را زمین گذارند و بروند ولی یکنفر از روسیان با



شادر و انان حاج علی دوافروش و میرزا احمد سهیلی

گلوله دهان او را هدف گرفت و کشت بنناچار مجاهدان بخروش آمده شهربالی را محاصره کردند و بهش از ۰۰ نفری را که در آنجا بودند کشتند در تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان مینویسد: (آرزوی متوازن از ۸۵۰ نفر از افراد روسی کشته شدند روسیان کاروانسرای محمداف را سنگرینی نموده و با آنکه بیش از ۰۰۰ سرباز روسی در آنجا بودند و سخت به پایداری پرداخته بودند آزادیخواهان بدون کوچکترین بیمی آنها را زیر رگبار گلوله گرفتند که عدهای را کشتند و عدهای هم فرار کردند) در اینجا تلگرافی از ضیاءالدوله و تلگرافی هم از کارگزار بوزارت خارجه ضبط شده است که ما هر دو را میآوریم.

تلگراف ضیاءالدوله

«شب ۹ سالدات روس به اسم سیم کشیدن عزیمت رفتن به پشت بام عمارت نظمه» «مینماید مأمورین ممانعت میکنند سالدات غفلتاً یک مأمور نظمه و یک مأمور گارد» «را میزند صبح روز بعد از شلیک اطراف نظمه را میگیرند که الان که قریب ظهر پنج شنبه»



شادروانان محمدخان و کریمخان برادرزادگان ستارخان

«است به نقاط مختلف حتی ارک سالدات حمله و محاصره نمودند، از طرفین بسیاری»
 «کشته شده، تفنگها را از مردم میگیرند، همه کس را لخت میکنند بازار بسته، شهر آشوب»
 «کاغذهای رسمی به کنسولها نوشته شده هر چه ممکن بود جلوگیری شد روسها دست بر»
 «نمی‌دارند، میخواهند شهر را تصرف کنند، تکلیف را فوری معین نمایید».

تلگراف کارگزار بوزارت خارجه:

«امروز ۶ شنبه از اول صبح جمعی از قوه نظامی روس آمده اداره نظمه را ضبط و باه»
 «نظمه طرف شده جمعی سالدات هم دور ارک رفته تاکنون که یک ساعت به غروب»
 «بیماند از چند نقطه مشغول انداختن توپ و تفنگ هستند و عده تلفات معلوم نیست»
 «بنده برای رفع غائله و استعلام از علت این اقدام باتفاق آقای ناظم الملک به ژنرال»
 «کنسولگری رفته این طور کنسول تعریف نمود: که شب ۶ شنبه ۲۸ سالدات برای برداشت»
 «میم تلفن باع شمال به نزدیکی اداره نظمه رفته از طرف نظمه مانع می‌شود ده نفر»
 «را مأمور بستن تلگراف کردند نظمه به یکی از سالداتها حمله نموده آنها هم یکی دو»
 «نفر را کشتن صبح زود که سالدات برای گشت طرف بازار آمدند باز نظمه به سالدات»
 «حمله کرده و با آنها طرف شده‌اند بنده پعلاوه اینکه به سوجب مراسله رسمی از ژنرال»
 «کنسول منع سالداتها را از تیراندازی و مراجعت دادن آنها به محلهای خودشان خواسته»
 «بودم و در ضمن مذاکرات شفاہی هم این تکلیف را نمود که غائله ساکت شود بعد»
 «رسیدگی به عمل آمد جواب دادند لازم است ایالت امر به نزع اسلحه نماید و من هم به»
 «رئیس اردو میگویم ترک تیراندازی مینماید بعد از مراجعت نایب‌الایاله و اعضای الجمن»
 «در خصوص اظهارات کنسول مذاکراتی مینماید که با تصویب الجمن در جواب کنسول»
 «می‌نویسند در موقع محصور بودن شهر نزع اسلحه از قشون و مستحفظین بلد از حیز اسکان»
 «خارج است و بعد از اینکه سالداتها ترک تیراندازی و مراجعت به محلهای خود کردند و»
 «غائله رفع شد غیر از قشون و مستحفظین شهر در دست هر کسی اسلحه باشد اسلحه آنها از»
 «طرف ایالت نزع خواهد شد هنوز جواب مراسله نرسیده و معلوم نیست که عاقبت این دعوا»
 «به کجا خواهد انجامید».

روز جمعه ۳ آذر جنگ از هر سو شروع شد روسها از باع شمال و از ارک توپها را به غرش در آوردند و با آنکه شجاعان تبریز خوب می‌دانستند که در دنباله نیروهای روسی صدها هزار سالدات و بزرگترین قورخانه دنیا همراه است ولی در پاسخ جنایاتی که تا این تاریخ از دست سالداتها دیده بودند آنروز خون درعروقشان می‌جوشید و هر کدام مثل شیران مست سربازان را به زمین میریختند و بسیاری از قسمتهای شهر که بدست روسیان تاراج شده بود از آنها پس گرفتند ولی آزادی‌خواهان با کمال شجاعت و رعایت اصول بین‌المللی خانه‌های اتباع خارجه، بانک روس، بانک‌شاہنشاهی و تجارت‌خانه‌های آنها را حرastت می‌کردند. این جنگ چندین روز همانطور ادامه داشت در تاریخ ۱۸ ساله مشروطیت می‌نویسد: (روز ۳۰ آذر در محدوده باع شمال «روسیان در این روز در خانه‌ها از کشتار و تاراج درین نمی‌کردند» «بهر خانه‌ای در می‌آمدند مرد و زن و بزرگ و کوچک را زنده نمی‌گذارند بسیاری را در تنوره «انداخته بروی آنها نفت یا بنزین می‌ریخته و آتش می‌زندند» این جنگ چندین روز ادامه

داشت و روسیان در هر قسمتی که پیش میرفند همه و حتی اطفال شیرخوار را میکشند و ساختمالها را بهتلی از خاک مبدل میکردند حتی چهارپایان را نابود میکردند روز شنبه اول دیماه مجاهدان با شجاعت بینظیری اطراف باغ شمال را محاصره نمودند و عده‌ای از سالدارتها گریخته، بقیه کشته شدند روزیان پس از این شکست شقاوت خود را خیلی بیشتر کردند بطوریکه مینویسند بعد از این روز راه دیگری در پیش گرفتند و آن اینکه بیکناهان را کشtar کنند و چشم مجاهدان را بتراشند روزهای گذشته گاهی این کار را در مارالان میکردند. آنروز پیکاره آن را سخت گردانیدند و دیوارهارا شکافته از خانه بخانه‌ای رفتند در بسیاری از آنها هر که را یافتند همه را نابود ساختند.

گفتار یازدهم

جنگ‌های شدید و آدمکشی روسیان

«و سهادی از خانواده‌های محترمین امثال خیابانی میریختند و پس از کشتن تمام افراد خانواده و غادت خانه‌ها، با پاشیدن بنزین تمام خانه (۱ آتش میزدند. روز اول دی ضیاء الدوّله تلگرافی به تهران مخابره نمود که ذیلاً آورده میشود:

«امروز سه ساعت به غروب مانده شروع شلیک از طرف ارمنستان قراق و سالداران گذاشتند»

«هر کس از بزرگ و کوچک و طفل میزند میزند و همچنین از طرف باغ شمال»

«که هست هر کس سیخواهد بیرون بباید قشون روس از باغ شمال میزند چون امروز هم»

«ارتباط نیست و از حیز اسکان خارج است این تلگراف را بواسطه سیم تلفن بتلگرافخانه»

«کمپانی گفتم و عرض میکنم هر چه شهرت داده‌اند بی اساس است و ابدآ اینطورها نیست»

«که به اولیای دولت عرض کرده‌اند شبانه دونفر مأمور نظمه و وزاندارم را کشته و صبح هجوم»

«آورده وارد اداره نظمه شده هر کس مصادف شد زدن و اکثر اشخاص را زخمدار و لخت»

«کردند تا کار به اینجا رسید الان هم داخل خانه‌ها شدند از طفل و زن هر که دیدند»

«میکشند با این حال با کنسول لمیتوانم ملاقات کنم و از این طرف هم وسیله دفع اقدام نیست»

ضیاء الدوّله

در تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان جمله‌ای به نظر می‌رسد که کار خشم و غصب آزادی‌خواهان بجا لی رسیده بود که یکی از آنها از بس خشنمانک بود وقتی سالداری را کشست با دست خود شستی از خون او گرفت و خورد ولی با این حال کوچک‌ترین آسیبی به خانواده خارجیان لرسالیدند در این تاریخ در جای دیگر می‌لویسد: «قتل عامها (روسیان شیوه نازه‌ای) ابداع نمودند به این طریق که مردم (۱) دوقن باهم با سیم می‌ستند و ده تن (گزارده) و دوی آنها بنزین می‌بخندند و آتش می‌ذند. بالاخره پس از چند روز جنگ خونین که هزاران نفر کشته و سوخته شده بودند و قسمت اعظم شهر را از دست روسیان گرفته، با چند ساعت مقاومت می‌توالستند باغ شمال و کنسولگری را بگیرند ولی کنسول در این موقع شروع به ملاحت

کرده، سخن از صلح و دست کشیدن از جنگ به میان آورد جنگاوران با تمام پیروزی که بدست آورده بودند در همان اوایل دیماه متوجه شدند که دولت روسیه سه لشکر عظیم و مجهز از ایران و تغليس بحر کرت در آورده است و به زودی به تبریز وارد می‌کند. در چهارم دیماه انجمن در منزل حاج سیدالمحققین با حضور ضیاءالدوله و بیشتر نمایندگان تشکیل شد و با فشارهایی که از تهران اعمال می‌شد تصمیم گرفتند شهر را تخليه کنند و آنجا را به روسها واگذار نمایند، عدهای از جنایتکاران به فعالیت افتادند صمدخان صورتی داد که ۲۰ نفر از اعمال استبداد که اغلب آنها از طرفداران روسها بودند جلسه‌ای تشکیل دادند که صمد خان را از باسمنج به شهر بیاورند در این روز که مصادف با روز عاشورا بود با مشاوره صمدخان با کنسولگری عدهای از مردمان شرافتمند امثال ثقةالاسلام و شیخ سلیم و ضیاءالدوله را دستگیر نموده کشتند که جریان آنها خواهد آمد. در این روزها بود که شاهزاده امان‌الله میرزا قائم مقام ایالت به علت اینکه دولت به گزارشها او وقعي نمی‌گذارد و صحت گفتار اغلب آنها را که شکایت از اعمال روسی بود از دیگران می‌پرسید و این کار برای امان‌الله میرزا بسیار ناگوار بود و هم‌چنین به علت اینکه نمی‌توانست کشتارها و فجایع و جنایات روسها را تحمل کند، دست به خود کشی زد. گفتیم تصمیم گرفتند صمد خان را به شهر بیاورند روز دوم دی صمدخان پیامی با تلفن برای آزادیخواهان فرستاد و خواستار شد که دو تن از بزرگان شهری نزد او بروند و گفتگو کنند اجمع خواهش او را پذیرفته، پیچا لدانست در چنان زمانی با او پیوستگی در میان باشد که آن‌الد در پا افتاده دست بسوی ساریا زد، لیکن چون در لعمت آباد بر سر راه باسمنج یکدسته قزاق قرار داشت از ترس گلوله آنان کسی نپذیرفت روانه باسمنج گردد. سرانجام آقای میرزا جعفر آقا راسته کوچه‌ای و آقا سید محمد خانهای که از علمای آزادیخواه بودند خواهش اجمع را پذیرفته و آخر همان روز روانه شدند و چون شبالة نزد صمد خان رسیدند مرد تیره‌دل پیش از همه زبان به سرزلش باز نموده، گفت: خسته شدید؟ از کرده پشمیان شدید؟ سخنی گفت که می‌گویند آن دو تن به یاد ستمدیدگی تبریزیان بگریه افتادند میس دستان جنگ را پرسید و چون چگونگی را باز گفتند و از کشتار بیدریغ رویان ناله نمودند صمدخان گفت من می‌دانستم این کار خواهد شد چاره این است فردا از شهر بیست تن از علماء و اعیان و سادات و بازرگانان پیش من آیند تا من خواستی را که رویان دارم و خود من دارم با ایشان گفتگو کنم هر گاه پذیرفته من شهر آیم و این جنگ فرو نشیند آن بیست تن را یکایک نام برد، پنج تن از ملایان بدخواه شروطه و دیگران از بستگان روس و از هواداران محمدعلی و همکی مردان آلوه به بدنامی بودند و پیداست که همه اینها توسط رویان‌الجام می‌شدو این کسان با کنسولگری پیوستگی نهانی می‌داشتند مردم به چاره که آن کشت و کشتارها را در مارلان و پیشتر نقاط شهر دیده بودند به فکر اینکه اگر باید کشته شویم برویم و بدست یک مسلمان کشته شویم از شدت ناراحتی از روسها به صمدخان روی آوردن و عده زیادی با یوزپاشی اهیش او رفته گفتند: «ما با های خود آمده‌ایم که ما را بکشید لیکن به شهر بیایید و لگذارید رویان زنان و فرزندان ما را بکشند» صمدخان دستور داد بروند و همه اهل شهر با ۲۰ نفر از علماء و روحانیون بیانند تا من هم شروط خود را بگویم و حرکت کنم بر گشتند و با عده بیشتری حرکت کردند و پس از رفتن بهلوی صمدخان باز هم حاضر به آمدن لشد.

حوالی عصر بود که صدای غرش تویی بلند شد و ضیاءالدوله فهمید که چه خبر شده

است فوراً خود را به کنسولگری روس رسالید و چون از آنجانه تیجه‌ای ندید به کنسولخانه انگلیس پناه برد و بعد خواهیم دید چه شد. تاریخ ۱۸ ساله می‌نویسد: «(این غرشها از پل آجی بر می‌خاست دستهٔ پنجم ایروان با ۸۰۰ تن سالدات و چهار دستگاه توپ که سرکرده «آنها یک کلنل دز آگاه دژخوی بود به نزدیک چهل رسید و با این شلیک رسیدن خود را «آگاهی می‌داد شلیک تا غروب پیاپی بود و آن هنگام خاموش شد حال شهر و اندازهٔ ترس» «مردم بی‌نوا از این پیشامد به ستودن نیاید).» دو باره مردم به هم در آمدند و مراسیمه‌وار به این سو و آن سو رفتند هر کسی دالست که آن نرسی روسیان و اظهار تمایل کنسول به سازش نیرنگی بیش نبوده است و این نیرو فردا از تبریز و تبریزیان انقام خواهد گرفت ضیاء‌الدوله گزارش آنروز را به تهران چنین فرستاد:

«روز چهارم پس از اینکه از طرف ایالت اعلان آرامی داده شد و بعضی از دکاکین را باز» «کرده بودند عبور و مرور می‌شد غفلتاً یک ساعت به غروب مانده قشون تازه که وارد می‌شد از» «طرف آجی شروع به شلیک توپ نموده مردم به وحشت غریبی افتاده با کارگزار فوراً رفته‌یم» «کنسولخانه روس جواب‌گفت چون راهها مسدود است اطلاع ندارم چه اوضاع است و از این» «بیان معلوم شد که قشون در شهر اقدامات خواهد کرد و ضمناً اظهار داشت که ما مجبوریم» «که بعضی از اشخاص را دستگیر کنیم یا خودتان بگیرید به رئیس اردو تسليم کنید هر چه» «اصحار کردیم که چند روز مهلت بدده قبول نکرد از این اقدام یقین کردیم که فردا در شهر» «خونریزی عظیم می‌شود زیرا مردمی که آنهمه کشته داده‌اند و از قشون صاحب منصب و» «مالدات کشته‌اند قشون که در شهر ببینند برای دفاع زن و بچه حاضر جنگ می‌شود و از طرفی» «گرفتن آن اشخاص که برای بنده غیرمی‌کن بود بگیرم و تسليم کنم، لاعلاج به کنسولخانه» «انگلیس پناه‌نده شدم امروز جمعیت کثیری آمدند به ایالت که ما اینجن لمی خواهیم بنده را» «از اطاق کشیده ببرند که بروند به باسمنج صمدخان را بیاورند با هزار زحمت از توی جمعیت» «فرار کردم از ایالت رفتند و هیرق انجمن را شکسته اسبابش را برده و می‌خواستند و کلا را» «بکشند که فرار کردن.»

در این روز چون از طرف کنسولی قرارشده بود مجاهدان یا تفنگ تحويل دهنده یا از تبریز خارج شوند بسیاری از مردان شرافتمندی که ماهها کفش از پا خارج نکرده، در جنگ بودند چون عاقبت کار را خطرناک می‌دیدند با زن و فرزند خود وداع نموده راه بیابان در پیش گرفتند، ثقة‌الاسلام که به کنسولی رفته بود با حالتی بسیار پریشان مراجعت کرد و آقایان یکانی و امیر خیزی و عده‌ای از سران پیش او آمدند و کسب تکلیف کردند او پاسخ داد شما باید از شهر خارج شوید که سرنوشت جز نابودی نیست و درقبال سؤال آقایان که شما چه می‌کنید گفت من کار خود را به خدا و ای گذارم و پهلوی همین مرد می‌مانم و در سحرگاه روز چهارم دیماه عده‌ای از شرافتمندترین مردم آذربایجان و آنها یعنی که ماهها جانفشنایی کرده بودند از شهر خارج شدند که ما اساسی عده‌ای از آنها که در دست است در اینجا می‌آوریم.

آقای امیر حشمت، آقای بلوری، شهیدی محمد علی‌خان، اسد آقاخان، ابراهیم آقا، حاجی خان، (پسر علی موسی) حاج باباخان اردبیلی، آقای امیر خیزی، آقای یکانی، فارس الملک،

مولتالسلطان، هاشم خان، نصرتالله خان، حسن آقا فقازی، میرزا احمدخان معاون کلانتری، علیزاده خیابالی، سید کاظم یکانی، میرزا آقا مدیر نامه سلت، سلطان علی، یوسف خان، میرزا - حسین اردبیلی، بالایگ، حسین زاده، غلام آقا، مشهدی تقی، و عده دیگری لیز بودند. شب پیاپیان رسید و صحیح شد که سرنوشت همه مرگ حتی بود و برای بسیاری از کسان آخرين روز زندگی بود بهداشتne اکثر تاریخ ها روزهای اول دیماه قریب . ۲ هزار سالدات شهر وارد شد و در جنگ های خولینی که نمودند، هزاران نفر از مردم را کشتنند.

روزهای پنجم و ششم دیماه تقریباً تمام شهر بتصرف روسها در آمد در این روز انجمن ایالتی بر چیزه شد تمام اداره ها را گرفتند دستگاه حکومتی را تعطیل کردند و با گذاردن سالدات در تمام نقاط حساس این اشخاص را با یک دسته سالدات از طریق ارزی بهماسکو اعزام داشتند: حاجی آقا خلیل رئیس بلدیه، یوسف خان رئیس نظمیه، آقا سید عبدالوهاب مجتبه، فتح الله خان، سلم خان رئیس امنیه، حاجی اسماعیل، حاجی علی، شیخ علی اکبر واعظ و دو نفر از ارامنه. رومها در این روز انجمن را غارت کردند و ساختمان آرا بکلی ویران ساختند. در روز هفتم به تعقیب آزادیخواهان پرداختند در این روز تلگرافی از پهربورگ رسیده این شرح:

(۷) محرم مجلس وزرا فواردادند به «سای قشون» ده تبریز، (شت و انزلی اختیار داده می شود که به اتفاق کنسول دو من مقصرین اغتشاشی دا چه دعیت ایران و چه دو من جسی و به موجب قانون نظامی سیاست کنند از فدائیها نزع اسلحه و امکنه دا که از آن جا مقاومت می کنند خواب نمایند).

روز ۸ دی شیخ سلیم و برادرش را دستگیر نمودند و روز نهم شادروان ثقةالاسلام را دستگیر کردند همچنین ضیاءالعلماء، صادق الملک، و محمد ابراهیم فقایه‌چی، حسن و قدیر، دو پسران علی موسیو، حاج محمد قلی خان دایی ضیاءالعلماء لیز همراه آنان دستگیر شدند در کتاب ۱۸ ساله آذری‌یاجان می‌نویسد: (شادروان ثقةالاسلام از دو سه روز پیش آهنگ رویان را در باره خود می‌دانست و گاهی آرا به زبان می‌آورد روز هفتم دیماه او ناها را با میرزا علی خان ادیب خلوت صرف کرد بعد از ناها ثقةالاسلام می‌گوید شاید این آخرین ناها خوردن من با شما باشد از او می‌پرسند مگر آهنگ سفرداری می‌گوید (بلی سفری بسیار دور) و از این حرف معلوم می‌شود که او از سرلوشت خود اطلاع داشته است در هر صورت آفتاب صبح روز دهم دی که مصادف با روز عاشورا بود طلوع کرد آنروز قیافه شهر تبریز وضع دیگری داشت سالدات همه جای شهر را در اختیار داشت و سربازخانه از چهارسو در حفاظت بود چهارشنبه تیر در چهارگوش سربازخانه لصب نموده بودند تمام قشون روسی در اطراف سربازخانه به حال آماده باش بودند و تیر در وسط میدان عمودی نصب کرده بودند و یک تیر افقی بر روی آن ساعت ده دوگاری چهاراسبه که ده نفر را حمل می‌کرد با سالدات های محافظه که تفنگهای را به طرز نشانه در اطراف گرفته بودند آنها را وارد کردند و بعد سه نفر دز خیم با کالسکه وارد شدند شادروان را در آنجا همایده کردند.

- ۱- شیخ سلیم که یکی از روحانیون و پیشمنازان بازهد و تقوی و علاقمند به آزادیخواهی عضو انجمن ایالتی بود.
- ۲- ثقةالاسلام بیشوای بزرگ تیره شیخیان، سیدی لیکسیرت مصلح و خیراندیش،

کسی که از کشتن هزاران نفر جلوگیری بعمل آورده بود، و در چند ماه تمام اوقات خود را صرف استراحت مردم کرده، عضو انجمن ایالتی بود.

۳- ضیاءالعلماجوانی شجاع، دانشمند، نویسنده و مدیر روزنامه جریده اسلامی و قاضی دادگاه.

۴- صادق الملک مردی نویسنده، آزادیخواه، فداکار، عضو انجمن ایالتی.

۵- محمد ابراهیم قفقاچی بازرگانی مؤمن، متدين، بخشندۀ و جنگنده و آزادیخواه،

و راد مردی که سخاوت بسیار داشت.

۶- محمدعلی قلی خان دایی ضیاءالعلماء که پیرمرد بیچاره در معیت پسر خواهرش دستگیر و کشته شد.

۷- حسن وقدیر پسران آن مرد شجاع و آزادیخواه علی موسیو که در دامنش درس شرافت و آزادیخواهی خوانده بودند.

۸- کریم برادر شیخ سلیم که به علت اینکه همراه برادرش بود بیچاره بهدار آویخته شد.

هنگامه دلگذاری بود مردانی شرافتمند و آزادیخواه به گناه آزادیخواهی راه دیار

نیستی می‌پیمودند و به طنابهای دار باعشق شرافت ملی و عرق میهن پرستی بوسه زدند.

ثقة‌الاسلام به همکی دل می‌داد و از غم و هراس آنان می‌کاست به آنها می‌گفت این بی‌تابی

برای چیست مردن امری است برای همه، سختی ما لحظه‌ای بیشتر نیست این راهی است که

ما باید با سریلنگی و شرافتمندی در راه میهن خود طی کنیم بترتیبی که اسمای آورده شده

است به همین طریق یکی یکی شادروانان را به طناب دار آویختند شیخ سلیم بسیار ناراحت بود خواست سخنی گوید افسر رومی سیلی محکمی به صورتش نواخت.

دژخیمان ریسمان به گردنش انداختند و کرسی را از زیر پایش کشیدند چون شادروان

ثقة‌الاسلام را خواستند بهدار زنند بدون بیم اول دو رکعت نماز خواند و بالای کرسی رفت

مستر لورتر می‌نویسد که چون خواستندثقة‌الاسلام را بهدار زنند دژخیمان خود را عقب

کشیدند و با ضربه‌های افسران روسی بکار خود برگشته‌ند جوان بیچاره ضیاءالعلماء را که به روسیان

التماس می‌کرد بهدار کشیدند و وقتی نوبت به کشتن حسن بود دیگر قدیر (مید خود دلیرانه بالای

کرسی دفت و هاتمام وجود فریاد کشید ذنده باد ایران ذنده باد مشروطه، و بالاخره با این وضع

آن بیچارگان را به دار کشیدند برای مردم تبریز که بیش از یکسال بود شبانه روز

سروکارشان با جنگ و خونریزی بود و اکثر مردان و جوانان خود را بقربانگاه فرموده

بودند روزگار سیاه دیگری بیش آمده بود از زمین و آسمان خون می‌جوشید تبریز و ساکنیش

هر روز صبح که از خواب بر می‌خاستند تراژدی قتل عام سال ۱۸۷۹ هشت هزار نفری

ترکمانان دینکال تپه را بدست دژخیم اسکویلف و بدربا ریختن مردم فلاکوس را

در جنگ کنار رودخانه آمور در سال ۱۹۰۰ در بیش دیدگان خود می‌دیدند زیرا می‌دیدند

کوچه‌ها و خیابان‌ها پر از نعش جوانان و پیران و اطفال و زنان بی‌پناه می‌باشد در کتاب

انقلاب مشروطیت بقلم دکتر ملک‌زاده ص ۱۸۴ جلد هفتم در مورد قتل شادروان

ثقة‌الاسلام مطالibi آورده شده است که (این عالم بزرگوار با توجه به نوشتجات سایر سورخین

از جمله بندگان خاص و نادری بوده است که با طیب خاطر و با موقعیتی که برای نجات

از سرگ ک داشته است راه قربانگاه را پیموده است) ملک‌زاده در مجلس سنا استدلال جالبی

دارد که می‌گوید شهادت اغلب شهیدان در دست دژخیمان استبداد با ناراحتی و احیاناً

خواهش بهنجات از مرگ بوده است و شاید هم برای رهایی تلاش می‌کرده‌اند، ولی ثقہ‌الاسلام با الهام از فضائل عالی انسانی عملی نموده است که فقط در اختیار امامان بوده است زیرا بایک کلمه می‌توالست از مرگ نجات پیدا کند ولی او شرافتمدانه مرگ را اختیار نمود چه در شب عاشورا که فردای آن او را شهید کردند کنسول روس در زندان می‌رود و کاغذی در می‌آورد که این جمله در آن نوشته بوده است (اول مجاهدین بطرف قشون امپراطوری یوای دفاع خود واد جنگ شدند) و به ثقہ‌الاسلام می‌گوید (اگر مایل به نجات و حفظ جان خود هستید این نوٹه دا امضاء کنید ولی او حراحتاً می‌گوید من این کاغذ دا امضاء نخواهم کرد).

از شادروان کتبه‌ای به خط خودش باقی مانده است که چند روز قبل از شهادتش به مشکوک‌المالک نوشته که این دو جمله در آن می‌باشد (مظہر منصوروار عشق و ترسم که عاقبت برای داربر کشدا این پایداریم) و اضافه می‌کند (می‌دانم که شما ذوق شعری ندارید و بدtan می‌آید اما چکنم دلتگی مرا مجبور می‌کند که با زبان شعر و شاعری حرف بزنم،) همچنین در ظهر قرآن مطلبی بخط آن شادروان بیادگار ماله است که چنین می‌نویسد: (وْنَتْ بِلَا وَآفْتَنْ بِمُوْدَنْ يَكْ شَهْرْ دَوْيَ آوْدَ مُوْدَنْ بِرَأْيَ دَلْعَ بِلَا بِمَحْصُلِي مِنْ وَنَدْ وَأَذْخَادَنْ دَلْعَ بِلَا وَآفْتَنْ بِمَحْصُلِي بِرَأْيَ دَلْعَ بِلَا بِرَأْيَ دَلْعَ بِلَا بِرَأْيَ دَلْعَ بِلَا) (می‌خواهند، امروز وطن ما دچاد بلای بزرگی شده است و برای دفع بلا باید بمحصلی دفت و می‌دانم کسیکه دا طلب اینکار باید بشود من هستم).

این بود که تا آخرین لحظه‌ای که در راه حق و حقیقت شهید شد با چنان شهامت و شجاعتی باستقبال مرگ رفت که نظری آن را تاریخ کمتر به یاد دارد.

وروド صمدخان به تبریز

روز یازدهم دی صمدخان در حالیکه یک هزار سوار مسلح در جلو و عقب او قرار گرفته بودند با طمطران بسیار و در حالیکه بیست و چند نفر از سران آزادیخواهان را در سه ردیف به زنجیر بسته، برخان پالانی سوار کرده بودند و چندین هزار نفر تا باسنج به پیشواز او رفته بودند به شهر وارد گردید و در باعث امیر لظام فرود آمد و از فرداًی آنروز از یک طرف روسیان به چپاول و غارت و آدمکشی پرداختند و از سمت دیگر صمدخان از هیچ جنایت و سفاکی ای فروگذار نمی‌کرد خانه‌های عده زیادی از تجار شهر را پس از آنکه غارت کردن و تمام چیزهای آن، حتی دربها را کنند و بردن، با دینامیت منفجر کردند. چند نفر از تجار را ذیلاً نام می‌بریم: حاج محمد بالا، حاج ابوالقاسم دلال، حاج سلیمان و برادر و پسرانش، حاج نصر الله خسرو شاهی، خانه سalar، کربلایی حسین فشنگچی، و خانه‌های ستارخان که دارای اثاثیه قیمتی بود و عمارت ظفرالسلطنه.

عصر همین روز چهار نفر را به اسامی حاج محمد علی میلانی، رضاقلی مارالانی، محمد تقی بیگ خیابانی، نایب عبدالاحد توانی و عصر روز ۶ نیز باز چهار نفر دیگر به اسامی محمدخان امیر طومان، کریم خان پسر برادر ستارخان، حاج علی دوا فروش، و میرزا احمد سهیلی را لیز بهدار کشیدند و باز در این چند روز عده زیادی از آزادیخواهان و تجار شهر را پس از غارت منازلشان ساختمانهای آنها را با دینامیت منفجر کردند.

گفتار دوازدهم

آدمکشیهای صمدخان

صددخان پس از ورود به شهر چند روزی عده‌ای را گرفت و زندانی کرد و پس از آنکه همه هستی آنها را بصورت نقدینه گرفت آنها را آزاد کرد ولی از روز ۸ دیماه دست به آدمکشی زد در این روز بطوری که قبل آمد دستور داد نایب یوسف هکماواری را به میدان و یچویه آوردند ابتدا سر او را از بدنش جدا کردند و بعد بدن او را با ساتور بهدو شقه نمودند و هر نیمی را به یک طرف میدان آویزان کردند (صمد خان را نه تنها تاریخ مشروطیت بلکه با توجه به تاریخ ایران و حتی تاریخ سایر کشورها با افراد جنایتکاری که وجود داشته‌اند شاید لشود برابر دالست زیرا این فرد، جالی بالفطرهای بود که از حرکاتی که انسالها در موقع جان کنند انجام می‌دهند و یا اجزاء انداسها پس از جدا شدن و حرکات آنها و یا پراکنده شدن بدن اشخاص در آسمان و قطعه قطعه شدن اشخاص سخت لذت می‌برد او دستور می‌داد بیشتر اشخاص را در جلوی چشمش می‌کشند و احساس می‌شند که در این موقع در کمال لذت و خوشی است او بسیاری از مردمان را کشت و در میدانها سر لگون کرد و قطعات بدن آنها را جدا کرد تا جایی که روزی دستور داد حاج احمد را دست و پا بسته در جلوی سگ بزرگ‌های که داشت انداختند ولی چون دست و پای او بسته بود سگ به او دندان نزد صمد دستور داد دست او را باز کنند و همینکه سگ به او نزدیک شد و بیچاره حاج احمد دستش را جلوی صورت گرفت سگ حمله کرد بدن او را قطعه قطعه کرد و مقداری از گوشت او را خورد (بطوریکه در تاریخ‌ها آمده است نام این سگ «الداش» بوده است)، صمدخان و روسيان بطور مداوم این کشثارها را ادامه می‌دادند روز ۲۰ دی سال‌های‌پیش به اسامی میرزا علی واعظ و یچویه‌ای حاج صمد خیاط، حاجی خان تقفازی و شهدی شکور خرازی را کشند و روز ۲۸ دی استاد محمد جعفر سنگ‌تراش و عباس‌علی شاگردش و علی‌نامی که برای تراشیدن سنگ به آنجا آمده بود همه را گرفته کشند. قابل توجه است که این کشثارها علنی در جلوی چشم مردم انجام می‌شد و روسيان و عمال صمدخان که تمام شهر را در اختیار داشتند و هر دقیقه‌ای بچان و مال و ناموس مردم متجاوز بودند شاید هر روز هزاران نفر را می‌کشند که آنها از این سری کشثار‌های علنی خارج بود در روز ششم بهمن هفت‌مین دسته قربانیان که شش نفر بودند به دار آویخته شدند به اسامی آقای میر کریم، شهدی محمد عماغلی، علی شاه امیر خیزی، زینالخان سازالالی، یوزباشی احمد و شهدی احمد نانوا. و باز درست روز لهم بهمن جوانی برشور و وطن پرست را در پای منبر به دار زدند که او وصیت می‌کرد من چون مسلمان شدمام خواهش می‌کنم مرا به آینین مسلمانی دفن کنید و به هر حال هر روز عده‌ای بست آنها کشته می‌شند چند روز بعد یکی از اطاقهای ارک که مخزن مهمات بود غفلتاً منفجر شد و ۴ نفر کشته شدند مستر تورلر که از خبرنگاران خارجی است می‌نویسد: (۴ نفر از روسيان در این حادثه کشته شدند که این عده درست مطابق با ۴۲ نفری می‌بوده است که تا این تاریخ با مراسم علنی بست روسيان بدار آویخته شده بودند) در کتاب ۸، ساله آذربایجان می‌نویسد: (کسانیکه بست روها بدار

کشیده شده‌اند خیلی بیشتر از آنها بوده‌اند که در کتابها آورده شده است برای آنکه در کتاب پروفسور براون پیکره‌ای چاپ شده که ه نفر می‌باشد و در مایر کتب دیده نشده و اشخاص آن نیز شناخته نشده‌اند) روز ششم بهمن صمدخان دستور داد مشهدی عباسعلی بیچاره را که پای دار روسها با آن گریه وزاری و شفاعت خانم روسی آزاد شده بود خنک کردند و بدن او را بدرخت آویزان کردند. در این روز محمدخان را نیز کشت فردای آنروز مشهدی غفار برادر ستارخان بدار آویخته شد و روز ۵ صمدخان دستور داد محمد تققازی را دستگیر کردند و بدوسیله جلد سرش را از تن جدا کردند در ۷ بهمن حاجی نقی با یک نفر گرجی دیگر و روز ۸ دو نفر و روز سی ام مشهدی هاشم هراجچی و یک نفر گرجی بدار آویخته شدند آنچه مسلم است این است که کشثارها مخفی و آشکار برای مدتی همینطور ادامه داشته است و برای آنکه مردم کمتر شقاوت و آدمکشی روسیان را فراموش کنند و مبادا باز بفکر سرکشی و آزادی بیفتند صدھا نفر را کشتند و بدلها آنها را چه خودشان و چه بدست کسانشان دفن کردند. پتروس خان که مردی آزادی‌خواه بود چون می‌دانست گناهی تکرده است در شهر ماند ولی او را غفلتاً گرفتند روز ۱۲ محرم حاج محمد بالا و ملا غفار عزیز آلى ویم‌العلماء را دستگیر کردند و پس از گرفتن هستی حاج محمد بالا هر سه را از شکنجه کشتند چند روز بعد میرزا محمود سلاماسی، حاج احمد نقاش، و حافظ افندی را کشتند پروفسور براون می‌نویسد: صمدخان دستور داد اول چشم‌های میرزا محمود را بیرون آوردند بعد از آن اودا قطع کردند و بعد مرثی را پریدند.

۲۷ دوز محرم میرزا آقا بالاخان خیابانی را دستگیر و در قویون‌میدان بدار زدند و جسد او را بستون آویزان کردند او اخیر محرم پطرس‌خان ارمی را که در شجاعت بی‌نظیر بود در ہام ادک دولتی بدار کشیدند.

دوذ اول صفر غلام‌خان را که دیپس شهربانی مجاهدان بود در قویون‌میدان بدار زدند و جسد او را آویزان کردند دوز ۱۵ صفر شاهزاده امان‌الله میرزا دیپس قشون آداب‌ایجان که دادای تحصیلات عالیه و سربازی فداکار بود و مالها دپست‌های حسام خدمت نموده بود پس از گزارشها بی‌که از اوضاع آداب‌ایجان وکشت و کشناهای روسیان و محمد خان داده بود روسها و انگلیسیها با فشار بدولتها استاد میرخانهای برای اد تهیه کرده بودند او متوجه شده بود که به فوجیع ترین وضع بدست روسها کشته خواهد شد به کنسولی انگلیس ہناہنده شد ولی کنسولهای روس و انگلیس تبانی کردند که یا او را از کنسولی بیرون کنند یا دستگیریش کنند که او متوجه شده بود از این نظر دکنسول‌خانه روس باشش لول خودکشی نمود.

۲۶ صفر بگردن نایب محمدآقا را وضعی جانخراش طناب انداختند و دونفر از طوفین با شدت کشیدند اما چون کشته نشد دلخیم با خنجر دستمالی بگلوبیش فرو برد و تمام حملت و دهان و حلقوم او را پاره کرد.

دوذ ۴ دیمیع الاول نقی اف را دستگیر و در چلوی در زندان جنمه آتش زدند. در کتاب انقلاب مشروطه به قلم دکتر ملک‌زاده می‌نویسد: (در این ایام آدمکشی آنچنان زیاد شده بود که احتیاج به کتابی دارد زیرا در حدود ۶۰ نفر افراد بیکناه را آنقدر در حبس به آنها شکنجه دادند تا همکی کشته شدند و عده‌ای را هم که اصلاً کسی از آنها اطلاع پیدا نکرد کشتند و عده زیادی راهم بعنوان تبعید براغه فرستادند که اکثر آنها درین راه از اثر زجر و شکنجه تلف شدند).

در صفحه ۲۵۲ جلد هفتم تاریخ مشروطیت ایران بقلم دکتر ملک‌زاده می‌نویسد: (بنابر احصایه‌ی که آقای زعیم‌الدوله مدیر روزنامه حکمت در مصر منتشر نمود صمدخان در چندماه فرمانفرمایی خود آنچه شناخته شده است ۴۳ نفر آزادیخواهان را کشته است) و وقتی سپهبدار بفرمانفرمایی آذربایجان انتخاب گردید باقنسول روس سخت به تلاش افتادند تا از آمدن او به تبریز مانعت بعمل آوردن و قنسول روس تلگراف‌های بسیاری به وزارت خارجه روس و رئیس قشون روس در تبریز و تلگراف‌هایی به نایب‌السلطنه فرقاز مخابره نمودند که چند فقره آن در کتاب مزبور آورده شده است و مانیز بدوجمله کوتاه آن قناعت می‌کنیم.

تلگراف کنسول: برای نظم آذربایجان و حفظ قدرت دولت «من در این ایالت راهی جز آنکه خود دولت روسیه (سما) زمام امود آذربایجان را در دست بگیرد و یکنفر حاکم از خودش انتخاب کند نیست. تلگراف دیگر: موقع آن (سید که دولت «من آخرین تصمیم خود را (اجع بمملکت پوشالی ایران) بگیرد و دست از تهدید و همراه و شکنیاً بی برداشد و زمام امود آن مملکت را بدهست نایب‌السلطنه فرقاز بسپارد. در این سوچ برای جلوگیری از احساسات مردم وایجاد وحشت دست به یک سلسله فجایع و زجر و شکنجه‌ها زندن‌بطوریکه مشهدی کاظم را که یکی از شیوخ آزادیخواهان بود آن قدر چوب زندند که ساعتها در بیهوشی بود و وقتی بهوش آمد دماغ او را سوراخ کردند و در آن طناب انداختند و در بازار گردانیدند تا اینکه از این شکنجه‌ها جان سپرد و همچنین امامقلی که یکی از دوستان باوفای ستار بود و بوزیاشی تقی و دائی محمد و حاجی حسین را گرفته و در قیون میدان پس از شکنجه‌های فراوان بدارکشیدند.



شادروانان امامقلی، دائی محمد، حاجی حسین‌خان و بوزباشی تقی

ایالت سپهدار و رفتار روسیان

در اوایل تیرماه ۱۲۹، آقای سپهدار به ایالت آذربایجان انتخاب گردید و روز پیست و هفتم تیر از تهران خارج شد ولی مدتی در راه بود تا اواسط مرداد به باسنج رسید و چون صمدخان و روستاها مخالف حکمرانی او بودند تا آخر مرداد در باسنج ماند و سپس به تبریز وارد شد. در این ایام که با غشای روسها را روسها مرکز حکمرانی قرار داده، سایر اداره‌ها را سخت در اختیار گرفته بودند همه در باغمیشه محل گرفته بودند و روستاها به سپهدار سخت فشار می‌آوردند که صمدخان را به پیشکاری خود انتخاب نماید و سپهدار برای آنکه نقطه ضعفی به دست روسها ندهد بنناصر تمام خواسته‌های آنها را انجام می‌داد و در واقع بازکارها در دست صمدخان بود، گرچه ایالت او این نتیجه را داشت که کشت و کشتارها خیلی تخفیف یافت مع الوصف باز هم عده زیادی شناخته و ناشناخته بدست سالدارها و عمال صمدخان کشته می‌شدند صدها نفر به زندان افتادند چند صد نفر جلای وطن نموده بخاک عثمانی و سایر جاها رسپار گردیدند، در این اوضاع همان‌طوریکه در بالا گذشت عمال دولت روس مقاصدی داشتند و آن این بود که با استیلای کامل بر شمال ایران تا پایتخت، محمدعلی‌میرزا را بهره وضعی شده است به سلطنت ایران بازگرداند و هر دولت و دسته‌ای را که مخالف این منظور تشخیص می‌دادند با کمال شقاوت و بی‌رحمی به مبارزه گرفته و بمنابودی آنها اقدام می‌کردند و اصولاً قصد بزرگی که از این کارها داشتند این بود که تمام قدرت خود را در منطقه لفوذ شمال حفظ نمایند و جاهایی را که به موجب عهدنامه ۱۹۰۷ در اختیار گرفته بودند با کمال قدرت تا آنجایی حفظ کنند که در ردیف تملک آنها قرار گیرد. در اینجا برای آنکه دانسته شود عمال دولت روس تاچه اندازه‌ای به باقی بودن در خاک ایران علاقه داشته‌اند چند جمله‌ای از تلگراف وزیر مختار روس را به پترزبورگ مخابره نموده است و این مخابره تقریباً بعد از قبولی التیماتوم روسها از طرف دولت ایران بوده است ذیلاً می‌آوریم.

اگر دولت ایران با پذیرفتن همه التیماتوم خرسندی ما **دا فراهم آودد باز باید از پیشرفت سپاهیان سود جسته بهره‌مندیهای خود **دا د ایران دد** زمانهای آینده بیک دویه‌ایمی**- بخشی آودیم مجلس داینگونه فرمان نروا بیها (مشروعه) پس از اینکه دام گرفتن از ما **دا که گفتگوهای دیپلماسی دد باه** آن پایان رسیده بود پذیرفته دیگر جای امیدی باز نمی- گذادد... باید بیرون کودن شوستر توأم باشد با دیگر شدن فرمان نوا بی (حکومت)... پس از این پیش آمد باید دد ایران فرمان نوا بی باشد که با دولت دومن دد د انجام گرفتن همه گفتگوها با صود این دولت همداستان باشد.

این قسمت از شماره ۲۳ سهرنامه آینده است در تاریخ ۸ ساله مشروطیت آذربایجان: در همین احوالی که در هرگوشه از کشور ایران یک نوع آتش القلب و هرج و سرج و خونریزی بربا بود و دولت ایران می‌باید هزاران گرفتاری را پاسخ گوید متأسفانه فقر مالی چنان در تمام شئون کشور رخنه نموده بود که کوچکترین رهایی از آن که مساوی بود با همه بدینهایها و حتی حقوق سربازان در تعویق افتاده بود و تنها غریزه وطن پرستی و عرق ملی آنها بود که برای حفظ موجودیت و استقلال کشور با همه وجود از آن حفاظت می‌کردند.

گفتار سیزدهم

فعالیت برای مراجعت محمدعلی میرزا

دراوایل اسفندماه باز عده‌ای از بازماندگان دوره خود کاسگی و ملایان که دل‌خوشی از مشروطه نداشتند و آنها یکه مدتی در اسلامیه گذرانیده بودند به فکر افتادند تا شاید اوضاع گذشته را برگردانند و باز به هواخواهی محمدعلی میرزا برخاستند نامه‌ها نوشتند و تلگرافها کردند حاج-میرزا حسن و مجتبه بیش از همه در این مورد فعالیت می‌کردند آنها قطعه چلواری را که بیش از یک زرع و نیم طول داشت تهیه کردند و در بالای آن با خط درشت نوشند «ما مردم تبریز همگی پادشاه خودمان محمدعلی شاه را می‌خواهیم.» و همگی آن را مهر کردند و میرزا رضا نامی به عهده گرفت تا از مردم امضاء بگیرد هزاران نفر مردم را جمع آوری کردند و بخانه او بردند و آنها امضاء کردند از روز ۱۱ اسفند مردم را واداشتند در بازارها بپرق زدند و به نام محمدعلی میرزا جشن گرفتند و بروی بیرقها کلمات زنده باد محمدعلی شاه و جملاتی تغییر آن نوشته بودند و حتی عده‌ای به مشروطیت و سران آزادی‌خواه دشنام می‌دادند ملایان تلگرافهای مفصلی به پادشاه انگلیس در لندن و امپراطور روس در پترزبورگ مخابره کردند و تقاضای بازگشت محمدعلی میرزا را به تاج و تخت ایران نمودند که ما یکی از آن تلگرافها را ذیلاً می‌آوریم.

«لندن به توسط وزارت جلیله امور خارجه مقام منیع هیئت وزرای عظام دامت شوکته بوسیله عربیضه تلگرافی به خاکپایی مبارک اعلیحضرت اقدس امپراطور اعظم خلداته ملکه متظلم» «شدیم که بواسطه هجرت اعلیحضرت محمدعلی شاه از مملکت سوروثی خود و انتقال ذات مقدس» «آن اعلیحضرت از تاج و تخت نیا کان زحمت و خسارت بی‌پایان به‌الهی ایران توجه نموده و» «محبیت زیاد از ائتلاف نقوص و اموال به عموم مردم این سامان وارد شده است استدعا نمودیم» «که در اعاده و رجعت آن اعلیحضرت به ایران توجهات خسروانه مبذول فرمایند تا کنون» «بصدقور جواب مفترخر نگردیده ایم اینکه هم به توسط وزرای محترم تجدید تظلم و استدعا نموده» «از پیشگاه عدل رافت بندگان اعلیحضرت مقدس امپراتور استدعا می‌نماییم که به‌اقتصادی مراحم» «ملوکانه اهالی ایران را به وجود مقدس پادشاه بالاستعقاق خود مفترخر و سرافراز فرمایید» «که به‌دعای‌گویی ذات همایونی مشغول شویم امضاء حاجی میرزا تقی مجتبه امام جمعه و» «۳۰ امضاء دیگر.» در این موقع آدمکشیها همین‌طور ادامه داشت از جمله‌تقی‌اف، محمدخان فقازی، یونس اردبیلی، امام‌قلی اردبیلی، اسحاق اردبیلی، جواد اردبیلی، ولایت‌حسن احمقیه را نیز کشتند و همین طور که گذشت در بد و این‌کشت و کشтарها عده زیادی از سران آزادی ترک دیار و وطن خود نمودند و به شهرهای دیگر و اغلب به طرف شهرهای فقاز رفتند و چون در ابتدا احتمال نمی‌دادند که روسها با این وفاحت دست به‌آدمکشی بزنند عده زیادی از آنها درگوشش و کنار پنهان شدند که آنها نیز با دیدن کشت و کشтарها هر کدام راه سفر در پیش گرفتند و برای همیشه چشم از خاله و زندگی پوشیدند عده‌ای هم پلست روسیان و صمدخان به‌زبان افتدند که سالها در زبان به‌مر بردند.

رفتار روسیان در گیلان

همزمان با بدرفتاریهایی که روسها در تبریز و تهران شروع کردند در گیلان نیز یک رشته شورش‌هایی برپا نمودند این جمن ولایتی را تعطیل کردند و شب ۲۹ آذر به منزل ظهیر حضور در انزلی ریختند و او را که در آن موقع حکمران آنجا بود از چند جا مصروف نمودند، پس از آنکه یکی دو لفری گرفتار شدند معلوم شد این کار از ناحیه روسها انجام شده است روز ۰ شنبه فردای آن روز عزیزیگ ۲ نفر را در بازار یکجا به آتش بست و آنها را کشت. کشتی جنگی روس در بندر بهلوگرفت و آماده جنگ گردید و فردای آنروز مالداتها شهربانی و سایر اداره‌ها را خلع مسلح کردند و به تصرف در آوردند و یک عده از سران آزادیخواه را گرفتند که ما تلگراف کارگزار را در این روز به وزارت خارجه عیناً می‌آویم (امروز یکشنبه دوم، عزیز یک با چند نفر مالدات بازار آمد به اهالی حاکمانه می‌گفت در همه‌جا قراول خواهم گذاشت دو لفر مالدات در جلوی او با تفکیک می‌رفت دیدن این بدبهختی و فلاکت برای فدوی و مأسورین دولت بدترین ذلت است حیات مردم در اختیار روسها مانده عاجلاً تکلیف را معین نمایید که حکومت در انزلی با کیست؟ سیم تلگراف را روسها مشغول داشته‌اند عرایض از تلگرافخانه رشت عرض می‌شود) روز هفتم محرم (۷ دی) تلگراف رمز زیر را نیز مخابره می‌کند.

(حسین خان معتمدالوزراء و جمعی بی‌گناهرا جستجو می‌کنند جمعی از ترس متواری اگر حسین خان را بگیرند یا تلف می‌کنند یا تبعید) در روز ۲۸ آذر تکذاف کنسول روس دستور داد چاپخانه عروة‌الوثقی را غارت کردند روز ۰ ۲ آذر با گرفتن اداره‌های دولتی ۱ نفر کشته و چهل نفر مصروف گردیدند در سی ام آذر تمام قسمتهای این شهر را گرفته، چند نفری من جمله اسعدالحکما و سعیددیوان را دستگیر کردند. تمام وسائل جنگی را جمع آوری نمودند و روز ۲ شنبه آگهی زیر را در شهر پراکنده نمودند: «در هشتم دسامبر مسنهای که مصمم به عداوت و» «ضدیت با روسها بودند به ملت‌زین و مستحفظین کنسولگری حمله نمودند از اوضاع و پیش آمد» «این اتفاق و سرریز نمودن واضح شد که بودن اسلحه و ادوات حربی در نزد اهالی و خانه‌ها» «و تنظیمه پیدا نموده توقيف و ضبط نمودند و خاست امور را کنسولگری امپراتوری آگاه و اعلام» «می‌نماید همه اقدامات از روی لزوم بعمل آمد، مخصوصاً به ملاحظه تولید امنیت و دفع» «مخاطرات بوده اکنون که تا یک درجه منظورات را بروفق مقاصد مذکور بعمل آمد کنسول» «گری امپراتوری اهالی را دعوت به مدواومت حرفة معمولی خودشان می‌نماید و به ایشان حمایت» «خود را از هر حیث حفظ جان و مال و عده داده منتهی احترام را به عقاید مذهبی آنها به عمل» «آورده خاطرنشان می‌سازد شرافت مساجد و معابر آنها همیشه منظور است.» کنسول روس روز پنجم دی سید عبدالوهاب خان نماینده انجمن، یوسفخان و دستیار شهربانی، سلیمان خان رئیس اداره امنیه و فتح الله خان سرکلانتر را دستگیر کردند و فردا آنها را با مشهدی محمد زرگرباشی که ۰ نفر بوده‌اند به سرپرستی نیروی قزاق به انزلی فرستادند که این تلگراف‌ها از کنسول ایران در باکو مخابره می‌شود: «چنانکه قبل از عرض شده دیر روز صبح با کشتی روس ده نفر از اشخاص» «معروف و معتبر انزلی به باد کوبه وارد و تحت الحفظ با یک دسته قزاق به حکومت محله برده» «بعد از آن‌جا به حبس خانه فرستاده چاکر بعد از اطلاع نزد حاکم رفته علت مسئله و آوردن» «آنها را از انزلی خواستار شده اظهار داشت که در این خصوص به هیچ وجه مطلبی به ما معلوم

«لیست چون چاکر دیدم جواب مساعدى داده نشد مراتب را به ژنرال کنسولگری تفلوس»
 «شکایت کرده و مطلب را اطلاع دادم که اگر ممکن باشد ژنرال کنسولگری با جناب فرمانفرمای»
 «فنازی حل مسئله نماید و در خصوص علت گرفتاری و استخلاص این اشخاص معروف»
 «در حبس خانه که در تحت نظارت سخت محبوسند واحدی را نزد آنان راه نمی دهند از اهالی»
 «رشت و انزلی که در باد کوبه اقامت دارند در این خصوص خیلی هیجان دارند و آرزو دار»
 «کنسولگری جمع شده در خصوص استخلاص آنها اصرار می نمایند و چاکر به یک قسمی آنها»
 «را امیدوار کرده ساکت می نماید از ژنرال کنسولگری تکلیف خواسته منتظر جواب است که»
 «بموجب دستور اقدام شود محض استحضار وزارت جلیله امور خارجه عرض و جسارت گردید»
 «روز ۲ دی ژنرال کنسول این آگهی را در شهر منتشر ساخت (به عموم اهالی رشت و انزلی)»
 «اخطر می شود در ۸ و ۲۱ شهر حال دکسیر در شهر رشت و انزلی بر حسب تعزیک اشخاص»
 «سریر به قشونها حمله شده» سریر نمودند مقصرين به شدیدترین محکمه تفویض خواهند شد.
 «من باب عدم تکرار حوادث فوق و برای محافظت اتباع روس از وقایع مذکور و من باب اعاده»
 «امنیت من با اردو از پردازش برآمد وارد شدم از برای انجام این منظور مطالب ذیل را مطالبه
 «می کنم:»

۱ - هر کس از خانه خود با اسلحه خارج شود فوراً خلع سلاح خواهد شد و اسلحه ضبط
 «می شود و بعد آبه الدازه ملاحظه حال گناهکار مذکور جرم خواهد شد و یا توقيف یا محبوس»
 «می شود و به ضد کسی که امتناع و خدیت کند استعمال آلات حرب خواهد شد.»
 ۲- از خانه و پنجه و درب و پشت بام و دیوار هرگاه فقط یک تیر هم از روی مقصود بد خالی»
 «شود سخت ترین اقدامات راجع به آن بعمل خواهد آمد حتی تیرباران شده یا اینکه منهدم»
 «می شود.»

۳- در لزد کسانی که ذخیره اسلحه ویسپ و سایر مواد محترقه است در موعد هفت روز تحويل اردو»
 «رأساً یا بوسیله حکومت گیلان بد هند، امتناع کنندگان از این حکم محکوم به حبس و محبوس»
 «می شوند و صاحبان چنین خاله با بودن عدم اطلاع و ندادن اسلحه پار دوم جرم می شوند.»
 ۴- کسانی که میل دارند با خود اسلحه داشته باشند مراجعت با تریاد نموده تا بلیط مخصوص»
 «معینه را برای این کار دریافت نمایند از صمیم قلب میل دارم تا زمانی که اردوی ما در گیلان»
 «هستند بدما لازم نشود که از روی منتهی سختی اقدامات کنیم کلیتاً بسته به قوه عاقله شماها»
 «که اهالی رشت و انزلی هستید تا هر روز و در صورت اتفاق بر عکس کلیه مسئولیت و پیش-»
 «آمدهای بد بسته بشماها و در دست شمامت. روسيان روز دوم بهمن یوسف خان، صالح خان،»
 «کاظم خان، شریعت مدار گرگان رویی، حاج علی فروز، حاج علی توتونچی و فیروز گرجی را بدار»
 «زدند تلگراف کارگزار را به وزارت خارجه می آوریم (دیروز یک ساعت قبل از ظهر شریعت مدار)»
 «گرگان (ودی) و یوسف خان سرتیپ معاون سابق نظمیه و کاظم خان کمیسر سابق وصالح»
 «سد باشی سابق ڈاند ام (ا) به توقیب ذیل د میدان مشهود به ناھزیه به داد کشیدند مشا (الیهم)»
 «(ا) با دو عزاده اذ کنسولگری به محل مذکور آوردند یکنفر صاحب منصب تصریف نامه های»
 «آنها را می خواند محمد آفای کسایی مستشار کنسولگری خطاب به مقصرين ترجمه به»
 «فادی می نمود مخلص آن است که پس از شهادت دوازده نفر که قبل از وقت ادائی شهادت قسم یاد

«کرده‌اند اشخاص مذکور بطرف قشون روس تیر خالی کرده و ۴ نفر قزاق کشته‌اند و آقای» سید عبدالوهاب را بطور یقین و دو نفر دیگر را هم انداخته‌اند و شنیده شد که دو «نفر دیگر را به‌انزلی برده‌اند که در آنجا مجازات بدنه بعده از اینها واعظزاده استانداری،» «امجدالواعظین، میرزا غلامحسین سغازه، و ابراهیم پیراهن دوز را زندانی نموده یازده نفر از» «انزلی بیست نفر از رشت و سی نفر دیگر از اطراف تعیین کرده که بمدت پنجسال از گیلان» «خارج باشند) و با این وضع مردم گیلان و مازندران هنوز هم در مقابل نیروی روسیه مقاومت» «می‌کردند ولی باید توجه داشت که خشونت و شقاوتی که در تبریز و آذربایجان از طرف عمال» «روس و مخصوصاً صمدخان انجام می‌شد در رشت به آن حد نبوده، تقریباً وضع سالمتری داشته است.»

گفتار چهاردهم

پایان کار محمدعلی میرزا و سالارالدوله

همانطوریکه گذشت طرفداران محمدعلی شاه و استبدادیون هیچگاه از فکر برگشت محمدعلی خارج نشده بودند و در هر موقعیکه وقتی بدست آورده‌اند آرزوی مراجعت و یا یک‌گیری حکومت خود کامگی را در مغز خود می‌پرورانیدند (در آذرماه ۱۲۹۰ عبدالحسین میرزا فرمانفرما به حکمرانی کرمانشاه تعیین گردید و با کمک یارمحمدخان و ۳۰۰ نفر سوار و قورخانه‌عالی آنجاشد، فرمانفرما دست به یک دسته کشтарهایی زد که باعث رنجش روحا نیون و شکایت آنها به علماء لجه‌گردید که ما یک فقره آنرا اینجا می‌آوریم.

بعداز آنکه فرمانفرما با کمک آقای یار محمدخان بختیاری بر اوضاع کردستان مسلط می‌شود روزی برای مجازات یک نفر از اسراء دعوی بعمل می‌آورد که عده زیادی در محل انجام راسم حضور یافته ولی سران بختیاری با اعتراض اینکه کشن اسیر برخلاف انسانیت است از حضور خودداری می‌نمایند مؤلف کتاب تاریخ مشروطه ایران (دکتر نورالله دالشور علوی) که برای مشاهده طرز عمل به آنجا می‌رود می‌نویسد: «(در ساعت مقرر دو نفر جلاد با) تخته نسبتاً کوتاهی و ضخیم و یک پتنک وزن آهنگری در همین محل معین قرار گرفتند» «چند دقیقه بعد فرمانفرما آرام و خوسرد در صف حضار و در صدر مجلس قرار گرفت و با «صدای بلند امر با حضار الله‌بیار نامی داد در اجرای این دستور مردی را که در حدود چهل» «سال داشت و با زلجه دستهای او را بسته بودند بحضور آوردن و با اشاره فرمانفرما او را روی» «زمین خوابانیدند بطوريکه سر او روی تخته قرار گرفت سپس یک نفر از جلادان خون‌آشام با» «پتنک وزینی که در دست داشت پاها را عقب و جلو گذارد و پتنک را بالا برد، و با قوت تمام» «برسر او فرود آورد چون ضربه اول کله را متلاشی نکرد با عصیانیت ضربه شدیدتری بر سر او» «نواخت که جمجمه آن بدیخت متلاشی و با طراف پرا کنده شد و من که حال ناراحتی پیدا» «کرده بودم باین طرز حکومت در دل نفرین فرستادم و هیچ گام‌منظره آن از نظرم محو نمی‌شود.» از کتاب تاریخ مشروطه ایران و جنبش آزادیخواهان اصفهان و بختیاری ص ۱۲۱

علمای نجف به هواخواهی از علمای کرمانشاه تلگراف‌هایی نمودند و از دولت رفاه و آسایش علمای کرمانشاه را خواستار گردیدند دولت هم که به تقاضای آنها علاقه کاملی نشان می‌داد تلگراف زیر را برای آنها فرستاد:

«تلگراف مبارک دائم بر مراقبت دولت در حفظ آقایان کرمانشاهیان و لزوم جلب قلوب در» «موقعیکه اخبار سوچش کرمانشاهان و ترتیبات خودسرانه بعضی از منتخبین دولت رسیده» «بود زیارت شد البته مسلک فعلی دولت حاضره حسن سلوک با داخله و مسالت با خارجه» «است صحیحاً در انتظار مبارک با این وصف معلوم است که این پیشامدهای گوناگون در اصقاع» «سلطنت در این موقع باریک در نظرهیشت دولت به چه درجه غیرمقبول بلکه منفور است و این» «جسارت‌های استقلال شکن را دولت مثل سایر عقلای عالم به طریق قطع مستند بهمین حرکات» «نمأکوار یک مشت تجدد پروران صوری می‌داند این است که با نهایت جد اولیای دولت حاضره» «در صدد قطع این ریشه که ماده الموارد هر فساد مملکتی است بر آمده و در خصوص واقعه» «کرمانشاهان هم بباشرين این ترتیبات را احضار و البته در صدد مجازات خواهند بود» «مقصود این است اولیاء امور حالیه خوب ملتفت هستند که تمام این مفاسد از نفاق قلوب» «فراموش شده و شب و روز مشغول جلب و تغییر مسلک سابق هستند و الشاء الله بزودی رفع» «شر این اشاره که اینطور از جار مردم را فراموش آورده‌اند خواهد شد.» هیئت وزرا.

سالارالدوله در ماهی دشت بود و یارمحمدخان هم با همه ناچیزی استعداد در داخل شهر کامل‌آ بر اوضاع مسلط بود و امنیت شهر را تأمین نموده بود سالارالدوله نامه‌ای به تمام اطراف کردستان و لرستان فرستاد و عده زیادی نیرو اطراف خود جمع آوری نمود و آماده جدال گردید، یارمحمدخان هم گذشته از نیروی که داشت عده‌ای در حدود یک هزار نفر اطراف خود جمع آوری نمود ولی این نیرو با نیروی زیادی که سالارالدوله داشت قابل مقایسه نبود از شب دوم اسفند جنگ پیراسون شهر شروع گردید مجاهدان با کمال رشادت و شجاعت از شهر دفاع می‌نمودند ولی متأسفانه کسانی که از داخل شهر به آنها پیوسته بودند چون اغلب سردم‌جنگ ندیده بودند سنگرهای خود را رها نمودند و نیروی مجاهدان قدرت مقاومت نیاورند در این روز بیش از ۴۰۰۰ تن از طرفین کشته شد و یارمحمدخان با توجه به ناچیزی نیرو و آنکه همکارانش آنقدر روحی جنگی را نداشتند شبانه با چهل نفر از سرکردگان خود از شهر خارج شد و سالارالدوله صبح روز سوم اسفند وارد شهر شد. باورود او سرتاسر شهر یک مرتبه تاراج گردید و هر که در صدد حفظ هستی خود برا آمد کشته شد رکتاب انقلاب مشروطیت بقلم دکتر ملک‌زاده می‌نویسد: (سالارالدوله دستور داد اعتلاء الدوله و اعظم الدوله با دو پسر او را با جمع ترین وضع در قبال چشم هم‌دیگر سر بریدند در کتاب تاریخ ۱۸۱۸ ساله آذربایجان می‌نویسد: (در این روز ۱۴۳ نفر به دست نیروهای سالارالدوله کشته شدند این کشت و کشتار چندین روز ادامه داشت و همه اشخاص سرشناس یا کشته شدند و یا هستی خود را از دست دادند اشخاصی نیز با تمام وجود در حالیکه اغلب در ۲ ساعت یک و عده‌گذا می‌خوردند و ساعتها در سنگرهای گرسنه می‌بودند بعضی اوقات در قبال صد نفر ایستادگی می‌کردند و آنها را شکست می‌دادند و چند فریخ دشمن را بعقب می‌راندند تا آخرین نفس جنگیدند و این با توجه به نظریات کارشناسان جنگی و آزمایشاتی که در قشون کشی‌ها عاید گردیده است بسیاری از کارشناسان جنگی معتقدند این صفات از بزرگترین سجاپایی‌ای اخلاق نظامی ایران است که از قانع ترین و فداکارترین

قشون بیشتر مالک است).

نیروگ سیاسی روس و انگلیس

بطوریکه قبل اشاره شده است دولت ایران با اینهمه بحران و گرفتاریهای شدید آن چنان در مضیقه مالی قرار گرفته بود که اداره امور کشور بکلی فلجه شده بود در این حال دولتها روس و انگلیس هم که چندین بار از طرف ایران از آنها تقاضای وام شده بود و مجلس شورا و الجمنها معانعت کرده بودند حالا دیگر این اشتیاق را پست آورده بودند که در قبال مضیقه های شدید مالی موقع مناسبی را پیدا کرده اند تا آخرین سند برداشی و طوق رقیت را بر گردن ملت ضعیف ایران بگذارند. لذا با تظاهر باینکه می خواستند واسی که تسهیلات راحتی را داشته باشد و مستلزم برگزاری امتیازات سنگین نباشد با ایران بدهند در تاریخ ۲۸ بهمن ۱۲۹۱ با تشویق های مرئی و نامرئی دولت ایران را وادار نمودند تا تقاضای وام کنند که در پاسخ آن سفارتین روس و انگلیس نامه ای به این مضمون به دولت ایران بیشنهاد کردند.

از جلد ۷ کتاب آبی

«(برای اینکه دست دولت ایران بیکبار بسته نباشد دو دولت می توانند هر یکی ۱۰۰ هزار»
«لیره وام بدهند بدین مسان که روسیان قسمت خود را به بالک روس و الگستان به بانک»
«شاهنشاهی سپارند و آن دو بانک حسابی به نام ایران باز کنند با این شرایط:»

۱- به آن وام سالیانه ۷٪ سود افزوده شود.»

۲- هول با نگرا خزانه دار مرتورد بلژیکی با همدادستالی دو سفارت در جاها بی که دولت ایران»
«می خواهد بکار برد شود و به هر حال بخشی از آن برای اینی جنوب بکار رود و چنین»
«خواستند که در قبال این دستگیری از دولت ایران چیزهای هایین را بگردان گیرد.»

۱- سیاست کلی خود را با پیمان نامه ای که دو دولت در سال ۱۹۷۰ بسته بودند مازگار گرداند (روسیان را در شمال و انگلیسها را در جنوب داده ای بکه بخود سود می کنند آزادگذارند).

۲- همینکه محمدعلی میرزا و سالار الدوله از ایران بیرون دقتند از سپاهیان نابسامان که فدائیان باشند) افراد جنگ گرفته آنان را پراکنده سازند.

۳- با دو صفات دد باده چگونگی پدید آوردن پک سپاه بسامان کوچکی به سگالش دگتفگو پردازند.

۴- با محمدعلی میرزا دد باده بیرون دفن اذ ایران به گفتگو هر دازند و به همراهان او آموزش همگانی (غوغومی) دهند.

که این هول در مارس ۱۹۱۲ بشرح زیر به مصرف می رسد:

- ۱- حقوق محمدعلی میرزا ۷۰.۰۰۰ تومان
- ۲- برای خرید اسلحه ژالدار مسی ۱۴۰.۰۰۰ تومان
- ۳- حقوق ساهمه ژالدار مسی ۲۸۰.۰۰۰ تومان
- ۴- حقوق اداره نظمی ۱۰۰.۰۰۰ تومان
- ۵- بخته ساریه ۱۲۵.۰۰۰ تومان
- ۶- حقوق ارباب حقوق ۱۰۰.۰۰۰ تومان

- ۷- برای ارسال بولایات و ایالات حکام .۰۰۰/۰۰۰ تومان
- ۸- مصارف مهمنه لازمه .۰۰۰/۸۵ تومان
- ۹- حقوق عقب افتاده وزرا .۰۰۰/۱۰۰ تومان

جمع .۰۰۰/۱۰۰ تومان ص ۸۰ ج ۸ کتاب آبی

که مادر چند خط است بته بیشنهادهای آنها در سورمه معرف این مبلغ ناچیز بحث خواهیم نمود
۱- در ماده یک و سو دهی هفت بالاترین سودی می باشد که کمتر در واسهای بین دولت‌ها منظور می شود بنابراین نه تنها ارقاقی نشده است بلکه سالیانه .۰۰۰/۴ لیره باست سود خواهند گرفت و مصرف آنرا با نظر سفیرها باشد یعنی وام بگردان دولت ایران باشد و به لنظریه ومحل مورد میل آنها بمصرف برسد.

۲- میاست کلی خود را با پیمان ۱۹۰۷ مازگار کند یعنی آنرا به صمیمت شناخته و کشود ایران و تمام منابع را به دولت هزاد لیره وام با سود حدی هفت به دولتین واگذار کند. و «سیان در شمال و انگلیس‌ها در جنوب هر امری که سود خودشان در آن باشد با اختیار کامل انجام دهد.

۳- با دقتن محمدعلی میرزا و سالارالدوله نیروی مجاهدین که مانع بلعیدن کشود ایران است خلیع سلاح شده و موقعیت غادت و چیاولی آندو دولت از هر حیث فراهم گردد.

۴- با دو سفارت برای تهیه میاهی که تمام جزئیات آن با تصویب آنها باشد از نظر افسر و نفر و سلاح آنچه هواب دید سفارت خانه‌ها است انجام شود یعنی وسیله اجرائی برای قطع حساب این کشود شمشیری باشد که بدست خودشان باشد.

۵- با محمدعلی میرزا پاغی که به ضمانت سفارات خانه حق دود با ایران نداشته و دد صورت دود حق خاند مستمری نداشته است حقوق و پاداش خیانت و آدمکشی او داده شود و ضمانت با این عمل پروتگل تنظیمی بین ایران و اوکه سفارتین تعهد در صحت اجراء آن نموده‌اند کان لم پکن تلقی گردد.

۶- به همراهان او و کسانیکه با طنیان علیه امانت و قانون اساسی خون دعها هزاد بیگناه (بخته شده و مدها دهات با خاک یکسان شده است عفو عمومی داده شود و مبالغی هم بآنها ناژاشست داده شود و بطور خلاصه این پول انعام یا غیان قرار گیرد پروتگل تعهد در دولت باطل شود، قرارداد ۱۹۰۷ را ایران (سماً) قبول کند و همه ساله مبالغ سنگینی از یک دنیای دیگری بیاورد و برای قشونی که مجری حفظ منافع آنها در مملکت باشد خرج کنند و این است که حقیقتاً باید گفت چنین مردمانی از اشخاصیکه فرشتگان (حتمت الهی شرف و وجدان فسمت می‌کردند فرشتگانها فاصله داشته‌اند.

کشته شدن پیرم خان

چون اعتلاء الدوله کارگزار محمره و اعظم الدوله کشته شدند باز چند روزی قتل و غارت‌های سبعانه، سوزاندنها، قطعه قطعه کردنها ادامه داشت در این موقع سیاستهای خارجی با علاقه دولت بر آن شدند که سالارالدوله را با دادن سالیانه دوازده هزار تومان و ادار کنند که از ایران خارج شود ولی او بیش از نصف خاک ایران را برای حکمرانی مطالبه می‌کرد گرچه در این موقع محمدعلی میرزا از ایران خارج شده بود ولی سالارالدوله و مجلل السلطان

هنوز اعمال خائنانه خود را العجام سیدادند دولت ناچار به سرکوبی آنها شد نیروهای خود را جمع آوری کرد و به سرکردگی پیرم خان به سمت همدان فرستاد در ده شورجه جنگ سختی در گرفت نیروهای مجلل و سالارالدوله عقب‌نشینی کردند و در ۲۸ اردیبهشت در حالیکه پیرم‌خان قدرت آنها را درهم کوییده بود و میرفت تا برای همیشه آنها نیز برچیده شوند متأسفانه آن مردار فداکارکه به گردن آزادی و مشروطیت ایران حق بسیار دارد و گردیدها و دلیریهای او تاریخ ایران و مشروطیت را برای همیشه نور و روشنی بخشیده است در این جنگ کشته شد و فدائیان او روی نعش او قسم یاد کردند که انتقام خون او را تا آخرین نفس از دشمنان بگیرند در کتاب ۱۸ ساله آذربایجان پس از ذکر محسنات او شرح مختصری را که در تعطیل مشروطیت انجام داده است آورده که ما نیز در اینجا می‌آوریم.

(در باره التیماتوم آنچه مورد قضاوت عام قرار گرفته است پیرم خان و کسان دیگر فریب نویدهای دو دولت را خورده و باور کردند که اگر دولت ایران سه خواهش را پذیرد روسیان سپاه از ایران بازگردانیده و کشور را بخود واگذارند و پیرم خان جنگ با روسیان را کار بس بیننا کی می‌دید. و پس از همه اینها پیروی از الدیشه مردار اسعد که هوادار پذیرفتن التیماتوم بود می‌نمود.

با این همه ما پیرم را گناهکار نمی‌شماریم و دلیل این بهتر از همه بیزاری است که گفتم کمیته داشناکسون از او و از کارهایش می‌لمود لیکن این راهم سیدالیم که خود وی پشیمان گردیده و این را دریاقته بود که فریب خورده بویژه پس از پیشامد یادداشت لمایندگان سیاسی روس و انگلیس که به یکباره پرده از روی خواسته‌های آن دو دولت در باره ایران برداشت و همه آن کسالیکه به‌اندیشه دولت در باره پذیرفتن التیماتوم همراهی لموده بودند سخت شرمنده شدند پیرم خان نیز پشیمان می‌زیست و بارها به زبان میراند که «چگونه ما فریب دیبلوماسی دو دولت را خوردم» و چندان نویید شده بود که از گفتگوی در باره آینده ایران دوری می‌جست و گاهی می‌خواست که از ایران رفته و در یک گوشه‌ای گمنام زیست کند و خود در این حال پشیمان و دلخور بود که در جنگ همدان از های درآمد).

او را با تعجیل فراوان در روز سوم خداداد ۹۱، در حیاط دهیرستان ارمینیان به خاک سپردند و آزادی‌بخواهان به تعقیب جنگهای پیرم خان، سالارالدوله و مجلل را از پای درآورده نیروی آنها را نابود کردند. در این موقع اختلاف بین سران زیاد بود یار محمدخان که جنگهای درخشانی در مقابل سالارالدوله نموده، ولی مورد حمایت قرار نگرفته بود با سالارالدوله و میرزا یانس که برای رام کردن ارامنه فرستاده شده بود به یکدیگر پیوستند و از دولت اظهار عدم رضایت نمود یار محمدخان تیرخورده، کشته شد و دولت چون نزاع با سالارالدوله را باعث آدمکشی میدید بنناچار فرمان نفرمایی گیلان را به او سپرد ولی بالاخره ناچار شد به هر وضعي هست او را همراه محمدعلی میرزا بهاروها بفرستد و از شرش نجات پیدا کند.

گفتار پانزدهم

آخرین فعالیتهای سالارالدوله

ما برای روش نمودن آخرین روزهای فعالیت سالارالدوله، یکی از سهرهای استبداد، و طرز افکار او پس از آنکه دهها هزار نفر مردم بی‌گناه مملکت را در چندین جنگ و لشکرکشی به حمایت از استبداد به خاک و خون کشید پایان کار اورا با استناد به مطالب جلد نهم کتاب آبی (آخر) که عیناً نقل شده است از صفحات ۴۲ تا ۴۴ از نظر خوانندگان محترم می‌گذرانیم.

(روز ۲۳ مارس ۹۱۲) سالارالدوله و سردار مظفر به عمارت حکومتی کرمانشاه رفتند و در آنجا به تجسس مجاهدین برآمد و چند نفر را دستگیر کردند که اعتلاء الدوله با دو نفر مجاهد دیگر را زندان نموده و روز بعد به قتل رسانیدند و نعشهای آنها را با وحشی‌گری تمام در معرض نظر عامه گذاشتند و چندین نفر دیگر از مجاهدین نیز به قتل رسیدند.

روز ۲۵ راپورت داده شد که اعظم الدوله گرفتار گردیده و به کنسول خانه منشی‌های خود را فرستاد که برای او شفاقت نمایند، سالارالدوله اظهار داشت نجات دادن او از قوهای خارج است از قراری که بعد معلوم شد او گرفتار نگردیده بود بلکه ۴۳ نفر دیگری که متعلق به قراولخانه بوده‌اند و فرار نموده بودند گرفتار گردیده و ۲۰ نفر آنها را به قتل رسانیده‌اند و سایرین که مقتول گردیده‌اند سه یا چهار نفر از سرکرده‌های مجاهدین بودند، روز ۲۷ اعظم الدوله را با پرسش و دو نفر دیگر به قتل رسانیدند اینها را در نزدیکی کندوله (قریه‌ای است در سه فرسخی کرمانشاه ملکی اعظم الدوله) در ناحیه دنیاورد دستگیر نموده بودند از بابت یارمحمدخان و بقیه قشون او خبری در دست نیست (روز بیست و پنج مارس کنسول کرمانشاه استناع سالارالدوله را از قبول شرایط دولت ایران به سفارت انگلیس اعلام می‌داد و نامه‌ای را که سالارالدوله ضمن پیشنهاد شرایط اطاعت او از دولت مرکزی برای سفير می‌فرستد) که ما چند خط از نامه و پیشنهادات سالارالدوله را عیناً از کتاب مذبور در اینجا می‌آزیم.

(این را بنویسم پس از آنکه مدت چهارسال متهم الوع و اقسام بدیختیها و خدمات و خسارات و جبس و تبعید از وطن شده با نهایت سختی دوسال و نیم در خارجه گذرانیدم اتصالاً شرح حال خود را به استحضار دولت ایران رسانیده جوابی بمن داده نشد و حتی مبلغی را که توسط دولت روس برای من مقرر داشته بودله نپرداختند برای تصفیه این امر به‌لنلنده رفته و در سفارت ایران توقف نموده و شرح حال خود را به عضد‌الملک نایب - السلطنه سابق اظهار داشتم او در جواب گفت ترتیبات لازمه برای کارشمادر اروها داده خواهد شد ولی هیچ اقدامی نکردند این مسئله چیزی نیست آنها تمام مایملک مرا بدون جهت و مسبب ضبط نموده و تمام اسلامک در رهن بانک اسکوئت است اینکه برای اینکه کسی در حق من سوءظن نبرد که باعث این جنگ داخلی و انهدام یک مملکت شش هزار ساله و اضمحلال ایران شده‌ام از جنگ دست‌کشیده مطیع و منقاد می‌شوم بشرط آنکه دولت ایران شرایط ذیل را که توسط سفرای دولتین پیشنهاد می‌شود قبول نمایند.

- ۱- شرایط از این قرار است که قطعاتیکه ذیلاً اسم بردہ می‌شود در تحت حکمفرمایی من بوده و علی‌العجاله اقتدار سلطنتی قاجاریه بر (آذربایجان و کردستان و گروس و معادن طلا طارم علیا و سفلاء) که بر حسب امتیاز مظفرالدین شاه به آمالیانس مسیحی داده شده و وزارت خارجه و اتابک اعظم آنها را بنم متنقل نموده بالضمام دهات (آذرباد و انگوران) واقعه در زنجان که من در آنجا صاحب املاک می‌باشم و (همدان، کرمانشاه و حوالی آن، کنگاور، اسدآباد، بروجرد، لرستان، خوزستان، کمره، گلپایگان، خوانسار، ملایر، سلطان‌آباد و عراق) نواحی فوق الذکر که در تصرف من بوده و می‌باشد خانه و وطن من بوده و تمام زلھای من از دختران رؤسای این قطعات بوده املاک شخصی من در آنها واقع می‌باشد.
- ۲- برای حفظ این نقاط و برای پرداخت وجه مصارف حکومتی و قشون بقیه عایدات و سایر واردات را سالیانه در دو قسمت به خزانه شاهی خواهم پرداخت و فقط اعلیحضرت پادشاهی بایستی بر من اوامر صادر نماید و دولت ایران بر وفق سیاهه که بعد خواهم داد باید خسارات وارده چهار ساله بمن و اتباع من داده اشخاصی رانیز که باعث این خسارات شده و اموال مرا ضبط نمودند بمن تسلیم نمایند.
- ۳- هیچ یک از مأمورین دولت نباید بدون رضایت و موافقت باین نقاط پا پکذارند و آنها نباید اوامری بدنهند مگر مطلبی راجع بشخص من بوده باشد، در تمام مسائل حکومتی و نظامی راجع به این قطعات بدون استثناء من شخصاً با اعلیحضرت پادشاهی مسئول می‌باشم.
- ۴- از تاریخ امضای این قرارداد اگر دولت ایران با دول اروپا در باب این قطعات قراردادی بنمایند بایستی با اطلاع و رضایت من به انجام برسد و گرنہ اهالی این نقاط حق قبول یارد آنرا خواهند داشت و در صورت رد از طرف اهالی آنها مسئول هر گونه ضرر یا خسارت به آن دولت نخواهد بود.
- ۵- برای ترمیم خسارات وارده چهار ساله و تعمیر خرابیهای این مدت و بنای قراولخانه‌ها در راههای قافله‌رو و تشکیل ژاندارمیری و تعمیر عمارت‌های حکومتی این قطعات که مخروبه شده‌اند و برای کمک رعیت و املاک خراب شده که شاید اسرور آثاری از آنها باقی نماند است دولت ایران پس از قبول نمودن باید از خزاله یا بواسطه استقرارش از دولتين پس از قبول شرایطیکه دولت ایران تصویب نماید پول بدنهند و هر زمان که پولی لازم شود باید ترتیب آن به طریق فوق داده شود، من هر قدر اسلحه که برای حفظ این قطعات مکفی باشد خواهم خرید زیرا که اسرور اسلحه دولت نداشته و نمی‌توان قطعات مملکت را به قوه اسلحه ایلات حفظ نمود و مالیات وصول نخواهد شد.
- ۶- پس از قبول شرایط دولت ایران بایستی بلا تأخیر اجاره رسمی و اختیار کامل دهنده که با دولت عثمانی از بابت اراضی باله تا قطور که بدون حق آنها را ضبط و اشغال نموده‌اند قرار و مداری بدهم و با اطلاع دولت ایران اقدامات لازمه برای تخلیه عساکر از آنجاها بنمایم. پس از وصول این مطالب به سفیر انگلیس از طرف سفارت بکنسول چنین دستور صادر می‌شود (۳۰ مارس ۱۹۱۲) شما باید با همکار روسی خود متفقاً باشد تمام بهسالار - الدوله اصرار نمایید ایالات و ولایات را که متصرف شده است به فرمانفرما که به فرمان فرمایی آن قسمت ایران تعیین شده است واگذار نموده خود از ایران خارج شود، شما باید او را اطلاع دهید که پیشنهادات او قابل قبول نبوده و طول توقف او در ایران باعث انهدام

نظم و آسایش و مخالف منافع دولتین می باشد علی هذا دولت ایران در اقدام بر ضد او همدردی کامل و حمایت از ما داشته‌اند دولت ایران در فکر تهیه قشون زیادی هستند که در مقابل او فرستاده شوند و وسائل اعزام آنرا دارند چرا که مبلغ زیادی اخیراً از دولتین دریافت نموده‌اند. ص ۴۳

در تاریخ ۱۲ آوریل ۹۱۲، کنسول کرمانشاه به سفیر انگلیس چنین تلگراف می‌کند:

(همکار روسی و من امروز سالارالدوله را ملاقات نموده و بنا بر تعليمات تلگرافی ۳ مارس شما، به‌او اصرار نمودیم شرایطی را که پیشنهاد شده است قبول نماید او از قبول آنها استناع وزیده و اظهار داشت که این جوابیکه به تلگرافش داده شده او را وادار می‌نماید که اعلان پادشاهی خود را بدهد و از آنجاییکه خود را وطن پرست و یکی از قائدین مسلمانان می‌داند مقصود او این است که نظم و مذهب را در مملکت اعاده نموده و ایجاد حکومت مقندری بنماید).

و بالاخره دولت انگلیس و مأمورین سیاسی آن در این سورد پافشاری و اصرار نمودند تا آنکه طبق قراردادی بین دولت ایران و او پس از آنکه مدتی حکومت همدان به‌او داده شد و نتوانست در ایجاد نظم و آراسن در طریق آزادی‌خواهی موفق گردد با تعویین مقرری سالیانه ۶۰۰ تومان، او را وادار به اخراج از ایران نمودند.

گفتار شانزدهم

فسرده بیلان یکصد و پنجاه ساله غفلت و بی‌لیاقتی قاجاریه

کشور ایران با توجه به نقشه‌ای که در پایان بخش هفتم از نظر خوانندگان می‌گذرد در ابتدای سلطنت قاجاریه از شمال بدریاچه اورال از شرق به پیشاور پاکستان از جنوب تا قسمت‌هایی از امارات خلیج فارس و از مغرب به خاک عراق تا دریای سیاه متصل بوده است که بمجموع مورد تجاوز و دست‌اندازی دو دولت (روس و انگلیس) قرار گرفته است.

۱- دولت انگلیس تا سال ۱۸۴۰ کوچکترین موقعیتی در خلیج فارس نداشته است در این موقع برای حفظ منافع امپراتوری هندوستان تمام نیروهای خود را جمع می‌کند و با سر کار آوردن میرزا آغاسی قراردادی با دولت ایران منعقد می‌سازد که یکی از مواد آن مبارزه با قاجاق و برده‌فروشی در خلیج فارس بوده است و دولت انگلیس متعهد می‌شود که در این مورد فقط از نظر نیروی نظامی تحت لظر مأمورین ایرانی از قاجاق و برده‌فروشی ممانعت کند و به‌این وسیله تمامی خلیج فارس و صدھا بنادر و جزیره‌ای که ملک مسلم ایران بوده است در نست می‌گیرد و در سال ۱۹۰۳م (لرد لندن) اعلام می‌کند (کوچکترین حمله به خلیج فارس در حکم حمله به انگلستان است و انگلستان از آن دفاع می‌کند).

۲- در سال ۱۸۱۴ دولت انگلستان با تجویز ایادي خود در ایران عهدنامه‌ای در

یازده فصل با ایران منعقد می‌کند که یکی از مواد آن دادن حق حکمیت از طرف ایران به دولت الگستان در مورد ایجاد اختلاف ایران با کشورهای همسایه بوده است و این قرارداد آنچنان استقلال ارضی و سیاسی این کشور را در خم نیستی فرو می‌برد که بیش از سه چهارم این کشور از مالکیت ایران خارج می‌شود که در این گفتار آورده می‌شود.

۳- در سال ۱۸۱۳ م ایالت بزرگ قفقاز و هفده شهر آن به موجب عهدنامه گلستان از ایران منزع و در تصرف روسیه تزاری قرار می‌گیرد.

۴- در سال ۱۸۲۸ م ایروان و نخجوان و قسمتهای دیگری از شمال آذربایجان و دشت مغان به تصرف روسها در می‌آید.

۵- در سال ۱۸۳۸ م جزیره آشوراده و خلیج استرآباد به تصرف روسها در آمد.

۶- در سال ۱۸۶۹ قسمتهایی از سواحل بحر خزر و بندگران استودوسک به تصرف روسها در می‌آید.

۷- در سال ۱۸۸۱ م به موجب قرارداد سرحدی آخال تمام قسمت ترکستان و ترکمنستان واقع در شمال خراسان در تصرف روسها قرار می‌گیرد.

۸- در سلطنت فتحعلی‌شاه قسمت اعظمی از شرق ایران با حمایت دولت انگلیس از این کشور منزع و قسمتی در قلمرو خاک روس و قسمتی در قلمرو افغانستان قرار می‌گیرد.

۹- در سال ۱۸۵۷ به موجب عهدنامه پاریس قسمت اعظم هرات از ایران منزع و در قلمرو افغانستان قرار می‌گیرد.

۱۰- در سال ۱۹۰۰ به موجب حکمیت گلداستی قسمت اعظم بلوچستان از ایران مجزا و با اعمال نظر اولیای دولت انگلستان بصورت یک کشور مستقل (کلات) در می‌آید.

۱۱- در سال ۱۹۰۷ م عهدنامه ننگین تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ روس و انگلیس تمام قسمتهای شمال ایران تا اصفهان و شرق ایران تا بندرعباس در تجاوز خاصبانه دولتهای روس و انگلیس قرار می‌گیرد و در این موقع فقط قسمت کوچکی از جنوب غربی ایران از قصر شیرین تا بندرعباس که فارس و بوشهر باشد (اسماً) بنام ایران باقی می‌ماند که آنهم تماماً زیر اشغال سربازان انگلیس بوده است.

۱۲- در سال ۱۲۹۱ دولتهای روس و انگلیس با استفاده از فقر شدید مالی دولت ایران و تعریکاتیکه بر اثر مراجعت دادن محمدعلی میرزا بایران ایجاد شده بود و دولت ایران بکلی بزانو در آمده بود و با فعالیت شدید ایادی دو دولت مبلغ دویست هزار لیره بایران وام می‌دهند که بر اثر تعهداتیکه از ایران می‌گیرند با قبولانیدن مفاد قرارداد ننگین ۱۹۰۷ خط بطلان و نابودی بر استقلال و حاکمیت ایران کشیده می‌شود و در تعقیب آن در سال ۱۲۹۸ به از انقلاب و تغییر رژیم دولت روسیه و دولت انگلیس با فریب دادن و تطمیع و ثوق الدله، عهدنامه ننگین دیگری بهملت ایران تحمیل می‌کند که این کشور را تحت الحمایه خود در می‌آورد و در واقع عمل نام ایران و تاریخ چند هزار ساله آن در بایکالی تاریخ غبیط می‌شود و ما بی مناسبت نمی‌دانیم چند خطی نسبت به سایر تالماتیکه براین کشور در دوران . ه ساله حکومت قاجاریه وارد شده است به بحث پردازیم.

۱- فقر مالی- ایران در چنان موقعیتی قرار گرفته بود که تمام منابع ثروتی خود را از دست داده مستمریهای اغلب تا پکسال مأمورین لشکری و کشوری و حتی مأمورین سیاسی

خارجی به تعویق افتاده بود و کوچکترین راهی برای ادامه اداره کشور باقی نبود و به گفته جلد هشتم کتاب آمی قروض مسلم، علوم عبارت بود از ۳۸ میلیون منات رومی ۱۴۷۱۴۲۸۱ لیره انگلیسی و ۰.۰۱ میلیون ریال مجموع این قروض (در صفحه ۴۳۹) ۳۲۰۰۰ تومان آورده شده است که روز به روز بد سود آنها افزوده می شد و حقیقتاً تمام درهای امید به روی ملت ایران بسته بود.

فقر اقتصادی - در سرتاسر حکومت قاجاریه بیش از یکصد فقره امتیاز به مالک خارجی داده شده بود که اکثر آنها نظری امتیاز تنبایکو به (تالی یوت رژی) و امتیاز راه آهن به (جولیوس رویتر) یعنی خارجی در هرگوشه‌ای از کشور ایران منابعی از سطح اراضی، تحت اراضی، اقتصادی، آبزی و صنایع دستی سراغ می کردند بهر وضعی بود در حیطه تجاوز و غارتگری قرار می دادند و آنرا به عنوان بخش از دست ایرانی بیرون می آوردند و آنرا مختصر اقتصادی از نظر محصولات باقیگوی و کشاورزی باقی بود با تطمیع و جذب امثال (معزز و پریم) ورود محصولات خارجی به این کشور با گمرکات بسیار سنگین و صدور محصولات ایران به قیمت و عوارض گمرکی ناچیزی چوب و رشکستگی و نابودی را بر پیکر اقتصاد ایران آنچنان زده بودند که دهها قحطی امثال ۱۲۹۶ بیش از نیمی از ملت ایران را درو کرد.

خواص اقتصادی استعماری

در یکی دو جا از این کتاب اشاره به این موضوع است که به حکم ضعف و ناتوانی اغلب دولتها فرعی مورد خارت دولتها قوی قرار گرفته‌اند. گرچه این جمله نقل از گفته رجال همان ملتها بوده است اما ما علاقه داریم این کلمه را اثبات کنیم، قبل از امتیازی که کمپانی رژی برای انحصار تنبایکو از ایران گرفته بود بحث شده است که این کمپانی امتیاز فروش تمام تنبایکوی ایرانی را در داخل و خارج به سالی پانزده هزار لیره گرفته بود در حالی که تنبایکوی دولت عثمانی که مقدار آن کمتر از ایران بوده است به سالی هفت‌صد هزار لیره و فقط امتیاز فروش داخل کشور به آنها واگذار شده بود که ملت ایران با تمام نیرو آنرا باطل کرد ولی کمپانی سربوی در موقع ابطال امتیاز پانصد هزار لیره به کمک دولت انگلستان توان گرفت که ایران از بالک شاهی با سود ۶٪ که سالیانه سی هزار لیره می شد وام گرفت یعنی معادل سی و شش سال که کمپانی حق الامتیاز پیردازد از ایران گرفت و ایران به جای سالی پانزده هزار لیره بهره از درآمد امتیاز تنبایکو بننا چار مجبور شد سالی سی هزار لیره سود توان آنرا پیردازد. منافع دیگر آن زدو خورد خونینی بود که منجر به هفت نفر کشته (و به گفته بعضی از کتابها دوازده نفر) قربانی داد. اما در مورد وام دویست هزار لیره با توضیحاتی که از انکار مزورانه و مظلالم انگلیسیها وارد آمد که قبل از توضیح داده شده دولت ایران را ملزم نمودند که سالیانه چهارده هزار لیره بعنوان سود به دولت انگلیس پیردازد یعنی پرداخت سود این وام مساوی بود با حق الامتیاز کمپانی رژی که ملت ایران می بایستی تمام حاصل دست رنج خود را در قبال سود دویست هزار تومان وام تقدیم دولت انگلستان نماید. حالا باید دید در عرف و عادت ملتها

خارت یعنی چه!

- فقر امنیتی - تشریح این موضوع تصور نمی شود با هیچ مطالعه و تحقیق و کوششی بشود رقم و عددی برای آن قابل شد زیرا دهها سال صدها متوازن خارجی و هزاران یا غیان

ومتمردین داخلی کشور ایران را در موجی از خون فرو برداشت صدها افرادی چون صمدخان و رحیم‌خان اگر گفته شود هر کدام صدها هزار نفر را کشتند شاید حق مطلب ادا نشده باشد بدون تردید سر تا پای کشور حتی پشت درب سربازخاله‌ها و خیابانهای پایتخت هر ساعت لاظر ریختن خسون هزاران نفر افراد بدیخت این کشور بود در یک جنگ کوچک محلی که در اطراف اورمیه آذربایجان بین مسلمانان و آشوریان در سال ۲۹۶، اتفاق افتاد به گفته تاریخ هجده ساله ایران در این اختلاف محلی قریب دویست و سی هزار نفر از طرفین کشته شدند (مؤلف در طی دهسال مطالعه تاریخ نهضت آزادی‌بخواهی ایران چهل و سه نموده آدمکشی را جمع نموده است که اغلب این نوع آدمکشیها در تمام طول تاریخ و اقوام مختلف ملت‌ها بی نظیر بوده است چه عده‌ای را با پنک با گاو‌آهن با ماتور با تابه دهانه توپ و طعمه سک و گرگ دادند).

۴- فقر بهداشتی و فرهنگی- در دنیا بی که نهضت فرهنگی به بزرگترین اکتشافات و اختراقات دست یافته بود کشورهای اروپایی مقدمه یک دگرگونی عظیمی در مسیر تمدن بشری قرار داده بود با پیدایش نیروی بخار و برق جهان اقتصاد و صنعت روباهای طلایی را به مرحله تعبیر و تجلی در می‌آورد. در کشور ایران اگر مردی چون میرزا تقی خان امیر کبیر پیدا می‌شد بند از شریانش می‌گشادند و با توصل به دامن مشتی رمال و ساحر و جن‌گیر می- خواستند سملکت را اداره کنند و با نگاه کردن به ملتی علیل و مريض فقط وجود حیات او زندگی را از دریچه دید لذات و شهوت می‌نگریستند و امراض ساریه چون وبا و طاعون و سفلیس و تراخم و تبهای مرگبار آنجنان دهات و شهرها را چون صاعقه می‌سوزانید که اغلب در یک روستا از چند هزار نفر جمعیت بیش از یکی دو نفر باقی نمی‌مانند، و از همه بدتر جنجالها و انحطاطهای ملی و میهنه که در طریق منافع عده‌ای رجاله پدید می‌آمد آنجنان ملیت و معنویت این کشور را دستخوش خیالت و جنایت قرار داده بود که بزرگترین مدعايان روحانی و مذهبی با سوءاستفاده و تحریف دستورات مذهبی هر ساعتی ملت را در منجلاب فساد و گمراهی فرو می‌برد و لکه‌های ننگ و سرشکستگی بردامان ملتی که در روزگاران مشعل مدلیت بر دوش پدران آنها صحنه گیتی را روشنی می‌بخشید به لکه‌های ننگ فروش دختران آنها به‌اجنبی و العقاد کاپیتالاسیون و غیره آنجنان ملت ایران را در فنا و نابودی فرو برد بود که حتی اجالب و آله‌ایی که این اهانتها به خاطر آنها الجام می‌گرفت خود از تأسف خودداری نمی‌کردند بطوریکه در جلد هشتم صفحه ۲۹۹ تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس به‌تلخ از کتاب اسرار سیاسی می‌نویسد بعد از آنکه دولتها روس و انگلیس که از حیث سیاست به ایران اهانت دادند و از حیث مالیه اسیر خود کردند و ملیت آنها را متزلزل ساخته‌اند جمیع مساعی ایران را که راههای خود را برای زندگی آزاد باز کند مانع شده و اگر این مساعی فقط و فقط فایده‌اش به‌سمایه انگلیس نمی‌رسید باطل کرده‌اند. ریاکاری و دوروثی انگلیس که یک حکم قتل و خارتی را به یک شکل سه‌بانتر می‌تواند در آورد مانع بود که آنها از حرص وی‌شمری خود که یک ملت تازه‌بیداری را تا دم پرتابه فنا و افسحلال کشانیده بودند خجالت بکشند. و اضافه می‌کند (رقابت سیاسی این دو دولت در مدت جنگ دنیا بی که هر دو چنگال خود را در گوشت قربانی این بیچاره فرو برده‌اند در این بین بخوبی آشکار می‌گردد) و اینست تغیاوت رجال ملتی که خود مسبب این همه محبیت و بدیختی برای ملت ایران بوده‌اند.

سالارالدوله در سال ۱۳۳۸-هـ در اسکندریه و محمدعلی شاه در سال ۱۳۰۳-هـ
بمرض قند در ایتالیا درگذشتند و در همان اوقات مکشوف شد که قراردادی بین دولت روس و
محمدعلی شاه بیش از مراجعت او به ایران تنظیم یافته، که در روزنامه حبل المتنین بدشیخ زیر از
ص ۳۱۹ تاریخ (گیلان در جنبش آزادیخواهی) می‌آوریم.

یک سند مهم تاریخی

۱- یک نماینده مخصوص از جانب دولت «وس» ده امور ذماداری مملکت با خواهد
بود.

- ۲- شاه دا به طه سیاسی خود را با کلیه دول خارجی ترک خواهد نمود.
- ۳- انتظام لشکری و عالی ایران بوسیله مستشاران «وس» بعمل خواهد آمد.
- ۴- سلطنت دخاندان محمدعلی شاه باقی خواهد ماند.
- ۵- حق اولویت برای دولت «وس» در تعحیل هر نوع امتیاز محفوظ است.
- ۶- ده موقع مقتضی از شاه قاجار حمایت بعمل خواهد آمد.
- ۷- وزیراعظم را اعیینحضرت پادشاه ایران با مشورت دجال امپراطوری دوستی تعيین خواهد نمود.
- ۸- قوانین احوالی هر دو مملکت متحده شکل خواهد بود.
- ۹- اعیینحضرت امپراطور متعهد است برای اصلاحات مملکت هرگونه مساعدت مالی
بدولت ایران بنماید.
- ۱۰- دولت ایران حق استقراری از داخل و خارج مملکت بدون اجازه دولت امپراطوری
نداهد.

۱۱- بدولت «وس» اجازه داده می‌شد که برای ازدیاد قدرت مملکت و ترقی تجارت
در هو نقشه‌ای که صلاح بداند داده شویه و داده‌ان و خطوط انتظامی ایجاد کند و به استخراج
معدن پردازد و برای اینگونه اقدامات امتیازنامه مخصوص خود دخواهد بود.
ما نهایت علاقه را داشتیم که با توجه به مندرجات این قرارداد تحلیلی از اختیاراتی
که قالون اساسی در کشورهای مشروطه به پادشاهان اعطای نموده است و انتباق آن با قوانین
استبدادی و استعماری و حتی عرف و عاداتی که در قبائل اولیه متداول بوده است به نگارش در
آوریم. ولی چون موضوع خود درخور صدھا صفحه نگارش است این قضایت را درباره مغز
علیل محمدعلی شاه که در حکومت قاجاریه آیا قدرت و شخصیت شاه مشروطه بیشتر است یا
شخصی که با این قرارداد می‌خواهد حکومت کند به قضایت وجودان بیدار و دل‌آگاه جوانان
واگذاری کنیم.

با انتشار این سند مهم تاریخی نمونه‌های بارز عدم لیاقت و کفایت سلاطین قاجاریه
و تالماتیکه براین کشور و ملت آن وارد آوردنده با شواهد و اسناد مسلم و غیر قابل انکار از
نظر نسل جوان کشورگذراندیم و اینکه برای حسن ختم آن در این صفحه کوچک، با آوردن
گراور نقشه کشور شاهنشاهی ایران درابتدا و انتهای سلطنت قاجاریه (از کتاب اطلس تاریخی
نقشه شماره ۴) حاصل سلطنت یکصد و پنجاه ماله این سلسه را که فقط قطعه کوچکی در
جنوب غربی بنام ایران اسماء باقی گذاشت و لشان می‌دهد تمام این قسمت هم زیر چکمه سرباز
الکلیسی بوده است مجسم می‌سازیم.

فشرده تاریخ نهضت آزادیخواهی در ایران

بخش هشتم

وقایع تاریخی تا کودتای ۱۲۹۹

از دلو	۱۲۹۰	۷ حوت
از زانویه	۱۹۱۲	۷ مارس
از ربیع الاول	۱۳۳۵	۷ رجب

«انقلاب، انسان را دگرگون و جامعه،
در از نو می سازد و اکسیژنی است که،
بشرطت نوینی می آفریند و سازمان،
میدهد و مردم را بسطح رهبری،
دار تقاضه میدهد.»
«از فرانس فانون»

مفتار اول

تأثیر جنگ جهانی اول در ایران

آتش جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴، زیاله کشید و دولتهای آلمان و اتریش و عثمانی از یکطرف و انگلیس و روس و عدهای از دولت اروپایی از طرف دیگر قسمت اعظم اروپا و نیمی از آسیا را غرق آتش و خون نمودند، نیروهای مغرب هر ساعتی هزاران تن مواد محترقه بر سر مردم و شهرها فرمی ریختند و آثار حیات و افتخارات ملتها را با خاک یکسان می کردند، کشور ایران که از ابتدا عنوان بیطری بخود گرفته بود سعی می کرد تا خود را از این بلای خالمان سوز محفوظ نگاه دارد ولی در واقع این امر محالی بود زیرا دولتهای روس و انگلیس علاوه بر پیمان ۱۹۰۷، مخفیانه قسمتهای آزاد مرکزی ایران را در اختیار روسها گذارده بودند و قشون روس سیل آسا تمام قسمتهای شمال و مرکزی کشور را در زیر چکمه سالدات قرار داده بود و انگلیس هم برای حفظ منافع خود و حفظ هندوستان نیروی عظیمی را در جنوب و عراق متصرف کرد ساخته بود دولت آلمان نیز برای حفظ منافع خود و شورانیدن افغانستان و هندوستان علیه دولت انگلستان نیروهای خود را تجهیز نموده بود و ستون پنجم خود را در ایران آجنبان تقویت نموده بود که ضمن در مخاطره قرار دادن منافع انگلستان بتواند از طریق ققاز علیه روس وارد جنگ شود، بدیهی است که اگر اولیای کشور ایران مردالی مقتدر و با درایت بودند و می فهمیدند در یک چنین موقعیتی که کشور و استقلال مفهوم خارجی ندارد عنوان بیطری معنایی نداشته، به مصداق مرگ برای ضعف امر طبیعی است ضعف و ناتوانی سند محکومیت این ملت را امضاء کرده است. و دولت های قوی بی طرفی ملت ها را محترم نمی شمارند و دولتهای روس و انگلیس با تمام قدرت با پنجه های خود گلوی بیمار محتضر ایران را سخت می فشردند پرنس روس وزیر مختار آلمان در اوایل سال ۱۹۱۵ با سیل اسلحه و صندوقهای بسیار زیاد طلا و لقره از مرخصی به ایران بازگشت تا فعالیتهای خود را در راه سیاست دولت آلمان که بدان اشاره شد شروع کند در روز ۲۲ آبانماه ۱۹۱۴ سفیر امریکا به سفارت آلمان محربانه بیگانی دهد که امشب تهران آبستن حوادثی است و معلوم می شود فردا که چهارده نوامبر ۱۹۱۵ و ۷ محرم ۱۲۳۴ می باشد قشون روس تهران را تصرف خواهند کرد و با این خبر چنان شور و ولولهای در تمام ارکان دولت و ملت و نمایندگان مجلس افتاد که در صدد کوچ کردن به قم شدند، وزیر مختار آلمان و اعضای سفارت شبانه به سفارت امریکا می روند نیروی ژاندارمی تجهیزات اضافی خود را می سوزانند و آماده خروج از تهران می گردند در طلوع آفتاب صد ها کالسکه و وسایل حمل، هزاران نفر را از تهران خارج می کنند قشون روس از ینگی امام گذشته وارد کرج می شود و چند فرسخ بیشتر با پایتخت فاصله ندارد کالسکه سلطنتی با اسکورت، جلوی اندرون شاه استاده

شاه لباس سفر پوشیده آماده حرکت است نیمروز ۷ محرم ۱۲۳۴ در تاریخ استقلال مملکت ایران نقطه عطفی است زیرا که در لحظه‌ای مسکن بود تاریخ ایران برای همیشه بسته شود، انگلیسیها در یک لحظه بهوش آمدند که با چه آتش خانمان براندازی بازی می‌کنند و تصرف تهران بدست قوای روس مسکن است طومار سیاست و آقایی آنها را برای همیشه از صفحه آسیا برچیند. قدرتها بکارگرفته شد دو سفیران شتابزده و هراسناک خود را به دربار می‌رسانند و به شاه اطلاع می‌دهند که شما باید از تهران خارج نشوند و قشون روس از کرج باز خواهند گشت و تهدید می‌کنند اگر شاه از تهران خارج شود تلکراناً محمدعلی شاه را بتهران خواهند آورد.

روز ۷ محرم از نمایندگان مجلس آفایان میرزا محمد صادق طباطبائی، سلیمان میرزا، وحیدالملک میرزا محمدعلی خان کلوب، مشارالدوله، سید حسین کرازی، خان باباخان، شیخ محمد جواد، سرآقا‌السلطان، عدل‌الملک، معتقد‌السلطنه، سید حسن مدرس، حاجی عزالمالک، ادیب‌السلطنه، سید فاضل، شیخ اسماعیل، حاج میرزا علی رضا، میرزا فضل‌الله علی آقا، ناصرالاسلام، میرزا قاسم خان، سلک‌الشعراء، میرزا عباس، نظام‌السلطان نائینی، آصف‌العالیک، شیخ یوسف، ملت‌نصرالسلطان، مبصر‌الملک، حاج میرزا حسین کرم‌الشاھی، حاج میرزا‌الدّاھل‌خان کردستانی، سید محمد رضا مساوات، سردار سعید، سید جایل اردبیلی، شیخ رضا خارقانی، میرزا رضا تنکابنی و از محترمین بیش از یک‌هزار نفر و از سفرای خارجی اعضای سفارت آلمان و عثمانی و اتریش از تهران به سمت قم حرکت کردند (اعضای دو سفارت اخیر الذکر فقط تا شاه عبدالعظیم رفتند). که موضوع این مهاجرت در ابتدا به ابتکار رهبران حزب دیکرات بود و بعداً اعضای حزب اعتدالیون نیز تبعیت نموده تقریباً همه آنها به همراهی دولت‌آبادی به قم مهاجرت کردند در ابتدای ورود به قم جلسه بزرگی از نمایندگان مجلس و نمایندگان احزاب تشکیل گردید و تصمیم‌گرفتند برای مقاومت در مقابل نیروهای مهاجم و رسیدگی بکارهای مملکت یک کمیته ملی در قم تشکیل دهند که تمام امور زیر نظر این کمیته الجام شود اعضای کمیته از طرف اعتدالیون سید محمد صادق طباطبائی، از طرف دیکراتها شاهزاده سلیمان میرزا، از طرف علماسپند حسن مدرس و از طرف منفردین نظام‌السلطان انتخاب گردیدند که سلیمان میرزا به ریاست کمیته انتخاب گردید و ریاست ستاد نظامی بعده سرهنگ پوپ آلمانی و گردانندگی امورات اداری و مالی کمیته در عهده دکتر راسل و امور سیاسی زیر نظر پرنس رویس گذارده شد بعداً ریاست قوای اجرایی به نظام‌السلطنه مانی واگذار گردید که در هر مورد بطور بسیار فشرده بحث می‌کنیم. اوضاع و احوال و دگرگونیهای یکه شده بود به وسیله کمیته ملی به اطلاع بیشتر شهرها و سران ایلات و متنفذین رسانیده شد و از همه جا تقاضای حمایت شد و بیشتر شهرها که از اعمال گذشته دولتهای روس و انگلیس دل بر خوبی داشتند به همراهی علمای بزرگ یکمرتبه به خروش آمدند سیل تلگرافها در حمایت از کمیته ملی برای اعزام نیرو بسوی قم مرازیز شد در خود قم شروع به گرفتن سپاهی و تشکیل ژاندارمری کردند در طی چند روز با صرف پولهای طلا و نقره آلمان چند هزار نفر به میدان‌های مشق وارد گردیدند از بختیاری سلطان محمد بختیاری ابوالقاسم خان، امیر مفعتم و مجاهدین اصفهان به سرکردگی حاج آقا نورالله و شکرالله خان، لنبلانی، محمد کریم خان برومند، و سلطان مهدی قلی خان. از قم میرزا خلیل خان افسر سابق قزاق از شیراز برادر صولت الدوله از کاشان نایب‌حسین و مشاء‌الله خان از عراق آقای نورالدین و حاج میرزا محمد خان از همدان سهام‌الدوله و همچنین از بیشتر شهرها سهل سپاهی آمادگی خود

را برای حرکت به قم اعلام و عده زیادی حرکت کردند این سپاهیان در قم، همدان، ساوه، سلطان آباد، زنجان، کرمانشاه، تنگه سلطان بلاغ، تنگه کنگاور، همدجا با پنجه و ناخن برای حفظ ناموس و ملیت خود هر یک نفر در مقابل صد نفر سالدار روسی که با تمام تجهیزات آنروز از توب و مسلسل و متراالیوز مجهز بودند آنچنان جنگیدند و آنچنان از شرف و ناموس خود دفاع نمودند که هیچگاه تاریخ این قربانیان را فراموش نمی‌کند ولی چه می‌شود کرد مقدار چیز دینگری بود ارتش جرایی که از چند میلیون ملت خون‌آشام سرچشمه سی‌گرفت



حکومت موقتی که به طرفداری از آلمانها در ایران تشکیل شد

چیزی نبود که به آسانی برداشته شود و متأسفانه در بسیاری از جیوه‌ها نیروی ملی ایران باشکست رویرو شد و کمیته ملی چند صباخی در شهرهای اطراف تهران مثل ساوه، قم، اصفهان، کرمانشاه، همدان با کمال شجاعت ایستادگی کرد و این دفاع از شرف و ملیت را تا آنجا پیش برداشت تا بالاخره به خواست خدا اوضاع و طومار هستی روسیه تزاری درهم پیچیده شد و کاخ آرزوهای دودمان رومانفها برای همیشه در قصر گورستان دفن گردید و ملت ایران امروز در اوج عظمت و افتخار با بهره‌گیری از نیروی جوانانش سرشار از شرافت ملی زنده و پا بر جاست. گرچه در این جنگها عده‌ای از سپاهیان عثمانی هم جنگ می‌کردند ولی فعالیت آنها ناچیز بود و اغلب در اولین برخوردها عقب نشینی می‌کردند.

پس از آنکه روسها در همدجا به پیشروی پرداختند و قسمتهای اطراف تهران حتی چند کیلومتری تهران در تصرف آنها قرار گرفت و موقعیت خوب آنها به چشم می‌خورد دولت مستوفی‌المالک سقوط کرد و روز ۹ صفر ۱۳۴۴ (۲۸ دسامبر ۱۹۱۵) فرمانفرما که از طرفه داران روسی بود سامور تشکیل کاینه گردید که آقایان سپهبدار اعظم وزیر جنگ، شاهزاده مشهابد الدوله وزیر علوم، سردار منصور وزیر پست و تلگراف شاهزاده صارم الدوله وزیر فواید عامه، علام السلطنه وزیر عدلیه، و مشاورالمالک وزیر خارجه شدند و خود علاوه بر ریاست وزرا

وزارت داخله را نیز به‌عهده گرفت معلوم بود که دیگر مهاجرین و آمالها و عثمانیها از نظر سیاست مملکت دچار شکست شده‌اند و پاراتف فرانسندمقوای روسی دیگر بدون هیچ مانعی بسوی کاشان و سپس بطرف اصفهان متوجه گردید و همانطوری که گذشت، مجاهدان بسوی کرمانشاه حرکت کردند عثمانیها در این موقع با فرماندهی فون در کلتس پاشای آلمانی بیشتر قدرت خود را بسمت هرات معطوف داشته، ژنرال تاولنده فرماندهی نیروی انگلیس را ساخت در فشار قرار داده بودند او با چند لفر از ژنرالها و صدّها صاحب منصب و ... سرباز انگلیسی بدام عثمانیها گرفتار شدند و کوت‌العماره را بکلی تصرف نمودند.

مهاجران پس از آنکه به کرمانشاه رسیدند و نیروهای زیادی از مجاهدان شهرستانها، چه از نیروهای ژاندارمری و چه از نیروهای ایلات و عشایر، در اطراف خود جمع آوری نمودند و پس از آنکه تقریباً همه سرکردگان مجاهدان در آنجا جمع شدند تصمیم به تشکیل یک‌جنبه موتلفه همه جانبیه گرفتند که بنام (مدافعين وطن) تشکیل شد و نظام‌السلطنه را به‌ریاست وزرا انتخاب نمودند و او کابینه خود را از اشخاص زیر: ادیب‌السلطنه وزیر داخله میرزا محمدعلی خان کلوب وزیر مالیه میدحسن مدرس وزیر عدلیه میرزا قاسم خان صوراسرافیل وزیر است و تلگراف امان‌الله اردلان وزیر فواید عامه و تجارت محمدعلی خان مافی وزیر خارجه تشکیل داد و مستولیت وزارت جنگ نیز به‌خود نظام‌السلطنه واکذار گردید. این دولت که مورد علاقه‌نامه اولیای دولت عثمانی بود و فرماداران مرکز قسمت غرب کشور از طرف این دولت انتخاب می‌گردید در مدت قریب نه‌ماه توانست به‌اوپایع قسمتی از مملکت سرو صورتی دهد. از نظر جاده‌ها و مالی و سیاهی موقعیتها بی‌بلست آورد. دولت فرمان‌فرما مدت کمی ناظر صحنه‌های جدال روس و انگلیس و عثمانی و فعالیت مجاهدان بود و چون نتوانست کاری از پیش برد ساقط‌گردید پس از این کابینه به ترتیب سپه‌دار، وثوق‌الدوله و علاء‌السلطنه مأمور تشکیل کابینه شدند ولی هیچ‌کدام توفیقی بدست نیاورندند و هر کدام پس از مدت‌الدکی سقوط نمودند ولی عثمانیها در این موقع تقویت شدند و شهرهای غرب یکی پس از دیگری از روسها پس‌گرفته شد نیروی عثمانی اسدآباد و همدان و دولت‌آباد و قزوین و زنجان و اراک را گرفت و تا همدان پیش‌آمد در این موقع عثمانیها و حکومت نظام‌السلطنه در اوج قدرت و روسها و انگلیسیها سخت در زحمت و فعالیت قرار گرفته بودند از این‌رو وثوق‌الدوله را علم کردند و کابینه را به‌نخست‌وزیری او تشکیل دادند.

اوپایع جنگ در میدانهای اروپا سخت در تغییر و تغیر بود و روز بروز به نفع دولتهای روس و انگلیس احساس سنگینی می‌شد این دو دولت هر دو پس از موافقیت‌هایی که در اروپا بدست آورده بودند برای حفظ سیادت خود در آسیا نیروهای خود را کاملاً تقویت نمودند ژنرال استانی مود به فرماندهی نیروی انگلیس به عراق حمله‌ور شد و نیروی عثمانی را ساخت در فشار قرار داد و در فوریه ۱۹۱۷ موفق شد کوت‌العماره را از عثمانیها پس بگیرد، عثمانیها که با متفقین خود در میدانهای اروپا به فشارهای جبران ناپذیری گرفتار شده بودند در آسیا و شهرهای ایران پس از شکست آلمان دیگر نتوانستند مقاومتی از خود نشان دهند روسها به آسالی شهرهایی را که در تصرف آنها و قوای مجاهدان بود یکی پس از دیگری بطور برق‌آسا تصرف نمودند و نیروهای عثمانی بسمت کشور خود عقب لشینی کردند تا جاییکه تمام شهرهای متصرفی آنها در

اختیار نیروی روس قرار گرفت با خروج قشون عثمانی از خاک ایران نظام السلطنه و یارالش نیز بسوی استانبول عقب لشینی نمودند عده‌ای از مجاهدان نیز در کشورهای اروپا متواری شدند ولیروی روس به راحتی تمام قسمت غرب ایران را تصرف کرد و تا قسمتهای مرکزی فاتحaleه پیش رفت و به نیروی متفق خود انگلیس پیوست موضوع حکومت نظام السلطنه و مهاجران بطور کلی منتفی گردید.

گفتار دوم

سیاست آلمان در ایران

از کتاب ایران از جنگ برگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸

قبل اشاره کردیم که عدم وجود رجال دلسوز و مجرب موجب چه زیانهای جبران ناپذیری شده بود زیرا اگر اولیای این دولت مردانی بودند که در ک موقعیت ایران را می‌نمودند و از اختلافات این دو نیرو به نفع کشور ایران استفاده می‌کردند می‌توانستند بسیاری از زیانهای گذشته را جبران نمایند چه در حالیکه داعیه بیطرفي داشتند از یکطرف با معاهده‌های آینده استقلال و حاکمیت خود را در قبال دولتهای روس و انگلیس محفوظ دارند و از طرف دیگر تمام سزاگایی را که دولت آلمان با کمال میل حاضر بود در اختیار ملت ایران قرار دهد شرافتمدانه اخذ و زندگانی خود را تأمین نمایند اما متأسفانه دولت ایران نه تنها فاقد چنین مردان دانا و از خود گذشته‌ای بود، بلکه هر کسی در فکر آن بود تا از این آب‌گل آسود برای خود ماهی بگیرد دولت آلمان در ابتدای کاریک ستون سنگین از مردان مجرب و کارآزموده را برای پیشرفت مقاصد خود با مهمات و ذخایر بسیاری در این کشور آماده نموده بود و از اوایل سال ۱۹۱۰ با ورود برنس رویس آنقدر صندوقهای طلا و نقره به این کشور دادند که قیمت لیره هر عدد تا ۱۸ ریال و کمتر از نصف تنزل نمود در اینجا به نمونه‌های از فعالیت آنها اشاره می‌کنیم.

۱ - آلمانها مدت‌ها بود با گردانندگان حزب دمکرات مستعد شده بودند و وزنه سنگینی را بهشتیبانی از ستون پنجم خود در سرکز دولت و مجلس فراهم آورده بودند بطوریکه بمحض اینکه احساس خطر کردند در معیت این کمیته به قم حرکت کرده و تشکیل کمیته دفاع ملی در قم با حضور مسیو شونمان آلمانی دادند اعضای آن بدوان از حزب دمکرات و بگردانندگی برنس رویس بودند.

۲ - هم از مهاجرت اعضای حزب اعتدالیون و سایر نمایندگان و افراد صاحب قدرت و مخصوصاً با فراهم آمدن نیرویی در اصفهان و جنوب که منطقه بیطرف بود تعهد نامه‌ای در چهار ماده بین آلمانها و مهاجران تنظیم گردید که مطالب آن بسیار قابل توجه است، و چنین شروع می‌شود: امضاء کنندگان ذیل شونمان قونسل امپاطوری آلمان بمحض این دفعه تعهد می‌نمایند که در مقابل مساعدت و همراهی حزب محترم اعتدالیون با منافع مشترکه آلمان

و ایران موافق مواد ذیل فقاد نمایند.

ماده اول- د تمام مدتیکه مفاخرمه دد ایران با دولتین دوس و انگلیس دوام دادد به اندازه محدود اسلحه و قودخانه و حاصل منصب اذ طرف دولت امپراطوری آلمان به هیئت‌های مختلفه حزب اعتدالیون که در ولایات می‌باشند داده خواهد شد.

ماده دوم: به تمام مأموریین آلمان در ایران اشاره خواهد شد که هرگونه مساعدت می‌توانند با افراد محترم حزب اعتدالیون نموده آنها را به چشم متعدد و دوست خود نگاه کنند.
ماده سوم- برای عملیات حزبی انتشارات و تسلیح و تجهیز عشاپری که در تحت نفوذ حزب اعتدالیون هستند مسیو شونمان در قم و دفترداد سفادات در تهران و جوه لازمه را به اختیار کمیته مدیره حزب اعتدالیون خواهد گذاشت و هدوت حساب مخارج با اسناد مثبته اذ طرف حزب اعتدالیون تسلیم سفات امپراطوری خواهد شد.

ماده چهارم - وزیر مختار دولت امپراطوری آلمان شش فقره حمایت نامه (سمی (پاقت)
به اسم شش نفر اعضا کمیته مدیره حزب محترم اعتدالیون خواهد داد مبنی براینکه جان و مال و حیثیت آن شش نفر در تحت حمایت آلمان خواهد بود.

جمعه ۲ دسامبر ۱۹۱۵ محرم ۱۳۴۴ دهم قوس توشقان ایل.

در تاریخ دهم ربیع‌الثانی ۱۳۴۴ که اولین کابینه هیئت وزرای کمیته دفاع ملی به‌شرح زیر: آقای نظام‌السلطنه رئیس قوه مجریه و نظام، آقای سالار سعظام وزیر خارجه آقای سیرزا محمدخان کلوب وزیر مالیه، آقای سلیمان سیرزا وزیر داخله، آقای حاج اسماعیل رشتی وزیر معارف، آقای صدرالملک وزیر پست و تلگراف و آقای سید عبدالمهدی وزیر عدلیه تشکیل شد، مکاتباتی بین نظام‌السلطنه و اولیاه دولت آلمان انجام گرفت که ذیلاً به یکی دو فقره آن اشاره می‌کنیم.

نامه هیئت نمایندگان به نظام‌السلطنه

«خدمت ذی مرحمت حضرت مستطاب اجل اکرم افحتم آقای نظام‌السلطنه دام اجلاله العالی»
«نظر به اهمیت موقع حاضر مملکت و لزوم اتخاذ وسائل قویه و تدبیر مؤثره در حفظ انتظامات»
«داخله و اداره کردن امور، ملکتی و جلوگیری از حملات دشمنان خارجی و تخلیه»
«ساحت مقدس سلطنت بندها اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه متبع معظم سلطان»
«احمدشاه قاجار خلد الله ملکه و ملطانه از تهدید و محاصره قشون اجنبي و عقد مقاولات و»
«سعادت میلی و نظامی هیئت نمایندگان تشکیل هیئت را بنام (قوه مجریه) لازم شمردم او اینکه»
«نظر باعتماد و حسن ظنی که به حضرت مستطاب عالی دارند این مسؤولیت را اختیارا به حضرت»
«عالی و امی گذارند که این هیئت را در تحت ریاست خود تشکیل و به وظایف مقرره این»
«مسئولیت و مطابق بروگرایی که با نظریات هیئت نمایندگان تهیه خواهد شد قیام فرمایند.»
«این مسؤولیت طی یک‌نامه جداگانه از طرف کمیته دفاع ملی مرکزی تأیید و مسلم گردیده است.»

تلکراف نظام‌السلطنه به اعلیحضرت امپراطور آلمان

«اعلیحضرت امپراطور آلمان نظر به همراهی که اعلیحضرت امپراطوری همیشه نسبت به دولته اسلامی نموده‌اند در این موقع که اینجانب ریاست قوای ایران را بر عهده گرفته‌اند ادعیه

«حالصانه خود را تقديم حضور اعليحضرت امبراطوری نموده و از مساعدتیکه آن اعليحضرت»
 «الی حال برای پیشرفت این مقصد ملی و اسلامی نموده‌اند استنان و تشکر خودرا تقديم می‌»
 «دارم واسیدواری دارم به همراهی صاحب منصبان قشون منصور آلمان و کمک مادی خالصانه»
 «دولت امبراطوری که با مهمات جنگی و اسلحه باختیار ایرانیان گذارده خواهد شد و با»
 «همراهی صاحب منصبان آلمان مظفریت حاصل شود کلیه قوای اجنبي که داخل مملکت»
 «ایران شده‌اند از خداوند تبارک و تعالی پیشرفت مقصد مشترک را خواهانم.» نظام السلطنه

جواب تلاکراف از طرف اعليحضرت امبراطوری آلمان به آقای نظام السلطنه مافی

«به حکم اعليحضرت امبراطور از خبر بعده که گرفتن ریاست قوای ملی ایران تشکرات خود را»
 «تقديم حضرت عالي نموده و خاطر جمعی کامل داده که بواسطه جديت حضرت عالي به همراهی»
 «وطن پرستان و جنگجویان حضرت عالي سوپر خواهید شد باينکه مقام قدیم ایران را بين سایر ملل»
 «برای ایران احراز نمائید»، ورود مارشال بارون فون در کلتزو صاحب منصبان آلمانی دلالت»
 «من لماید که دولت امبراطوری همه نوع کمک و همراهی که برایش ممکن باشد با این اقدام»
 «مقدس حضرت عالي خواهد نمود. و وطن پرستان البته می‌دانند که دولت آلمان توأم خواهد»
 «نمود جديت خودش را با جديت ملت شریف ایران برای استرداد استقلال خودش که بوسیله»
 «دشمن‌هایی که دشمنهای آلمان هم هستند تهدید گردیده است از خداوند باري تعالی موفقیت»
 «ایران را خواهانم.»)

پاگو- وزیر امور خارجه

«ویمناسبت نیست چند خط از سر مقاله روزنامه معروف فرانسوی لوتان رادر اینجا متذکرشویم:»
 «آلمان تأسیسات انقلابی را در تمام اراضی ایران مهیا می‌سازد و مقصودش آلت است که از»
 «یکطرف روسها را از جانب قفقاز مضطرب و پریشان کرده و از طرف دیگر موجبات مزاحمت»
 «و اضطراب انگلیسیها را در شط العرب و خلیج فارس فراهم سازد. انقلابات ایران یک جزء از»
 «پروگرام شرق زمین دول ژرمانی است و جزو مرام و مقصودی است که عالم اسلامی را بر»
 «ضد مؤتلفین بشوراند»، عسرت و ضيق خزانه دولتی ایران برای آلمانها یک موقع نیکویی را»
 «فراهم ساخت و آلمان با همان سرعت در عمل و با همان عاداتیکه در اخذ تصمیم فوری»
 «دارد موقع را مغتنم شمرده چون بواسطه عسرت مالیه خزانه به ژاندارمی ایران مواجب»
 «نمی‌رسد پرنس رویس معجلان ژاندارمی را که یکانه قوه ارگانیزه و منظم است در تخت»
 «اختیار خود قرار داده است.»)

و اینک چند کلمه‌ای از مطالب روزنامه‌های روسی را می‌آوریم.

«پس از فتوحات اخیر حضور قشون ما در نزدیکی تهران سوچ بـر قراری یک»
 «حکومتی که با دولتین روس و انگلیس مناسبات حسته دارد گردید و قدرت و توانایی و کامل»
 «بودن آلات و ادوات جنگی مخصوصاً زره‌پوش روس باعث تغیر و تعجب همه ایرانیان و»
 «داوطلبان و مزدوران آلمان در کرمانشاه گردید و اخیراً از حرکت پرنس رویس ممانعت و»
 «ایادي آلمانها در شهرها سر گردانند.»)

و اینک چند جمله‌ای از اعلامیه سفارت روس در ایران در برائت خود نسبت به
 لشکرکشی در ایران:

«دولت آلمان رفته‌رفته سوچب تزلزل بی‌طرفی ایران با دولتین روس و انگلیس گردیده» «است تا جاییکه کار تحریکات دشمن به جایی رسید که کنسولهای دولتین را از کرمانشاه و «همدان خارج کردند. کنسول روس را در اصفهان کشتند و کنسول انگلیس را مجروم نمودند»، «کنسول انگلیس را در شیراز کشته و اتباع آن دولت را با خانه‌ایشان در دشتی به‌حبس» «واسموس گذاردن فرخ شاه را که تبعه انگلیس بود در کرمان مقتول و کار دشمنان ما به» «جایی رسید که امنیت را بکلی از کنسولها و اتباع ما سلب نمودند ژاندارهارا اغوا و به» «پاغیگری پولهای بانکها را به ضمیمه و جوسمالی اتباع روس در اغلب شهرها غارت کردند و هر» «قدر خواستیم به‌دست دولت ایران به‌این تحریکات و بی‌نظمیها خاتمه داده شود اثر نکرد» «تا به حکم ضرورت دولت روس مجبور گردید با قوه خود از این انقلابات و تحریکات دشمنان» «جلوگیری نماید.»)

گفتار سوم

برخورد نیروهای روس و عثمانی در ایران

بطوریکه گذشت پس از ورود قشون روس به آذربایجان و استقرار صمدخان در تبریز به‌منظور کمک به قشون روس برای مردم آذربایجان دوره تازه‌ای شروع گردید که تاریخ کمتر نظری آن را به‌یاد دارد بدون تردید این شقاوتها و این سفاکیها در تاریخ بسیاری از اقوام و ملل حقیقتاً کم نظری است اینها مثل سیل بنیان کن به‌این سلطنت و شهرهای آن سرازیر می‌شدند و مثل وبا و طاعون، تگرگ مرگ بر سر مردم می‌بارید و دهات را آنجنان قتل عام می‌کردند که بعداز آن دیگر چنینده و رویندهای در آنجا به‌چشم نمی‌خورد، شقاوت و آدمکشی آنها از ابداعاتی بود که حقیقتاً کم نظری بود چقدر مردم را سوزانندند چقدر اطفال شیرخوار را زیر پستانها بگور سپرندند چه طور اندامها را قطعه قطعه کردند و به‌جانوران دادند. اگر نوشته می‌شود در یک برخورد صدها نفر را کشتند این از نظر تهییح خواننده و یا بزرگ جلوه دادن موضوع برای یک نفر تاریخ نویس در پیشامدها نیست. اینها حقیقتاً آفتنی بودند که بر دامن مردم آنروز افتاده بودند و حقیقتاً از کشتن، سر بریدن، قطعه قطعه کردن، جلوی توپ گذاردن لذت می‌بردند درست است که دو نیروی مخالف در موقع جنگ می‌کشند و کشته می‌شوند اما خداوند در وجود انسان‌ها احساسات مفیدی آفریده است که وجه تمايز یک حیوان سیع با انسان می‌باشد و در بعضی مواقع این احساسات حاکم بر اعمال انسان است اما «چیزی که در تمام اجزاء وجودی آنها مطلقاً پیدا نمی‌شد روح عواطف و احساسات پاک انسانی بود» طفل شیرخوار چند روزه یا آن پیره، رد صد ساله چه کنایی داشت و چه علتی وجود داشت که آنها را ناپاود سازند و اگر در قبال التماس مادران که بگذارند وقتی طفل بخواب رود هر کاری می‌خواهد بگنند اگر قبول می‌کردند چه می‌شد؟ این چیزی نبود جز شهوتی که در جنایتکاران

بطور نادر پیدا می‌شود آنها لذت می‌بردند وقتی دو نفر را با سیم بسته بودند و شعله می‌گرفتند و کلمات آخر حیات خود را می‌گفتند و یا وقتی که اندامها و ترشحات خون را می‌دیدند حقیقتاً لذت می‌بردند و تا تاریخ زنده است ننگ این جانیان بشری از دامن آن پاک نخواهد شد. این مردم شریف و اصیل، مردمی که عربیان با شکمی گرسنه از ریشه علف سدجوع می‌گردند به ندای شرافت ملی، به سروش دلنواز می‌هینی، به آوایی که از اجزاء وجودی آنها بر می‌خاست و به علاقه‌ای که از گرمی خون آنها سر چشم‌می‌گرفت در راه حیات، در راه شرافت و در راه پست آوردن آزادی: همه چیز خود، جان، مال، زن و فرزند را خدا می‌گردند تا شاید دنیا بی پسازند که در آن عاطفه و شرافت و انسانیت حکومت کنند بالاخره همه آن فداکاران مردند و آن جانیان خون‌آشام نیز عمرشان بسر رسید و هم‌شان به زیر لجن رفتند ولی تا روزی که زمین به گردش خود ادامه می‌دهد و بر صفحات تاریخ انزوده می‌شود بر اینهانگ و سرافکنگی و بر آنها شرف و مردانگی است ما در گذشته نوشتم که عده‌ای از مجاهدان به خاک عثمانی جلای وطن نمودند و در این موقع که جنگ بین شوروی و عثمانی در جریان بود باز همین مردان فداکار دوش بدوش برادران مسلمان عثمانی خود جنگیدند و شاید هم مقداری روح انتقام و جلوه پرده‌های تراژدی گذشته آنها را وادار می‌کرد در بسیاری از جبهه‌ها دشمن را به زانو در آورده با شکستهای مقتضحانه روپروردانند.

دولت عثمانی نیروهای خود را در مرز ایران متصرف ساخت دولت ایران در این موقع از دولت عثمانی تقاضا نمود تا با ملاقات مأمورین دولت روس آنها را وادار کنند نیروهای خود را از خاک ایران خارج کنند ولی دولت روس قبول نکرد و آماده جنگ شد و در چهارم آذر ۱۲۹۲ صمدخان را که تا این موقع برای روزهای واپسین در تفلیس نگهداری می‌گردند باز به ایران آوردن و سپاه سنگینی با تمام تجهیزات جنگی که بیش از چهار هزار نفر بودند در نزدیکی میاندوآب سنگیندی نمودند. نیروی عثمانی به همراهی مجاهدان و عشایر پس از گذشتن از مرز به سمت نیروی روس و صمدخان حرکت کردند. در آخر آذر جنگ سختی بین این دو نیرو در گرفت و مجاهدان با آنهمه زجرهای گذشته چنان هنرمنایی‌های شایانی نمودند که پس از چند ساعت با آنهمه توبه‌ای مجهز و متراکیز و آرایش جنگی طومار سنگین ستمگری و آدمکشی آنها را در هم پیچیدند شکست آنقدر قوی بود که تعداد زیادی از قشون روس کشته شدند و کنسول روس را نیز کشتند و آنچنان ریشه آنها کنده شد که دیگر نتوانستند در ایران باقی بمانند، مخصوصاً که از قشون عثمانی در ساری قمیش شکست دیگری خوردند. دولت روس متوجه شد که مسکن است تمام افراد روسی کشته شوند لذا در روزهای ۱۱ و ۱۲ دیماه با وسیکنسل و یک عده از طرفداران روس و صمدخان ایران را ترک گفتند، در اینجا تلگرافی را که عثمانیها به تهران مخابره کرده‌اند می‌آوریم.

- «عساکر عثمانی به اتفاق عشایر ایرانی سمت شرقی ساوجبلاغ در موقع میاندوآب به چهار» «هزار عسکر روسی که دارای ده عراده توپ بودند به تصادف داخل محاربه شده و دشمن» «با جا گذاردن متجاوز از ۲ هزار مقتول و مجروح و مقداری عظیم توپ و تفنگ و قورخاله» «فرار کرد، و به این طریق پس از هنچ سال وقتل غارت و چپاول سپاه روس و عمال آنها خاک» «کشور ایران را ترک کردند.»

کمیته مجازات

در سالهای ۱۲۹۵ و ۱۳۰۰ وضع مشروطیت و انکاری که آزادی‌خواهان صدر مشروطیت داشتند کم کم رو به تحلیل گذارد و با ازین رفت و یا کناره‌گیری افراد متقد و با ایمان وضع مملکت رنگ دیگری بخود گرفت وطن پرستی‌های صادقانه جای خود را بهنوکری بیگانه و روی آوردن به سفارتخانه‌های خارجی داد، هر که بیشتر می‌توانست رضایت اجنبی را فراهم کند بیشتر عزیز بود، بطوریکه در اوایل سال ۱۲۹۵ که انقلاب روسیه تزاری در اوج شدت قرار گرفت و نیکلای دوم به نفع کراندولک سیشل از قبول امپراطوری خود داری کرد و ایادی روس و نیروهای پراکنده آنها در شمال در حال مرگ و ناسیلی بسر می‌بردند و موقعیت بسیار مناسبی بود تا کشور ایران بتواند صیانت و موقعیتی را که در پنجاه ساله اخیر از دست داده بود بدست آورد، و ثوق‌الدوله و اکثر رجال وارد در کار فقط در فکر منافع خود بوده تا از طریق نوکری بیگانه بیشتر بتوانند منافع خود را حفظ نمایند و در واقع آنچنان روح یأس و ناسیلی در ملت ریشه دوایله بود که همه در فکر چاره‌جوئی بودند از این رو چند نفری امثال سیرزا ابراهیم‌خان منشی‌زاده و اسدالله‌خان ابوالفتح زاده که بیش از سایرین دل پرخونی داشتند با مشکوکه‌الممالک که هر سه از مجاهدین فعال صدر مشروطیت بودند مجالسی ترتیب داده، بفکر تشکیل یک کمیته مجازات افتادند، پس از تنظیم سرمانامه برای جمع‌آوری همکاران سطمن کریم دواتگر را که ضارب شیخ فضل الله نوری و مرد قدری بود و چند نفر از رفقاء را با خود همراه نمودند. ابوالفتح زاده رئیس قوه عامله، مشکوکه‌الممالک رئیس دفتر کمیته و منشی‌زاده رئیس کل کمیته گردید و پس از تبادل نظر اولین کسی را که تصمیم به ترور او گرفتند سیرزا اسماعیل‌خان مدیر انبار غله بود که از نظر خیانت و جاسوسی از همه جلوتر بود کریم دواتگر با کمک سه نفر از دوستان خود رشید‌السلطان سید مرتضی و سیرزا - عبدالحسین ساعتساز مشغول گردیدند روز ۲۸ بهمن ۱۳۳۴، موقعیکه سیرزا اسماعیل‌خان از انبار غله بمنزل می‌آمد در مجاورت کلیسا ارامنه کمیسواریای بخش ۴ ترور شد. پس از این ترور اختلافات شدیدی بین کمیته و کریم دواتگر بروز کرد هر چه کمیته کوشش کرد کریم را راضی نگاهدارد موفق نشدند و کریم اسرار کمیته را در چند جا فاش نمود به ناچار بستور کمیته روز ۱۳ نور ۱۳۳۵ کریم دواتگر نیز ترور شد و سه نفر همکاران او دستگیر شدند ولی چون آنها اعضای کمیته را سعرفی نکردند دستگاه انتظامی نتوانست آنها را دستگیر نماید در تعقیب این دو ترور روز اول جوزا ۱۳۳۵ می‌باشد سردبیر روزنامه عصر جدید که حامی سفارتین بود و روز ۷ جوزا آقای آقا سیرزا محسن مجتبه ترور می‌شوند و پس از چندی سیرزا احمدخان صفا که با سور دستگیری و تحقیق در اطراف موضوع از طرف شهربانی مأمور بود در کوچه‌های تاریک ولی آباد بقتل می‌رسد.

بطوریکه در بالا اشاره شد در موقعیکه اختلاف بین سران کمیته و کریم دواتگر شروع شد او اسرار کمیته را بعدمی‌از اشخاص داد که بعضی از آنها مثل سیرزا محمدحسین عمادالکتاب سیفی قزوینی و سیرزا علی اکبرخان ارداقی برادر قاضی ارداقی بکمیته جذب شدند ولی بعضی‌ها هم در خارج از این کمیته اطلاع پیدا کردند که یکی از این اشخاص بهادر - السلطنه بود. کابینه وثوق‌الدوله در این اوقات بعلت هرج و مرجیکه در تمام نقاط کشور بروز کرده

بود ساقط گردید و علاوه‌السلطنه مأمور تشکیل کابینه می‌شود، گرچه این کابینه هم بیش از دو ماه نتوانست دوام بیاورد ولی موضوع و افراد کمیته به موسیله بهادرالسلطنه شناخته می‌شوند و چون محتمل بود که قتل منتخب‌الدوله با تحریکات بهادرالسلطنه انجام شده باشد این شخص از ترس جان خود اسامی اعضای کمیته را به کلنل وست‌دائل رئیس تشکیلات نظامیه می‌دهد که همکی را دستگیر و زندانی می‌کنند و در کابینه بعدی صاحب‌السلطنه آزاد می‌شوند ولی با روی کار آمدن مجده‌کابینه و ثوق‌الدوله دستور دستگیری آنها را می‌دهند مشکوک‌المالک و احسان‌الله‌خان را نمی‌توانند دستگیر کنند، حسین‌خان‌له و رشید‌السلطنه را در تهران بدار می‌آویزنند، منشی‌زاده و ابوالفتح زاده را به سفاران تبعید می‌کنند و شب ۳۷ ذی‌قعده ۱۳۳۶ در حالیکه آنها را بطرف بیابان می‌برده‌اند هدف گلوله قرار می‌دهند و عمارد - الكتاب و میرزا علی اکبر‌خان ارداقی و مشکوک‌المالک پنج سال در خارج از تهران تبعید می‌شوند و برای عده‌یی از آنها نیز زندانهای ه تا ه سال تعیین می‌کنند و با این وضع به اعمال کمیته مجازات خاتمه می‌دهند.

گفتار چهارم

انقلاب خونین آشوریان

ارامنه و آشوریان که در اطراف ارومیه و رضاییه سکوت داشتند از دیر زمان دارای افکار ناباب و انقلابی بودند و اغلب اعمال ناهنجاری از آنها سر می‌زد در این موقع دست به خرید مقدار زیادی اسلحه از انبار روسیان زدند و چون روسیانی که قصد مراجعت به وطن خود را داشتند اسلحه خود را به قیمت ناچیزی می‌فروختند آنها مقدار بسیار زیادی خریداری نمودند و کم کم در ارومیه دست به یک سلسله انقلاب و غارت و چپاول و آدمکشی زدند آنها نیروهای خود را جمع کردند و تحت سرپرستی مارشیون بعضی از دهات را غارت نمودند و عده‌ای از مردم بی‌پناه را کشتند هر ساعتی در گوش و کنار اخباری از جنگ و جدل و قتل و غارت آنها می‌رسید آنها در شهرها و دهات با گروه‌های خود دست به انقلاب می‌زدند. مارشیون و آقا پتروس و دیگر سران آسیوی و مسیحی از سلماس به ارومی آمدند، در اینجا به هم‌ستی مسترشت مسیونر امریکایی که ویس کنسول آن دولت بود و به هم‌دانستی مسیونیکستین کنسول پیشین روس و سرکردگان فرانسه و دیگران تدارک می‌دیدند. آسوریان و ارمنیان که از همه جا به آبادیها پیرامون شهر می‌آمدند یکدسته آنها با لباس انبیه‌ورم به درون شهر آمدند در مرای حاج مستشار محل گرفتند این عده آنها را سنگر قرار دادند و مرانشان آنها را به دسته‌های مختلف در دهات تقسیم نموده دستور تجاوز و آدمکشی می‌دادند و کار بجا ای رسانید که در آخر به عن در طی یک روز صد تن از رومانیان و دیگران را کشتند روز سوم اسفند دو تن از مسلمانان به نام فردان و داداش که از رومانیان ارومی و مردان جنگجو بودند بر آن شدله که با چند نفری

بیرون رفته کشته‌های روزهای قبل را به خاک بسپارند ولی در نزدیکی دروازه بدعهای از مسیحیان برخورد نمودند و جنگ آغاز گردید. همینکه شلیک بلند شد تمام مسیحیان و آسوریان از گوشه و کنار شهر جمع شده به آدمکشی برخاستند و یک کشتار خیلی سبعانه از خود نشان دادند از طرف دیگاله و کوههای جهودان شهر را به توب بستند. اهالی که از بودن توب در دست مسیحیان بی خبر بودند سخت ترمیدند آنها از هر طرف به شهر یورش آورده محلات شهر را گرفتند و تلفات سنگینی به مسلمانان وارد کردند این جنگ تا عصر ادامه داشت و فردای صبح آن روز مردم جمع شده به منزل مسترشت رئیس خیریه امریکایی رفتند، شخصیکه همه عمر دم از محبت و عاطفه می‌زد و می‌گفت (خدا محبت است) و همان شخصیکه خود را لمونه انسالی کامل نشان می‌داد به جای آنکه در جلوگیری از این کشت و کشتار بر خیزد در حالیکه آسوریان در همان اوقات هزار نفر هزار نفر زن و بچه مسلمانان را درو می‌کردند سه ساعت تمام آنها را نگاه داشت بطوطیکه در کتاب تاریخ ۱۸ ساله مینویسد:

(در این سه ساعت به تحقیق یک هزار و پانصد نفر غیر از مقتولینی که از دمیده صبح هدف گلوله گردیده‌اند مقتول شدند) و در صفحه ۷۲ می‌نویسد (امروز تا پیش از ظهر نزدیک بهده هزار تن از مردم بیکناء و از زنان و بچگان را یکجا کشتند بالاخره مسترشت به آنها پیشنهاد کرد که اگر امنیت می‌خواهید دوازده نفر از مسیحیان و دوازده نفر از مسلمانان مجلسی تشکیل داده داخل مذاکره شویم و مردم با خواهش و تمایی شدید از او خواستند که فعلاً جنگ و آدمکشی متوقف گردد تا آنها عده‌ای را که می‌خواهند انتخاب کنند و تشکیل جلسه دهند) مسیحیان در آن جلسه التیماتومی به دولت داده و پیشنهادهایی نمودند که برای اینکه معلوم شود این عده تا چه حدی وقارت و بی‌شرمی در مقابل مملکت و ملت ایران داشته‌اند. ما التیماتوم و پیشنهادات آنها را در اینجا می‌آوریم.

«چون دولت ایران قوه ندارد که در آذربایجان بی‌طرفی خودرا حفظ نماید و نگذارد» «قشون اجنبی به آذربایجان وارد شود به‌این جهت به‌امر حکومت و به تصویب متفقین در» «آذربایجان قشون ملی تشکیل می‌دهند از ملت مسیحی به‌مقصود آنکه همین قوه نگذارد» «دشمن خارجه به آذربایجان داخل شوند که صدمه سخت برای قفقاز خواهد بود لهذا حالیه» «در آذربایجان قشونی مرکب از ارامله و نصارا تشکیل می‌یابد متأسفانه یک حصه اهالی» «ارومی که چند نفر با آنها سرداشته شده بود و آن سر دسته‌ها که از متفذین هستند چنین» «معلوم می‌شود که طرفدار دشمنان ما می‌باشند همیشه به‌آن تشکیلات مانع شده و متزلزی» «می‌گردد و در روزهای آخر به درجه مناسبات ملت مسلمان و مسیحی خلل وارد نموده و لسبت» «به یکدیگر خدیت بهم رساندند که کار بتلفات منجر شد و از این مسئله نه تنها اهل شهر» «متضرر شدند بلکه نمایندگان قشون روس و فرانسه هم دچار صدمات گردیدند چون متفقین از» «این تشکیلات جدید نمی‌توانند منصرف بشولد و از طرف دیگر بلاحظه نوع پرستی لازم» «است که به فوریت این قتل و غارت را خاتمه داده و آنها یکه به منافع و به صدمات اهالی» «راضی هستند. ما امضاء کنندگان خیلی واجب می‌دانیم که این شروط ذیل را به مسلمانان» «اظهار و اجرای آنرا بدون سوال و جواب بخواهیم.»

۱- باید مجلسی مرکب از نفر بدستور العمل بارون استیپانیانس بفوریت تشکیل یابد.
۲- هر قدر اسلحه که در نزد مسلمانان است باید در ظرف چهل و هشت ساعت به

«مجلس مشکله تحويل بدهند که مال ملت ایران خواهد بود.»

«۳- شهر در تحت حکومت نظامی بوده و رئیس پلیس را اعضای مستغبہ تعیین نماید.»

«۴- چهار نفر اشخاص که مظنون هستند از قرار ذیل در مجلس حاضر نمایند. صدر، ارشد همایون، «ارشد الممالک، حاجی صمد زهتاب.»

«۵- اشخاصی که به صاحب منصب روس و صاحب منصب فرانسه و یا یک مالدات روس هجوم کرده اند هر کاه مقتول یا مغلوب بشوند باید اهالی شهر ارومیه اهل و عیال یا به خود آنها «معاش بدهند.»

«۶- حکومت باید زمان بی ترتیبی را به مجلس توضیحات بدهد.»

«۷- قزاقهای ایرانی باید به تحت اطاعت صاحب منصبان روسی خودشان دعوت شوند.»
امضای جنرال پال تیافیڈ پولکونیک کورزمین لیوننان کاسفل

منظور از چهار نفری که در بالا اسم برده شد این بود که آنها را گرفته اعدام کنند متأسفانه این جلسه آنطوری که خواست آشوریان و ارامنه بود نتوانست درست همه چیز ایرانیان را در اختیار آنان قرار دهد و با توجه به مندرجات خواست آنها، انسان متوجه می شود که اقلیتهای ناچیزی که سالها و قرنها از مواهب عالیه این سلطنت استفاده کرده اند همین که موقعیتی بدست آورده اند مرتکب چه جنایات و فجایع ننگین شدند و این مردم بیچاره نیز ناچار بودند با آنها بسازند و بالاخره بعد از آنکه مردم حاضر نشدند تفنگهای خود را بدهند در سرمای شدید و یخنداز زمستان چندین هزار نفر از کوچک و بزرگ و مرد و زن، اطفال خود را برداشتند برای آنکه بدست این نالجیب مردمان کشته نشوند به بیان اینها پناه بردهند و هزاران نفر آنها در سرمای شدید آذربایجان در بیانها تلف شدند.

مارشیمون به این نکر افتاد که با ضعفی که در دستگاه دولت می دید تسلط خود را بر تمام آذربایجان و ایلان ایران توسعه دهد. در مرحله اول آذربایجان را تصرف نماید و سپس به سایر قسمتهای سلطنت قشونکشی کند از این رو فکری الیشید که چون از نظر عده کم است سیمیتقو را که دارای سواران آراسته بود با خود همراه سازد. از این رو برای سیمیتقو هیام فرستاد که عصر روز شنبه ۲۰ اسفند در محلی بنام کنه شهر یکدیگر راملاتقات نمایند و در این روز با شکوهی که کمتر دیده شده است یکصد و چهل تن سوار آسوری با لباسهای مخصوص و تسلیحات یک فرم بطور اسکرت سوار شده بودند تا به کنه شهر روند، خود او نیز در کالسکه ای که بطرز سلطنتی آزین بندی شده بود سوار شده با همین طمطران تا نزدیکی اطاق تعیین شده بیش رفت سپس پیاده شد تا جلسه ای تشکیل دهنده و در این حال تمام یکصد و چهل سوار بطور یک نواخت دهانه اسبها را گرفته در حال احترام ایستادند در این موقع سیمیتقو با چند نفر سوار وارد و پیاده شد و پهلوی او نشست مارشیمون مذاکرات مفصلی را شروع کرد که ما باید تمام آذربایجان را گرفته، کشوری را که پهروان مابر آن حکومت داشته اند بدست خود گیریم و چون شما دارای عده زیادی می باشید اگر با ما همکاری کنید حکومت را بدست خواهیم گرفت. سیمیتقو با گرسی صحبت می کند و پیشنهادهای او را مورد توجه قرار می دهد که بعداً تصمیم قطعی خود را اعلام دارد. پس از پایان مذاکره مارشیمون بر می خیزد تا سوار شود موقعی که پشت به سیمیتقو پای خود را به کالسکه که روی روی اطاق ایستاده بود

می‌گذارد سیمیتقو از پشت او را هدف قرار داده به خاک می‌الدازد و در یک آن واحد از مخفیگاهها یکصد و چهل نفر سواران او را هدف قرار داده تمام را به خاک می‌ریزند فقط یک نفر زخمی فرار می‌کند که خبر ما جرا را برای آسوریان می‌برد. آسوریانی که بدون کینه آنطور کشته و کشته می‌نمودند با جریان کشته شدن بار شیمون چه کرد لد چیزی نیست جرزنگ تاریخ و ننگ انسانیت آنها درها را می‌شکستند و کوچه بکوچه بخانه‌ها وارد می‌شدند و تمام افراد را تا اطفال شیرخوار یکمرتبه در درون اطاقها به گلوله می‌بستند و همینکه از کوچه‌ای فارغ می‌شدند فوراً به کوچه دیگر می‌رفتند و در طی چند دقیقه آن کوچه را نیز سرتاسر قتل - عام می‌کردند خانه‌ها و کوچه‌ها از اجساد و قطعات بدن مردم و کودکان پر بود در کتاب تاریخ ۱۸ ساله می‌نویسد (در این روز که شاید بیش از ۲ ساعت طول نکشید به تحقیق ده هزار نفر از مسلمان و کلیمی کشته شدند) و در صفحه ۷۳ این کتاب اسامی علماء و سادات را می‌آورد که بیش از یکصد خانوار تماماً با عیال و اطفالشان در خون غلطیدند.

از نظر نهروی آسوریان در تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان می‌نویسد (نژدیک به ۱۲ هزار خانواده جلوها بودند که با بارشیمون از خاک عثمانی آمدند و نژدیک به ۲۰ هزار خانواده ارمنیان و آسوریان خود ارومی و سلاماس و سلدوز و آن پیرامونها بودند که به آنها پیوستند. ه یا ۶ هزار تن از ایروان و نخجوان گریخته به اینان پیوستند این اندازه‌انبوی همه با هم یکی شده و برای آرزوهایی می‌کوشیدند از اینان . ۲ هزار تن سپاهیان و زیشه بودند و ۸۰۰ تن سر-کردگان روسی به روسستان نرفته و با اینان ماندو به مدتی ۷۲ تن سر-کردگان فرانسه‌ای آنان را می‌برندند، افزارهایشان ۲ توب و ۱۰۰ شصت تیر بود) نیمین کنسول روس و شت کنسول امریکا و کوژل رئیس بیمارستان فرانسه‌ای رشته سیاست و راهنمایی را در دست داشتند از آشوریان پس از کشته شدن مارشیمون آقا پتروس سرنشیه دارکارهای لشکری بود و ملک خوشابه هم از سرنشیه داران به شمار می‌رفت.

علهای از سران مجاهدان که در آن موقع خیلی کم بودند به فکر انتقادند امیر ارشد را که از سر-کردگان سپاه خوی بود آماده جنگ نمایند چون پتروس دسته خود را برداشته، از دیلمقان خارج شده بود این دو عله به آنجا وارد شدند و در زد خوردی که روی داد علهای از آشوریان کشته شدند «روز ۷ فروردین ۱۲۹۷» که شهر در دست امیر ارشد و سپاه خوی بود در حدود ۵۰ نفر پیاده کمک برای سپاهیان رسید و در زد خوردی که روی داد باز علهای جلوها کشته شدند از این پس که مختصر پیشترنی برای نیروهای مسلمانان پیدا شده بود تا ۱ روز اتصالاً قوای کمکی می‌رسید و عده آنان به ۴۰۰ نفر رسید اسعد همایون دهات لکستان را مرکز قرار داده بودند و سالار همایون و حاج موسی خان با سپاه خود در شهر بودند علهای از اردوی خوی هم در مغانچوق مشغول بودند در این موقع قوای پتروس از ارومیه به سلاماس وارد شد جنگ خونینی بین نیروی پتروس و اسعد همایون در گرفت که نیروی اسعد همایون شکست خورد و جلوهات مدام دهات اطراف را تصرف کردند در آتش تاریک از شهر دیلمقان و از صحراء و بیابان فریاد طبلان «به گفته تاریخ ۱۸ ساله» (به نه کنبد آسمان می‌رسید) بعد از آنکه علهای فرار کردند دو سوم اهالی از عاجزان و ستمدیده هادر شهر ماندند و درهای خانه‌های خود را بسته، منتظر مرگ نشستند. جلوها هم از آنجایی که نعش‌های مقتوی‌نشان در جلو

چشم بود و دلسوزته و غضبناک بودند یک شبانه روز به کشتن اهالی شهر مشغول بودند در هر خانه را شکسته صدها نفر را یکجا بخاک هلاک می‌انداختند اولاد را پیش چشم مادر خواهر را روپروری برادر می‌کشتند و بعضی‌ها را پس از کشتن اعضایش را می‌بریدند بجهه‌ها را برای آنکه معطل سر بریدنشان نشوند به رودخانه‌ها پرت می‌کردند و بعضی‌را هم در آتش می‌سوزانیدند چهل هزار نفر از اسرای مسلمانان را روز سوم از همه‌جا جمع نموده فوج فوج از سیان بازارها و از روی جنائزهای کشتگان گذرانده بقایه هفت‌وان و قلعه سراسر بردنده و در خرابه هفت‌خوان گرسنه و عربان در سرما جا دادند و بعد از یک هفته به شهرهای غربت روانه نمودند که اکثر آنها از گرسنگی در راهها مردند و بعضی‌ها از واماندگی هلاک شدند راهها از مردگان اسیران پر بود در طرف خوی و تبریز در هر فرسخ صدها مرده انقاده بود در اواخر بهار امراض مسری با شدت پیدا شد و مخصوصاً در شهر خوی روزانه ۲۰۰ نفر می‌مردند و از صبح الی شام حالها مشغول حمل جنائز بودند و چه بسا که تا چهل تن وا در یک قبر دفن می‌نمودند. جمع کثیری از مسلمانان بخیال آنکه حرمت مسجد را حفظی کنند به مسجد پناه بردنده بیش از ۱۰۰۰ نفر در مسجد جمع بودند آسوریان برای آنکه قتل آنها بطول نینجامد تمام آنها را بهدم متالیوز بردند، مسجد را مانند سیعون با خون ایشان بهمیوج در آوردنده خلاصه این عله عاری از عاطفه ارمنی و آسوری که سالها همه وجودشان در این مملکت ہر روش یافته بود آنچنان فجایع و آدمکشی‌هایی انجام دادند که روی دژخیمان مشغول و تاتار را سفید کردند آنها چون طاعون و وبا قسمتی از آذربایجان را در موجی از آتش و خون قرار دادند و آنچنان لکه ننگی بجا گذاردند که در تاریخ ملت‌ها کمتر نظیر آن دیده شده است.

گفتار پنجم

قطع و غلای شدید

سال ۱۲۹۶ گذشت و با آنکه جنایات آسوریان و ارمنیان هنوز ادامه داشت اثرات خانمان سوز جنگ بین‌المللی هر ساعت بیشتر می‌شد و با آنکه دولت ایران رسماً در این جنگ وارد نشده بود ولی به حکم ضعف و ناتوانی مثل «مرغی که هم در عزا و هم در شادی کشته می‌شود»، صدمه‌هایی که به آن وارد شد در بعضی اوقات ازلطمه‌هایی که به کشورهای واردۀ در جنگ خورده بود زیادتر بود قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۲ از یک طرف تمام قسمتهاي غربي و قسمتهاي شمالي را مورد تاخت و تاز نيزروي روس قرار داده بود از طرفی ديگر قسمتهاي از آذربايچان مورد تجاوز نيزروي عثمانی قرار گرفت و جنوب آنرا انگلسيسيها در اختياز داشتند. کشور بدون شاه و دولت و مجلس سرتاها در دريابي از اغتشاش و خون فرو رقت و هر گوشه آن آتش فتنه و فساد زيانه می‌کشيد از يكمسو پس از آنهمه کشت و کشثارهای عظيم و اغتشاش و غارت دزدان و یاغیان که در قمام نقطه کشورحتی کوچه‌پس کوچه‌های پايتخت شب و روز مشغول چپاول و آدم‌کشی بودند و از سوی ديگر با کمال قاسف قهر طبیعت هم

دامن آنرا گرفت و در مدت و ماه از آسمان قطره‌ای نبارید، محصول در همه جای مملکت خشک شد و بجهه برداری از یک صدم هم کمتر شد. غلات و حبوبات به حدی کمیاب بود که شاید موجودی دو ماه مملکت را نمی‌توانست تأمین کند با این همه مقدار زیادی از آذوقه شهرها به وسیله نیروهایی که در این کشور مشغول جدال بودند برای لشکریان خریداری شده بود و مقداری دیگر را هم سرمایه‌داران بدفکر اینکه به چندین برابر قیمت بفروشند مخفی کرده بودند مردان خیر و نیکوکار سخت به کوشش بر خاسته کمیسیونهای اعانه و کمیته‌های آذوقه در هر گوشه تشکیل گردید و به هر وضعی بود مقداری گندم و جو فراهم می‌آوردند و در هر شهر محله‌ایی به نام دارالعجزه تشکیل دادند و در آنجا عده‌ای از گرسنگان را با مختصر آذوقه‌ای نگاه می‌داشتند، در پیشتر شهرها دکانهای نانوایی مخصوص اعانه باز شد که تا اوایل آذرماه به فقرا و بینوایان مطابق سیاهه‌یی که در دست داشتند برای هنفر. . . الی ۱۲۰ مثقال جو و گندم می‌دادند ولی بعد از آذرماه به ناچار این مقدار به ۶۰ مثقال و حتی در بعضی شهرها به ۳۰ مثقال بادام و سبزه تقلیل پیدا کرده بود کار بدختی و گرسنگی آنچنان بالا گرفت که در شهرهای بزرگ روزانه تا یک هزار نفر تلفات داده می‌شد و در بسیاری اوقات از زیادی مردان در قبرستانها گودالی می‌کنندند و جنازه‌ها را ۲۰ نفر در آن گودالها دفن می‌کردند در کتاب تاریخ ۱۸۱ ساله می‌نویسد (این قحطی و نایابی چنان مصیبت مرگ‌آوری بود که تاریخ ملت‌ها کمتر نظری آن را بیاد دارند اول صبح هر کس از کوچه‌ای می‌گذشت اجساد مردان در کنار کوچه‌ها چیده شده بود) نویسنده که خود طفل چهار ساله‌ای بوده کراراً با چشمان خود دیده است که از ابتدای کوچه تا انتهای دهها جسد روی زمین ریخته است و چون اغلب آنها را نمی‌توانستند فوراً بردارند متوفانه تعفن ایجاد می‌شد و عده‌ای از مردم هم از این راه تلف می‌شدند، مردم از گوشت حیوانات حرام گوشت حتی الاغ و چهار-پایان به نام اکل میته می‌خورندند و می‌مردن در اوخر سال عده‌ای که می‌توانستند به کشت شبدر و یونجه پرداختند و در اوایل بهار مختصر مردمی که باقی مانده بودند به سوی علفزارها هجوم آورندند ولی چون قدرت هضم آنرا نداشتند می‌خورندند و می‌مردن در این موقع با وضع عدم بهداشتی که ایجاد شده بود وبا و طاعون با شدت در تمام مملکت شیوع کرده بود و با ضعف و عدم قدرت دفاعی که در بدنها بود صحنه جانگذازتر دیگری بر گذشته‌ها افزوده شده بود و کار مرگ‌وسیر تا به جایی رسید که در اغلب دهات و محلات شهرها کسانی باقی نماندند تا بتوانند مردان را دفن کنند و همین وجود مردها در دهات مصیبت بزرگتری شده بود تمام مملکت و بیانها آلوه شدند در ابتدای برداشت محصول در اغلب دهات سکنه‌ای وجود نداشت و در کوچه و بزرگ و در بعضی کوچه‌ها و شهرها ساعتها طول می-کشید تا یک نفر به چشم می‌خورد بمناسبت نیست یکی از موقعیت‌هایی که در آذربایجان کمک شایانی به مردم کرد یادآور شویم چون حکومت روسیه تغییر یافته بود مردم فوراً شرفخانه‌انبار آذوقه روسها را محفوظ داشته، بالغ بر ۴۰۰۰ خوار اغذیه مطبوع و گوشت‌های کنسرو و گندم از آنجا به شهر آورندند و بین مردم قسمت کردند.

بطوریکه در بالا مذکور افتاد در این موقع عثمانیها در جنگ بین‌المللی پیش‌رفته‌ای نموده بودند و از مصیبت‌های ایرانیان و آذربایجان اطلاع پیدا کرده بودند به هواخواهی

مسلمانان از مرز آذربایجان گذشته و برای مقابله با آسوریها جلو آمدند و در اوایل مردادماه با آنها پرخوردی پیدا کرده عده‌ای از آنها را از داخل شهر کوچ دادند و در سولی‌تپه مجلدالسلطنه به کوچندگان ارمنی حمله نمودند و عده زیادی از آنان را کشتند و در چند نوبت بین نیروهای عثمانی و مجاہدان از یک طرف و نیروهای آسوریان از طرف دیگر جنگهای سختی در گرفت و آسوریان شکست خورده و نتیجه‌ای را که دکتر شت و همدستان او در افروختن این آتش می‌خواستند به دست آوردند، به انجام نرمید. در کتاب تاریخ^۸، ساله آذربایجان عده تلفات این قیام آسوریان را برای مسلمانان یکصد و سی هزار و برای آنها صد هزار نوشته است و حقیقتاً انسان حیرت می‌کند که در آن زمان اگر مردم این کشور نادان و ناقد قدرت تعقل بودند مردانی چون دکتر شت و کنسول فرانسه و سایرین که ادعای انسانیت و عاطفه و تمدن داشتند، چرا به این جنگها و خونریزیها دامن می‌زدند.

گفتار ششم

قشونکشی دولت انگلیس به ایران

در این موقع چنانچه آوردیم در دولت روسیه دگرگونی ایجاد شده بود خانواده رومانوفها خلع شده بودند و دولت سوسیالیستی در آن کشور اعلام گردیده بود قشونیان روس در همه‌جا اسلحه به زمین گذارده بودند و هر کدام در فکر فرار و تهیه ره‌آورد برای خانواده‌های خود بودند و خود این جریان خواهی قسمتی از مسلکت را به اغتشاش کشانیده بود. دولت انگلیس تشخیص داده بود که برای مقابله با آلمانها به هر وضعیتی شده است جای روسها را در ایران پرکند خصوصاً که عمال امپراتوری آلمان همه‌جا را زیر نظر داشت از این رو دولت انگلیس این مأموریت را به ژنرال دنسترویل واگذار نمود تا او با جمع‌آوری و استخدام قشون روس و عده‌ای از مجاہدان نیرویی تهیه نماید. مقداری تجهیزات از جنوب وارد ایران شده و تا قسمت‌های غرب شهرهای کرمانشاه، قزوین، رشت، زنجان، میانه، پیشرفت و تا انزلی را زیر نظر گرفتند ژنرال دنسترویل در روز هفتم بهمن (۷ دیانویه ۱۹۱۷) همراه دوازده تن سرکرده، دو تن نویسنده لشکری و چهل و یک اتوبیل سواری و یک اتوبیل زره‌بیش جنگی از بغداد به ایران آمد و در سرما و برف شدید به قزوین رفت. در این موقع بود که سالدات‌ها و قزاق‌های روس گروه‌کوچ می‌کردند و راهها بر از دسته‌های آنان بود. ولی ژنرال بارتف خود نرفته، در همدان نشسته بود.

ژنرال دنسترویل شتاب داشت که خود را به قفقاز برساند در قزوین دانست که سنگهایی در سر راه می‌باشد زیرا از یک سو جنگلیان که در این زمان دسته نیرومندی شده بودند و یک سرکرده آلمانی نیز میان خود داشتند با آمدن انگلیسیان به ایران شروع به دشمنی نمودند. یکی از آرزوهای آنان این بود که ایران را از سپاه بیگانه باک‌کنند و انگلیسیان می‌بايست از میان خالک اینان بگذرند تا بققاز برسند از یکسوهم گروهی از

روسیان در انزلی دست بهم داده، کمیته‌ای بر پا کرده بودند و رشته کارهای شهر و بندر را در چنگ داشتند در این میان در تهران یک سری گفتگوها میان دولت با انگلستان در جریان بود الگلیسیان چون در فارس دسته‌های سپاهی بنام (پلیس جنوب) پدید آورده بودند در این زمان پیشنهاد کردند که در همه جای ایران سپاهیان یکسان پدید آورند و آنها را آموزش دهند وقتی چنگ جهانی پیایان رسید همکی را بخود ایران بسپارند با این شرط که سرکرد گانی از اروپا برای راهبردن آنها با همکاری دولت انگلیس آورده شوند.

در این زمان سرنشیه دار دولت مستوفی‌المالک بود که از دسته دبوکرات پشتیبانی می‌کرد. او پاسخ بجاگی داد، بدینسان که با پدید آمدن سپاه یکسان یاودی و همراهی نماینده، هیمان‌نامه ۱۹۰۷ اذ میان «فته شناسند، پلیس جنوب» با دولت ایران واگذارند، با همیازی ایران دد «کنفرانس صلح» همدامستان باشند. در این موقع قشون عثمانی با در دست داشتن آذربایجان مجد‌السلطنه را بعکومت آذربایجان منصوب کرد و میرزا کوچک خان چنگلی را که سخت با انگلیسیها دشمن بود، با خود همراه کردند. روز بیست و هشت تیرماه ۱۹۰۷ دستوریل می‌خواست با آنان چنگ نکند و با آرامش و خوشی راه گیلان را بروی خود و سپاه خود باز گرداند او که همیشه از میرزا کوچک خان خوشکنی‌هایی می‌نمود یکنفر را بجنگل فرستاد که با او گفتگو کند ولی نتیجه‌ای حاصل نشد میرزا کوچک خان در دشمنی با انگلیسیها پافشاری نشان داد و دستوریل را چاره‌ای جز چنگ ندید فن پاخن که از اهالی اتریش بود با عده‌ای در حدود دو هزار نفر از چنگلیان شهر رشت و قرارگاه انگلیسیها حمله کردند ولی با دادن تلفات سنگینی عقب نشستند در مرداد همین سال ژنرال دستوریل با دسته‌ای از سپاه انگلیس از دریای خزر گذشته بنا کو شناخت پس از رفقن او سرنشیه داری دسته‌های انگلیس در ایران به ژنرال شامپین واگذار شد دستوریل در باکو پیروزی نیافت و چنانکه خود او نوشته است با همه کوشش‌هایی که بکار رفت و با آنکه چنگ تا مدت‌ها ادامه داشت، جلوگیری از عثمانیان مسکن نشد و آنان شهر وارد شدند و انگلیسیان ناچار بکشتن نشسته باز گشتند. ولی در این موقع چنگ جهانی صورت دیگری بخود گرفته بود دولت آلمان در جبهه اصلی چنگ فرانسه با شکستهای متوالی رویرو گردیده بود و تقریباً چنگ با شکست دول آلمان و متعددین او پایان یافته بود و معاہدات صلح بین دونیروی متعاقب بسته شد.

پایان چنگ بین‌المللی

چنگ بین‌المللی پایان یافته بود و تمام دول روی زمین انکارشان معطوف تنظیم سعاده صلح بود باز در ایران شورش و اغتشاش و ناامنی به محدودالای خود رسیده بود، یاغیان در همه شهرها سر به گردنکشی و طغیان برآورده بودند و دولت با آنکه می‌باشد خود را در این معاہدات وارد کرده نتیجه آنکه خونریزیها و گرفتاریها را تا حدی تأمین نماید، متأسفانه این گرفتاریها سخت او را رنج میداد. در این موقع صمصام‌السلطنه در مقام نخست وزیری سخت نکر خود را به اروپا معطوف داشته بود بدینسان که چون دولت روس از بین رفته، امتیازات و پیمانهای پیشماری با ایران داشته است که دولت می‌باید آنها را از نظر دور لدارد. دولت شوروی اطلاع داده بود که از همه آنها صرف‌نظر نموده است، پیمانهای ترکمانچای و دیگر

پیمانهای را که با دولت امپراتوری روس بسته و امتیازهایی که به آن دولت یا بستگان او داده بوده است، تقض شده بود و این کار با انتشار تصویب‌نامه‌ای به اطلاع همه ملت ایران رسید که سآنرا در اینجا می‌آوریم.

«نظر بر اینکه معاهدات و مقاولات و امتیازاتی دا که از پکصد سال باین طرف دولت استبداد» «روس و اتباع آن را از ایران گرفته‌اند با در تحت فشار و جبر و زد و یا بوسیله عوامل غیر» «مشروعه از قبیل تهدید و تطمیع بر خلاف حرفة و حلاج مملکت و ملت ایران اخذ شده» «است. و نظر بر اینکه دول معظمه دنیا از ابتدای جنگ حفظ و عابت مختاری و استقلال» «اقتصادی و سیاسی ملل ضعیفه را بوسائل متوجه گوشزد جهانیان می‌نماید و نظر بر اینکه» «دولت جدید (وسیه آزادی و مختاری) تمام ملل را مقصود و آذوه خود قرار داده و بالغ‌تر» «الغای امتیازات و عهودی را که از ایران تحصیل کرده‌اند از مباری (سمی و غیر سمی) «بدفعات اعلان کرده است.»

«و نظر بر اینکه امتیازات و عهده‌نامه جات و مقاولات مزبوره علاوه بر اینکه در تحت فشار» «و زد و یا علیه مصالح مملکت اخذ و آنها بیکه بعد از اعلان مشروطیت برخلاف نعم» «حریح قانون اساسی به مملکت تحمیل شده است یا بموضع اجرای اراده نشده با به ترتیب خیلی» «ناقعن اجرا و مخالف مواد مصرحه آنها (تفاوت شده نه تنها حقوق دولت استینفا نگشته بلکه)» «نقل و انتقال و یا سوءاستعمال مدلول آنها غالباً به بیانه‌های مضر سیاسی و اقتصادی بر» «ضرر استقلال دولت و حوایج ملت اتخاذ شده است و بالجمله نظر بر اینکه دولت و ملت» «ایران هم حق دارد مثل سایر دول و ملل عالم از منابع ثروت و آزادی طبیعی خود استفاده» «نماید. لهذا هیئت دولت در جلسه شنبه چهارم اسد ۱۲۹۷ شمسی مطابق با شوال السکم» «۱۳۳۶ هجری قمری القاء کلیه عهده‌نامهات و مقالات و امتیازات فوق الذکر (اقطع) تصمیم» «و متعدد میدارد که وزارت جلیله امور خارجه مامورین و نمایندگان دول خارجه مقیمان (دباد)» «ایران و سفرای دولت علیه میان خارجه را از مقاد این تصمیم مستحضر داشته و وزارت» «جلیله فواید عامه و تجادلت و فلاحت به وسائل مقتضیه برای استحضار عموم اعلان بنمایند.» «(کابینه ریاست وزراء)»

پس از چند روز تصویب‌نامه دیگری گذرانید و کاپتان‌اسیون را که از طرف دولت روس در زبان فتحعلی‌شاه با ایران تحمیل شده بود و بعد از آن سایر دول زیر عنوان (حقوق دول کاملة‌الوداد) از آن استفاده نموده بودند لغو گردید، دولت برای آنکه این حق برای تمام دولتها، محتویه تلقی شود با تصویب‌نامه‌ای آنرا لغو نمود. در مرداد همین سال دوازدهمین کابینه ایران که در دوران جنگ‌بین‌المللی در ایران تشکیل شده بود از کار افتاد قبل از سقوط کابینه دولت ایران کلیه تعهدات و قراردادهایی را که به قیمت استقلال و حاکمیت ایران برقرار شده بود لغو گردانیدند و اینکه قرارداد لغو را می‌آوریم.

قرارداد لغو امتیازات روسیه تزاری از ایران

کرچه قرارداد رفع این مظلالم که برور استقلال و تمامیت کشور ایران را در تجاوز دولت روسیه تزاری قرار داده بود بعد از انقلاب روسیه و بعد از کودتای ۱۲۹۹ قانونیت پیدا کرد و لی چون شالوده آن قبل از کودتا و در کابینه سپهبدار ریخته شد و در رئیس‌وزرائی سید

ضیاءالدین امضای شد و در تاریخ ۴ قوس ۱۳۰۰ و کابینه اول قوام‌السلطنه به تصویب رسید ولی از نظر اهمیت آن ما را درین آمدکه مفاد آنرا در این تاریخ نیاوریم (قرارداد بین اتحاد جماهیر روسیه)

«ماده یک - دولت جمهوری روسیه تمام معاهدات و قراردادهای دولت سابق روسیه را با «ایران لغو نمود.»

«ماده ۲ - دولت جمهوری روسیه تمام معاهدات و قراردادهای سابق روسیه را با دولت ثالثی»
«راجح با ایران لغو ننماید.»

«ماده ۳ - دولتین معاهدین از دخالت در امور داخلی یکدیگر احتراز میورزند.»

«ماده ۴ - دولت جمهوری روسیه قروض ایران را بروزیه باطل مشمارد و در هر محلی که «برای تادیه قروض مذبور تعین شده بود دخالت نخواهد نمود.»

«ماده ۵ - دولت روسیه بازگشایی استقراضی را با تقود و اشیاء و محاسبات و اموال منتقل و غیره «منتقل آنرا به ایران تعویض ننماید.»

«ماده ۶ - دولت روسیه راه شوسمه انزلی، تهران، قزوین، همدان و کلیه متعلقات آن و «اسکله و وسایل تقلیه در راه اروپیه و تمام خطوط تلگرافی که روسیه در ایران کشیده و پرت «انزلی و تمام متعلقات آنرا با ایران تسلیم و تفویض ننماید.»

«ماده ۷ - دولتین معاهدین در کشتی رانی در بحر خزر حق متساوی خواهند داشت.»

«ماده ۸ - تمام امتیازاتیکه دولت سابق روسیه و اتباع آن از ایران گرفته‌اند از درجه اعتبار «ساقط است، اراضی و املاکی که روسیه سابق دارا بود فقط عمارت‌سفارت در تهران و زرگنده» و عمارت‌کنسولیها بملکیت روسیه می‌ماند، دولت ایران هم و عده‌ی دهد که امتیازات «مذبور را بدلت خارجه دیگری یا اتباع دولت دیگری ندهد، دولت روسیه در اداره کردن «قریه زرگنده مداخله نخواهد داشت، الغاممتیازات البته شامل راه‌آهن جلفا و تبریز و کشتی‌های «دریاچه ارومیه هم خواهد بود.»

«ماده ۹ - جزیره آشوراده و فیروزه بدلت ایران اعاده می‌شود، در رود اترک طفین متعاهدین «حق تساوی دارند برای رفع احتجاج از حیث اراضی و میاه در طرف خراسان کمیسیونی اعضاي «روسی و ایرانی سعین و اختلافات را رفع خواهند کرد.»

«دولت ایران مالکیت دولت روسرا در سرحد روس تصدیق می‌نماید.»

«ماده ۱۰ - دولت روس تمام ادرات روحانی روسرا در ایران منحل و عمارت آنها را با ایران «واگذار می‌نماید که برای تأسیسات ملی بکار برند.»

«ماده ۱۱ - حق قضاؤت کنسولها پکلی باطل شده و رعایای طفین روس و ایران تابع قانون «محلى خواهند بود.»

«ماده ۱۲ - اتباع طفین که در خاک یکدیگر از خدمت نظامی و پرداخت عوارض جنگی «معاف هستند.»

«ماده ۱۳ - در مسافت اتباع طفین رعایای روس و ایران و رعایای ایران و روس حقوق «کاملة الوداد خواهند داشت.»

«ماده ۱۴ - تجارت و حقوق گمرکی امنیه روس ذر ایران بموجب نظامنامه‌ای علیحده در «کمیسیون مرکب از طفین معین خواهد شد.»

«ماده ۱- طرفین حق ترانزیت در خاک یکدیگر خواهند داشت.»

«ماده ۲- طرفین متعاهدین هر چه زودتر باب مخابرات پستی و تلگرافی باز خواهند کرد و «قرارداد آن توسط کمیسیون علاوه متعین خواهد شد.»

«ماده ۳- طرفین در پایتخت یکدیگرها رعایت حقوق بین المللی نماینده سیاسی خواهند داشت.»

«ماده ۴- طرفین نقاطی که لازم بدانند تأسیس کنسولگری خواهند نمود و باید این تأسیس «و تعین قنسولگری قبل اطلاع و تصویب طرفین رسیده باشد.»

«ماده ۵- اگر قشون دشمن روسیه بخواهد از ایران بروزیه حمله کند پس از آنکه دولت «روسیه توجه دولت ایران را باین مسئله جلب کردادام حجت خواهد نمود در صورتیکه دولت «ایران قادر بجلوگیری نشد، مخالفت از ورود قشون روس نخواهد کرد و روسیه از آذربایجان «وارمنستان در تعjaوز با ایران ممانعت خواهد نمود.»

«ماده ۶- هرگاه صاحب منصبان بعمری که دولت ایران استخدام نماید از خدمت دولت ایران بخواهند»

«سوه استفاده نمایند و علیه روسیه اقدام کنند روسیه انفصالم آنها را از ایران خواهد خواست.»

«ماده ۷- دولت ایران و عده می دهد که در باب اعطای استیاز شیلات با کمپانیهای مرکب «از تبعه دولت ایران و روس داخل مذاکره شود و برای فروش و حمل و نقل ماهی بروزیه «موجبات تسهیل در قرارداد تجاری و گمرکی فراهم خواهد نمود.»

«ماده ۸- در هر شهری که بانک استقراضی خانه داشته باشد، و در آنجا کنسولگری روسیه «منزل نداشته باشد یکی از خانه های بانک برای قنسولگری داده خواهد شد.»

«ماده ۹- دولت روس متعهد می شود تمام خساراتی که از قشون روس بایالت گیلان وارد «شد جبران کند، و برای تعین خسارت کمیسیونی از طرفین منعقد خواهد شد.»

«ماده ۱۰- عهدنامه در مدت سه ماه به تصویب دولتین خواهد رسید.»

«ماده ۱۱- عهدنامه بروزی و فارسی نوشته شده و در هر دو سفمون مسدیت خواهد داشت.»

«ماده ۱۲- عهدنامه بعد از اضاءه فوراً مجرأ خواهد شد.»

دولت از کمیسیون صلح تقاضا کرد که چون در جریان جنگ صدمه های زیادی به ایران وارد آمده است اجازه دهنده نماینده دولت ایران در آن کمیسیون حضور پیدا کند و برای این منظور ضمن تعین ضررها که به شهرهای ایران وارد شده بوده مشاورالملک را به کمیسیون فرستادند و این نامه از طرف دولت انگلیس برای ایران فرستاده شد.

۱- دولت انگلیس نوید می دهد که همینکه روستستان از آشفتگی بیرون آید و یک دولتی «در آنجا بر پا گردد با دولت نامبرده در باره پیماننامه ۹.۷، به گفتگو پردازد و با همدادستانی «دولت روس آنرا تباہ گرداند، و تا چنان دولتی در روستستان پیدا نشده دولت انگلیس از «سوی خود آنرا تباہ شده انگارد و به بندهای آن کار نخواهد بست.»

۲- همینکه راه بوشهر شیراز برای آسوده شدن کاروانها باز گردد، دولت انگلیس (پولیس جنوب) «را به دولت ایران باز خواهد گذاشت. در ضمن باطل شدن تمام تعهدات و مقاوله نامه ها» از جمله مبلغ زیادی بدھکاریهای دولت ایران و استفاده از امتیازات گوناگون که برای «عهدنامه ۹.۷ ایران را بین خودشان به سه قسم تقسیم کرده بودند و تمام شهرها و «ایالات و ولایات شمالی در قسمت روسها و ایالات و ولایات جنوبی در قسمت انگلیسیها در»

«نظر گرفته شده بود و قسمت مختصری از مرکز ایران را برای حفظ حد فاصل بین دو قدرت» «باز گزارده بودند که از پیشامدهای سوء اشتراک منافع جلوگیری شود، تقریباً با نامه دولت» «انگلستان از نظر آن دولت محتویه تلقی گردید ولی متأسفانه بعداً معلوم شد در مرداد ماه ۱۹۸۱، وثوق الدوله قراردادی بین دولت ایران و انگلستان بسته است که مفاد آنرا به اختصار» «ذیلاً می‌آوریم.»

گفتار هفتم

قرارداد ۱۹۱۲ بین دولت انگلستان و ایران در زمان وثوق الدوله

«نظر به روابط محکمه دولتی و مودت که از سابق بین دولتين ایران و انگلستان موجود بوده» «است و نظر به اعتماد بهاینکه مسلمان منافع مشترکه و اساسی هر دو دولت در آئیه تعکیم و» «ثبتیت نماید روابط را برای طرفین الزام می‌نماید. و نظر به لزوم تهیه وسایل ترقی و سعادت» «ایران به حد اعلی بین دولت ایران از یک طرف و وزیر مختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان» «به نمایندگی از دولت خود از طرف دیگر مواد ذیل مقرر گردیده.»

۱- دولت انگلستان با قطعیت هر چه تمامتر تعهداتی که مکرر در سابق برای احترام استقلال «مطلق و تمامیت ایران نموده است تکرار می‌نماید.»

۲- دولت انگلستان خدمات هر عده مستشار متخصص را که برای لزوم استخدام آنها در «ادرات مختلفه بین دولتين توافق حاصل گردد به خرج دولت ایران خواهد کرد.»

«این مستشارها با کنترات اجیر، و با آنها اختیارات مناسبه داده خواهد شد. کیفیت این» «اختیارات بسته پتوافق بین دولت ایران و مستشارها خواهد بود.»

۳- دولت انگلیس بخرج دولت ایران صاحب منصبان و ذخایر و مهمات می‌ستم جدید را «برای تشکیل قوه متحده الشکل که دولت ایران ایجاد آنرا برای حفظ نظم در داخله و محدودات» «در نظر دارد تهیه خواهد کرد. عده و مقدار ضرورت صاحب منصبان و ذخایر و مهمات مزبور» «بنوشط کمیسیون که از متخصصین انگلیسی و ایرانی تشکیل خواهد شد و احتیاجات دولت» «را برای تشکیل قوه مزبور تشخیص خواهد داد، معین خواهد شد.»

۴- برای تهیه وسایل بجهت اصلاحات مذکور در ماده ۲ و ۳ این قرارداد «دولت انگلستان حاضر است که یک قرض کافی برای دولت ایران تهیه و یا ترتیب آنرا انجام» «دهد. تضمینات این قرض باتفاق نظر دولتن از عایدات گمرکات یا عایدات دیگری که در» «اختیار دولت ایران باشد تأمین می‌شود و تا مدتی که مذاکرات استقراض مذکور خاتمه» «نیانته دولت انگلستان بمنظور مساعدة وجوهات لازمه که برای اصلاحات مذکوره لازم» «است خواهد رسانید.»

۵- دولت انگلستان با تصدیق کامل احتیاجات فوری دولت ایران بر قی وسایل حمل و نقل «

«که موجب تأمین و توسعه تجارت و جلوگیری از قحطی در مملکت می‌باشد حاضر است که با»
 «دولت ایران موافقت نموده اقدامات مشترکه ایران و انگلیس را راجح بتأمین خطوط آهن»
 «و یا اقسام دیگر وسائل نقلیه تشویق نمایند. در این باب باید قبل از مراجعت به متخصصین»
 «شده و توافق بین دولتين در طرحهای که مهمتر و مفیدتر باشد حاصل شود.»
 «۹- دولتين توافق می‌نمایند در باب تعیین متخصصین طرفین برای تشکیل کمیته که تعریفه»
 «کمربگی را مراجعت و تجدیدنظر نموده با ملافع مملکتین تهیه و توسعه وسائل ترقی تطبیق نمایند.»

رونویس نامه‌ای که همراه پیمان نامه بوده:

«جناب مستطاب اجل اشرف افخم امیدوارم که حضرت اشرف در دوره زمامداری با موقیت»
 «خودتان در امور مملکت ایران یقین کرده‌اید که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان همیشه»
 «سعی نموده‌است که آنچه در قوه دارد کاپینه حضرت اشرف را برای اینکه از یک طرف اعاده»
 «نظم و امنیت را در مملکت تکمیل و از طرف دیگر روابط صمیمانه بین دولتين ایران و»
 «انگلستان سحفوظ باشد تقویت نماید.»
 «حضرت اشرف برای ابراز تجدید این احساسات که همواره مکنون خاطر کاپینه لندن بوده»
 «است من حالا ماذون هستم که بحضورت اشرف اطلاع بدhem که در موقع اضباء قراردادی»
 «که مربوط بر فورساهاییست کاپینه حضرت اشرف اجرای آنرا در نظر گرفته‌اند دولت اعلیحضرت»
 «پادشاه انگلستان حاضر خواهد بود با دولت علیه ایران اجرای تقاضای ذیل موافقت نمایند.»
 «۱- تجدیدنظر در معاهدات حاضره بین دولتين.»

«۲- جبران خسارت مادی واردہ بر مملکت ایران بواسطه دول متخاصم دیگر.»
 «۳- اصلاحات خطوط سرحدی ایران در نقاطی که طرفین آنرا عادلانه تصور نمایند.»
 «انتخاب ترتیب قطعی و زیان و وسائل مقتضیه تعقیب مقاصد فوق در اولین موقع»
 «امکان موضوع مذکوره بین دولتين خواهد گردید این موقع را برای اینکه احترامات فایقه»
 «خود را بحضورت اشرف تقديم نمایم مفتتم می‌شمارم.

(پ. ژ. کاکس)

صفتار هشتم

بحثی در قرارداد ۱۹۱۲

از کتاب تاریخ اجتماعی و اداری درباره قاجاریه
 بقلم آقای عبدالله متوفی

بطور کلی با انتشار قرارداد مزبور که بهمراهی یک بیانیه بسیار مفصل که تاریخ آن ۱۷
 اسد ۹۸ - (روز سیزدهم ذیقعده ۱۳۳۷) در شهر و جراید طرفدار دولت منتشر گردید در

تهران و سپس در شهرستانها طوفانی از ناراحتی و اعتراض بهار آورد تمام طبقات و روشنفکران و جراید سخت شروع به انتقاد و فعالیت نمودند و دولت را سخت در فشار قرار دادند. دولت بدستاویز اینکه در حکومت صحمام السلطنه دولت قصد حکومت نظامی نداشته است و شاید مدرک پرسیده‌ای هم بدست آورد پس از آنکه عده از مخالفین را بزندان انداخت آقایان حاجی سعیتم السلطنه، مشاورالدوله، ممتازالملک، حاجی معین التجار بوشهری و عده دیگر را به کاشان تبعید نمود ولی این تهدیدات قادر نبود جلوی وطن پرستان را بگیرد و سپس اعتراض از داخل و خارج کشور از وطن فروشی و ثوق الدوله برخواست.

بطوریکه اشاره شد قرارداد مزبور به مراء بیانیه مفصلی انتشار یافت و بیانه مزبور روشنگر این بود که مجموعه جملات و کلماتیکه در توضیح نابودی و فنای ملتی ممکن است جمع آوری نمود نخست وزیر در باره گذشته کشوریه آنجایی رسانیده بود که تاریخ ملت‌ها کمتر چنین صائب و بدینختی‌ها را در خود جمع نموده است و از این رو خود را در ردیف ناجیان بزرگ و حیات‌دهنده ملت ایران آورده بود و مفاد قرارداد را یکانه طریق رسیدن بمجموعه کامیابیها و فعالیت‌ها نشان داد که با پیاده نمودن آن ایران را بهشت آرزوها و نمونه‌های از جهان فرشتگان توصیف نموده بود و اعمال دولت انگلستان (همان انگلستانیکه نمونه‌های ایران دوستی آنها در مورد افغانستان، سپستان، پلوچستان، خلیج فارس و معاشه‌هه ۹۰۷ در گذشته آورده شده است) و رؤسای آن دولت را در ردیف فرشتگان رحمت الهی به حساب آورد و پس از تعجلیلی بی‌پایان این جمله بنظر می‌رسد (دولت معظم انگلستان در عقیده جلوگیری از هرج و مرج و ایجاد ناامنی و نظم در ایران با اولیاء دولت شاهنشاهی ابراز موافقت نموده و حصول این مقصود را موافق مصالح خویشتن یافته و در حدودیکه وضعیات عمومی اجازه می‌داد از کم با کایانه اینجانب مضايقة ننمود) اعتراض‌ها و انتقاد‌هایی که از طرف طبقات مختلف و نویسنده‌گان بعمل آمد جزوی‌ای در قریب ۱۵۰ برگ از طرف آقای عبدالله مستوفی مؤلف تا دیگر اجتماعی و اداری فاجاده بنام (ابتاطل الباطل) منتشر گردیده که در اول آن مؤلف جزء جزء این بیانه مورد تجزیه و تحلیل قرار داده شده است و با مدارکی بسیار غنی و محکم انتشار ارقام غیر قابل تردید باین نتیجه رسیده است که موجب و مسبب اصلی تمام فجایع و جنایت‌های وحشتناکی که وثوق الدوله در پیانیه به آن اشاره نموده است شخص خودش و ایادی مزدور او و پیوں انگلستان بوده است تا زمینه را برای نخست وزیری و ثوق الدوله و تنظیم این قرارداد موجود نماید و سالها اعمال دولت امپراطوری انگلستان در فعالیت بوده‌اند ولی تنها کسی را که عامل یک چنین دنائی ملی دانسته‌اند وثوق الدوله بوده است در مورد فعالیت‌های نامشروع بولهاییکه دولت انگلستان در راه موقعیت وثوق الدوله در موارد عدیده خرج نموده است در کتاب مزبور مطالبی آورده شده است که انسان از ذکر آنها ناراحت می‌شود و کافی است که گفته شود چند صفحه از کتاب مزبور باین موضوع اختصاص داده شده است چه اشخاصی بزندان افکنده شده چه عده‌ای تبعید شدند و چه بسیار خانواده‌ها که بکلی متلاشی شد که چون بسیار مفصل است ما از ذکر آنها خودداری می‌کنیم ولی به چند نکته از اعمالیکه وثوق الدوله برای تصویب این قانون انجام دادونمی‌تواند مورد تردید قرار گیرد اشاره می‌کنیم. در کتاب مزبور اثبات شده است انتخابات در پیشتر شهرستانها برای ایران فقط تشریفاتی بود که

مردم را گول زدند و هر که را خواستند از صندوق در آوردند ولی بعضی جاها دیگر این ظاهر سازی هم رعایت نشد مثلاً در شیراز خود و ثوقالدوله انتخاب شد که ۲۰ هزار رأی آورد در صورتیکه اصولاً ۱۰ هزار تعرفه برای شیراز فرستاده بودند از کرمانشاهان نصرتالدوله با ۲۲ هزار رأی انتخاب شد در حالیکه تعرفه های ارسالی از هر مرکز فقط ۱۰ هزار برگ بوده است در سیرجان مشارالملک انتخاب شد که در طی آن روز برای یک دیقه هم او را در آنجا ندیده بودند در کرمان و سرخس نیز بهمین منوال بدون اینکه مردم از وضع نماینده اطلاع داشته باشند نماینده انتخاب شد.

در کتاب مذبور و بسیاری از کتاب های تاریخ در مورد رشوه گرفتن و ثوقالدوله ارقامی با قید احتیاط آورده شده است که ما نخواستیم در این کتاب منعکس نماییم تا اینکه در شب چهارم اسفند ۳۵۳ تلویزیون رسمآ مبلغ رشوه ایراکه و ثوقالدوله در این مورد گرفته است ... / ۰۰۰ ۰۰۰ لیره اعلام کرد و از این رو با مطالبه با مطالب کتاب این مبلغ مسلم بنظر رسید و ما نیز منعکس نمودیم.
جواب هائی که در این نشریه آمده است و بعداً در جلد سوم تاریخ اجتماعی و اداری فاجادیه عیناً نقل شده است.

مطالبی از فجایع و مقدماتیکه در این کشور ایجاد کرده بودند وصف کرده است و از خواندن اینکه چگونه میلیونها لیره برای تهیه زمینه این قرارداد خرج شده بوده، مو براندام خواننده راست می شود در کتاب با حل الباطل در رد قرارداد مذبور اسناد و مطالبی بنظر می رسد که مطالعه آن برای نسل جوان کشور کمال ضرورت را دارد و ما فقط مختصری از استدلالاتی که نسبت به رد مواد قرارداد شده است در اینجا می آوریم و از خوانندهان محترم تقاضا داریم قبل از خواندن هر جواب ماده مربوطه را قرائت فرمایند.

(جواب به ماده اول موضوع محترم شمردن استقلال و حاکمیت ایران در کدامیک از سفن و عرف ملت های روی زمین و بر طبق کدامیک از نظرات فلاسفه علم الاجتماع و قوانین مدونه مدنیه این مفهوم بنظر می رسد که اگر ملتی خواست با ملت و دولت دیگری قرارداد سیاسی، تجاری، فرهنگی، به بند پول قرض کند، راه آهن بکشد، معادن خود را استخراج کند، اسلحه بخرد، صاحب منصب نظامی بیاورد، قشون کشی کند، افراد انتظامی خود را اضافه کند، تعرفه گمرکی تهیه کند، برای اداره تمام ادارات خود مأمور از کشور خارجی بیاورد و تمام این اجازه ها را مجلس ملی انگلستان و دولت آن تصویب کند آیا نام آنرا می شود استقلال گذارد؟

(جواب ماده دوم استخدام مستشار و متخصص و دادن اختیارات مناسبه) اگر روی تمام وزارت خانه ها و ادارات کشوری و لشکری با داشتن اختیارات مناسبه ایک نفر مدیر و رئیس انگلیس نشسته باشد و در واقع قوه اجرائیه مستقیماً تحت نظر آنها انجام شود در حالیکه مجلس هم از ایادی و ثوقالدوله و رئیس دولت هم سر برده انگلیس باشد و فرمان آنها در تمام شئون مملکت از داخل و خارج نافذ و لازم الاجرا باشد کشور ایران با هندوستان و سایر مستعمرات آسیایی، افریقایی، استرالیایی، امریکایی چه تفاوت خواهد داشت بجز اینکه در موقع زیان و ضرر هر یکیش آمدی مسئولیت آن را متوجه خود ایران سازند.

(جواب ماده ۳ و استخدام افسران انگلیسی و خرید اسلحه و مهمات به تشخیص متخصصین ایرانی و انگلیسی) آیا وقتی نیروی نظامی کشوری از متفوق تا مادون از کشور

دیگری و اسلحه آن نیز از همان کشور باشد این نیرو و این اسلحه در تمام موقعاً و موارد برای جلب منفعت و دفع مضمار چه کشوری استعمال خواهد شد؟ آپاسکن است برای بغيراز حفظ ملائمه آن کشور و قرارداد و نابودی مخالفین آن بکار گرفته شود؟ یعنی ممکن است این نیرو و اسلحه علیه منافع انگلیس بکار رود؟ شاید تفاوت آن با کشورهای مستعمره غیر از این نباشد که در آنجا هزینه این ارتش با خود انگلیس است و در اینجا هزینه آن با ایران و بهره‌گیری با انگلیس است.

(جواب ماده ۴- قرض گرفتن از انگلیس و در وثیقه گذاردن گمرکات و هر عایدی دیگری که در اختیار ایران باشد) در اینجا مؤلف کتاب قروض از انگلیس را لازم دانسته است که با سود صدی هفت قرار داده شده است در این ماده مؤلف با توضیحات قبلی فقط اشاره نموده است که برای هر طفل چند ساله معلوم است که یعنی انگلیس صاحب اختیار مطلق بر تمام موجودیت منابع درآمدی و سطح الارضی و تحت الارضی و با توجه به تعریفهای گمرکی که خودشان تهیه خواهند کرد فقط باید فاتحه منابع ارضی کشور را خواند.

(جواب ماده ۵- در اختیار گرفتن تمام وسائل حمل و نقل و راه‌آهن) آیا در اختیار گرفتن راهها و کشیدن راه‌آهن برای ایران با شرایطی که گذشت بغيراز گردش مال التجاره و خارج کردن هستی کشور بغيراز همان خطی بود که سالها برای ارتباط هندوستان اولیاء دولت انگلیس در آرزوی آن بود و همه شب با دیدن خواب‌های طلایی به آن امید سر از خواب بر- می داشتند که شاید بوسیله‌ای توفیق در این امر حیاتی حاصل کنند؟ و آیا برای آن نبود که همه هستی این کشور و حتی گنجینه‌های مواریت ملی ایران را از قلعه‌ها و شهرهای مدفون باستانی بموزه‌های کشور انگلستان انتقال دهند و رقابت‌های گمرکی و حمل و نقلی همه صنایع این کشور را یک‌جا به بله‌ید؟

(جواب ماده ۶- تهیه تعرفه‌های گمرکی با تعیین متخصصین طرفین) با توجه باینکه بزرگترین حق حاکمیت ملت‌ها در اختیار داشتن صنایع داخلی و جذب احتیاجات کشور از خارج می‌باشد و یگانه وسیله پیشرفت صنایع و منابع درآمد هر کشور منافع گمرکی می‌باشد دولت ایران حق تنظیم تعرفه گمرکی را با متخصصین ایران و انگلیس گذارد و لی در صفحه ۸۰ وقتی موضوع انتخاب اعضای این کمیسیون را می‌بیند حقیقتاً بر خود می‌لرزد و بر افرادی که قدرت سلطنتی را در دست می‌گرفته و آن کشور و نوامیس ملی آن و شش هزار سال تاریخ انتخاب ایرالرا یک مرتبه تقديم اجنبي نموده و ملتی را در اسارت و بردگی همیشگی قرار می‌دادند به همه چیز لعن و لغزین می‌فرستند در صفحه ۸۰ می‌نویسد (سفر شده بود کمیته تجدید نظر تعرفه گمرکی دارای ۱۲ عضو باشد که شش نفر انگلیسی شش نفر ایرانی شرکت کنند که انگلیس شش نفر خود را انتخاب نموده بود و دولت می‌خواست شش نفر ایرانی را تعین کند) گرچه اگر هر ۱۲ نفر هم ظاهراً ایرانی انتخاب می‌گردیدند جز آنچه را که خواست انگلیس و منافع آن دولت بود امر دیگری انجالم نمی‌دادند ولی دولت ایران نفر اول را مسترهايت ننسول سابق انگلیس در قزوین و دوسي مسيو هينسن مدیر گمرکات و سومي مليتر مدیر پست و تلگراف که اين هردو از بلژيکي هاي سر سپرده بودند که انگلیس ها پس از وقت نوز و هريم آنها را برای خود نگاهداشتند چهارمی مدیر محاسبات وزارت ماليه و منجمی مدیر تجارت و فلاحت وزارت قواید عame که هو دو نفر از افراد شناخته بوده و نفر

ششمی را هم انتخابش به بعد موکول شده بود تامس طابق میل الگلیسیها هر که را صلاح دیدله
التحاب شود و با این وضع ملاحظه می شود این دایه های دلسوزتر از مادر چکوله هستی و
موجودیت این کشور تقدیم بیگانه می گردید و چه بروز سیاه این ملت می آوردند. مؤلف در
خاتمه با یادآوری اصول ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۴۶ و ۹۴ متمم قالون اساسی و اشاره
به آیات قرآن اثبات کرده است قرارداد اخلاق اصول مشروطیت و اسلامیت می باشد و با آنکه
دولت انگلستان کمال مجاهدت را در تصویب آن بکار برد و سلطان احمدشاه را با تمام
تشrifات به لندن دعوت نمود تا با حیله قرارداد او را سورد تأیید شاه قرار دهد کاپینه
مشیرالدوله در هفتم اسد ۱۲۹۹ زمام امور را در دست گرفت و بیالیه‌ای در مورد توقيف قرار
داد مزبور صادر نمود. ولی در تاریخ ۷ حمل ۱۳۰۰ کاپینه مید خیا الدین پس از تحصیل
موافق امپراطوری انگلستان رسمآ القاء قرارداد باطلان ملت ایران رسانید.

با انتشار این قرارداد و استحضار مردم همه طبقات سخت ناراحت شده مخالفتهای شدیدی را
آغاز کردند مجالس و انجمنها برای مخالفت با قرارداد جلساتی تشکیل دادند و سخت مخالفت
خود را ابراز کردند و حتی موضوع سقوط کاپینه همیش آمد ولی دولتیان قدرت بخرج داده
عله‌ای از مخالفان را گرفتند و به زندان و تبعید سپردند و ثوق الدوله که موقعیت کشور را به
مناسبت یاغیان و متعدان داخلی از همه جانب در خطر می دید به این فکر افتاد تا به هر
وضمی ممکن شود به دستگیری یاغیان پردازد. دسته‌های مختلفی را تجهیز نمود و شروع به
اقدام کرد رضای جوزدانی جعفرقلی چرمیه‌ی، چراغ علی بختیاری، خلیل، و حسین و رمضان
باصیری، را که هر کدام قسمی از مملکت را به نقلاب و هرج و مرج و آدمکشی کشیده بودند
و هر کدام نیروی عظیمی را در اختیار داشتند یکی پس از دیگری دستگیر کرد هر کدام را به
مجازات رسانید روز هفتم شهریور ۱۲۹۸ پس از جنگ و لزاع شدیدی مشاء الله خان و رضا
همکارش را به دارآویختند و نایب حسین پدر او را پس از جنگ نیز به دام الدافتند و روزه ۲ شهریور
او را نیز به دار زدند و بداین طریق کسانی را که سالها خواب و آسایش را بر مردم حرام کرده،
هزاران نفر را کشته، کشور را به چیاول و غارتگری کشیده بودند برای همیشه از بین بردنند.

در این احوال عده زیادی از مخالفان دولت و نیروهای روسیان و توهیجان عثمانی
همه یکجا به نیروی سمنیتقو پیوسته بودند و قدرت بسیار عظیمی را تشکیل داده بودند و حکومت
مرکزی سخت در تلاش بود در اردیبهشت ۱۲۹۸ مکرم الملک نایب الایاله ارومی تدبیری
اندیشید که با استفاده از آن سمنیتقو را نابود سازد ولی سمنیتقو از مرگ نجات یافت و برادر
و پسر برادرش کشته شدند و همین عمل بهانه‌ای بست او داده حمله به نیروی دولتی را شروع
نمود در این موقع سپهدار به ایالت آذربایجان التخاب شد و ضیاء الدوله نامی را به حکومت
ارومی انتخاب نمود سپهدار با ناجوانمردی جهانگیر میرزا هدایت، و محمدعلی خان سرهنگ
را دستگیر و به سهل سمنیتقو آنها را به چهريق فرستاد در راه میرزا هدایت فرار میکند ولی
سمنیتقو ابتدا چهار دست و پای جهانگیر را با تبر قطع میکند و سپس او را به دره عمیق پرت
میکند و همچنین سرهنگ و ۳ نفری را که مأمورین محافظت آنها بودند پس از شکنجه‌های
زیاد به دره پرتتاب میکند با این ناچنگی که مکرم الملک از خود نشان می دهد ضیاء الدوله
بعای او منصوب می شود و با دویست سوار سرگه‌ای و یک عراده توب عازم ارومی می شود

سینیتو چهل نفر سوار کارآزموده خود را مأسور ساخت تا او و سوارانش را نابود کند ولی ضیاء الدوله کفايت کارداری بخرج داده آنها را هم شکست داد در این موقع برای مأسوران حکومتی مسلم شد که بیشتر تحریک‌ها و آدمکشی‌های سینیتو بدستور دکتر پاگارد (حکیم صاحب) می‌باشد ضیاء الدوله عده‌ای را فرستاد او و اطرافیانش را دستگیر کردند در این پیشامد عده‌ای کشته شدند. در این موقع باز اکراد در دهات دست به یک مسلسله کشتارهای خونین زدند تمام اطراف ارومیه را گرفتند وقصد تصرف آذربایجان را داشتند ضیاء الدوله سخت پاسخاری می‌کرد ولی دولت هیچ گونه کمکی به او نمی‌کرد چهل روز مردم با مرگ و کشتار دست بگریبان بودند تا در ۱۵ تیر ۱۲۹۷ یک دسته از لشکریان هندی به همراه کنسول انگلیس وارد شدند و کردها اطراف شهر را تخلیه کردند اطراف ایان سینیتو در جاهای دیگر دست به غارت و آدمکشی زدند در یک روز به قریه لکستان حمله نمودند و عده‌ای را کشتند و ساختمانها را با خاک یکسان نمودند عده زیادی از مردمان بیچاره در سرمای سخت زمستان در بیابانها پراکنده و تلف شدند سردار انتصار به نایاب الایالکی انتخاب شد و او چون مردی فعال و زیرک بود شروع به جمع آوری نیرو نمود و پس از واقعه لکستان با نیروی ژاندارم و فزاق و سواران داوطلب به سرکردگی سرزا نورالله خان یکانی به سرکوبی سینیتو پرداخت از مرکز نیز فیلسوف از سرکردگان روسی با یک لشکر به تبریز اعزام گردید و از هر سو نیروی جنگلیان را تحت فشار قرار دادند بطوریکه عقب‌نشینی نمودند روز استند با دادن تلفات منکینی دیلمقان به تصرف نیروی دولتی در آمد سردار انتصار نامه‌ای به گردان عثمانی که همراه سینیتو بودند فرستاد و ضمن مراجعت آنها را تأمین داد که از سینیتو جدا شوند و به تبریز بپایند، عده‌ای زیاد به همین نحو از اطراف سینیتو پراکند شدند و سینیتو که موقع را بسیار خطروناک دید نامه‌ای به عین الدوله نوشت و زینهار خواست و با شرایطی موافقت کرد. از جمله: پس دادن تاراجهای لکستان، طرد سپاهیان عثمانی، عدم مداخله در سلامس و ارومی و دادن توان اشکرکشی دولت و فرستادن برادر خود به سر بازخانه در عوض مرزداری چهريق به او سپرده شد و جنگ خاتمه یافت بدیهی است که این موافقت‌ها با فراهم نمودن رضایت اشخاص زیادی پست آمد و پولهایی داده شد خلاصه بدون آنکه در قبال آن همه آدمکشی و غارت و چپاول سورکیف قرار گیرد باز او را رها کردند.

گفتار نهم

قیام خیابانی

در این موقع شیخ محمد خیابانی که مردی آزادی‌بخواه و دانشمند و از علماء و امام جماعت بود در تبریز کارهارا بدست گرفت و با نفوذ کلامی که داشت همه دسته‌ها را از انقلابی، اعتدالی، و دیکراتی و دیگران را دور خود جمع نمود و روزنامه تجدد را منتشر ساخت و توانست در مدت کمی سرو صورتی بوضع شهر و اداره‌ها بدهد و تقریباً وضع آرامی را ایجاد کند، عده‌زیادی از مخالفان هم که دیگر موقع را برای بعضی اعمال اعراض آمیز آماده نمیدیدند خود را همراه

لشان دادند بطوریکه نامهای در شماره دوم روزنامه به قلم آقای مجتهد با آنهمه سیاه کاریها به نظر میرسد که قابل تأمل است.

نامه آقای مجتهد

«بسم الله الرحمن الرحيم به تعزیز و امداده اسلامیان و ایرانیان معلوم است یازده»
«سال قبل بر این اداره حکومت ایران در تحت قیودات اراده واحده اداره بیشد یک دفعه با»
«نهضت ملی و مدد آسمانی مبدل به مشروطه گردید چون اهالی دولت و ملت به این اساس»
«هراء نبود بطوریکه انتظار میرفت از این تبدیلات اساسی این ایرانی برخورد نشده سهل»
«است دچار فتنه و فساد و قتل و خارت و بعضی محذورات فوق العاده گردیده اند محذورات»
«داخلی از یک طرف و موانع خارجی از طرف دیگر اهالی را گرفتار بهیات ناهنگام نموده و دره»
«میان افراد ملت به جای روابط الفت تخم نفاق کشت گردید. الحمد لله این نعمت از دست»
«رفته اقبال نموده دولت ما دولت مشروطه و دول همچو ای هرگز کشته و تعامی»
«اهالی از نفاق و انقلاب جز خسارت دنیوی و اخروی چیزی ندیده اند موقع آن رسیده که بر»
«گذشته ها خط فراموشی و نسیان کشیده یکدفعه تمام طبقات ملت بحوال کلمه جامعه المسلمون»
«اخوه جمع شده و از اختلاف ساریه و جاریه اظهار نداشت گرده و بدانیم که القاء هرگونه»
«عداوت در میان آحاد ملت قصد سوه برعنویت دیانت و روح آزادی و مشروطیت است حالا»
«بتعامی طبقات ایران از علما و مدادات و اعیان و تجار و کسبه و غیره لازم است با اولیای دولت»
«دست بهم داده و به این اساس مقدس تخدمت نموده خودشان را از قید ظلم و استبداد آزاد»
«نماید و نوعی اهتمام کنند که در انتخاب و انتخاب دارالشورای کبری ملی اشخاص مفترض و»
«فسد خودشان را داخل نکرده دوباره تخم نفاق در میان اهالی بیچاره نیندازند داعی که عمر»
«خود را در خدمت ملت و شریعت صرف نموده حالا هم عموم اسلامیان و ایرانیان را «مخاطب»
«ساخته به اتحاد و اتفاق دعوت نموده با صمیم قلب به رفع حوایج دینی و ملی و خدمت شریعت»
«و مشروطیت و انتخاب و کلا از مردمان صحیح و بی غرض و اصلاح دوایر دولتی از روی قانون»
«و تعمیرات مملکتی حاضر شده از عموم ملت استمداد و از خداوند احديت استقامت بیطلیم و»
«امیدوارم انشا الله در این دوره به مشروطیت و آزادی ملت مخالف پیدا نشود اگر انشا الله قادر»
«و موفق شدم یک روز در مسجد بالای منبر رفته و از محسنات مشروطه و عدل و انصاف و ظلم»
«و جور شروحاً عرض می کنم.»

حسن بن باقر مجتهد

بطوریکه اشاره شد خیابانی مردمی داشمند ولی دارای انکار آزادی خواهی افراطی بود و مدتی کارهای تبریز را در دست گرفت ولی رلتار او با دولتیان برخورد هایی داشت یکی دو سال این اختلاف ها و کشمکشها وجود داشت و سردار انتصار که فرماندهی نیروهای آنجا را در اختیار داشت و با او هم دست بود مدتی اختلاف ها را دامن زد، مأمور بیورلینگ و عده ای برای ریاست شهربانی از تهران انتخاب و اعزام گردیدند تا انتظامات را در آنجا برقرار سازند مدتی بین خیابانی و نیروی شهربانی زد و خورد و کشمکش وجود داشت تا بالاخره روز ۱۹ فروردین ۱۳۹۹ عده ای را به آنجا فرستاد و شهربانی را گرفتند بیورلینگ و همکارانش و امین الملک نایب الحکومه

را از شهر خارج نمودند زندانیان را آزاد ساختند و بیانیه‌ای صادر نمودند به این شرح:

«دیگران وقت آن رسیده است که اصلاحات را فقط از نظریات قصید ننموده عملیات را نیز بطوره «استوار و محکم به روی یک زمینه صحیح تکیه و استناد بد هندچنانچه معلوم است رادیکالیسم» یعنی جذبیت در مالک مستلزم عملیات عمیقه و اقدامات سریعه و قاطعه است که عیوبات «مشهوده و موجوده را بالمره از بیخ و بن کنده هیئت جاسعه را بیک باره از اثرات نتایج سوء آن» «خلاص می‌بخشد بر عکس رادیکالیسم ویوتولیسم با فرستجویی و ملاحظه کاری در مالک «سیاسیه و مروج سماطلات و سامحات بیهوده که اغلب بهانه یگانه آنها عبارت از تصور یک» «عده اشکالات عمل و موانع موجود است، این دو مالک را می‌توان از چند نقطه نظر ملاحظه» «نمود و در تطبیق آنها طریق عدیله پیش بینی نمود، ولی از مقایسه دو قول شارح نهمیده» «خواهد شد که در مملکتی که همه چیز داعی و هادی براهمال و سامحه می‌باشد قاطعترین» «و صالحترین طریق حل مسائل معلقه و اجرای اصلاحات اساسیه فقط در سایه یک رادیکا» «لیسم معین و لایتلزل می‌تواند صورت گیرد.»

و بالآخره از چیزهایی که مجموع بیانیه‌منگین که بالا آورد شد را فکار عمومی منتشر مساخت یکی بقرار داشتن آسایش عمومی و دوم از قوه به فعل آوردن رژیم مشروطیت بود. خیابالی با این وضع برای خود شکوهی بهم زد و روز شنبه سوم تیر ۱۳۹۹ با جلال و ابهت زیاد به عالی قاپو رفت تا عنوان خود مختاری را برقرار سازد و خود را بنام قائد آذربایجان خواند عفو عمومی داد و کارهای از این قبیل، به شهرها فرماندار و رؤسای اداره‌ها فرستاد و در این زمان تمام آذربایجان در اختیارش قرار گرفت.

کاپینه شیرالدوله بروی کار آمد و مخبرالسلطنه را برای ایالت آذربایجان انتخاب کرد و روز ۲۶ شنبه ۹۰ شهریور بدستور مخبرالسلطنه عده‌ای از ژاندارمهای بسوی عالی قاپو حرکت کردند و پس از لزاع مختصری عالی قاپو به تصرف مخبرالسلطنه درآمد و خیابانی را که تا دیروز در اوج شهرت بود آنروز کشتن او را روی ترددانی الداخته از محلی مخفیانه بیرون آورده بودند و بدین سان واقعه خیابالی نیز خاتمه یافت.

کفار دهم

یاد آزادی بخیر

از ابوالقاسم حالت شاهر معاصر گه در سال ۱۳۴۵ سروده شده است

در هوای دانه‌چهندن ز آشیان مرغی بزید هر طرف برواز کرد و دانه از جایی بهجید
صبع رفت امیدوار و شام آمد ناامید بر فراز خانه‌ای هنگام برگشتن رسید
دید بر شاخ درختی یک قفس آویخته مرغکی شیرین در آنجا شورها انگیخته

هر زمان کلیع نفس آواز خوانی میکند
تا غمچ در پرده ماند شادمانی میکند
گشت به به این چه نیکو زندگالی میکلد
همچوادن در نفس ایکاش مسکن داشتم
کارمن پیچیده همچون گیسوی جانانه است
در نفس این مرغ کی پابندآب و دانه است
آنکه در اینجا است جانش از بلاها این است
زانکه تار هرقفس تیربل را جوشن است
مرغ نادان با شعب بال ویر از هم باز کرد
پس خطاب از دور بر آن مرغ خوش آواز کرد
به که از راه محبت منتی بر مانه‌ی
این دو روز عمر ما را در برخود جاده‌ی
من که خارم کرده اکنون گردش لیل و نهار
همچوگل یک‌قدم عزیزم دارا گرخوارم چوخار
آنچه خوار آمد همان یک روز می‌آید بکار
بیش خوب‌بارم بده و زدوش من برگیر بار
تا که با هم سرکنیم این یک‌دور روز زگار
دانما در شادی و بیوسته در فرخندگی

گفت رو، رو، اینی درخانه صیاد نیست
بد که در سختی بمیرد هر کسی آزاد نیست
ظلم و جور اینجا فراوان است و عدل و داد نیست
آنچه آوازش گمان کردی بجز فریاد نیست
دم مزن از کامرانی کامرانی نیست این
مردن از این زندگی به زندگانی نیست این

این سخنها چون شنید آن سرگشخونین جگر
گفت اینسان بندها نفعی ندارد جز ضرر
باز هر بهر بردن باز کرد از یکدیگر
گشت از هرسو روان و کرد در هرجا نظر
چونکه چشم تیز بین را باز کرد اند رضا
دانه چندی نمایان دید در دام قضا
تا که دید آن دانه هارخنده کرد و گشت شاد
شدیه‌ها بین چینه‌ای ناچیم در دام افتاد
ناگهان آن لحظه کرد از جوگان خویش یاد
گفت شد روز سپیدم تیره چون شام سیاه
آه، آه، از دست حرص و آز بیجا آه، آه

دید نتوان داد مفت آزادی خود را زدست
وزنجات خود زیس کوشید جان خویش خست
تا بکوشش چند تاری را زیکدیگر گست
لا جرم آخر برش خونین شدو بالش شکست
خواست تادر پیش فرزندان رودحالی نداشت
رفت هروازی کند دیگر برویالی نداشت

۱۸۲ تاریخ نهضت آزادیخواهی در ایران

نگهان دستی گرفت افکند او را در قفس
بر رخش بربست راه چاره را از پیش و پس
آن زمان دریافت کورداد ادرس مرگ است و پس
هرچه زد فریاد کس اورا نشد فریاد رس
چون بدام افتادمشد بیچاره اندر دست غیر
با دو صد افسوس گفتا «یاد آزادی بخیر»



فرده تاریخ نهضت آزادیخواهی ایران

بخش نهم

پایان پرده تراژدی یکصد و پنجاه سال حکومت قاجاریه و طلوع سلطنت پهلوی

«ایران ایران سازندگی و آفرینندگی است، راه،
ملت ایران بجانب دوران تمدن بزرگ راهی،
است که پیروزمندانه ادامه خواهد یافت و،
در کوتاه زمانی این ملت را در نخستین،
صفوف ملل سرفراز جهان جای خواهد داد،
ما عصری را آغاز می کنیم که در آن ظلمت،
اهویمنی برای همیشه پایان یافته و جای خود،
را به فروغ بزدانی بخشیده است. من بنام،
فرماندهی این شاهنشاهی جاودان با تاریخ،
ایران پیوند می بندم که این حمامه زربن،
ایران نو تا پیروزی کامل ادامه خواهد یافت،
همان جاوید ددمان پهلوی را با ملت خودم،
کسه بفرمانروالی آن افتخار دارم تجدید،
می کنم و پرچم شاهنشاهی ایران را افراسته،
و پر افتخارتر از همیشه به شاهنشاه آینده،
ایران خواهم سپرد»
(از فرماینات تاریخی شاهنشاه در سلام عام فروردین
۲۵۳۵ شاهنشاهی)

گفتار پنجم

علل حمایت روس و انگلیس از قاجاریه

چون در گذشته به چند بخشی برداخته شد که پرده از روی بعضی سیاستهای نهایی برداشت ما در اینجا یک بحث کوچکی را که روشن گر روش سیاسی آن روز ایران و دولت روسیه می بوده است میاوریم تا معلوم شود ریشه اختلاف ها و ناراحتی هایی که همواره اساس دوستی و روابط حسن همچوواری و همسایگی این دولت را متزلزل می ساخته و اعمال دولت روس را برای سلت ایران موجب ناراحتی می کرده، چی بوده است.

۱ - علاقه روسیان به بقای سلسله قاجاریه:

آنچه سسلم است دولت روسیه در تأسیس و نگاهداری این سلسه حمایت از سلاطین قاجاریه کمال کوشش و اهتمام را می داشته است و از ابتدای فرمانروایی آنها از نظر اینکه اینان سردمانی بی کفايت و نالایق بوده اند و دولت روسیه با بهره گیری از این صفات آنها به احسن وجه می توانسته است نظریات میلسی و منافع خود را در این کشور محفوظ دارد که در حالیکه کوچکترین هزینه ای برای او نداشته تمام در آمد و سزاپایش در اختیار آن دولت بوده است. بطوریکه با توجه به استیاز هایی که در زمان فرمانروایی این سلسه در کشور ایران بست آوردن (معاهدات گاستان آجسی چای ترکمانچای - قرارداد محرم ۱۲۹۹ ق.م و سایر قراردادها و تمام استیازاتی که از گمرکات، شیلات، راهها، سرحدات و بنادر ایران بست آورد هیچ وقت باندازه بزرگترین ایالات خودش نبود و برای آنها سسلم بوده است که هر دولت و هر رژیمی که در این کشور برقرار گردد نمیتواند جوابگوی مطامع آنها باشد، باضافه که ایران مبالغ زیادی به آن دولت بدهکار بوده و ایادی آن دولت در لباس مشیر و مشار و دوست و همکار در تمام شئون اجتماعی این کشور رسوخ نموده بود چه در گذشته دیدیم چه فجایع خلاف اصول انسانی برای این دولت تهیه کردند، چه خونها ریختند، چه التیماتوم های ننگین کردند و چه دهاتی را با خاک یکسان کردند).

۲ - وجود مستشاران خارجی در ایران : این قطعی است که دولت ایران با سالها خواب و غفلت و ناتوانیهای علمی و عدم رشد سیاسی و اقتصادی در بیشتر دوران سلطنت قاجاریه همواره در اداره امور مملکت دچار مضیقه های مالی و اداری بوده است و برای اداره دستگاه کشوری خود و مخصوصاً امور مالی ناچار بوده است از متخصصین خارجی و حتی الامکان از حوزه مالک که بطریف عدمای را با استخدام بگیرد ولی با وجود دونیروفی عظیم همسایگان

شمالی و جنوبی به مغض و رود متخصصین به ایران تمام قدرتها بکار میافتد تا یکی از این دو نیرو بتوانند آنها را به سود خود جذب نمایند و بصورت آلتی بدون اراده در دست آنها باشند و اگر آنها توفیقی بدست نمی‌آورند وسائلی بر می‌انجمنند تا با انحراف او به معرفت یک نوع افکار مستبدانه و دیکتاتوری خود بخود موجب گرفتاری او را فراهم کند، چنانچه در گذشته دیدیم سالها ایران در آتش دیوانگی نوزویریم مستشاران بلژیکی ساختند و چه جدال‌ها و خونریزیهای بزرگی در این سلکت بواقع پیوست و چه منافع و مزایای بیشماری از این کشور هدر رفت و چه امتیازات ارزنده‌ای به خارجیان واگذار شد و بالاخره با چه معیوبیتی آنها را از این کشور بیرون کردند تا نوبت به شوستر امریکائی و سایر همکاران او رسید با آنکه خود او مرد لایقی بود ولی یکی دونفر از همراهان او امثال لکفر و مریل عملیات آنها بمناسبت گرویدن به انگلیسیها مدتی اسباب زحمت اولیاء دولت ایران گردید، شوستر خود مردی توانا، علاقه‌مند، خدمتگزار و دلسوز بود. او توانست طی یکی دو ماه به اوضاع مالی کشور سر و صورت دهد، بطوریکه بودجه سلکت از نظر دخل و خرج بصورت موازنه درآمد و در ضمن توانست یکی از موفقیت‌هاییکه خارجی‌ها برای استعمار این کشور در مورد کسب امتیازات سلکت در دست داشتند از آنها بگیرد و ما دیدیم که وقتی دولتهای روس و انگلیس متوجه شدند که با وجود او در ایران این موفقیت‌ها از دست آنها گرفته شده است قشون خارجی از هر سو به کشور وارد کردند و در التیاتوم‌های ننگین تاریخی که به دولت ایران داده شد و دولت انگلیس هم سیاست خود را با آن همراه اعلام داشت و منجر به تعطیل مشروطیت ایران گردید. رسم اعلام داشتند که چنانچه مستر مورگان شوستر فوراً از تهران خارج نشود آنها تهران را تصرف و کشور ایران را به نفع خود ضبط خواهند کرد. (لکفر یک نفر انگلیسی بود که بریاست مالیه آذربایجان انتخاب شده بود و مریل از بقایای کارشناسان بلژیکیها بود که بعد از شوستر به ناقچار سمت او را بعده گرفت ولی متأسفانه لیاقت و استعداد او را نداشت).

۳ — فقر رجال سیاسی: «در اوایل قرن ۱۹ میلادی، دنیا در یک انقلاب همه‌جانبه قرار گرفته بود. جهان آبستن بزرگترین جنگهای خونین می‌شد بطوریکه تقریباً بیشتر سالک روی زمین دردو صف مخالف یکدیگر قرار گرفته بودند و برآن بودند تا به هر قیمتی شده است سیادت خود را بر دنیا تحمیل نمایند.» اروپا و قسمتهایی از آسیا و امریکا با ایجاد یک نهضت عظیم فرهنگی و با تمام نیرو چهار اسبه بسوی یک تکامل عظیم اقتصادی و یک جهش بلند صنعتی با سرعتی برق آسا به پیش میرفت، همه نیروهای ارزنده اقتصادی و مهره‌های حساس فنی به هیجان درآمده بود و کشورها با از خود گذشتگی تصمیم داشتند تا بازارهای بزرگ دنیا را در سلطه و نفوذ و منقول خود قرار دهند، ولی کشور ایران برای نداشتن رجالی لایق و فهمیده همچنان درخواب و غفلت و پادشاهان آن در عیاشی بسر می‌بردند.

۴ — دانشمندان بزرگ و علمای نوینیانی با افکار خیره کننده خود، دنیا را در یک نهضت عظیم فرهنگی قرارداده بودند، هزاران اختراع و اکتشاف از اروپا و آسیا و امریکا هر روز زندگی مردم را دگرگونی می‌بخشید و کشورها با تمام نیرو در یک مسابقه فرهنگی از یکدیگر پیشی می‌گرفتند، مردانی که بتوانند آنها را در این بحر موج و دریایی مسلط و در این صحنۀ رقابت اقتصادی و جهش فرهنگی به تکیه‌گاه امید و پساحل نجات پرسانند با کمال تأسف

بسیار نادر و کمیاب بودند و اگر روزی کسانی چون اسیرکبیر و سیرزا حسین خان سپهسالار در آنها پیدا نمیشد متأسفانه به سرنوشتی که جز مرگ و نابودی راهی نداشت محکوم بودند، در یک چنین دنیاگی که می‌باشی سرداری دانا و صدبر در رأس کشور باشند کسانی نالایق، دزد و دیکتاتور با یک مشت افکار کثیف چنون آمیز می‌آمدند اختیارات سلکت را بدست نوزیرناردها میدادند و آنها جذب سیاست اجنبی میشند و همه هستی مملکت را به خارجی میدادند و میلیونها تومان وام برای کشور تهیه میکردند یا برای موضوعی بسیار ناچیز مثل بارک شعاع السلطنه و با انتخاب یک مأمور ناصالح، کشوری را بخاک و خون می‌کشیدند، آبادیها را می‌سوزانیدند، هزاران نفر مردم را چون برگهای خزان بخاکهای سرد کور می‌سپردند و دولتی مثل روسیه را بر علیه خود برمی‌انگیختند و آنچنان در پیچ و خم سیاست می‌ماندند و مثل کرم پیله اطراف خود تار می‌تندند تا خود و کشورشان را در انتخاب سیاسی قرار دهند. ما در دوران انقلاب مشروطیت با تمام زیر و روکردن رجال سیاسی تنها یک مرد را دیدیم و آن سردار اسعد بود که از نظر تدبیر و سیاست و مدارا برای حفظ این کشور در حقیقت لنگر وزینی بود. این مرد آنقدر حاکم بر افکار خود بود که وقتی در مجلس شورای ملی به کسی که ملتی را زنده کرده بود، به کسی که مسیر تاریخ ایران را عوض نموده بود میگویند تو در ردیف نایب حسین کاشی هستی آنهم در جلسه رسمی مجلس شورای ملی، او با کمال شجاعت و تسلط بر اعصاب خود و در نهایت خوشروی در پشت میز تربیون قرار میگیرد و با دلائل و براهینی کافی انکار مغرضانه مخالفان خود را اثبات میکند و بدون آنکه در صدد انتقام برآید از خداوند استغاثه میکند تا همه را به راهی که خیر و صلاح سلکت در آن است و همیزی کند.

موضوع دیگری به این سیه روزی‌ها کمک می‌کرد، برخورد نیروهای ناصری متضاد، درباریان و رجال دولت روسیه و خانواده رومانوفها که سالیان متعددی و بلکه قرنها برکشور بهناور روسیه و توده‌های عظیم فرمان رانده بودند در حد اعلای تدریت و با روح و خوی دیکتاتوری پرورش یافته. قدرت مالک الرقابی و افکار شیطانی در آنها چنان حلول کرده بود که وقتی در قبالشان ممالک ناتوانی را می‌دیدند که در مطلع بسیار هایین بود در واقع مردمانش را در خور توجه لی داشتند و هیچگونه حقی از کوچکترین مزایا و مواهب انسانی برای آنها قائل نبودند، اینها مردمانی قlder، زمعت، کینه توز، خونخوار و ستم پیشه بودند و اغلب آنچنان روح سرکش و تجاوز کارانه‌ای داشتند که به کرات و سرات در این کتاب خواندیم که اگر مثلاً در نزاعی که تعمیر از عمال روس بود فردی از آنها کشته میشند یا یا مختصر مالی از آنها تلف میشند آنها نیروی عظیمی در خاک ایران پیاده میکردند. با قوای توب و مسلسل می‌آمدند دهاتی را که در سراسر آنها شاید یک تنگ سر بر نبود زیر آتشهای طوفانی توهای سنگین و رگبارهای مسلسل به تل خاکستری مبدل می‌ساختند، صدها نفر ساکنین آنجارا از پیر و جوان، زن و مرد، حتی اطفال شیرخوار را قتل عام میکردند و شدت سبیعت تا حدی بود که مردان را به جلو دهانه توب میگذارند و اجزاء بدن آنها را در هوا برآکنده می‌ساختند و زن و شوهرها را با سیم به یکدیگر می‌بستند و در تنور می‌سوزانیدند تا شاید آتش کینه و خوی سبیعت خود را تسکین دهند. در قبال این آدمکشیها ملت ایران که از سالها پیش در آتش بیداد این مردم می‌سوخت و کوچکترین وسیله‌ای برای دفاع از خود و کشور

خود نداشت چون فنری که روز بروز با جمع کردن آن در فشار شدید انقباض قرارداده شود فقط یک چیز برای آنها باقی مانده بود و آن عکس العملی بود که اگر روزی این فنر را آزاد کنند و یا برای انتقام‌جویی وسیله‌ای در دست این ملت قرار دهند چه خواهد کرد ملتی که روسی به نظر او جز دژخیم معنی دیگری نداشت و هرده‌های ترازدی اعدام‌های مستجمعی امثال ثقة‌الاسلام‌ها هر روز در جلو چشمش مجسم می‌شد، رومیه که در نظر ملت ایران بزرگترین جایگاه شکنجه و آدمکشی بود چه سیتوانست بکند؟ این در واقع وظیفه یک دکتر توانای روانشناس است که بتواند نتیجه‌ای که انقلاب و توحیج و روح انتقام‌جویی این اعمال در اعمق قلوب ملت ایران باقی می‌گذارد تشریح کند و بروی صفحه کاغذ بیاورد.

هُن باید توجه کرد که با وجود این چنین دو نیرویی که در نهایت افراط و تفریط بودند، وجود مردانی حليم و مدبر کیمیایی بود که اگر بدست می‌آمد باید حققتاً او را حفظش کرد ولی متأسفانه این ملت و این دولت در آن موقع فاقد یک چنین نیرو و ظرفیتی بودند که برای حفظ آن لازم بود و همسایگان با سازش و تبادل‌های مزورانه دقیقه‌ای از تحریک و خدعا و تجاوز باستقلال و هستی این کشور درین نمی‌نمودند که نمونه‌ای از آن را تشریح می‌کنیم.

سخنوار دوم

سازش‌های مزورانه روس و انگلیس

بطوریکه درگذشته آوردیم هُن از آنکه محمد علیشاه آخرین ضربه را بر پیکر ملت و آزادی این سلکت نواخت، مجلس شورای ملی را به توب بست و عده‌ای از شریعترین و مقدس‌ترین مردان و انتخارات این سلکت را کشت. جا داشت هُن از آنکه تهران به تصرف شرطمند خواهان درآمد جزای اعمال او را بدنه و این خدّه سلطانی را برای همیشه قطع نمایند. ولی دولتین مداخله کرده، او را از دست غضب ملت نجات دادند و باین اندازه هم قناعت نکردند برای اوبقیری سالیانه یکصد هزار تومان قائل شدند و تعهداتی کردند که نگذارند اوت‌تحریکاتی علیه سلکت انجام دهد و اگر خلاف آن انجام شود حق اخذ مقری لغواه داشت و لی دیدیم که با چه وضعی او را دویاره وارد سلکت کردند و در تحت حمایت قشون روس تا پشت دروازه‌های تهران بیش آمد و باز هم هزاران نفر را بخاک و خون کشید اما دولت‌های روس و انگلیس از این برگردانیدن او چه نظری داشتند بهتر است در یکی دو خط روشن گردد.

الف - سراجعت محمدعلی سیزرا بکشور باعث می‌شد که باز نقر مالی کشور که با فعالیت مستر شوستر سروصورتی بیدا کرده بود بوجود آید و موجب اخذ وام و واگذاری امتیازاتی بدولتین گردد و چون مستر شوستر را مانع انجام مقاصد خود میدانستند برآن شدند که بهر قیمتی شده است او را از کشور خارج نمایند تا دولت ناچار شود باز دست تکدی بسوی

این همسایگان شرافتمند!! دراز نماید و با گرفتن مقداری وام برای هزینه لشکرکشی جلو محمد علی میرزا که خود آنها او را بایران بازگردانید بودند آخرین ضربه را باستقلال سیاسی این کشور وارد سازند و دولت و ملت مشروطه را بهمان راهی که دولت استبداد را روانه نمودند بفرستند.

ب-چون دولتين متوجه شده بودند که پس از تشکیل حکومت مشروطه و مجلس شورای ملی و امنیت نسبی که در کشور ایجاد شده کم کم مجلس شورای ملی و نمایندگان ملت متوجه مظلالم دولتين می شوتد و احیاناً ممکن است مانع بهره‌گیری‌های ظالمانه آنها شوند و دست باقدم بزنند. از این رو محمد علی میرزا را مجددآ وارد کشور کردند که با حمایت از او برای یکی دو سال باز جنگ و خونریزی را در این کشور برای انداختن و چون توجه داشتند که دولت فاقد نیروی مجهزی میباشد ناچار است مقدار زیادی اسلحه بین ایلات و اشخاص ناراحت و ماجراجو پخش کنند که این امر خود به تنها یی چندین سال اسباب نامنی و آدم کشی و طغیان افراد و دسته‌ها خواهد شد و آنها در سایه این نامنی که اوقات رجال سلطنت را اشغال خواهد کرد میتوانند باز هم بدغارت و چپاول این سلطنت ادامه دهند.

ج- آنها با ایجاد نامنی و تهیه یک عده یاغی و دزد به آتشی دامن میزند که صورت مارگرفتن بدست دشمن را داشت که هرچه از طرفین کشته شود برای آنها ارزش خواهد داشت و هرچه این ملت تعصیف شود نتیجه آن ایجاد زمینه برای چپاول آنها و تجاوز به این ملت آماده‌تر میشود و آنها بهتر میتوانند مقاصد خائنانه خود را دنبال نمایند. و می‌بینیم که چگونه چندین ماه دسته‌های مختلف را علیه موجودیت کشور بجنگ واداشتند و وقتی این ملت بانگشت تدبیر توانست جزای اعمال خائنین را بدهد باز محمد علی میرزا را در زیر سایه سرنیزه روسی در استرآباد محفوظ داشتند و باز هم برای او و یاغیان مقرری و نازشمت مطالبه نمودند و سلطنت را مجبور به رداخت آن کردند.

برنامه تراژدی پارک شاعع السلطنه و اختلافاتی که بعد از شکست نیروهای محمد علی میرزا در ایران بوقوع پیوست با توجه به نتیجه مطالعاتی که تاریخهای متفرق درباره آن نوشته‌اند جای آن دارد مختصرآ مورد توجه قرار گیرد تا معلوم شود علت آن صحنه‌سازیهای دولت روسیه روی چه عقده‌هایی بوده است که با استناد به دارک تاریخی به بحث در این قسمت میپردازیم.

در صفحه ۳۶۵ انقلاب ایران، بقلم پروفسور براؤن عیناً چنین می‌نویسد:

۱- گرچه حکومت بریتانی نسبت بوجود طولانی سیاه اشغالگر روسیه و رفتار ناهمجارت «آنان در شمال ایران شکایات تفسیر ناپذیری کرده ولی خورد خورد ایرانیان را وارد ساخته» که انگلستان را بزرگترین مخالف خویش انگارند، گواینکه عملاً برضد استقلالشان دشمنی «نشان نداده باشد. من در این باره مقاله‌ای زیر عنوان انگلستان و اسلام در شماره ۲۷ زوئیه» ۹۱۰ منجستر گاردن نگاشته‌ام.

۲- دولت بریتانی نمیتواند در پیشگاه تاریخ خود را تبرئه نماید و خود را غم خواه و هوادار ایران جلوه دهد. چه دره پیش آمدی به نفع روسیه و با تشخیص میاست خود به ایران تاخته. پس از انقلاب ایران که همه‌جود جانب دلخواه روسیه را (عایت کرد در جنگ ۱۸/۴/۱۸) سال ۱۲۹۴ هـ. هماندم که روسها از شمال بکشود ایران تاختند انگلیس هم بوشهر را اشغال

و فلکون جنوب « تشکیل داد و تاسال ۱۳۰۰ خودشیدی عملیات نعرضی و لشکر کشی » ۱ ده
جنوب و مغرب ایران دنبال میکرد، « برای سومین بار در جنگ جهانگیر ۴۰ / ۱۹۲۹ بدون »
« مقدمه و خبردار با هیچ گونه دلیلی فقط بعمایت روسیه و هملستی با آن در جنوب (خره شهر و
آبادان) ناگهان به ایران حمله و رواکشی اقیانوس پیمای جنگی خود قایق توپدار ایران را غرق »
و دریادار بایندر و شماره زیادی از افسر و سربازان ایران را کشته و تا پایتخت پیشروی کرد.
« این قضاوت یک سورخ شرافتمند انگلیسی درباره رجال دولت انگلستان است و اینکه نظریه »
« همین سورخ را درباره عکس العمل ملت ایران در برابر این همه آزار و اذیت می آوریم » در
همین کتاب صفحه ۳۶۸ در سلوک و رفتار ایرانیان بعد از تسلط بر اوضاع و خارج کردن
محمدعلی میرزا میلویس: اولاً « خلاصه ملیون کاملاً باشون تمدن معاصر تطبیق میکرد » و اعمالی
خلاف انتظام تمدنین اذ آنها سرنجیزده که موجب شکایت وبا اعتراض ملل « اقیه بتواند بظود
ثانیاً در خلال سه سال انقلاب کوچکترین حدنه جانی و مالی به اتباع ییگانه فرمیده تا به پهنه
حظ خان و مال اوپاییان واد فلکون کشی شوند و فلکون کشی « من » در شمال و انگلیس در
جنوب جز اشکال تراشی و معامله قوی با ضعیف و تجادل به حقوق وحدود ایران از لحاظ ترسانیدن
جال و توده مردم و پوای استیماد ایران نبوده. « و بدین وسیله میخواسته اند جلو دهان سایر دول »
« گرفته شود. دولت انگلیس در موارد عدیده بنا بر موقعیت های خاص بین المللی و جنگ »
« جهانگیر همواره (بدلخواه روسها تسليم شده و حتی به ویس کنسول انگلیس دستور تلگرافی »
« کشف داده شده بود که طبق دستوری که به کنسول روس داده شده عمل نموده سیاست »
« انگلیس را از آنرو تعقیب نماید ». »

در کتاب انقلاب ایران بقلم پروفسور براون اضافه میشود که: اگر بدآمد و ناخشنودی
مردم ایران از « دوییه وزانه در ادامه و افزایش است، بدگمانی اوپاییان مقیم ایران در باه »
دولت پریگ و نیرومند انگلیسی کمتر از خود ایرانیان نمی باشد. « اروپاییان که تا کنون از
« شناسایی نقش های واقعی که نمایندگان روس برضد تمامیت ایران بازی میکنند امتناع ورزیده »
« امروز به این حقیقت برخورده که این نمایندگان منظوری جز فراهم ساختن موجباتی برای
« تدارک زمینه اشغال سرزمین ایران در سر نمی بروانند ». »
« ما در اینجا به روان پاک این قاضی شرافتمند و سورخ با وجودانی که اصول انسانیت را از همه
« چیز و حتی تعصبات خشک ملی بالاتر دانسته است و ترشحات قلمش بالاترین نشانه های
« عالی انسانی است درود می فرماییم ». »

« با توجه بمعطلب گذشته و توجه به این موضوع که ثابت کردیم دولت انگلیس خود »
« بوجود آورنده مندرجات عهدنامه ۱۹۰۷ بوده در تبعیت از سیاست تعاظز کارانه روسیه »
« بطوريکه گذشت از حدود عدالت منعرف گردیده بوده است درحالیکه خود دستگاه ایجاد گشته »
« مطالب کتاب آبی بوده است. محققًا هیچ سندی را کامل تر و قوی تر از مندرجات این کتاب »
« نمیشود پیدا کرد و اینست که با بهره گیری از مطالب این کتاب بحث خود را ادامه میدهیم ». »
« ما در گذشته دیدیم که با آنمه کمک های سری و علنی که دولت های روس و انگلیس »
« در ابتدای محمدعلیشاه می نمودند؛ بگفته کتاب آبی ج ۷، ص ۱۰ (پس از اینکه »
« محمدعلی میرزا مجلس ایران را به توب پست و مشروطیت را تعطیل نمود و علمای را کشت و »

«زندان کرد و از سلطنت خارج کرد، مسلم بود آن انکاریکه در ایجاد نهضت و پیداری سلت» «ایرانی پدیدآمده بودها این سربوشها از بین نخواهدرفت و این شجره آزادی که ازخون هزاران» «جوان این کشور آپاری شده است روزی قویتر و برومندتر سر برخواهد آورد و خیلی زود این» «بیش اینها صورت عمل به خود گرفت چه وقتیکه دلیران آذربایجان، اصفهان، بختیاری» «و گلستان قیام کردند و باز مشروطیت ایرانرا زنده کردند، دولتهای روس و انگلیس با درمیان» «گذارند و شرایطی را تحت پروتکل معینی گذاشتند که یکی از شرایط این بود که دولتین» «مزبور از تحریکات بعدی محمدعلی سیرزا ممانعت کنند ولی او برخلاف منافع و مصالح کشوره» «مبلغ مستابهی به عنوان مقری از ایران گرفت و در شهرهای اروها دستیارانی برای خود تهیه» «نمود و از طریق روسیه با کشتی روس و شش نفر مأمورین بحری و با جم آوری پول و به وسیله» «خان پنادر که برای او هفتاد صندوق توب و قورخانه فرستاده بود، در حمایت سرنیزه روسیه» «در کمشتبه پیاده شد» و دیدیم که ایادی او ارشادالدوله، رشیدالسلطان، سالارالدوله، مجله» «الملک»، رحیم خان و صمدخان همه با کمک عمال روس به ایران آمدند و با حمایت از همین» «قدرت قیام کردند و تا نزدیک تهران قریب نیمی از سلطنت ایران را در اختیار گرفتند ولی» «نیروی آزادیخواه یعنی آنها یکه حقیقتاً توده ملت ایران را تشکیل می دادند نیروهای آنها» «را تارو مار کردند و پوزه کیف او و عمالش را برخاک مانیدند و او باز به طرف روسیه فرار کرد» «که بارها تمام این مطالب در کتاب آبی آمده است و صریح‌آقا قیام خان‌نانه محمدعلی سیرزا و» «عدم استحقاق مقرری او مورد تأیید قرار گرفته است ولی باز دولت روسیه با دست آویزهایی» «جريان پارک شعاع السلطنه را پیش آورد که سی‌بینیم سلت ایران چه رنجهایی را از این کار» «تحمل گردید.»

گفتار سوم

تو اژدی شاهکارانه روس و انگلیس در حمایت یاغیان

پس از آن همه خیانت، آدمکشی، غارت و تخریب و عصیان یاغیان و عمال محمد علی سیرزا و تحریک شدگان عمال روسها دولت ایران تصمیم قانونی می‌گیرد که اموال دونفر یاغیان بزرگ (سالارالدوله و شعاع السلطنه) را ضبط کند که این موضوع به سفارتخانه‌ها اعلام می‌شود و با قید به اینکه اگر دولتی ادعایی به اموال آنها داشته باشد دولت حقوق آنها را محفوظ میدارد اقدام می‌کند. در جلد ششم، صفحه ۴۳، کتاب آبی سینویس: «عده‌ای را می‌فرستند اموال را صورت برداری می‌کنند که دولت روس ممانعت می‌کند» دولت ایران مجدداً به سفیر روس سی‌نویس که (اعمال قزاقها صحیح نبوده و با توجه به اینکه حقوق اتباع آن دولت برابر قانون حفظ خواهد شد هرگونه ادعایی را دولت ایران محفوظ میدارد. ص ۴۵، کتاب آبی) ولی در حالیکه دولت عثمانی مدعی بوده است که (شعاع السلطنه تبعه عثمانی است و محافظت اموال او وسیله آن سفارت انجام می‌شده. ص ۴۴، کتاب آبی) دولت روس آنرا مستمسک قرار

میدهد و دست به یک رشته اعمال خلاف نزاکت بین‌المللی و اصول انسانی میزند و بهانه‌هایی می‌آورد که به مأسورین روسی اهانت شده، در صورتیکه در کتاب آمی نه تنها نشانی از این ادعا دیله نمی‌شود بلکه می‌نویسد: تمیک ایران به اطلاع قبلی «تعرف اموال شعاع السلطنه و اطمینان به اینکه حقوق دولت «من محفوظ خواهد شد من (سفیر انگلیس) ادعان دادم قول ایران مقوله به صحبت است و به سفادات «من اطلاع داده بودند که اموال شعاع السلطنه خبط خواهد شد، اگر دولت «من حقوقی دارد اعلام داده و اگر اعلام میداشت موعد ساعت و «وز تصرف اموال تعیین و به سفادات «من اعلام می‌شد. هی ۱۸۳. و باز در روز انجام عمل چنین می‌نویسند: (با وجود اینکه کارگزاران دولت ایران قبل از سفارت روس اعلام حفظ منافع اتباع آنرا نمودند و در موقع اجراء حکم عین نامه را برای ژنرال قونسلوی قرائت نمودند تا اگر نظری باشد اعلام گردد؛ ص ۱۸۰) ولی بعد از اتمام کار با اولین التیماتوم دولت روسیه به استداد پارک و معذرت خواهی رسمی وزیر خارجه روپروردند و با آنکه وزیر خارجه حاضر شد معذرت رسمی خواسته و پارک را مجددآ تحویل دهد سفیر روس پاسخ میدهد: مکتوپاً پیشنهاد و شفاهاً به دولت ایران اخطاء می‌شود که چون بدون تأخیر این تقاضاً پذیرفته نشده (واجطاً ایران قطع خواهد شد. و در همین سوق اعلام میدارند که (روابط دو دولت قطع گردیده است) ص ۱۸۴). دولت ایران ناگزیر بتسامی این موارد تسلیم می‌شود و همانطوریکه هروفسور برآون گفته است شاید به مصدق (ضعیف، محاکوم در برابر قوی است) فردای آنروز که با سفیر ملاقات می‌کند هروفسور برآون می‌نویسد: (وزیر امور خارجه حاضر شد تقدیم ترضیه رسمی به سفارت نموده و امروز ژاندارسها را برداشت و پارک تحویل شود. ص ۱۸۶) که این مورد با همین شرایط بسیار محترمانه در صفحات ۱۷۰ و ۱۹۰ همین کتاب مجددآ آورده شده است. (اما در روز ۲۴ نوامبر یعنی فردای آنروز وقتی که وزیر خارجه برای انجام مراسم و تقدیم ترضیه به سفارت سیرود، به او اخطاء می‌نمایند که تقاضاهای دیگری هم هست عنقریب پیشنهاد می‌شود که یکی از آنها شناختن معاشه «من و انگلیس است، هی ۱۹۰. و به این صورت وقتی به تمام ادعاهای بوج روس تسلیم می‌شوند موضوع خیلی بالا می‌گیرد و در این اثناء روس‌ها قشون خودرا از سرحدات ایران وارد می‌کنند و اولتیماتوم دوم باشدت هرچه تمامتر داده می‌شود. در کتاب آیین می‌نویسد: (سفیر انگلیس بارها و دهها بار سفیر روس را ملاقات می‌کند و باگرفتن دستور از وزیر خارجه آن‌کشور اعتراض می‌کند که این رفتار برخلاف شفون بین‌المللی است. (خصوصاً حالیه که به دونفره اساسی تمکین شده است روابط دیپلماسی مجددآ باید مستقر شود. ص ۱۹۴) ولی هیچکدام از این سفارش‌ها و تلگراف‌های سر ادوارد گری وزیر خارجه انگلیس به فراتوف کفیل وزارت خارجه روس نتیجه نیخشد و آنها مرتباً به ایران قشون وارد می‌کردند. سفیر انگلیس تلگرافی بوزارت خارجه انگلیس باین مضمون می‌کند: «اجع به اعمال سخيف و نامطبوع «من با ایران احساسات مودم بر قصور دولت «من در میانعت از عودت شاه مخلوع و سایر جهات از دولت انگلیس امیدوار بودکه هی از تمکین دولت ایران به تقاضای اساسی قشون «من عودت نماید و حال از دست به مسوی تهران می‌آیند که نهایت موجب نگرانی می‌باشد، ص ۲۰۶. و سفیر در تلگراف دیگری بوزارت خارجه انگلیس مینویسد: (اشغال تهران به توسط قشون روس منجر به انحراف افکار عامه می‌شود و احساس می‌کند دولت روس بر این

عقده است که قشون خود را به تهران بیاورد و با حمایت آن محمدعلی میرزا را مجدداً به ایران تحمیل کند) در این هنگام نمایندگان مجلس عوام انگلستان سخت این موضوع را در نظر داشته، آن دولت را در فشار می‌گذارند. در کتاب آبی اضافه شده است (اقدامات اخیر دولت روس در ایران در مجلس ملی انگلستان مناقشات بسیار بیار آورده و حتی از هیئت دولت انگلیس استیضاح شده که چرا باید دولت انگلیس بگذارد همچو اقداماتی به فعل برسد). در صفحه ۲۷۸ کتاب آبی می‌نویسد: دولت انگلیس هش از ده مرتبه بدولت روس رسماً اخطار می‌نماید که (اگر شاه مخلوع بخواهد خود را بدسلطنت برقرار نماید دولت انگلیس او را به این سمت نخواهد شناخت. ص ۲۶۹) و آنقدر در این کار تأکید می‌کند که دولت روس این تعهد را می‌پذیرد و بالاخره دیدیم که قشون روس با دست آویزی به این ادعاهای بوج و بی معنی در مورد طلب بانک روس از شعاع السلطنه وارد ایران شد (که خود عنوان طلب بانک روس از شعاع السلطنه کاملاً مورد تردید است). زیرا اگر این موضوع صحت داشت اقلالاً سند آن در کتابهای روسی آورده شده بود و در آن وقت در جواب ناسه وزارت خارجه استناد می‌شد و اقلالاً این سند بنظر سفیر انگلیس میرسید در حالیکه نه تنها چنین سندی دیده نشده است حتی مبلغ مورد مطالبه هم تعیین نگردیده است. و دولت ایران در همان بداشت اسر و قتی متوجه دیسیه-کاریهای دونت روس می‌شود اعلام میدارد که هم پارک را تعویل میدهد و هم بوزش می‌طلبید و به کلی دولت ایران از پارک و آنچه در آن بوده است می‌گذرد ولی دولت روس که نظریات دیگری داشته و فقط در نکره پیاده نمودن نظرهای تجاوز کارانه خود بوده است به بهانه‌های دیگری متousel می‌شود و می‌ینیم که در صفحه ۴۸۸ نادینه هجده ساله آذربایجان به نقل از مهندسه آینده شماره ۲۲ روس برهه از روی افکار تجاوز کارانه عمال حکومت تزاری برداشته می‌شود و این عبارت عیناً از مهندسه نقل گردیده است. اگر دولت ایران با پذیرفتن همه التیماقون خود سندی‌ها را فراهم آورد بازما پاید از پیشرفت پیاهیان خود سود جسته بیرون‌مندیهای خود را در ایران به زمانهای آینده به یک رویه اینمی بخشی آوریم، مجلس واپنگونه فرمانروایی (مشروطه) پس از آنکه وام گرفتن از ما را که گفتگوهای دیپلماسی در باude آن پیاپان (سیده بود پذیرفته دیگر جای امیدی باز نمی‌گذارد) با پاید بیرون کردن شوستر توأم باشد با دیگرگون شدن فرمانروایی (حکومت) پس از این پیش آمد با پاید در ایران پیک فرمانروایی باشد که با دولت «می‌دوست دیا با انجام گرفتن همه گفتگوها به سود این دولت همداستان باشد. و باز سند بهتر و گویاتری که در صفحه ۴۰ همین کتاب که در کتاب آبی هم آمده است می‌ینیم که وقتی این دو دولت می‌خواهند هر کدام یکصد هزار لیره به ایران وام دهند این شرایط را می‌آورند. ۱- ایران می‌است خود را با پیمان نامه ایکه دو دولت در سال ۱۹۰۷ بهته بودند سازگار گرداند (وسیان در شمال و انگلیسیان در جنوب در کارهاییکه بسود خود می‌گنند آزاد شناسد). ۲- همینکه محمدعلی میرزا و سالا (الدوله از ایران بیرون) دقتند از پیاهیان ناپیامان (که فدا نهان باشد) افزایش‌نگ گرفته و آنانرا چراکنده سازند. ۳- با دسفادت در باude همگونگی پدید آوردن پیک پیاه به امامان کوچکی بسکالش و گفتگو چردازد. ۴- با محمدعلی میرزا در باude بیرون رفتن وی از ایران به گفتگو چردازد و بهمراهان او آموخته همگانی (غلو عمومی) دهد و در واقع این دو دولت شریف !! و مقدس !! با یک اعطای بزرگ سخاوتمندانه (هر

کدام یکصد هزارلیره وام) چه نقشه‌های طلایی !!! را برای ملتی ضعیف و مظلوم و بلا دفاع در مغزهای کثیف خود می‌پرورانیده‌اند بی‌مناسبت بنظر نمیرسد روی ۴ فقره پیشنهاد بالا توضیح مختصری داده شود.

۱ - در موضوع (سازگار ساختن سیاست ایران با قرارداد ۱۹۰۷) با این توضیح که روسیان دور شمال و انگلیسیان در جنوب کارهای که بسود خود می‌کنند آزاد باشند) بسیار ساده است یعنی که این همان را دولت ایران برسیت بشناسد و قسمت‌های شمال در ابوا بجمعی تصرفات مالکانه روبها و قسمت‌های جنوب در ابوا بجمعی تصرفات مالکانه انگلیسیها باشد و ایران حق کوچکترین مداخله در نقاط مزبور نداشته باشد.

۲ - در سورد برچیدن نیروی فدائیان و گرفتن افزار جنگی از آنها منظور این است که قوائی که نیروی آزادیخواهان را تشکیل میداد بهکلی خلع سلاح گردید. و نه دیگر موضوع آزادی و مشروطیت در بین باشد و نه جلوهای نیروهای متاجوز جنوب و شمال سدی و مانع وجود داشته باشد و بهکلی موضوع مجلس و مشروطیت منطقی گردیده و دولتين باگذاردن یک محمد علی‌پهلوی دیگری در رأس سلکت آن نقشه‌ای را که نسبت به مختصر اراضی باقی مانده بنام ایران دارند عملی سازند.

۳ - موضوع (دو سفارت برای پدید آوردن سپاه به سامان کوچکی سکالش کنند) منظور آن شد که وقتی اسلحه از دست فدائیان ایران گرفته می‌شود در زیر پنجه اسران روسی و انگلیسی اسلحه بدست جیره‌خواران و مدافعان منافع دو دولت داده شود یعنی ملت بد بخت و فقیر ایران هزینه یک عدد تزاق را برای محافظت منافع اجنبي و تحويل دادن درآمد کشور به آنها، لیاخوفها و شاپشال‌ها را درباره علم کنند.

۴ - (با محمد علی‌پهلوی درباره پهلوی رفقن وی از ایران گفتگو شود) یعنی در مرحله اول پروتکل تنظیمی که دولتين خاصن انجام آن بوده‌اند، باطل شود و مطالبی در آن گنجانیده شود که محمد علی‌پهلوی از این تغییر نماید و مجددآ حقوق و نازاکت‌های پیشتری برای او قائل شوند و به یاغیان و هواخواهان او عفو عمومی داده شود و مبالغی هم بعنوان پاداش قتل عام‌ها و تخریب‌های صدھا دهات داده شد. آزادانه و یا با پست‌های ارزشمندی باز باعمال خیانت بار خود ادامه دهنده و آن همه خونها و فداکاری‌ها یکی که در راه آزادی و مشروطیت ایران ریخته شده است به همراه کشوری که روزی پرچم رهبری جهانی را در دست داشته است و امروز بمصداق ضعیف محکوم است بدست مدعیان راهنمایان پشتیت !!! درست در اختیار این دو دولت قرار گردد - این مردان باین انکار خیانت بار زیر لعن رفته و ترا روزیکه تاریخ بربرگهای خود می‌افزاید و زمین باگردش خود شب و روز ایجاد می‌کند تاریخ و نسل‌های آینده باین انکار با نفرت و الزجاج نفرین می‌کند و ملت ایران هر روز در اوج افتخار و سریلنگی زنده است و در سایه انکار توانای رهبری اندیشمند و بیدار دل می‌برد تا یک بار دیگر نقش رسالت تاریخی خود را در نمودی پیش رو و رهبر اینفاء کند نقشی را ایفاء کند که پدرانش کوشش و داریوش در دنیا به‌آکردن نه نقشی را که رجال سیاسی قرن نوزدهم روس و انگلیس درباره ممل ضعیف انجام دادند.

بلی در تاریخ ملت‌ها کلمه‌ای وجود دارد که بسیار مقدس است و آن (اصالت ملی)

است. سلت ایران با این سنت مقدس در بایگانی تاریخ خود، کوشش و اسکندر، چنگیز و شاه عباس، محمد علیشاه و محمد رضا شاه زیاد بیاد دارد و همه اینها دلالتی است بر اینکه چه در بالاترین مجده و عظمت و چه در سختترین شرایط، تاریخ همیشه عبرت‌آفرین بوده است، وقتی در قهر تاریخ قرار میگرفته است آنچنان در برابر بزرگترین ضربات و شدیدترین شکنجه‌ها از خود صبر و شکوه‌انی نشان میداده است که عبرت تاریخ سیشه است. وقتی هم در اوج سریلنگی قرار میگرفته است بجای کبر و نخوت و تعاظز به استقلال و نوامیس ملتها عالیترین صفات انسانی از او تجلی میکرده است همین ایرانی که وقتی در تنگنای تاریخ قرارش میدهد و همه چیز او را در صدهزارلیره میخواهند از او بگیرند تن بهشت میدهد ولی داغ ننگ به اصالت تاریخی خود نمیگذارد و باز از بوته آزمایش تاریخ سریلنگ بهرون می‌آید، روزی هم که سیر صعودی میکند و در اوج سریلنگی قرار میگیرد در یک واحدسال، ۱۱ میلیارد دلار به کشورهای جهان کمک میکند؛ به بشریت درس شرافت و بشردوستی میدهد نه در آن افتخار تاریخی شرافت و حیات خود را فدای یکصد هزارلیره‌تنگین میکند و نه با سخاوت یازدهمیلیارد دلاری چشم طمع به استقلال و نوامیس ملتها دارد اینها غریزه‌ها و اصالت ذاتی ملتی است که بیش از سی قرن پراغ راه بشریت بوده و هرچم رهبری ملتها را بردوش کشیده است و بهندای همین غرایی ذاتی و در لوای تدایر عالیه رهبر بزرگ خیراندیش، تاریخ خود به بیش میرود تا آنجائیکه باز هم در معنویت عبرت تاریخ شود.

کفتار چهارم

آخرین توطنه‌های عمال روسیه تزاری

روزیکه محمد علی‌سیزرا و اتباعش در تمام جبهه‌ها شکست خورده بودند یهرم خان بطوریکه قبل‌اشاره شد از پشت سر، او را در محاصره قرارداد و بر آن بودند که سلطنت را از لوث وجود کثیف او و اتباعش یکمرتبه هاک‌کنند متأسفانه سر و کله قشون روس از همه‌جا پیدا شد، کشته‌های جنگی در سواحل بحر خزر لنگر انداختند و به بانه‌های تنگین و سخره‌ای که با استناد به موارد تاریخی قبل‌اً تماماً رد شده است تا چند فرسخی پایتخت سلطنت بیش آمدند و حتی عده‌ای از ترکمانان روس را در سعیت محمد علی‌سیزرا گذارند و او را در استرآباد نگاه داشتند. التیماتوم‌ها یکی بیس از دیگری آنچنان دست و پای ملت ایران را بست که ناچار شدند «جلس شورای ملی» را تعطیل کنند و بالاخره دولت ایران بنام (در کف شیر نر خونخواره‌ای، غیر تسليم و رضا چاره‌ای نداشت) وقتی که آمادگی خود را برای قبول تمام التیماتوم‌ها اعلام داشت پنوشته صفحه ۴، جلد هفت‌كتاب آبی تلگرافی از وزیر خارجه انگلیس به سفیر انگلیس در ایران میرسد که چند جمله عبارت آن را ذیلاً می‌آوریم «(از تلگراف) ۲۷۶ شهر جاری شما معلوم شد که موسم مازاگوف شما را اطلاع داده است که همینکه دولت «ایران کتبآ تقادی دولت روس را تعهد نمود و اخراج ستر شوستر از استخدام دولت حقیقت» پیدا کرد. می‌هیان روس که در قزوین میباشند فوراً بازخواسته خواهند شد و اینکه جواب»

«آنها انجام گردیده گفته‌اند فعلًا بازخواست عساکراز قزوین نمکن نمیباشد اسباب تعجب ویاس» «من گردید و همین طور سئله نفر تقویت ساخلو رشت اسباب حیرت من گردید چه» «ظاهرآ دلیلی در دست نیست که چرا نباید شروع به بازخواست عساکر به قزوین شود). و «می‌یونیم که کار بی‌حیایی عمال دولت روسیه تا آن حد میشود که مورد حیرت وزیر خارجه» «انگلستان قرار میگیرد.»

ما در اینجا ماده ۱۱ بروتکول خلع سلطنت محمدعلی‌سیاه را عیناً نقل میکنیم. تا معلوم شود محدوده کار او چگونه بوده است. «ماده ۱۱ دو نماینده دولتین بر عهده میگیرند که «اعای حضرت محمدعلی‌سیاه را جداً متنه نمایند برای اینکه امثال چنین تحریکاتی از طرف» «او واقع نشود و هرگاه اعلیه حضرت محمدعلی‌سیاه از روسیه خارج شود و همچنین اگر به» «سفارتین معلوم و محقق گردد که او در سلکت دیگری غیر از روسیه تحریکات پلیتیکی برضد» «ایران بنماید، دولت ایران حق خواهد داشت که مستمری اورا قطع نماید.» بطوریکه گذشت دیدیم که او را پس از آنمه فعالیتهای خارج کشور و جمع آوری اتباع خود و تهیه اسلحه در حمایت سربازان خود و باکشتن خود و صندوق تفنگ و مسلسل به ایران آوردند و پس از کشتن ده‌ها هزارنفر سردم بیکناه و وارد آوردن ده‌ها میلیون تومان خسارت به این سلکت وقتی خواستند ریشه او را بهرون آورند دست حمایت بر سرمش گذاشتند و او را در استرآباد نگهداشتند، در صفحه ۶۶ جلد ۷ کتاب آبی مسیو سازانف میگوید (محمدعلی‌سیاه حکمرانی خود را در ایالات شمالی برقرار و حتی آنرا از سایر نقاط ایران مجزا مینماید) این جمله، با توجه به مندرجات پیمان ۱۹۰۷ که شمال ایران را منطقه نفوذ و یا در واقع منطقه اشغال روسها بوده است نشان می‌دهد که قسمت‌های شمالی را به میل خود میخواسته‌اند در اختیار او قرار دهند. اما در واقع از این تهدیدها و از این شدت عملها دولت روس چه نظری داشته است، ما آنرا در اینجا بروشنی می‌آوریم. دولت روسیه بخوبی میدانسته که دولت ایران از نظر مالی آنقدر در ضمیمه است که حتی یک شاهی برای هزینه روزبه سلکت در خزانه ندارد بلکه میلیونها تومان مقروض و بدھکار است او با این تهدیدها دولت ایران را تحت فشار می‌گذاشت و از طرفی دولت را از تجاوز مجدد تصرف سلکت به وسیله محمدعلی‌سیاه با حمایت قشون روس مهترسانید و از طرف دیگر با آنکه کراراً دولتین نامه رسمی نوشته بودند که محمدعلی‌سیاه پس از قیام علیه کشور به موجب ماده ۱۱ بروتکول تنظیمی حق ادعای مقرری ندارد نه تنها برای شخص او مقرری تعیین کردن بلکه برای یاغیان همراه او هم ادعای مقرری داشتند و بنابر نوشته صفحه ۲۳۷ جلد ۷ کتاب آبی (دولت روس رضا داده‌اند که ۳۵ تومان بدھند به سفیر روس و تلگراف کرده‌اند که با سرجارچ بارکلی در تأديه حقوق همراهان شاه مخلوع مشورت نمایند) دولت روسیه در ضمن میخواسته است دولت ایران را مجبور میازد که با توجه به شرایطی که در بالا ذکر شد با دادن لیره وام به ایران، کشور ایران را دربست از آن خود سازد و این است فکر غائی دولت روسیه و مستخره‌تر از آن موضوعی است که در صفحه ۱۴۷ جلد هفت کتاب آبی دیده میشود پس از گرفتن آن پولها: اذ شاه مخلوع «خواست خواهد شد اذ ایران خارج شود و مبلغ حقوق او همان خواهد بود که تعیین شده و اعطای آن شرط آن خواهد بود که تعهد نماید دیگر به خالک ایوان و دود ننماید مگر آنکه دولت «وس ابتدا

به این امر دھا دهد و حالا این رضاایت روسیه چگونه باشد و آمدن و نیامدن بعدی چه تضمینی و چه مفهومی پیدا کنده، با توجه به آنچه تاکنون نوشته شد گوشه هائی از سیاست دولت روسیه تزاری از نظر خوانندگان گرامی گذشت، در اینجا قضاوت با خوانندگان محترم است که بکرات و با مدارک ثابت گردید که عمال سیاسی آن دولت صدها مرتبه نقشه نابودی این کشور و ضمیمه شدن آنرا به فرمانروای کل فرقاًز در مغز می‌پرورانیدند که جمله‌ای از آن را به نقل از صفحه ۲۰۲ تادیخ مژده طبیت دکتر ملک‌زاده از نظر خوانندگان گراسی می‌گذرانیم: (موقع آن رسیده است که دولت روس آخرین تصمیم قطعی خود را راجع به مملکت پوشالی ایران بگیرد و دست از تردید بردارد و زمام امور مملکت را بدست نایب السلطنه فرقاًز بسپارد). در کتاب انقلاب مشروطیت جلد ششم صفحه ۲۶۰ دکتر ملک‌زاده مطلب دیگری از نظرات سیاسی روسها در آن زمان ضبط گردیده است که ما عیناً نقل می‌کنیم: (همکاری نزدیک شوستر با دمکراتها و استخدام صاحبمنصبان انگلیسی برای ریاست ژاندارمری، خزانه و فشار خزانه‌داری به رجال و شاهزادگان دست‌نشانده و تحت‌الحمایه روسها برای وصول مالیات‌های معوقه، دولت روس را بغایت خشمگین نموده بود و بطوریکه لاکف سرخ روسی مینویسد: بوطیق اسناد و مدارکی که پس از انقلاب سرخ بدست آمد (و مها دهمان زمان مصمم بودند قشون به پایتخت ایران وارد کنند و فکری «اکه مالها در مغز خود می‌برو و دانیدند عملی مازند چنانچه درگزادشی که مستر اویون از من پهلو بود غ بوزادت خادجه انگلیس داده مینویسد: ده ملاقاییکه باکفیل وزارت خادجه «وسیه نمودم مشادالیه بمن اظهار داشت وضع داخلی ایران بسیار وخیم است و گمان نمی‌کنیم دولت «وس بیش از این بتواند از اقدامات مجده‌انه خودداری نماید و اقدام باشتنال خاک ایران ننماید.



کفار پنجہم

چکانہ مہمن

چکاشه زیر را مؤلف با الهام و استمداد «از حماسه کار و شکوه برگت» مردان بلوچ به لطف برادری دولت شریف ایران و شوروی در مخلوطی از نظم نوین بنام «حماسه مردان فولادین» که انکاس حقیقی روحیه کارگنان کارخانه ذوب آهن آریامهر است بمناسبت روز ۲۳ اسفند

پند اول

شکوه و افتخار، بر شما باد، ای دست های سازنده
شکوه و ستایش، بر شما باد، ای فکر های تابنده

که از تهاجم طوفانها، و از گزند شعله های گدازنده از طعن صخره های سترگ، و از نیش شراره ای سوزان

از جان خود، و حیات خود
جوهر فتحنامه‌ی بزرگ انسان را

در راه پیکار، بر سر افکن دگیرها
واز تیوان خود، برای باوری، مسفر ازیها

ما یہ می نہند، و بذل جان می کنند
و این است، حماسه، سردان فولادیں

پند دوم

بـهـ، چـهـ شـکـوـهـمـنـدـ استـ، اـيـنـ دـسـتـهـاـ دـسـتـهـاـيـكـهـ، بـاـ هـرـجـنـيـشـ، وـ هـرـحـرـكـتـ

قطع کوههای عظیم را، با پنجه های پولادین میشکافد
سطوری از حمامه، سازندگی در می بیوندد
و همای سعادت، بر قلب آسمانها هرمیکشاند

ژرفای سجهولات را بانیروی ابتکار و دانش، روشنی میبخشد
و اگر که گاه به ویرانگری، و تعجب می آخرازد
به پویه‌ی بھی انکندن اساس روزگاری نو و تحدنی نوتراست

و مرا نجام منظومه بلند سازندگى و شرف از سر ایلکفتان آنها بر سینه زمان رسم حیفه گروها نورافشان و هماهنگ دهد سروش

یک نفمه سرور، کاید زآمان، هردم نوید فخر

طی شد زمان خم، پایان یک سیاه، آغاز یک سفید

وچه شکوهمند است، حمامه، این دستان
حمامه، سردان، فولادین

بند سوم

آنچاکه مـردان غـیـرـو و استـوار
ـرـدـانـیـکـه، درـشـتـاـکـسـی و غـیـرـو

کـسوـهـهـای سـرـبـلـنـدـ، درـبـراـبـرـاـسـتـوـارـیـ اـرـادـمـشـانـ
کـسـودـکـانـهـ و حـقـیرـمـیـنـایـدـ

باـتـلاـشـخـودـ، لـحـظـهـهـاـ رـاـ بـاـ هـمـ، بـیـونـدـمـیـزـنـدـ
وـدـسـتـانـخـوـشـرـاـ، بـاـ هـمـ، مـیـآـمـیـزـنـدـ

وـبـاطـبـیـعـتـدـرـکـارـآـفـرـینـشـ، بـهـ هـمـاـورـدـیـ، بـرـسـیـخـیـزـنـدـ
نـاـحـمـاسـهـ آـفـرـهـنـانـ تـلـاهـهـایـ اـسـامـیـ اـمـرـوـنـدـآـسـکـرـفـرـدـاـهـاـ باـفـندـ

وـهـرـقـطـرـهـ عـرـقـ، کـهـ اـزـ جـبـیـشـانـ
بـرـگـسـتـرـدـهـ زـمـنـ، مـیـچـکـدـ، عـصـارـهـ پـایـمـرـدـیـ

وـهـرـگـامـ، کـهـ پـسـ اـزـ بـرـداـشـتـنـ
گـامـ بـیـشـینـ بـهـ جـلوـتـرـ، مـیـگـارـانـدـ
حـمـاسـهـایـ اـزـ شـکـوـهـ، شـرـفـ مـیـسـرـایـنـدـ
وـایـنـ اـسـتـ حـمـاسـهـ، مـرـدانـ فـوـلـادـیـنـ

بند چهارم

آنـچـاـکـهـ شـرـاـرـآـتـشـ بـیـزـ، دـرـصـحـارـیـ خـشـکـتـنـ رـامـیـگـداـزـ
وـآنـچـاـکـهـ حـرمـ، تـفـتـهـهـایـ سـوـزانـ فـوـلـادـ، بـرـتـنـ، مـرـدانـ آـهـنـ مـیـتاـزـدـ

بـاـيـنـ سـوـزـنـدـکـیـهـ، مـیـسـازـنـدـ
وـبـدـانـ گـداـزـنـدـکـیـهـاـ، تـنـ مـیـسـپـارـنـدـ
تاـدـرـسـاـخـتـنـ، مـیـهـنـ مـیـزـ سـرـفـرـازـتـرـ
وـدـرـکـارـلـیـ اـفـکـنـدـنـ، اـیـ رـانـیـ بـیـرـزـتـرـ

همـمـدـهـاـ، دـرـبـراـبـرـ اـرـادـهـ آـهـنـیـنـ آـنـیـانـ
چـوـنـانـ سـومـ، سـتـ وـ نـاـچـیـزـ مـیـشـودـ

آنـانـ، بـاـکـنـگـاـشـ وـ تـلـاشـ عـاشـقـانـهـ مـدـاـومـ، مـهـرـ مـیـورـزـنـدـ
وـدـرـ بـقـایـ جـانـ باـزـیـ بـمـوـهـنـ، بـاـ سـوـکـنـدـ بـهـ اـبـدـیـتـ بـجـدـیدـ مـهـنـاقـ مـهـکـنـدـ
وـبـاشـمـارـ(شـغـادـبـادـ)ـ دـلـمـهـآـرـاـمـنـدوـحـاسـمـوـ آـرـمـانـهـدـطـنـ آـبـادـهـ مـیـسـاـهـنـدـ
وـایـنـ اـسـتـ حـمـاسـهـ مـرـدانـ فـوـلـادـیـنـ

بند پنجم

آنـچـاـکـهـ خـوـرـشـیدـ، بـرـفـرـازـ سـرـهـاـ
چـترـیـ اـزـ بـیـرـزـیـ، مـیـگـشـابـدـ

وـآنـچـاـکـهـ خـوـرـشـیدـ، دـرـ مـسـیـرـ خـسـودـ
مـرـدانـ وـ زـنـانـ مـهـیـاـبـدـ، کـهـ بـشـکـوـهـ وـ اـسـتـوـارـ

بـسـوـیـ چـگـادـ، بـلـنـدـ سـازـنـدـ گـیـسـیـ
وـبـسـوـیـ تـابـنـاـکـتـرـلـنـ، مـقـامـ مـعـنـوـیـ، بـیـشـ مـهـتـاـزـنـدـ

طیوع سلطنت بهلوی ۱۹۹

و سرانجام، چون غروب، آخرین فرا سرورد
و طبیعت، به استحاله زمان، بر می خیزد
و خورشید صبحگاهان ۲۳ اسفند، سر از خواب برپهادار
و هلک زریسن می گشاید، در می باید
که بذر تلاش آدیان، بار آورده است
و سببیند، که شیرمردان و شیرزنان، با ثبات و یاری
حاصل کار را بتمامی در پیاپند و غنچه های مراد پیشکافند و بخود میباشد
که دستان حماسه سازان تاریخ تارویود وجود اینان را آفرینده است
و عقربه زمان، بار دیگر، سر بر سینه تاریخ، میسايد
و با خط زرین، جمله شکوهمند «روز ذوب آهن» را بستیکند
و حماسه طلائی زمان را می‌سازد
و این است، حماسه میردان فولادیسن

بند ششم

آنجا که پنجه های نولادین و معجم کارگر آزاده
در قلب صخره های سخت فرومیروند و رازمندیت می آفینند

آبها که کوهه بلند، بالنهابوگداز درون خود، اکبر سادت
می‌سازند، و آواز می بلندی ملنی بر قلب آسمانها نش می‌بندد
آنجا که قلب با جریان منظم شهیدانه جان می‌سپارد
و بکشور تیسن روان می‌سپارد
آبها که با درهم آمیزی و همکام، سلوهای حیات بدهن.
بسیگیرد و ایجاد بقاء می‌کند

و آنجا که قلب مشتاق سرباز عشق می‌هیمن
با گرمی بر مسیر گله گداخته بوسه جان بخش میزند
آبها و اینجا و همه ها و همه با هم رمزی چاوداده دارند
رمزیکه، تضاد هارا به همسازی و عشق و رزی میگراید
معزه که سرخه قابویود اسماها و غیبه عالیترین غرایز عاطفی است
رمزیکه، در عالم ذرات با شیراندرون شد، و با جان بدرنشد
رمزیکه، از دیدگاه عشق مقدس مر چشم میگیرد و ساختن و شودن در آن مکان شاد است
و اجزاء وجودها یکصدرا با هم میخوانند
براين رمزها مایه از جان دهیم که شه شاد و ایران به سامان دهیم
و این است حماسه میردان فولادیسن

سکنیار ششم

سخنی کوچاه با فریب خوردگان

بطوریکه در مقدمه این کتاب آورده شد از اوائل سال ۱۳۵۲، یک مشت از جوانان این کشور به تقلید از اعمال جوانان سایر کشورها دچار یک نوع اپدیمی دیوانگی و هرج و سرج گرانی شده و هر روز در گوش و کنار کشور دست به عملیات خرابکارانه ترور، آدمکشی، آدمربانی و خرابکاری زندگان که دستگاههای سسئول به کرات لانه‌های فساد و شبکه‌های آموزشی آنها را یکی بعد از دیگری کشف و برای هوشیاری سایر جوانانیکه در مسیر این اعمال غیر انسانی ممکن است قرار گیرند که در چند ماهه اخیر در حدود یکصد نفر آنها گرفتار شدند. مقداری از عملیات تروریستی آنها و مخصوصاً اعتراضاتیکه در طریقه بدام افتادنشان بدست خرابکاران بین‌المللی انجام گردیده بود از تلویزیون سراسری در معرض دید همگان قراردادند و ماهیت ننگین این راهزنان را که یک روز در لباس تظاهر به دین و مذهب و یک روز در لباس مردم اشتراکی و پیروی از مکاتیب کمونیست و فاشیست و آنانشیست عده‌ای از جوانان ساده‌لوح را تحت عنای شناسائی ملت‌ها و مردم‌ها بروج عصیان و خرابکاری تعزیص و ترغیب نمودند حقیقتاً جای تأسف بسیار است برای کسانیکه سالها با استفاده از تمام مواهب و امکانات موجود کشور و خانواده‌هاییکه سالها فداکاری و تحمل تحصیل فرزندان خود را نموده‌اند و بعد متوجه می‌شوند که عده‌ای خائن و ماجراجو در زیر ماسک‌های فریب‌نده و سفسطه‌های گراه‌کننده فرزندانشان را بطريقی سوق داده‌اند که پایان آن جزگمراهمی و نابودی چیز دیگری نبوده است که دو نمونه از اعمال فریب خوردگان و رهبران آنها را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم.

انبار اسلحه تروریست‌های ایران در جاسازی دیوار و کف اتاق کشف شد

در بازرسی مجدد از خانه‌های یازده تروریست که در برخورد با مأموران انتظامی در تهران نو و کن تهران کشته شدند تعداد زیادی اسلحه و مهمات کشف شد. تروریست‌ها این سلاحها را در جاسازی دیوار و کف اتاقها مخفی کرده بودند و همکی این سلاحها از خارج به ایران وارد شده بود.

روز بزرگ خورد

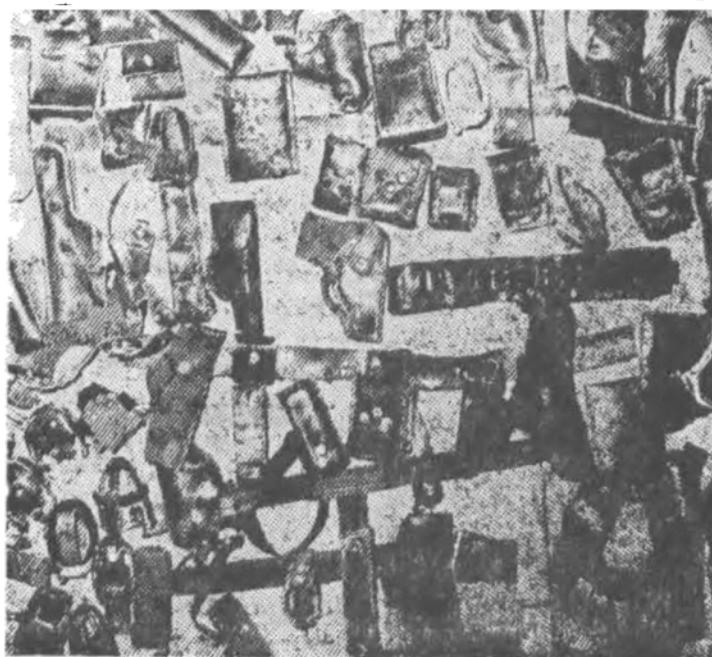
برخورد تروریست‌ها با مأموران انتظامی در بامداد روز ۶ اردیبهشت ماه در منطقه فرج‌آباد تهران نو - کوی کن و میدان محسنی انجام گرفت و در نتیجه پنج مأمور نیز شهید شدند. مأموران انتظامی که اطلاع یافته بودند تروریست‌ها در دخانه در تهران نو و کوی کن سکونت گزیده‌اند و دست به خرابکاری می‌زنند خانه تروریست‌ها را بمحارمه و به آنان اخطار نمودند که خود را تسليم کنند ولی تروریست‌ها از داخل سنزل به طرف مأموران باسلسل، و سلاح کمری و نارنجک حمله کردند و مأموران نیز به عمل متقابل پرداخته و برای رزخوردی

طوع سلطنت پهلوی ۲۰۱

که حدود ۱/۵ ساعت طول کشید یا زده نفر تروریست کشته و پنج نفر مأمور پلیس شهید شدند.



عکهایی که از مخفیگاه تروریست‌ها به دست مأموران افتد — درستراست، فیدل کاسترو نخست‌وزیر و دبیرکل حزب گمنیست کوبا و نونیدبرزف صدر هیئت رئیسه و دبیرکل حزب گمنیست شوروی و در سمت چپ (از بالا به پائین)، کارلوس تروریست معروف بین‌المللی، جرج جیش رهبر جبهه خلق برای آزادی فلسطین، سرهنگ معمر قذافی رهبر لیبی و ارنستو گوارا دیده می‌شوند.



ابزار و وسائلی که از تروریست‌ها به دست آمده است.



در این عکس مقداری از سلاحها و پولهایی (دلار و بول ایران) که از مخفیگاه تروریستها به دست آمده دیده میشود.

در این برخورد چند مأمور پلیس نیز مجروح شدند. مأمورانی که در این زد و خورد شهید شدند سرهنگ غلامرضا فرداد رئیس کلانتری قلهک و سرپاسبان عباس طاهری زاده مأمور کلانتری ۶ و سرپاسبان ابراهیم بقال محمدی و سرپاسبان ولی‌زال مأموران کلانتری قلهک و سرپاسبان محمد جعفر نظری مأمور کارد شهریانی بودند.

در دیوار و کف

در دنباله این ماجرا امروز اعلام شد که مأموران انتظامی در بی‌گیری و تحقیق در این باره از مخفی‌گاه تروریست‌ها مقدار زیادی اسلحه کشف کردند. این سلاحها در دو خانه تروریست‌ها در دیوار و کف اتاقها بطرز ماهرانه‌ای جاسازی شده بود. مأموران نسبت به کشف و ضبط این سلاحها اقدام کردند. همچنین در تحقیقاتی که از دستگیرشدگان پعمل آمده نشان میدهد تروریست‌ها از دختران عضوگروه خود نه تنها برای «ردگم کردن» استفاده میکرده‌اند، بلکه از نظر جنسی نیز از آنان بهره‌برداری میکرددند. همچنین عکس‌هایی از سران کمونیست‌ها و تروریست‌های معروف جهان به دیوار اتاق‌های خانه تروریست‌ها نصب شده بود.

بدنبال کشف اسنادی که در ستاد مرکزی تروریست‌ها بدست آمد: ژرژ حبس سالروز حمله تروریست‌هارا به پاسگاه سیاهکل تبریک گفته بود.

در بی‌کشف و متلاشی‌شدن ستاد مرکزی شبکه‌ای که بمنظور انجام خرابکاری و تروریستی بوجود آمده بود پس از یک زد و خورد چهار ساعته منجر به مرگ ده تروریست گردید. مأموران با بازرسی محل اقامت افراد این شبکه در خیابان مهرآباد جنوبی و بررسی اسناد و مدارک مکشوفه از مخفیگاه تروریست‌ها، سندي به دست آوردند که به‌محض آن ژرژ حبس مسئول جبهه خلق برای آزادی فلسطین طی نامه‌ای به تاریخ ۴ فوریه ۱۹۷۶ سالروز حمله به پاسگاه زاندارمی سیاهکل را که ۹ بهمن بوده است به‌حميد اشرف و دوستان وی تبریک گفته است.

حميد اشرف یکی از اعضاء شبکه تروریستی است که در سال ۱۳۴۵ به پاسگاه زاندارمی سیاهکل حمله کرد و افسر و یکی از اعضاء پاسگاه را به قتل رسانید. مأمورین امنیتی ضمن بازرسی از محل ستاد مرکزی تروریست‌ها، همچنین در بین اسناد و مدارک اسناد نیمه‌سوخته‌ای بدست آورده‌اند که ارتباط اشرف را با عواملی در اروپا و تماسی را که در یک کشور خارجی به‌جز لیبی با تروریست‌های ایرانی از طریق اروپا داشته، نشان سیده‌است. نخستین گروهی که به پاسگاه سیاهکل حمله کرده بودند در سال ۶۴ در یکی از رومتاهاش حومه سیاهکل دستگیر شد و آخرین آنها نیز، حميد اشرف بود که همراه نه تن دیگر از هملستانش پریروز، درخانه‌ای واقع در خیابان مهرآباد جنوبی شناسایی و طی زد و خورد چهار ساعته‌ای کشته شد. حميد اشرف که از سال ۶۴ وارد در عملیات تروریستی شده و طی این مدت دست به جنایات متعددی زده بود، سرانجام در یک مخفیگاه در مهرآباد جنوبی در تاریخ ۸/۴/۳۵ کشته شد.

خبرنگاران ما ضمن تعاون با منابع مطلع درباره وضعیت حمید اشرف و جنایات او اطلاعاتی بدست آوردن.

حمید اشرف در سال ۱۹۷۹ در تدارک مقدمات حمله سلحانه به پاسگاه ژاندارمری سپاهکل در لاهیجان شرکت داشت وی در قتل سپهبد شهید فرسیو که در فروردین ۱۳۶۰ صورت گرفت شرکت داشت. همچنین در همان سال در سرت مسلحانه بانکملی شعبه انتصاریه که منجر به کشته شدن نشید رئیس شعبه و ابراهیم یاپوری نگهبان شعبه گردید و سرت مسلحانه اتوبیل حامل پول بانک بازرگانی ایران که منجر به کشته شدن ستون راهنمایی چاوشی شد ضمن رهبری شخصاً نیز شرکت داشت.

حمید اشرف که طی سه سال اخیر با از دست دادن همدستان سابقش در میان ترویج استها به فرد بلا معارض و رهبر بدل شده بود در اردیبهشت ۱۳۶۴ دستور داد مهندس ابراهیم نوشیروان پور کارمند شرکت ملی نفت را که از همکاران سابقش بود و از سه سال قبل جانب فعالیت را رها کرده بود، بدلیل آنکه حاضر به متابع از دستوراتش نبود در نزدیکی منزلش به قتل برسانند و به علاوه بستور او سه نفر دیگر از افراد گروه که حاضر به ادامه همکاری با او نشده بودند، کشته شدند که سند مربوط در اردیبهشت ماه در جراید انتشار یافت.

ساخر قتل ها و ترویج های گروه نیز بستور وی صورت گرفته بود. او که عامل کشانده شدن دهها جوان پسر و دختر به گروه های ترویجی و کشته شدن آنها بود از دختران عضو گروه از لحاظ جنسی نیز سوه استفاده و دائمآ دختران هم منزل وی تعویض می شدند.

به این ترتیب فردی که طی شش سال بارها دست به آدمکشی و جنایت زده و به علاوه در چندین فقره بمب گذاری و خراب کاری هم شرکت کرده بود، سرانجام به سرنوشت محظوظ خود دست یافت.

اغلب این خرابکاران در اعتراضات و در آخرین مدافعت خود با آنکه میدانسته اند رهایی از کیفر و عقوبیت برای آنها میسر نیست و حتی در لحظاتیکه در جلو جوشه تیرقرار داشته اند با بیانات تکان دهنده و دلایل مستند و مستدل پیامهایی برای سایر جوانان و فریب خوردگان فرستاده اند که هر شنووند و بیننده ای را دچار حیرت ساخته است آنها تشریع نموده اند که چگونه مسحور کلمات و جملات سلمبه و قلبیه عده ای از خرابکاران بین المللی قرار گرفته اند و چگونه در ابتدای امتحان عنوان حمایت از دین و مذهب، عدالت، مساوات، وطن پرستی و مبارزه با فساد و خیانت کاران و وسوسه های شیطانی آنها را به هر تگاه سقوط کشانیده و وقتی راه مراجعت آنها راقطع نموده اند آنها را به گمراهی، خیانت بکشور، دشمنی با دین، جنایت، آدم کشی، تجاوز به جان و مال و ناموس مردم و ادار نموده اند و چون تمام راههای برگشت برای آنها بسته بوده است روزی بخود می آمدند که دست انتقام و کیفر آنها را به بست مله های زندان آورده و متوجه می شدند چگونه در پشت ماسک کلمات فریبنده و سوابهای کشنه از جوانانیکه در کمال شرافت و صداقت و آرزو های طلاقی هر کدام می خواستند روزی فرد ارزنه و مصادر خدمات مقلسی در کشور خود گردند، جوانانیکه در رو و در با جماعت سرشوار از عواطف عالیه انسان دوستی و میهن پرستی بوده اند فردی خیانت کار و عاری از تمام عواطف انسانی ساخته اند و چون عدول از سیری که همه وجود او را سلطان جنایت و خیانت و خبائث فرا گرفته

امت اسکان‌بزیر نوشت راهی جز لنا و زوال وجود ندارد در همین اوقات که آخرین قسمت این کتاب در زیر چاپ قرار می‌گرفت با کمال تأسیف این اعمال خرابکارانه در اوج شدت قرار گرفت و هر روز صفحات جراحت یک رشته اعمال ننگین عده‌ای فریب‌خورده را که در یک گوشه از کشور دست به خراب‌کاری و آدمکشی زده بودند منعکس می‌ساخت. دسته‌ای به پیروی از مراشهای افراطی چین کمونیست، عده‌ای بنام حزب توده و کمونیست محدودی به پیروی از سیاست‌های استعماری اروپایی و جمعی به تقلید از تروریست‌های بین‌المللی و جرج جبس‌ها در کشوریکه با تفاوت نظر همه سیاستمداران و بزرگان جهان (در کتاب شخصیت جهانی شاهنشاه آریامهر) در یک موقعیت استثنایی تاریخی قرار گرفته است و در طی ۰۰ سال از پایین ترین مراحل حیات و سرافکندگی در مقام ملت‌های پیشو و کمک‌دهنده قرار گرفته است عده‌ای معلوم و دیوانه روانی با ترور، خراب‌کاری، آدمکشی و تخریب میخواهند باصطلاح خودشان جاسوس‌ساز باشند. ما برای آگاهی این جوانان خواب‌آلود قسمت‌هایی از اعمال ننگین در اعترافات صریح این فریب‌خوردگان را که اکثر آنها وسیله خودشان از تلویزیون سرتاسری پخش شده بود و مخصوصاً علل و مدارکی که آنها را باین سیاه‌چال‌ها کشیده بود جمع آوری نموده بودیم که در یک بخش از این کتاب سوره تجزیه و تحلیل قرار دهیم ولی یکی از نقطه نظر اختصار که مطلب از حوصله خواننده خارج نشد و دیگر اینکه ورود در بحث‌های سیاسی و مردمی با مقصد ما در انتشار این تاریخ دو مطلب معجزی میباشد، در ورود به این بحث خودداری نموده و شاید بعداً در کتاب دیگری تقدیم داریم ولی بی‌سنجابی از آنکه از ترورهاییکه در جنبه مذهبی در همین اوقات در اصفهان انجام گردید در چند خط اشاره شود تا نمونه‌ای از ماهیت و افکار ننگین این جوانان آشکارگردد.

آیت‌الله سیدمیرزا ابوالحسن شمس‌آبادی روحانی وارسته و مجتهد اصفهانی در سن ۷۸ سالگی که در مکتب آیات عظایی چون علامه شیرازی و گلپایگانی در درجه اجتهد قرار گرفته و بعلت زهد و تقوی و اعتماد و علاقه شدید مردم به نامبرده ریاست بیش از ده انجم خیریه را میداشته در صبح روز ۱۸ فروردین ۱۳۹۵ ساعت چهار بامداد که عازم مسجد و نماز جماعت بوده است بواسیله دونفر ربوه می‌شود و پس از ۰۰ دقیقه سید جلیل‌القدر راخفه‌می‌کنند و جنازه او را در ۱۲ کیلومتری جاده لنگان به اصفهان می‌اندازنند که با انتشار خبر در اصفهان یک سرتبه تمام مردم در ماتم فرو می‌روند و بیش از یکصد و پنجاه هزار نفر و عده‌ای از علماء حوزه‌های علمیه قم و تهران و حتی عده‌ای از اقلیت‌های مذهبی در تشییع جنازه او حاضر می‌شوند. این امر با آنچنان نقشه ماهرانه‌ای انجام می‌شود که کوچکترین اثری از قاتایین بجا نمی‌ماند و در روز هفته صدها هزار نفر مزار او را با یک میلیون و نیم شاخه گل به گنبدی از گل تبدیل و نام شهید اصفهان بر او می‌کذارند.

دستگاه دادگستری و تمام عوامل و مأمورین دست به یک رشته فعالیت شدید میزند و بفرمان شاهنشاه بوزارت دادگستری دستور اکید در دستگیری قاتلین صادر می‌شود دهستان عظیم لنگان که اکنون در محدوده ۰۰۰۰۰ نفر جمعیت دارد با آنکه تمام دهات آن در پیچ و خم رو دخانه زاینده‌رود قرار دارد و از آبادترین دهستانهای اصفهان است صدی- هشتاد ساکنین آن در ۰۰۰۰ تا ۰۰۰۰ سال قبل آنقدر در عسرت بسی بردند که اکثر آنها سالی ۰۰ تا ۰۰ ماه از ریشه علف ارتزاق می‌نمودند و چون بعلت وفور آب زاینده‌رود محل برنج کاری

می‌باشد درگذشته بطرز وحشتناکی در محاصره امراض ساریه و مخصوصاً مalaria بوده است که صدی . ه ساکنین آن از بیماری وی مخدوش بودند. این دهستان در ده بیست سال اخیر و مخصوصاً پس از انقلاب شاه و سلط و مخصوصاً با پیاده شدن مجتمع صنعتی کارخانه آریا سهر در آنجا زندگانی مردم را دگرگوئی بخشید که از بهترین دهستان‌های کشور است و مردم آن از تمام کشاورزان کشور راحت و مرتفع ترند. در این دهستان روستای هزارگی وجود دارد بنام قهدربیجان (کدرگون) که ساکنین آن اغلب خشن، زخت، کینه تو ز و به نوعی شقاوت بدون علت مبتلا می‌باشند. پس از واقعه قتل این سید محترم صد ها نفر بدستگاه قضائی احضار می‌شوند ولی کوچکترین آثاری از قاتلین بلست نمی‌آید تا آنجاییکه مأسورین قضائی کم کم ناچاریه مطالعه اخلاق و روحیه طبقات و اهالی دهات می‌شوند و بمصداق (دیدی که خون ناحق بروانه شمع را چندان امان نداد که شب را سحر کند) توجه دستگاه قضائی باین ده معطوف می‌شود و موفق می‌شوند پس از سی روز بی‌گیری شبانه روزی قاتلین را دستگیر و در چهلین شب درگذشت او که مردم سخت ناراحت بودند دادستان اصفهان جریان را بر مردم اطلاع می‌دهد و این مصاحبه بمنزله آبی بود که برالتهاب مردم اصفهان ریخته شد، التهابی که مسکن بود احتراقی همراه داشته باشد.

در سؤالی که در تلویزیون از عامل اصلی قتل درکش انجیزه آن بعمل آمد با جمله‌ای در این محدوده می‌گوید (من از طفولیت نسبت به علماء و جامعه روحانیت بدین بودم و عقده شدیدی داشتم و فکر می‌کردم اگر چند نفری از آنها کشته شوند جامعه اصلاح می‌شود زیرا فرزندان آنها از پول مردم در ناز و نعمت‌اند ولی مردم در تنگیستی بسر می‌برند) ضمناً موضوعی که از لعن گفته‌های دستگاه قضائی تراویش دارد و همه جراید و مردم از خانه آیت‌الله دیدن کرده‌اند محل سکونت او (با آنکه بسبب اعتماد مردم نسبت به آیت‌الله وجهه زیادی در اختیار او گذارده می‌شده است) منحصر به یک اطاق سحر خشت و گلی و یک قطعه فرش فرسوده بوده است. آنچه تاکنون از طرف مأسورین صلاحیت دار اعلام گردیده است در حدود ۱۰ نفر بدست این باند که خود را گروه «هدفی» نامیده‌اند به قتل رسیده‌اند که تاموقع نوشتن این سطور بیش از ۳۰ نفر آنها دستگیر و بجرائم خود اعتراف نموده‌اند. درستقولین، پیر مرد هشتاد ساله، طفل پنج‌ساله و زن بیچاره‌ای که نصف شب در رختخوابش به قتل رسیده است بمنظور میرسد. حالا این یک مشت معلولین روانی براین آدمکشی‌ها چه نامی می‌گذارند و در فرهنگ چنایت کاران چه تعجیزی براین اعمال وحشیانه وجود دارد و در فلسفه مغز علیل آنها این العال را چگونه می‌توان اصلاح جسمی دانست، قضاوی آن با خواندن کان گرامی است.

این نتیجه فکر یک‌نفر دانشجوی سال دوم دانشکده است که از شیوه‌های سفری مبلغین و خرابکاران خارجی هم سبرا بوده است و حالا باید فکر کردن جوانانیکه دارای نارسانیهای روانی و عقده‌های بالاتری هستند وقتی در معرض تبلیغات یک مشت تئوری‌سینهای فریبنده خارجی قرار می‌گیرند و انکار آنها در طرق مختلف انحرافی جذب می‌شود و پول و اسلحه هم در اختیار آنها قرار می‌دهند از هیچ خیانت و جنایتی روگردان نیستند. اما در علل و فلسفه و پهداپیش این انکار شیطانی و سوق بطريق خرابکاری و آدمسکشی و بهره‌گیری از آنها به چه طریق می‌شود این افراد را اصلاح نمود نویسنده معتقد است تجدیدنظر در برنامه‌های دستگاههای ارتباط جمعی و مخصوصاً فیلم‌های گراه‌کننده و قسمی از تبلیغات رادیو و

تلوزیون که خود سهیج و محرك این نوع عقده‌های روانیست که دراصلاح آنها، متواند نقش مؤثری داشته باشد، نویسنده‌گان و گویندگان با آن طبقه‌ایکه وظیفه ارشاد و راهنمائی جوانان امروز ما به‌آنها م Howell است باید بهتر فکر کنند، باید در که آنچه در این سلکت از نظر جوانان دیده و یا شنیده می‌شود بینند و شنوونده کلمات و عبارات را در طریق آنچه که در آئینه تخیلات خود می‌بینند پرورش میدهد و از آن بهره‌گیری می‌کند. او وقتی در جلو افکارش فیلمی یا بحثی جلوه‌گر می‌شود آنچه خود می‌خواهد از آن بهره می‌گیرد. او می‌بیند مردمی در فیلمها در اوج کیف ولذت بسر می‌برند همه‌جا عشق است و همه‌جا عیش است و بعد می‌بیند که جوان خارجی وقتی به خواست خودش نمی‌رسد دست به‌اسلحة می‌کند و رقبه خود را نابود می‌کند شاید این صحنه‌ها حقیقتاً هم جنبه‌های آموزشی داشته باشد اما آن‌کسانیکه تهیه کننده این صحنه‌ها هستند بایستی آنسوی مطالب را از دریچه دید این عده جوانان که دارای افکار نارساهستند مورد سنجش قراردهند. اینها وقتی در امیال شهوانی سوچ نشوند مانع را باگلوله محکوم می‌کنند باید توجه داشته باشند که واخوردگان و مطرودین جوامع بین‌المللی که در کمین این جوانان ماده‌لوح نشسته‌اند از این نوع تبلیغات در تهییج عقده‌های روانی آنها چه انقلابهای بزرگی می‌توانند بیاکنند، دستگاههای تبلیغات بایستی با دلائل قاطع تاریخی و با تهیه فیلمهای آموزنده میهنی امثال دلیران تنگستان در روح و عقاید نفوذ کنند. باید به‌آنها بههمانند ما در طی پنجاه سال کجا بودیم، چه موارتها بردیم و امروز به کجا رسیده‌ایم. باید به جوانان تهییم کنند که دوران نفی‌گرایی (نیهیلیسم) و هرج و مرچ طلبی (آناشیسم) و ترور و آدمکشی (فاشیست) در هیچ تاریخ و هیچ جامعه‌ای نتوانسته است ایجاد صیانت و برتری کند و آنچه‌یکه توانسته است دهها قرن ملت‌ها را در مسیر تکامل و ترقی قرار دهد جز اصول نظم و انضباط و احترام به‌ستهای ملی چیز دیگری نبوده است. بایستی جوانان ایران و مخصوصاً آن‌کسانیکه در طریق افکار انحرافی و تبلیغات اجنبي در صدد شناخت مراسمهای گمراه کننده بر می‌آیند طریق شناسایی نوابغ و بزرگان این کشور یعنی آنها نیکه در سختترین شرایط زمان قد علم کردند و ملیت خود را از سقوط نجات دادند آگاه کنند، چرا حقایق غیر قابل انکار خصائص ملتی خود را از نظر دور میدارند؟ چرا اینها تاریخ را ورق نمی‌زنند؟ که بینند چه صاعقه‌های سوزنده وسیله‌های کوینده در مسیر تاریخ این ملت همدا شده؟ چه جزو و مدهای را تحمل نموده‌اند؟ و چگونه پدران آنها تمام حوادث را در بایگانی تاریخ دفن نمودند و خود از بوته محک تاریخی سرفراز و سربلند بیرون آمدند. چرا به‌فلسفه انقراض امپراطوری بزرگ ساسانی با آن عظمت به دست مشتی اعراب بدوى سوسما خور فکر نمی‌کنند؟ و چرا بعلت اعلام استقلال ایرانیان و بیرون آمدن از زیربار خلفای اعراب در آن اوج قدرت بدست امثال ابو مسلم خراسانی بهوش نمی‌آیند؟ آیا خوب نیست آنها بیانند و این موضوع را مورد شناخت و تعزیه و تحلیل قرار دهند که چرا و به چه علت کسانی که ده نفر و صد فرشان بدست دژخیمان مغلول در یک لحظه تسليم سربزیدن می‌شدند، فرداي آن همین مردان در میدان‌های جنگ هندوستان با دو دست شمشیر می‌زدند و تاج امپراطوری از کشور هند بنام ایران می‌گرفتند. جلوتر می‌آیم تاریخچه کوچکی که تقدیم شد مطالعه می‌کنیم و بعد تاریخهای سایر ملت‌های دنیا را ورق می‌زنیم می‌بینیم آنچه را در تاریخ انقلاب مشروطیت بر این ملت‌گذشت اگر یک‌صدم آن بر هر ملتی می‌گذشت امروز دیگر نام او فراموش شده بود، این ملت همانطوریکه گذشت میلیونها

جوانان خود را بخاک گور سپرد، پنهانی اطفال شیرخوار قطعه قطعه شد با شکم گرسنه و بدنه بدون بوشش در سرمای . ه درجه زیر صفر جان دادند ولی در قبال قدرتی مثل امپراطوری تزار زانو نزدند. هیچگاه استفناه ملی و شرافت ذاتی خودرا از دست ندادند. هرگونه فداکاری که در تاریخ ملتها به نظر بررسد این ملت در این انقلاب متهم شد یک روز ستارخان ها بر چشم روسیه را سرنگون میکردند و یک تنها با صدها سالدات روسی چنگ میکردند و آنها را چون برگهای خزانی بزمین میبریختند و یکروز هم بهندای شرافت ملی و تعصّب میهندی درگوش شهبندرخانه خاموش میباشد، آیا جای آن نیست که جوانان این کشور، آنکسانیکه جویای شناختها و ارزشها اقوام و ملتها دیگر هستند بایند همین مشروطیت را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند و ببینند چه چیزی باعث میشود و چه فلسفه‌ای ایجاب میکرد که ستارخان بیسواند که یک کلمه درس نخوانده بود یکروزی چون شیر شرذه در حفظ شنون ملی قیام میکرد و روز دیگر درگوشش بندرخانه میخزید؟ بلی اینهاست راز ارزشها و شناختها ملی و همین عوامل است که توانسته است ۲۰ قرن لیاقت و استعداد و شایستگی ذاتی این ملت را بر صفحه تاریخ ثبت و ضبط نماید. بعضی از جوانان این کشور داعیه آن دارند که خود را طرفدار مکاتب سیاست‌های بیگانه خوانند ما به آنها هشدار میدهیم و بهحال آنها تأسف میخوریم که با آنکه مالها عمر خود را در راه کسب دانش صرف کرده‌اند متأسفانه هنوز در ابتدای الف بای مکتب سیاست هستند! آنها باید بفهمند که ایرانی از روزی که تاریخ سخن میکوید همیشه ابداع کننده و همیشه مکتب آفرین بوده است و دروس تجلی ملتها و تعریض و تشویق به کسب انتخارات ملی در مکتب ایرانی تدریس شده است، ما فرزندان آن پدرانی هستیم که تاریخ را یا به گذاردن و مشعل فرهنگ و مدنیت را برای روشی راه بشریت آنها بدوش خود کشیدند، ما دارای آنچنان گنجینه‌های موارث ملی میباشیم و افتخار میکنیم که در مکتب زرتشت و در دنیا بوده‌ایم که بر همه‌جا جهل و ظلمت و شقاوت و آدمکشی سایه افکنده بود و مکتب ایرانیت الهام بخش کردار نیک، گفتارنیک، و پندارنیک در آنچنان دنیا بود، زندگانی کوچک را بخوانیم، طرز رفتار او را در کشورداری و کشورگشایی و رفتار با ممالک داشت نشانده و اسرای جنگی و در طرز تنبیه خاندان و مساوات و برادری و همیستی شرافتمندانه را از دیله حق بین بگذرانیم و ببینیم بعد از ۲۵ قرن هنوز بشریت نتوانسته است ایده‌های مقدس و روش‌های شرافت و فضیلت اثر آنرا در دنیا بیم که اتم شناخته شده است و کرات سماوی در تسخیر بشر قرار گرفته است پیاده کند و هنوز در متمندن‌ترین نقطه‌ای که دارای بالاترین اقامار فرهنگی است موضوع سیاه و سفید و استیازات طبقاتی وجود دارد چه خوب است این جوانان به خود آیند و آنچه در همین . ه سال گذشته برای این ملت بدست آمده است با چشم باز و وجودیتی بودیم در ترازوی با درنظر گرفتن اینکه ما قبل از کودتای ۱۲۹۹ در چه موقعیت و موجودیتی بودیم در ترازوی عقل و منطق مورد سنجش قرار دهند. تاریخ انقلاب مارا بر ملت‌ها و فداکاریها و قربانیها و بهره‌گیری‌های آنها را با آنچه در این کشور بدست آمده است مورد مقایسه قرار دهند و اینک که افق روشنی دربرابر این سلطنت نمودار است و بهمشیت خداوند بزرگ و تحت رهبری و کشتیبانی ناخداشی دانا و توانایی در اقیانوس‌های بیکران کار و کوشش و جهد و بیش قرار گرفته‌ایم آنچه در دنیا تخيلات و آرزوهای طلایی در جستجو هستیم با دیدی منصفانه بدبینی‌ها را از خود دور نموده با وجودانی بیدار به شناخت ارزشها ذیقتیت اجتماعی ملی خود

بردازیم انصباف داشته باشیم، آیا حقیقتاً این کشور همان کشور . ه سال پیش است؟ همان کشوری است که مردمش بعلت نارسا یهای ملی ترجیع میدادند در زندان باشند و آزاد نباشند؟ این همان کشوری است که بزرگترین نویسنده اش می‌نویسد: (مرگ و نابودی برای ملتی که محکوم باین تشکیلات غلط و نارسا یهای اجتماعی است مرجع و مأمون تسلی بخشی است؟) بدست چه کسی آن اوضاع بوضع امروزی تغییر داده شد؟ چه معجزه‌ای انجام گرفت؟ چشم باز کنیم چشمی که حق ببیند و حقایق را درست منعکس کند با وجود این بیدار، وجود این که با جملات و کلمات فریبنده اجنبی مسخ نشده باشد. بامغزی که با توریهای بوج و مسخره راهزنان هر زة حرفة‌ای قدرت تخیل خود را از دست نداده باشد، ببینیم کجا بودیم، چه کردیم و به کجا رسیده‌ایم. آنها یکه تحصیلات خود را برخ مردم می‌کشند تاریخ ملت‌ها را ورق بزنند و انصباف دهنده در طول تاریخ کدام ملتی؟ در مدت . ه سال توanst راهی که بدون دادن یک قربانی و ریختن یک قطره خون برای این ملت بدست آمد بپیماید؟ بیانیم شرافتمدانه همه نیروهای ملی دست در دست یکدیگر گذاریم و همه با هم و با یک نیروی متعدد در این روزی که خورشید سعادت ایران در افقهای شکوفندگی و سازندگی میدرخشد و میروند تا دنیا یی بسازد که آنجا بهشت آرزوها و سرزین کامیابیها باشد ما هم تحت رهبری‌های خردمندانه شاهنشاهی آگاه و بیداردل که خدای بزرگ به او برای تجدید عظمت ملت ایران رسالت تاریخی سپرده است، شرافتمدانه خود را همگام سازیم سردانه کوشش و فداکاری نمائیم و یک هزار آنجه که بدران ماساکر دند از خود ظاهر سازیم و خوب توجه داشته باشیم که تمام موادی که در مکاتیب بیگانه تدریس می‌شود لفع آن برای بیگانه است و برای این مملکت جز سرابی کشنه و کم‌شونده پایانی ندارد.

ما یکبار دیگر با قلبی مملو از الطاف خدایی از پیشگاه حضرتش استدعا می‌کنیم که قلوب جوانان این کشور را بنور حقیقت روشن سازد و به آنها توفیق عنایت فرماید که در راه سازندگیها و ایجاد ایرانی آزاد و آباد و سرزین خوشبختیها شرافتمدانه گام بردارند.

امیر کبیر منتشر کرده است:

خودت بودم مارکسی
تألیف هاشمی قوچانی

مارکسیسم در شرایط فعلی شاید فقط حریه‌ای شده باشد برای سفسطه جویان و آنانی که دل به شعارهای پرطمطران و دهان پرکن خوش می‌دارند و هرگز به عمق فلسفه‌ای توجه نمی‌کنند و آنچه را که می‌بینند رویناست و نقش و نگار آن، نه چیزی که در پایه به عنوان استحکام نشسته است.

اهداف سفسطه جویان از عنوان شعارهای داغ فراتر نرفته و آنچه ضرورت یک برسی آگاه‌کننده را الزام می‌سازد همین گرایش‌ها و به عبارت بهتر انعراجاتی است که اسکان دارد همین زرق و برق‌ها باعث شوند. چون زرق و برق در ذات خود فربیندگی و رؤیانگیزی را پنهان دارد. چنانچه بررسی مکتب ایدئولوگ شناخته شده‌ای چون مارکس نشان می‌دهد، پیش-تاختن در زمینه وارونه جلوه دادن اندیشه‌های در اصل مالم، به حدی رسیده است که حتی کشورهای بلوک شرق را هم درآتش تضادهای طبقاتی، ملت‌ها از نوع طراز نوین آن، می‌سوزاند. خیال‌پردازان مارکسیست، که مدعی جایگزینی سویاالیسم تخيیلی به توسط سویاالیسم علمی هستند، چنان در صحنۀ ادبیات فلسفی و اقتصادی ظاهر می‌شوند که فقر و نیاز را غنا و قهر و استبداد را دسوکراسی، بندگی را آزادی و ترور و وحشت را ایمنی قلمداد می‌کنند.

آنچه در بررسی مسائل مارکسیسم قابل توجه است، تفاوت فاحشی است بین آنچه در قرن ۱۹ ارائه شده و آنچه در شرایط قرن بیستم عملی گردید. مارکسیسم در شرایط فعلی، بهیچ وجه متنطبق با مارکسیسم قرن ۱۹ نیست.

اثر حاضر کوششی است در جهت آشنایی با مفاهیم، مقوله‌ها و اقتصاد مارکسیستی در همان صور اصلی، خواه در قالب تئوریهای پندارآمیز و خواه در اشکال عینیت یافته. بررسی مسائل مارکسیستی و تجزیه و تحلیل تئوریک آن، فی الواقع آن پوشش و حفاظی است که به جامعه نوعی مصوبنیت در مقابل هجوم و رسوخ انکار مخربی را می‌دهد که قدرت نفوذش تنها در تحریف و جعل وقایع است.

میمای ذنده بگوдан
آناتولی مارچنکو
ترجمه هـ - آگاه

میمای ذنده بگوдан، در واقع دفترخاطرات مارچنکو مؤلف کتاب است که سالها در زندانهای شوروی وارد و گاههای کار اجباری به اتهام داشتن افکار ضد کمونیستی به سر برده است.

مارچنکو ضمن تشریح شرایط غیرانسانی این بازداشتگاهها و قایعی را که بر او و گروه بیشماری از هموطنانش گذشته شرح می‌دهد و به اعتقاد خود تنها شرایط غیرقابل تحمل زندان را به این امید تحمل می‌کند که روزی بتواند آنچه را که بر او و دیگر زنده بگوران گذشته است برای قضایت و آگاهی عموم عرضه کند. او مدعی نیست که یک نویسنده است و خیال چنین کاری را هم ندارد، اما وظیفه خود می‌داند که نقاب از میمای کسانیکه دیگران را با شمارهای وسوسه آمیز حتی به دنیای خود حسود می‌کنند، بردارد و وقتی به این کار موفق می‌شود در می‌یابیم که پشت چهره‌هایی چنین فربینده چه هیولای و حشت‌انگیزی با قدرت درندگی بسیار خفته است.

در بسیاری از فصلهای کتاب چنین به نظر می‌رسد که هرگز یک انسان قادر به اعمال چنین لثامتی نیست و انسان دیگری که نقطه مقابل این لثامت قرار می‌گیرد همیشه این سؤال بزرگ را خلق می‌کند که قدرت تحمل انسان چقدر است؟ اما باید به این نکته هم معتقد بود که آدمی علف‌هرزی است که بهر نوع خاکی انس می‌گیرد و خود را با شرایط آن وقق می‌دهد و گرنه ماندن و کار کردن در شرایطی که حتی شرحش سو بر تن خواننده راست می‌کند غیرقابل باور است. اما آنچه گفتنی است شرح پشت پرده‌های رنگین است که از این سراب می‌نماید و آنسویش پس از وقوف تهوع آور می‌شود.

میمای ذنده بگوдан، شرح تباہی انسانهای درچنگال اهربینی که به دروغ از عدالت تغذیه می‌کند و چون انگلی بر تنۀ درخت خوش بار و بر عدالت چسبیله و به مقتضای محیط رنگ عوض کرده است.

محاکمه
آرتور لندن
ترجمه پریچهر جاویدان

محاکمه، در حقیقت شرح فعالیتهای آرتور لندن و صائبی است که بر او گذشته و بازسازی دقیق لحظات بحرانهای سیاسی و اجتماعی چکسلواکی در زیر سلطه مقاومت ناپذیر کمونیسم است. آرتور لندن، یکی از اعضای فعال و صاحب نام حزب کمونیست چکسلواکی بوده است. او از هانزده سالگی وارد فعالیتهای حزبی شد و در زمرة طرفداران سرخست سوسیالیسم درآمد و فعالیت خود را تا آن حد ادامه داد که در دستگاه اداره کننده چکسلواکی صاحب عنوان و شغل مهمی شد و سرانجام در دوران زمامداری استالین محاکوم ایده‌های رهبر اتحاد جماهیر شوروی در مورد تسویه دامنه دار در حزب کمونیست چکسلواکی شد و همراه چهارده تن دیگراز افراد صاحب عنوان این کشور، راهی زندان شد. او در مدت بازداشت سختی‌های فراوان کشید و اگر همت همسرش، که او نیز از عناصر فعال بود، بدروقه راهش نمی‌شد، آرتور نیز بایستی به سرنوشت دوازده نفراudام شده دیگر گرفتار می‌آمد، ولی دخالت به موقع حزب کمونیست فرانسه و پایان یافتن قدرت استالین سرنوشت او را به گونه‌ای دیگر رقم زد. او پس از خلاصی از چنگال دژخیمان، آنچه را که بر او و یا به مفهوم وسیع‌تر بر چکسلواکی و دیگر انسانهای وفادار گذشته بود برای آگاهی جهانیان از آنسوی پرده‌های فروافتاده، نوشت. محاکمه، شرح وقایع انسان بیداری است که نمی‌خواهد هر چیز و هر موقعیت را بی‌اینکه الزام وجودش را در کنده بپذیرد و این عدم پذیرش او را به بن‌بست‌های وحشتناکی می‌کشاند.

بهذمامدادان شوددی
الکساندر سولژنیتسین
ترجمه دکتر عنایت الله رضا

بهذمامدادان شوددی، متن نامه‌ی طولانی است بهاداره کنندگان سیاست شوروی که قبل از مجمع الجزایر گولاک به تحریر درآمده است.
به روایت نویسنده، این نامه تنها از یک اندیشه منشأ گرفته و کمال یافته است و آن اندیشه این است که چگونه از فاجعه و فلکنهای ملی که شوروی را بدستخواست تهدید می‌کند، رهایی مسکن است.